ترجمه فارسی

مصباح الشریعة

التصنیف ابن فهد حلی



شماره ۶ - از دورهٔ دوم

ترجمه

مصباح الشریعة

و مفتاح الحقیقة

از کلمات و گفتار :

امام ششم حضرت جعفر بن محمّد الصادق علیه السلام

ترجمهٔ :

فاضل محقق محمد باقر ساعدی خراسانی

از انتشارات کتابخانهٔ شمس

« چاپ مصطفوی »

صورت تقریظ واجازه حضرت آیة‌الله
علامه حائری مازندرانی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند یگانه را شایسته ترین سپاس ازهروارسته ترین فرزانه حق شناس وستوده ترین پیامبرانش خاندان پاکیزه روانش را درود ایزدی سرود بی‌شمار وبی قیاس برزبانها ودردلها وحواس ازهرفرشته وپری واناس جاوید باد .

سپس پوشیده نماناد **کتاب مصباح الشریعة** که ازبنان پاك وبیان تابناك درصد باب ازامام همام مغارب ومشارق ابیعبدالله جعفربن محمد الصادق علیه افضل الصلوة واجزل السلام شرف ظهور وعز صدور یافته دراشتمال بررازهای توحید ومکارم اخلاق وبالجمله حکمت علمی وعملی با بدیع ترین بیان ونغزترین معانی بیعدیل است وساختن چنین رساله‌ئی بدین روش روشن وبدین صورت زیباتراز گلشن واستوارتر از پیوندهای جوشن برهردانای توانائی آسان نیست ازاین روی گروهی ازاساطین دین مانند مولی محسن فیض درحقایق وغیرها ومولی محمد حسین نوری درمستدرك الوسائل برآن اعتماد وبدان استناد فرمودند پس شایسته است این مصباح فروزان اصباح را ازحجت فالق الفجرمن لسان الصباح درردیف توحید مفضل ورساله اهلیلجه وسایر رسایل آن امام صدیق صادق علیه‌الصلوة والسلام دانست .

ومهمترین خدمت بعالم مکارم اخلاق اسلامی همانا ترجمهٔ آن بزبان پارسی است تاسودش تام وجودش عام باشد و باین عمل مبرور و سعی مشکور نخست جناب مستطاب العالم الفاضل العامل الورع التقی الزاهر الباهر آقای آقا شیخ محمدباقر ساعدی دام فضله وافضاله قیام نموده وترجمهٔ فصیح وروان وشیرین ونغز وپر مغز ودلنشین انشاد نموده که حق اصل جلیل را بروجهی جمیل واصیل ادا فرموده شکر الله مساعیه و جناب ایشان باجازه روایتی بهمان سندها که در اجازه والد ماجدشان عمدة الفقهاء والمجتهدین و اوثق الثقات والمعتمدین المنزه من کل شین مولانا الشیخ حسین المقدس المشهدی دامت برکاته نگاشته‌ام مجاز درروایت کتب اربعه الکافی والفقیه والتهذیب والاستبصار از محمدین ثلثه اوایل و کتب اربعه محمدین اربعه اواخر الوافی والبحار والوسایل والمستدرك وسایر کتب معتمد متداوله بین الامامیه بسندهای حقیر حتی التی لم اذکرها فی اجازة والده المحترم میباشند فله ان یروی عنی کل ذلك من طرقی التی اقصرها وافضلها عن شیخی الافقه الاعظم الحاج میرزا حسین بن المیرزا خلیل النجفی الطهرانی عن صاحب الجواهر باسانیده عن مشایخه المتصله الی اهل البیت علیهم السلام کما اشرنا الیها فی اجازة والده الماجد دامت حسناته وبرکاته.

وانا الاقل محمد صالح الحائری الشهیر بالعلامة

نزیل سمنان فی ثالث عشر محرم الحرام (۱۳۸۱)

بسمه تعالی جل جلاله

الحمد لله و کفی وسلام علی عباده الذین اصطفی .

بلاشك تاوقتیکه فرزند آدم دراین دنیا بسرمیبرد وزندگی میکند بقانونی نیازمند است وقوانینی که برای رفاه وسعادت اووضع شده چه ازنظر مادی وچه ازجنبه روحانی ومعنوی همه کافل خصوصیات وحقایقی هستند که هرگاه آدمی با ذره بین دقیق بدانها بنگرد خواهد فهمید که جز سعادت وسلامت افراد بشرغرض دیگری درکار نبوده ومقنن آن خواسته است توده مردم را بدینوسیله ازخواب غفلت بیدار کرده آنانرا بسرمنزل شرافت ونیکبختی هدایت نماید وبالاخره از بهترین وبرجسته‌ترین قوانینی که درعالم وضع شده قانون سلوکست که در درجه اول به تأیید وپشت کاری انبیا واولوالعزمان ودر درجه ثانی و وثالث بگامهای شرافتمندانه وباحقیقت اولیا وعارفان صاحبدل که قدمی بالاترازنظریه وغرض اصلی انبیاء نگذارده‌اند وباآنان بطرزی جالب که حاکی ازشایستگی آنها بوده همکاری نموده وکلمات الهی انبیا که ملوك کلام وکلام ملوك بوده‌اند بهرطریقی که صلاح دانسته تشریح وتوضیح نموده‌اند.

اینك باید بدانیم علاوه براحکام ظاهری اسلامی والهی که‌ادیان حقه پیروان خودرا بدانها میخوانده‌اند ومخصوصاً دین مقدس اسلام

گامهای مؤثروثابتی دراین راه برداشته بسیر وسلوك هم محتاجیم و علت نیازمندی ما باین رویه شرافتمندانه بهمان کیفیتی‌است که خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره درمقدمه اوصاف الاشراف که کتاب سیر وسلوك او بهترین کتب و گرانبهاترین یادگارهای اوست ذکرفرموده که ذیلا عین عبارت اورا می‌آوریم .

شبهه‌ای نیست که هرکسی چون درخود وافعال خود نگرد ، خویشتن را بغیرخویش محتاج داند،ومحتاج بغیر، ناقص باشد بخود وچون ازنقص خود خبردار شود درباطن اوشوقی که باعث اوباشد بر طلب کمال پدیدآید پس بحرکتی محتاج شود در طلب کمال و اهل طریقت این حرکت را سلوك خوانند .

بنابراین حرکت بسوی کمال وشاهراه‌آن ، سلوکست وما از این نقطه نظر بدان محتاجیم و نظر باینکه هیچکس بدون داشتن استاد ولوازم کاری ممکن نیست (یا کم اتفاق می‌افتد) بمنظورخودنائل‌آید رهبران عالیقدر این طریق مستقیم کتب گرانبهائی که ازبیانات انبیا وآیات کتب سماوی‌ویژه قرآن کریم استفاده کرده در دسترس جویندگان وروندگان این راه گذارده‌اند .

ازآنجمله «مصباح الشریعه» است که سیرالی‌الله را بمهمترین وجهی در ابواب صدگانه که بخشی از آن درباره فروع الدین ومابقی درخصوص اخلاق فردی واجتماعی است گرد آورده وحقیقت سیروسلوك‌را که همه بدان نیازمندیم‌آشکار نموده واین کتاب که بنام حضرت صادق علیه‌السلام شهرت یافته ومکرر مطبوع ودر دسترس استفاده بوده نظر باینکه بزبان تازی تألیف شده وپارسی زبانان کمتر ازآن

استفاده میکرده‌اند مدیرمحترم کتابخانه شمس که ازمروجین آثار دینی وعلاقمندان به‌آئین مردمی است این بنده‌را (که خودپیش ازاین درنظرداشتم) به ترجمه‌آن واداشتندوا کنون که باخواست خداو کمی بضاعت علمی دست بدین کارزده پیش ازهمه باید کتاب حاضر را که شاید ازنظرجمعی ، ناشناس باشد معرفی نمایم .

زیرا بطوریکه اشاره شد کتاب مصباح الشریعه منسوب بحضرت صادق علیه‌السلام است ودرصحت وسقم این نسبت ومطالب موجوده درآن گفتگوهائیست وهریك بنحوی وهرنویسنده‌ای بطرزی ازآن نام‌میبرد وماهم ناچاربایدمقدمهٔ این ترجمه را بشناسائی‌آن برگذار نمائیم

وازهمه بهتر آنکه‌بترجمه‌مجملی‌ازمقدمه‌دانشمندمحترم آقای‌حاج میرزاحسن‌مصطفوی (مدیرمرکزنشرکتاب) اکتفانمایم منه‌التوفیق .

درمقدمه کتاب مزبورکه سال ۱۳۷۹ بهمت خود نشرداده و تصحیح نموده واین بنده همان نسخه‌را منظور ترجمه قرار داده و از افاداتشان بهره‌مند شده‌مینویسند :

کتاب مزبور درعلم‌سلوك ومعرفت‌است ومشتمل برآداب‌دقیقه، وحقائق رفیعه میباشد وسالك عامل بدانرا بسرمنزل سعادت ودرجات عالیه میرساند ودرعین حالیکه موجز ومختصر گردآورده شده دارای معانی واشارات لطیفه بوده ودرباره عظمت وموقعیت آن همین بس که عده‌ازبزرگان محققین ما ، معتقدند که کتاب مزبور ازبیانات‌حضرت صادق علیه‌السلام است وعبارات‌آنرا درمقام حجت وبرهان بکار میبرند و الفاظش را مانند سایرروایات وارده ازائمه معصومین علیهم‌السلام نقل‌میکنند سیداجل زاهد رضی الدین علی‌بن طاوس متوفی ٦٦٤ درامان الاخطار

که آداب مسافر را جمع آوری کرده مینویسد مسافر باید کتاب مصباح الشریعه ومفتاح الحقیقه را که از حضرت صادق علیه‌السلام بیادگار مانده همراه خود داشته باشد زیرا کتاب مزبور آئین سلوك الی‌الله را بخوبی بروندگان آن می‌آموزد و مردم سالك را به اسرار ورموز آن واقف میسازد.

وسید ابوالقاسم حسینی(۱) در آغاز شرح کتاب مزبور مینگارد: پس از تفحص در آثار حضرت سید المرسلین واخبار آل طه ویس علیهم‌السلام مجموعهٔ جامعتر از رسالهٔ مصباح الشریعه ومفتاح الحقیقه که حاوی اسرار وبطون . حقایق شریعت مقدسه باشد نیافتم و چون اینرساله منسوب ومستنداست بحضرت امام بحق ناطق جعفربن محمد الصادق علیه‌السلام لهذا بزرگان اهل دین ومعرفت را بهترین سند است و جناب آخوند ملا محمد تقی مجلسی درمجلد آخر ازشرح کتاب من لایحضره الفقیه مینویسد مصباح الشریعه را که شهید ثانی به سندهای خود از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرده ومتنش حاکی ازصحت آنست موردتوجه ودقت خود قرار بده انتهی

علمائیکه بدین کتاب اعتماد نموده‌اند

تا آنجا که توانستم وتفحص کردم اثری از این کتاب در کتب متقدمان نیافتم حتی بخشی ازعبارات آنرا در کتب متداولهٔ که پیش ازقرن هفتم نوشته شده ندیدم .

---

(۱) نامبرده را ازسران وبزرگان سلسله ذهبیه بوده ودرشعر راز تخلص میکرده و کتب زیادی بیادگار گذارده واشعاری موزون میسروده و کتاب مصباح الشریعه را مفصلا شرح نموده ودراوائل سال ۱۲۸۶ در مورچه خورت اصفهان وفات یافته رحمه‌الله تعالی .

ونخستین کسیکه بدین کتاب شریف اشاره کرده سیدبن طاوس است که عبارت اورا درباره این کتاب یاد کردیم وجای تعجب هم نیست زیرا اصول و کتب سابقین ازعلما باندازهٔ در کتابخانه وی بوده که هیچیك ازعلما بدان مقدار کتاب توفیق نیافته‌اند .

دیگری شهیدثانی که بی‌اندازه بدان توجه داشته ودرا کثرابواب تألیفات گرانبهایش ازقبیل منیة المرید ومسکن الفؤاد و کشف‌الریبه ازآن استفاده کرده .

دیگری احمدبن فهد حلی است که درعدة الداعی بابی ازآنرا ذکرمیکند

دیگری فیض کاشانی است که دربسیاری از کتابهایش بویژه در حقایق(که‌این بنده حسب‌الاشاره مدیرمحترم کتابخانه‌شمس آنراترجمه کرده وهم‌اکنون بحمدالله بخشی ازآن طبع شده ومابقی تحت طبع است) ازآن مکرراً نقل نموده .

دیگری سید بحرانی که کتاب مزبوررا جزء مدارك تفسیر برهانش نام میبرد .

دیگری ملا مهدی نراقی که درجامع‌السعادات‌ازآن نقل‌میکند

دیگری شیخ ابراهیم کفعمی که بنقل مستدرك ، در مجموع الغرائب ازآن استفاده کرده .

دیگری علامه مجلسی که آنرا ازمدارك بحارالانوار قرارداده .

دیگری سید علیخان کبیر که درشرح صحیفه سجادیه ازآن ذکر کرده .

دیگری‌علامه حاج میرزاحسن نوری که درخاتمه مستدرك بابی بالخصوص درباره اعتباراین کتاب منعقد ساخته

مصباح الشریعه منسوب بحضرت صادق است

از کلام شهید درمسکن الفؤاد ومنية المريد وظاهر کلام نراقی وسید علیخان مدنی و صریح کلمات حاجی نوری استفاده میشود که تمام کتاب مصباح، فرمودهٔ حضرت صادق عليه السلام است لیکن آنچه از گفتار سایر محققان برمی‌آید ـ کتاب مزبور منسوب به آنجنابست . لیکن فیض مرحوم درهنگام نقل از کتاب مزبور بصرف اسم مصباح الشریعه اکتفا کرده وعبارتی که حاکی‌ازاختلاف باشد نقل ننموده .

علامه مجلسی دربحارالانوار مینویسد : در کتاب مزبورعباراتی آورده شده که دانشمند ماهر متوجه‌میشود آنها شباهتی‌بکلمات ائمه‌و آثارشان ندارد وشیخ طوسی درمجالس خود برخی ازاخبارآنرا بدین سند نقل میکند «اخبرنا جماعة عن ابی المفضل الشیبانی باسناده عن شقیق البلخی» .

ونقل نامبرده حاکی است که کتاب مزبور نزد او بوده لیکن آنطوریکه باید وشاید بدان وثوق نداشته ومسلم‌ندانسته که کتاب مزبورازمرویات امام صادق عليه السلام باشدبلکه مستند بصوفیه استچنانچه می‌بینیم بسیاری از اصطلاحاتشانرا در آن بکاربرده وازمشایخ صوفیه روایت کرده انتهی .

آقای مصطفوی پس ازنقل اصل عبارات مزبور اضافه میکنند اختلاف‌اسلوب‌چنانست که گفته‌اندلیکن‌روایت شیخ‌رااز کتاب‌مزبوردر امالی و کتب مطبوعه متداوله که پیش‌ازقرن هفتم تألیف شده‌ندیده‌ایم

وروایات شقیق که ازروایات مفصله‌است ودرامالی ابن‌الشیخ آورده شده منطبق با ابواب مصباح نمیباشد .

واما اینکه کتاب مزبوررا منتهی ومستند بصوفیه دانسته سخنی نابجا و بی‌دلیل است زیرا اصطلاحات صوفیه‌ایکه خارج از مصطلحات متشرعه ومخصوص به‌آنها باشد درآن دیده نمیشود .

شیخ حرعاملی درتتمةالهدایه کتاب مزبوررا منسوب بحضرت صادق علیه‌السلام دانسته واضافه کرده علاوه برآنکه سندش درست نیست کلمات نامناسب وزشت که مخالف بامتواترات است درآن دیده شده .

حاجی نوری درمستدرك پس‌ازنقل عبارت مزبورمینویسدصوفیه ازکلمات دائره وحالات سائره‌شان دومنظوررا رعایت میکنند نخست تهذیب‌اخلاق وتزکیه‌آن‌ازصفات رذیله وتحلیه‌آن به‌اوصاف وکمالات معنویه واینمعنی مقصد عظیمی است که متشرعان وهمه دانشمندان اسلامی بااختلاف مشرب ورایشان باآنان شریك‌اند ونمیتوانند دراین خصوص باآنان‌هم انبازی نکنند زیرا وضع عبادات وبعثت انبیا برای پشتیبانی ازهمین معنی بوده .

منظور دومینشان آنستکه تهذیب نفس وثمره ریاضات آخرالامر سالك را بسرحد فناء وبقاء ووحدت واتحاد ووصول ومقامات دیگری که هیچیك ازانبیا ادعا نکرده‌اندهدایت میکند (۱) .

اینك درکتاب‌حاضرهرگاه‌دقیق شویم‌خواهیم‌فهمیدمطلبی‌غیراز

---

(۱) هرگاه بدقت واردشویم‌وتعصب‌راکناربگذاریم‌نتیجه‌فرمایشات انبیاء همانست که عارفان بلفظ آورده‌اند وباید اصطلاحشانرا بنحوی که آنها منظور دارند معنی کرد نه‌آنچه را خود می‌فهمیم .

آنچه دربسیاری از اخبار ذکرشده دیده نمیشود باآنکه میدانیم در بسیاری از ادعیه و مناجات و خطبه‌هاشان عبارات مخصوصی آورده شده که درسایر کلماتشان دیده نمیشود برای نمونه مناجات انجیلیه وآخر دعاء کمیل ومناجات خمسة عشر که آنهارا شیخ حر در صحیفه ثانیه سجادیه ازادعیه امام سجاد شمرده باآنکه سندشان مسلم نیست وهیچ کتاب معتمدی آنهارا بدین طریق ازامام چهارم نقل ننموده .

گذشته ازاین ، اصل کتاب حاضر بکلی ازاصطلاحات خاصه صوفیه ازقبیل عشق وخمر وسکر وصحو ومحو وفناء ووصل وقطب و شیخ‌وطرب وسماع‌وجذبه وانیت‌ووجد ومشاهده وامثال‌اینهاخالی‌است.

واینکه‌شیخ‌حر فرموده کلمات منکره‌مخالف‌با متواترات درآن آورده شده گفتاری بی اساس است وخیلی بجا و مناسب بود هرگاه برخی ازکلمات منکره‌آنرا ذکر میکرد زیرا ما ، درکتاب مزبور مطلبی مخالف با مشهور تاچه رسد منافی بامتواترات نمی‌بینیم .

درپایان پس‌ازاصل عبارات‌فوق که ترجمه‌اش ازنظرشما گذشت آقای‌مصطفوی‌مینویسد: بالاخره آنچه‌ازبیانات‌دانشمندان‌استفاده‌میکنیم همانستکه‌کتاب حاضر تألیف واملاء امام صادق عليه السلام نبوده بلکه‌آن پس‌از قرن‌ثانی گردآوری شده ومؤلف تحریرش آنرا دربرابرمذاهب دیگرجمع نموده وبدینوسیله مذهب شیعه‌را رواج‌داده وعقائد واخلاق وتحکیم مبانیشانرا اظهارداشته بهمین مناسبت گفتار مخالفین‌را محض برای تأیید و تحکیم مذهب شیعه مناسب دانسته واضافه کرده ..

مترجم گوید ذیلا باید باین نکته هم توجه داشت که مرحوم ممقانی درمجلد اول تنقیح المقال ذیل احوال ربیع بن الخثیم یکی

ازحالات اورا از کتاب حاضر ذکر کرده ومینویسد کتاب مزبور تألیف شیخ سلیمان مهرشتی است که یکی از مشاهیر شاگردان شیخ طوسی است لیکن دلیلی براینمطلب یاد نکرده .

آری درروضات ذیل احوال نامبرده کتابی بنام اصباح الشیعه بمصباح الشریعة نام میبرد و چنانچه معلوم میشود این کتاب غیر مصباح الشریعة کتاب حاضر است و ما نمیدانیم مدرك ممقانی کدام کتاب بوده .

تابدینجا مجملی از خصوصیات کتاب مزبور پایان می‌یابد . در خاتمه می‌نگارند نسخه حاضره را باپنج نسخه چاپی وخطی که اصحشان نسخه مطبوعه هزاروسیصد هجری بوده مقابله کرده‌اند وماهم درترجمه این کتاب ازنسخه‌ایکه بهمت جناب معظم له منتشرشده استفاده میکنیم.

منه التوفیق وعلیه التکلان

شب پنجشنبه عید قربان ۱۳۸۰ .

محمد باقر بن الحسین الساعدی الخراسانی

عفی عنه



«ترجمه»

((کتاب مصباح الشریعه))

((ومفتاح الحقیقه))

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش خدائیرا که دلهای عارفان صاحبدل را بخورشید تابناك ذکرش منور ساخته وارواح طیبه آنانرا باآب اسرار و رموز معارفش پاکیزه نموده وقلبهایشانرابرای اندیشه درآثاروآلاءِ حضرت کبریائی اومنزه گردانیده وسینه‌های آنانرا که مخزن علوم ومعارف است بنور الهی خود منشرح نموده وزبانشانرا بستایش ونیایش خود گویافرموده وآنانرا بخدمت خود واداشته وبرای فرمانبرداری ازجناب خودآماده نموده وایشانرا آنچنان به بندگی خود برقرار ساخته که آثار اورا بالعیان مشاهده نمایندوبرحمت او که صاحبدلانرا بفیوضات آن‌خوانده مشرف آیند و درود فراوان برمحمد که پیشوای پرهیزکاران و رهبر یکتا پرستان و یار مقربانست و برخاندان او که برگزیدگان از آفریدگانند باد.

اما بعد: کتابیکه هم اکنون مورد توجه دوستان علم ومعرفت قرار گرفته‌وبنام«مصباح الشریعه‌ومفتاح الحقیقه»موسوم گردیده‌وبلاشك چراغ راه شریعت و کلید شهرستان حقیقت است ازجمله گفتار عالیه و کلمات راقیه پیشوای حاذق وفیاض‌حقایق جعفربن محمدالصادق علیه السلام است که درضمن‌صدباب تشکیل‌شده ودرعالم‌حقیقت جلوه گری کرده.

«باب اول»

((راز عارفان))

دربیان راز ونیاز عارفانست.

رازونیاز عارفان برسه اساس محکم: خوف،رجا، حب، استوار است درعین حال باید بدانیم که هریك ازاین‌سه‌اصل‌فرع‌اصل دیگرند چنانچه خوف، فرع علم و رجاء فرع یقین وحب فرع معرفت است یعنی‌هرگاه نورعلم ودانش ویقین بحق وحقیقت ومعرفت خداشناسی دردلهای عارفان جلوه‌گری کرد خوف ورجاء و محبت بسرحد ظهور و بروز خواهند رسید و هریك ازسه اصل مزبور مستند بدلیلی هستند که‌بدانوسیله اثبات وجودشان درسینه‌های عارفان‌حقانی‌نمودارمیگردد دلیل خوف، دوری ازهواهای نفسانی و تمایلات شیطانی است و دلیل رجاء و امیدواری، طلب دوست است که تاآخرین رمق دست ازطلب او برندارد.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یاجان رسد بجانان یاخود زتن برآید
بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر
کز آتش درونم دود از کفن برآید
بنمای‌رخ که خلقی‌حیران شوند وواله
بگشای‌لب که فریاد ازمردوزن برآید

ودلیل حب ودوستی آنستکه محبوبش‌را برهمه چیز برگزیند

ودیگری را مورد توجه قرار ندهد وچنان مهر ویرا دردل خود راسخ سازد که سر بدهد ومهرمحبوب‌را ازدل بیرون ننماید .

هرگزم‌مهرتو ازلوح دل وجان نرود
هرگز ازیاد من آنسروخرامان نرود
آنچنان‌مهرتوام‌دردل‌وجان‌جای گرفت
که گرم سر برود مهرتو ازجان نرود
گررود ازپی‌خوبان دل من معذوراست
درد دارد چکند کز پی درمان نرود

درنتیجه چنانچه اشاره همشد بمجردیکه علم‌ودانش درسینه‌ارباب معرفت که مانند خورشید آسمانست حاصل گردد :

العلم للصدرمثل‌الشمس فی‌الفلك والعقل للمرء مثل التاج للملك

(علم و دانش درآسمان سینه آدمی‌مانند خورشید تابناك فلك و خرد برای اومانند تاج شهریاراست)

خوف ازخدا وقدم خطا بر نداشتن ودر مقام وصول ازحد تجاوز ننمودن برای انسان عارف ظهورپیدا میکند که انما یخشی‌الله من‌عباده العلماء همانا خشیت از خدا مخصوص بندگان عالم خداست و چون خوف بسرحد کمال رسد فرار از نا‌ملایمات و ترس ازهواهای نفسانی برای اوپیدا شود وبدینمناسبت ازهرچیزی که احتمال نقصان ازقرب حضرت کبریا بدهد دوری میگزیند وفراربرقراراختیارمینماید وچون ازنافرمانیها دوری گزیند ازهرشری وآفتی رهائی میبابد ونجات پیدا میکند ومیگوید :

من اگر کامروا گشتم وخوشدل چه‌عجب

مستحق بودم و اینها بـه ز کاتم دادند

بعد از این روی من و آینه حسن نگار

کـه در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

کیمیائیست عجب بندگی پیر مغان

خاك او گشتم و چندین درجاتم دادند

وهر گاه خورشید یقین در آسمان قلب اوپرتوافکند فضل‌خدارا مشاهده نماید وازدیدار فضل اورجاء وامید دروی جلوه گری کند واز شیرینی امیدواری بحضرت اودروادی طلب برآید واظهار به دردمندی نماید وچون بمقام طلب، هدایت گردد وتوفیق پیدا کند سرورونشاطی دروی ظاهرشود که :

درازل هر کو بفیض دولت ارزانی بود

تا ابـد جام مرادش همدم جانی بود

نیکنامی خواهی ایدل با بدان صحبت مدار

خودپسندی جان من برهان نادانی بود

وهنگامیکه پرتومعرفت دردل‌عارف ظهورنماید بوی عطرمحبت ودوستی، مشام جانرا تروتازه کند ودرسایه بلندپایه محبوب آرام گیرد واورا چنانچه اشاره شد برهمه چیز برتری دهد واوامرش را گردن گیرد وازنواهی و نافرمانیهای او خودداری کند وبرای همیشه کاملا آنهارا مورد توجه قراردهد وچون بربساط انس بامحبوب پابرجاشود وفرامین اورا انجام دهد وازنواهی او خودداری کنـد بروح مناجات وقرب بجناب کبریائی اودست پیدا نماید .

ذیلا بایدبگوئیم مثال اصول سه گانه واساس مناجات باخدا که پایه‌های استوار قرب مقام الهی اویند مانند حرم ومسجد و کعبه است، باین توضیح : مردمیکه وارد حرم الهی‌میشوند وباصطلاح دربست او زانو میزنند ازخلق درامانند وآزار نمی‌بینند وکسیکه وارد مسجد میشود اجازه نمیدهد اعضاء وجوارحش مرتکب نافرمانی و بزه‌کاری شوند وآنانکه وارد کعبه میشوند بکلی دل‌ازهمه‌چیزبرداشته وبذکر خدا اشتغال میورزند وبدیگری توجه وتمایل نمینمایند.

اینك ای بندهٔ مؤمن ، چشم حقیقت بین بگشا و به بین آیا بدانمقام‌رسیده‌ایکه‌ممکن‌است‌حالتی درخوداحساس‌نمائی که‌بدانوسیله بمرگ تن دردهی وازوی استقبال کنی که :

مرگ‌ا گرمرداست گونزدمن آی تا درآغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او عمری ستانم جاودان او زمن دلقی بگیرد رنگ رنگ

ازخدای متعال سپاسگذاری نماید که ویرا بدین شیوه مرضیه پایدار داشته وازآلایش دنیا ومتاع عاریه آن نگهداری فرموده واگر متأسفانه چنان حالتی ندارد و نمیتواند روبرو شدن بامرگ را درخود احساس نماید ودل‌خوشی ازآن ندارد، عزم جزم کند ودراندیشه‌برآید ومقدمات را طوری فراهم سازد که برای استقبال ازمرگ آماده گردد وازعمر گذشته خود که پیوسته درغفلت گذرانده متأسف واندوهناك‌شود وازخدابخواهد تاظاهراورا ازگناهان پاکیزه‌نماید وباطن‌اورا ازعیبها دورسازد وبالاخره ریسمانهای تاریك وظلمانی غفلت را که چون پیچ ریشه کنی براطراف نهال قلب اوتنیده پاره‌پاره سازد وآتش شهوت را ازاندرون خود که خانه رحمن است خواموش نماید.

«باب دوم»

((اعراب قلب))

درباره احکام وإعراب قلب است .

امام صادق علیه‌السلام دل بندگان خدارا مانند کلمهٔ معربه‌ای که انواع اعراب‌را بتفاوت عواملش می‌پذیرد قرارداده ومیفرماید اعراب دلها چهارنوع‌اند: رفع، فتح،خفض، وقف. اکنون خودآنجناب بدین طریق توضیح میفرماید: رفع قلب براثرذکرخداست که یاداوموجب رفعت مقام وموقعیت قلب است. مولوی:

ذکر حق کن بانك غولانرا بسوز چشم نرگس‌رااازاین کرکس بدوز
صبح صادق را زکاذب واشناس رنگ می‌را واشناس ازرنگ کاس
تا بود کز دیدگان هفت رنگ دیده‌یی پیدا کند صبر و درنگ
رنگها بینی بجز این رنگها گوهران بینی بجای سنگها
گوهرچه بلکه دریائی شوی آفتاب چرخ پیمائی شوی

وفتح قلب درخوشنودی ازخدایمتعالست وخفض‌قلب‌وپستی آن دراشتغال بغیرخداست. ووقف‌قلب درغفلت ازخدا وتوجه‌بدیگریست.

مگرندیده‌اید وبرای‌شمااتفاق‌نیفتاده که به‌بینید هرگاه بنده‌یی باکمال اخلاص واحترام بذکرخدابپردازد تمام موانع‌وحجابهائیکه پیش‌ازاین بین اووخدایش‌آویخته شده‌بودند برطرف میگردند ومانع ورادعی درکارنمیباشد، وهرگاه دل خودرا مطیع قضاء خدا قراردهد وازاوراضی وخشنودباشد درهای سروروشادمانی بروی‌او گشوده میشود

وهمه گونه اسباب راحتی وآسایش ازبرای اوفراهم میگردد وهرزمان که بیکی از اسباب دنیوی توجه کند و سر گرم بدان شود از یاد خدا بهره‌ای نداردو آیات اورا با کمال بی‌علاقه گی وتاریکی‌استماع میکند و مانند خانه ویرانی است که ساکنی ندارد وآبادان نمیباشد و چون از یاد خدا غفلت نماید و فراموشی سراپای اورا فرا گیرد موقوف و محجوب بماند وچون نور عظمت خدا دردل اوتابند گی‌ندارد قساوت وتاریکی همه‌آنرا تحت تسلط خود درآورد اینك باید نشانهای اعراب چهار گانه فوق‌را بدقت بشناسیم بهمین مناسبت میگوئیم علامت رفع قلب،سه‌چیزاست: نخست در کلیه‌امورمربوط بدین ودنیا اظهارموافقت نماید وعدم رضایت ازخود ابرازندارد. دوم ازمخالفت وسرپیچی دوری گزیند . سوم همیشه اوقات شوق دیدار دوست را ازخاطرمحونسازد .

علامت فتح آن نیزسه چیزاست: توکل برخدا، راستی ، یقین . علامت خفض‌هم سه‌چیزاست: خودبینی، ریا، حرص. علامت وقف‌نیز سه‌چیزاست: حلاوت طاعت وشیرینی آن‌ازخاطرش سلب میگرددوزهر معصیت درکام‌اواثرتلخی وناراحتی‌ندارد وعلم‌حلال وحرام براومشتبه میشود چنانچه نمیداند چه میکند وباکمال حیرت بسرمیبرد .

«باب سوم»

((رعایت احوال))

درباره رعایت احوال واهمیت آن .

امام صادق علیه‌السلام فرموده کسیکه رعایت احوال خود نماید

ودلش‌را ازچنگال غفلت برهاند ونفسش‌را ازشهوت دنیوی دور بسازد وعقلش‌را ازریسمان جهل آسوده نماید بلاشك درردیف متنبّهان قرار گرفته وازآنها بشمار میآید .

واگر کسی علمش‌را ازهواهای نفسانی برهاند و بدعت در دین نگذاردومالش‌راباحرام مخلوط نسازدازجملهٔ صالحان ونیکوکارانست.

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : تحصیل علم برهر مرد و زن مسلمان واجب است و منظور ازآن ، علم خود شناسی است بنابراین برشخص مؤمن لازمست درهرحالی که هست زبان شکر و پوزش داشته باشد باینمعنی که اگرخدایمتعال شکراورا بپذیرد وطاعات ویرا منظورنظر قراردهدبراثرفضلی بوده که دربارهٔ اورعایت‌فرموده‌واگر نپذیردازروی دادگری‌رفتار کرده نه آنکه ستمگری کرده باشدودیگر آنکه هر گامی که‌برمیدارد متوجه‌باشد ازجاده اطاعت اوبیرون نگذارده باشدوپیوسته ازاو توفیق عمل وفرمانبرداری بخواهد ونیز درسکون وآرامش خود باخبرباشد مبادا روزی بدون اطلاع‌به‌بند معصیت گرفتارشود وازخدا بخواهد تا اورا ازمعصیت نگه بدارد و بالاخره اساس همه این حالات نیازمندی واضطراربحضرت اووخضوع‌وخشوع دربرابرجناب کبریائی اوست و کلید اینمقصود توبه وانابه است مشروط باینکه ازآرزوهایش بکاهد وهمواره بیادمرگ باشد وخودرا بالعیان واقف درپیشگاه الهیت اوبه‌بیند تابدینوسیله بتواند اززندان هواهای نفسانی رهائی یافته واز این دشمن نیرومند نجات یابد وجان بسلامت دربرد .

و علت اخلاص درطاعات که از فرامین پروردگار بزرگ است وباید باکمال اخلاص بندگی‌وفرمانبرداری نماید. توفیق‌است وریشه

استوار اینموضوع درصورتیستکه خیال کندکه بیش از یکروز در دنیا نمیماند وپس ازانقضاء آن جان تسلیم می کند .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : دنیا یکساعت بیش نیست و آنرا تاممکن است صرف بندگی خدا نمائید .

ودرب اینمنزل بروی انزوای ازخلق وفکرمدام وبالاخره قناعت ورزیدن وبه اندك ساختن گشوده شده .

وراه پیدایش فکروابست بفراغ خاطراست وپایهٔ محکم آن زهد است وزهد حقیقی پرهیز کاری وتقوای واقعی خشیت وخوف ازخدا ودلیل خشیت احترام ازفرامین الهی واخلاص درطاعت وانجام اوامر وخودداری ازنواهی اوست و اصل مهم اینگونه مقاصد علم و فرهنگ است که موجب خشیت است خدا میفرماید : انما یخشی الله من عباده العلماء - بندگان عالم اوازوی میهراسند .

«باب چهارم»

((نیت خالص))

درنیت است :

حضرت صادق علیه السلام فرموده آدمیکه دارای نیت صادقه است و غرضهای شخصی را کنار گذارده وبراستی دل او بجانب حق گرائیده کسی است که دلی سالم وقلبی پاك دارد زیرا قلب سالم و خالی از آلودگیهای باطنی بخوبی‌میتواند درتمام کارها وامورمربوط باودارای نیت خالص وپاك باشد .

خدا میفرماید : یوم لاینفع مال ولا بنون الاّ من اتی الله بقلب سلیم (۱).

یوم لا ینفع که ندهد سود هیچ مال واولاد ایچکس را در پسیج
جز کسی کاید بحق باقلب پاك از هوای نفس و کفر و اشتراك

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده: نیت‌بندهٔ مؤمن ازانجام کاری که درصدد آن بر آمده بهتروبصواب نزدیکتراست .

ونیز فرموده: همانا پاداش کارها موافق‌بانیتهائیست که عاملان بدانها درنظر گرفته‌اند وهرفردی درخورنیتی که داشته پاداش‌می‌بیند.

بنابراین بندهٔ مؤمن بایستی درحرکت وسکونش بانیت خالص بوده و ازآن تجاوز ننماید زیرا هرگاه بانیت خالص و خالی از آلودگی بکار خود اقدام نکند معلوم میشود غافل بوده و خدا هم غافلان را بدین بیان شریف نکوهش فرموده ان هم الاکالانعام بل‌هم اضل سبیلا (۲) مردم غافل وازهمه‌جا بی‌خبر مانند چارپایان بلکه گمراه‌تراز آنانند .

نیستند الا چو انعام اینگروه بل بترزایشان بدندی ازوجوه

و هم فرموده : اولئك هم الغافلون (۳) در این آیه وصف مردم نادان و کوردل وناشنوارا نموده که جهنم‌را ویژه آنان آفریده وآنهارا چون چارپایان بلکه بدترازآنها یاد کرده ودر پایان ایشانرا بغفلت و بیخبری نسبت داده ذیلا باید بدانیم هراندازه که معرفت قلبی صفا و پاکی پیدا کند وایمان انسان مؤمن شدت و ضعف داشته باشد بهمان

(۱) سوره شعراء آیه ۸۹ . (۲) سوره فرقان آیه ٤٤ .
(۳) سوره اعراف آیه ۱۷۹ .

اندازه آفتاب نیت ازمشرق دل اوجلوه گری مینماید.

وکسیکه دارای نیت خالص وپاك باشد هواهای نفسانی اومقهور دست او بوده وازخدا وفرامین اواحترام گذارده وکمال حیا وعفت را نسبت بذات اقدس او رعایت میکند و بالاخره طبیعت خودرا برنج می‌افکند وآتش شهواتش را خواموش میسازد وازآرزوهای نفسانیش میکاهد وبراثراین رنجی که تحمل میکند بهاغراض سوء وخواهشهای نابجا توجه نمیکند ودیگران‌را ازرنج خود ناراحت نمیکند.

«باب پنجم»

((حقیقت ذکر))

دربیان ذکرواقسام آن:

نیت واهمیت آن‌را دانسته اینك معنی ذکر واقسام ومنظور از آنرا بدانیم.

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده: کسیکه حقیقتاً بیاد خدا باشد فرمانبردار اوست وکسیکه ازحضرت اوغفلت بورزد وبیخبر بماند از اونافرمانی کرده وبمعصیت اواقدام‌نموده. وازاین بیان هویدا خواهد شد که فرمانبرداری ازحق نشانه هدایت بصراط مستقیم است و نتیجه معصیت علامت گمراهی‌ازطریق قویم‌اوست وبالاخره هدایت وضلالت ازذکرخدا وغفلت ازجناب اوسرچشمه میگیرند. عطار:

هرآنکوغافل ازحق یکزمانست درآندم کافر است اما نهان است

اگر این غافلی پیوسته بودی در اسلام بروی بسته بودی

بنابراین شایسته است قلب‌را قبله زبان قراردهی چنانچه‌بدون اشاره قلبی وموافقت عقل وخشنودی ایمان آنرا به جنبش درنیاورده و تقاضای گفتگو ازآن ننمائی زیرا خدایمتعال ازراز نهان وآشکار تو باخبر است وبالاخره مانند کسی باشد که دراندك وقتی روح ازکالبد اومفارقت خواهد کرد، یا بمثابه آدمی‌خودرا بحساب درآورد کـه در صحرای‌قیامت ایستاده ورنج قیامت اورا بیتاب کرده وتنها برای‌نجات خود دست‌وپا میکند وبغیرخود اعتنائی نمینماید وبالاخره تاآنجاکه ممکنش هست اوامر ونواهی ووعد و وعید اورا مراعات کرده و گامی بخطا بر ندارد ونفس خودرا بغیرازتکالیف الهی‌سر گرم نسازد ودلش‌را باآب حزن واندوه غسل دهد وپاکیزه کند.

بایستی‌چون خدایمتعال بیاد تست باآنکه نیازمند بتو نمیباشد وتوبدونیازمندی بیاد اوباشی وبدانی که چون خدایمنّان بیاد تو باشد بدرجات بهتروکاملتر است ازتو که بیاد ذات اقدس اوبیفتی وحضرت کردگاری اورا ذکر گوئی .

وچون بدانی که جناب کبریائی اوبیاد تست وازتو کـه موجود ضعیف وناتوانی بیش نیستی یاد میکند درمقام ذکر او بیش ازپیش خضوع وفروتنی ابراز میداری وباکمال شرمندگی وخاکساری بیاد اومیپردازی وازهمین‌جاست که کرم و فضل قدیمی ودائمی اورا بچشم بصیرت مینگری وفرمانبرداری ازآنحضرت‌را که بمنصه ظهور وبروز درمی‌آوری ناچیز میشماری ومخلصانه اقدام مینمائی.

واگردرهنگام ذکرحق، احساس کنی که مشغول ذکراوهستی وبراي ذکرخود که بـدان اشتغال ورزیده موقعیتی خیال کنی ناچار

مرتکب ریا وخودنمائی ونادانی وبدخوئی وتوجه به طاعتهای بی اندازه خودشده وفضل و کرم اورا ازخاطرمیبری وبجزازدوری ازخدا نتیجه دیگری عائد تو نخواهد شد وازروزگارهای گذشته خود جز ترس و افسردگی چیزی دیگر نصیب نمیبری.

درپایان باید بدانیم ذکردوقسماست: بخش نخست ذکریستکه باکمال اخلاص انجام داده شود و قلب هم باآن اظهار موافقت نماید ودوم ذکریستکه‌شخص‌ذاکررااز‌یادغیرخدامنصرف میسازدونمیگذارد بدیگری متوجه شود.

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: من نمیتوانم بآنطوریکه باید و شاید بیادحضرت‌توباشم وبذکرتواشتغال ورزم تودرهمانمقام وموقعیتی‌قرار گرفتهٔ که خود به‌ستایش‌ویادخویش‌قیام فرمودهٔ، ودراینحدیث چنانچه ملاحظه میکنید حضرت رسول‌اکرم ازاندازه وچگونگی ذکرخدا اظهار بی‌اطلاعی فرموده باآنکه‌آنجناب پیش‌ازآنکه‌بذکرخدابپردازد میداند که جناب کبریائی او ویرا یاد کرده و سابقه ذکر اورا دارد و کمال خضوع‌وخشوع‌را که لازمه انسان ذاکراست بتمام معنی‌مراعات میفرماید ودرعین حال چنین‌بیانی اظهارمیکند، بنابراین دیگران که هزاریك ازمقام اورا ادراك ننموده شایسته‌ترند که دم ازاینسخن بزنند اکنون کسیکه میخواهد مشغول یادخداشودوازغیراورو گردان گردد باید متوجه باشد تاوقتیکه خدا نخواهد واورا برای ذکر خود توفیق ندهد نمیتواند بذکراوبپردازد وازاین نعمت برخوردارشود.

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره بجائی نرسد

«باب ششم»

((شکر و اهمیت آن))

ذکر واقسام وموقعیت و چگونگی آنرا بیان فرمود، اینك در باره شکر و کیفیت آن صحبت میکند.

حضرت‌صادق علیه‌السلام فرموده: درهر نفسی که میکشی نه‌یك شکر بلکه هزاروبیشتر ازآن لازمست و کمترین مرتبه شکر همانستکه نعمت موجوده وقابل استفاده‌اش‌را که هم اکنون دردست انتفاع دارد ازخدا بداند وواسطه دیگری بغیرازخدا که‌بتوان قلب‌را بدوتوجه داد درنظر نگیردوبدانچه‌خدایمتعال بدواعطافرموده خشنود گرددو کفران نعمت خدا ننماید واوامرونواهی اورا زیرپا نگذارد.

وبالاخره درهرحالی ازحالات ازخدا سپاسگزاری نماید و اورا کردگاری کریم وبزرگوار بداند.

وهرگاه عبادتی پیش‌خدایمتعال بالاترازشکربود که درهرحال ازوی سپاسگزاری نماید لفظی را در میان بندگان خود شیوع میداد که‌بدانوسیله شناخته شوند واورا عبادت کنند لیکن هیچ‌عبادتی، افضل ازشکرنبوده وآنرا ازمیان همه عبادتهابرگزیده ومردم شاکررابدین عبارت بدیگران شناسانده وفرموده: وقلیل من عبادی الشکور. دستهٔ معدودی ازبندگان من شاکروسپاسگزارند.

شکرکامل آنستکه بزبان دل اقرارکند وسپاسگزار باشد و بااخلاص تام وتمام بمنظورآن قیام کند ودرنتیجه اظهار عجز وناتوانی

کند وچنان وانمود نماید که از کوچکترین پایه شکر اودرمانده است زیرا توفیق پیدا کردن برای شکر گذاری‌هم نعمت تازهٔ است که شکر بر آن واجب است وثابت است که چنین نعمتی قدر وقیمتش زیادواز نعمتی که بمناسبت آن بشکر خدا قیام کرده عزیزالوجودتر است در نتیجه برهرشکری شکری اعظم از آن لازمست و همچنین تا بحدی برسد که نهایتی برای آن فرض نتوان کرد و خودرا غرق در دریای نعمت‌پرورد گار بداند که‌ازدرك آخرین‌پایه‌شکرش درمانده وناتوانست.

وچگونه ممکن است شکر بنده برابری بانعمت خدا پیدا کند وکار بنده باخدا قابل مقایسه باشد باآنکه بنده ناتوانست و نیروئی ازخود ندارد وقوتش وابست بخداست وخدا هم که ازطاعت او بی‌نیاز است واوبرای همیشه به اعطاء نعمتهای بی‌پایان قادر است وتامیتوانی موافق باهمین دستور به شکر خدا بپرداز تا بتمام معنی بخدا متوجه باشی.

(مولوی)

شکر منعم واجب آمد درخرد ورنه بگشاید در خشم ابد

هین کرم بینیدواین‌خود کس کند کز چنین نعمت‌بشکری بس کند

سر به‌بخشد شکر خواهد سجدهٔ پا به بخشد شکر خواهد قعدهٔ

شکر نعمت نعمتت افزون کند صد هزاران گل ز خاری سر زند

درذیل ترجمه این باب مناسب است بچند حدیثی اشاره شود.

حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: شبیکه مخصوص بعایشه‌بوده رسول‌اکرم درمنزل او آنشب‌را بعبادت گذراند عایشه عرض کرد یارسول‌الله برای چه‌اینقدرخودت‌را بر نج می‌افکنی باآنکه خدای منّان گناهان گذشته وآینده ترا آمرزیده فرمودبرای‌اینکه میخواهم‌بنده سپاسگزاری‌باشم.

وفرمود هر گاه یکی ازشما بیاد نعمتی بیفتید بلافاصله صورت برروی خاك گذارید و بشکر خدا بپردازید و اگر سواره هستید از مرکب بزیر آمده بشکراومشغول شوید واگر نتوانید پیاده شوید برای آنکه ممکن است بریا مبتلا شوید همچنان که سواره اید صورت بر قرپوس زین گذارید وشکر گوئید و اگر از عهده این کار هم برنیامدید صورت بکف دست خود بگذارید و شکر گوئید و حمد نعمت اورا بجا آورید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدایمتعال بموسی بن عمران وحی فرمود ایموسی حق شکرمرا بجای آور عرضکرد پروردگارا چگونه میتوانم حق شکرترا بجای آورم باآنکه هر شکری که بجا آورم نعمت تازه ایست که بمن اعطا فرموده ای خدا فرمود اینك حق شکر مرا بجا آوردی زیرا دانستی که شکر نعمت من هم نعمت دیگریست که بتو داده شده.

«باب هفتم»

((لباس))

درلباس ومنظور از آن:

حضرت صادق علیه السلام فرموده: بهترین لباسهای انسان مؤمن لباس تقوی وپرهیز کاری وبرجسته ترین نعمتهائی که باو افاضه شده نعمت ایمانست.

خدایمتعال فرموده: ولباس التقوی ذلك خیر (۱) جامه تقوی

(۱) آیه ۲٦ سوره اعراف

از هر گونه پوششی بهتراست

واما لباس ظاهری هم نعمتی است که ازناحیهٔ حضرت کردگار ارزانی شده تا عورتهای فرزندان آدم را بپوشاند ودر حقیقت کرامتی است که ویژه اولاد آدم قرار داده وبدیگر ازموجودات چنین موهبتی نفرموده .

لباس ازبرای آدمیان آلتی است که بتوسط آن میتوانند واجبات الهی‌را در موقع خود وباحفظ شرائطش بجا بیاورند، وبهترین جامه‌ها جامه‌ایست که آدمی‌را ازیاد خدا نبرد بلکه راهی ایجاد کند که بتوان بسبب آن بذکرخدا بپردازیم وشکر نعمتهای نامتناهی اورا بجا آوریم وبانجام فرامین اوموفق گردیم، ومارا بخودپسندی وریا وتزیین وتفاخر وتکبر که همه ازآفتهای دینی وموجبات تاریك دلی‌را فراهم میسازند مبتلا نکند، ودرهنگامیکه مشغول لباس پوشی هستی درخاطرداشته باش که خدا هم گناهان ترا باجامه رحمتش بپوشاند ، و همچنانکه ظاهر خودرا باجامه میپوشانی وعیوب ظاهری‌را ازانظارمخفی میداری باطنت را باجامه صدق ودرستی بپوشان وآنرا درجامه هیبت الهی مستوربدار چنانچه ظاهرت‌را بالباس اطاعت وفرمانبرداری مستور میکنی .

فضل خدا وبخشش حضرت اورا آئینه عبرت ومایه بینائی خود بدان زیرا جناب الهی اومواد لباسی‌را ازآن نظرآفریده تامردم آنهارا باشرائط مقرره گرد آورند وعورت ظاهری خودرا مستور بدارند ودر برابر آن درهای توبه وانابه ودادرسی‌را بروی مردم گشوده تاعورتهای باطنی یعنی گناهان وخویهای زشت آنهارا بپوشاند .

تامیتوانی پردهٔ رسوائی دیگران‌را بدست خود پاره مکن زیرا

خدایمتعال عیبهای بزرگتر وبالاتراورا ازتومخفی داشته وبجای‌اینکه نظر سوء در بارهٔ دیگران اعمال کنی نخست بعیوب خود بپرداز و از اموریکه بهیچوجه من الوجوه بهرهٔ برای تو ندارند و نتیجهٔ عائد تو نمیشود رو گردان باش

(مولوی)

هر کسی گر عیب خود دیدی بپیش کی بدی فارغ وی ازاصلاح خویش
غافلند اینخلق و زخود بی‌خبر لاجرم گویند عیب همدگر
آنکسی که او ببیند روی‌خویش نور او از نور خلقانست بیش

زینهارعمرت‌را به‌بد گوئی‌ازکار دیگران نابود نسازی وسرمایه عمرت‌را دردست‌استفاده دیگران‌درنیاوری وخودرا هلاك نسازی. برای آنکه فراموشی‌از گناهان ازبزرگترین عقوبتهای دنیوی وآماده‌ترین اسباب عذاب اخرویست.

وتا وقتیکه بنده بفرمانبرداری خدا اشتغال ورزیده و درمحو و نابودی عیبهای خود اقدام میکند و ازکارهائیکه بادین خدا سازگار نیست دست برمیدارد، ازهمه‌آفات دوز وردریای رحمت خدا غوطه‌ور است وازاین غواصی بگوهرهای گرانبهای حکمت وبیان موفق‌میشود و تا هنگامیکه ازگناهان خود خاطر کرده و عیوب خودرا فراموش نموده وتنها به پشتیبانی ونیرومندی خویش اتکا دارد هیچگاه رستگار نمی‌شود .

«باب هشتم»

((فائده مسواك))

درمسواك كردن وثمره آن:

حضرت صادق عليه السلام فرموده: حضرت رسول اكرم صلى الله عليه وآله فرمود مسواك كردن دهانرا پاك ميكند وخوشنودى خدا را جلب مينمايد. و آنرا يكى از سنتهاى مؤكده كه براى هميشه بايـد مورد توجه باشد قرار داده.

آدم خردمند فرزانه بمنافع ظاهرى و باطنى بى نهايت آن بخوبى واقف است وهمانطور كه بكمك مسواك، ريزه‌هاى خوردنى بوناكرا از لثه‌ها ولابلاى دندانهاى خود پاك ميكنى نجاسات گناه كـه باطنت را ملوث كرده‌اند بامسواك زارى و خشوع و نماز شب واستغفار درهنگام سحر پاكيزه كن و بالاخره ظاهر و باطنت را ازنجاسات و كدورات و ارتكاب مناهى خداطاهر گردان و كمال اخلاص را درآنها ابراز كن.

زيرا منظور پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله ازتأكيدى كه دربـاره مسواك فرموده خواسته بدين وسيله مردم را تنبيه كند وازخوابِ غفلت بيدار سازد زيرا مسواك گياه لطيف و نظيف وشاخه درخت بابر كتى است و دندانها نيز آفريده خدايند كه آنهارا ذات اقدس الهى اسباب خوردنى وجويدن وموجب اشتهاى بغذا وسازگارى معده قرارداده.

دندان گوهر گرانبهائيست كه براثر جويدن غذا ملوث ميشود وبدانوسيله بوى دهان تغيير پيدا ميكند وازآن بوى گند كه براثر

ماندن غذای فاسد ایجادشده دماغ متأذی میشود وهر گاه بنده مؤمن زیرك بامسواك که گیاه لطیفی است دندانهای خودرا پاکیزه نماید و آن گوهر گرانبهارا ازلوث غذاهای‌فاسده نگهداری کند فسادوتغییررا ازآن برطرف کرده وبصورت اولی یعنی پاك وپاکیزه درمی‌آورد .

بدین‌میزان خدای‌متعال قلب‌را پاك وصاف ازهر گونه‌آلودگی آفریده وغذاءآنرا ذکروفکروهیبت واحترام ازحضرت خودقرارداده وهر گاه قلب صاف وطاهرازغذای غفلت‌وکدورت استفاده کندبایستی زنگارآنرا باتوبه صیقلی کرد وباآب انابه نظیف نمود تا بحالت اولی وگوهراصلی باز گردد .

خدا فرموده : **ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین (۱)** خدایمتعال‌توبه کنندگان وپاکیزگان‌را دوست میدارد. (مولوی)

توبه کن مردانه سر آور بره که فمن یعمل بمثقال یره
در فسون نفس کم شو غرهٔ کافتاب حق نپوشد ذرهٔ

رسولخدا فرموده : ازاستعمال مسواك دست برمدارید.

منظور پیغمبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ازاین بیان آنستکه ظاهر دندانهای خودرا بوسیلهٔ مسواك پاك کنید و لثه‌های خودرا بتوسط آن تقویت نمائید ودرحقیقت نظرآنجناب بطهارت قلب بوده که اشاره شد .

بنابراین کسیکه مرکب فکر خودرا درپیشگاه اینگونه امثله عقال کند وپابند زند وبه اصل وفرع آن کاملا توجه نماید خدایمتعال چشمه‌های حکمت وفضل بی‌منتهای خودرا برای اوجاری میسازدواجر نیکوکارانرا ضایع نمیفرماید.

---

(۱) آیه ۲۲۲ سوره بقره .

« باب نهم »

((قضاء حاجت))

قضاء حاجت وچگونگی انسان درآنحال :

حضرت صادق علیه السلام فرموده : مستراح را برای آن مستراح گفته‌اند که معده را ازثقل غذا وتفاله‌های گندیده آن خالی میکند و موجبات راحتی نفسانی‌را فراهم میسازد.

مؤمن درآنحال چشم‌عبرت‌بین‌را میگشاید ومیبیند که سرانجام لذائذ وخوشیهای دنیوی چنین است درنتیجه اگر ازآنها چشم بپوشد وخودرا بعالم دیگروحظوظ باقیه‌آن سر گرم سازدوچنانچه از کثافات و سفل غذا پرهیز میکند ازآنها بپرهیزد ناراحتی در خود احساس نخواهد کرد، ودربارهٔ نفس گرامی ومحترم خودفکرمیکند که چگونه درحالی عزیز و در حالی زبون و ذلیل میگردد و میداند که قناعت و پرهیز کاری موجبات راحتی دنیا وآخرت را برای اوفراهم میسازند زیراآسایش‌آدمی درآن وقتی‌است که دنیارا پست‌بیند وخودراسر گرم لذائذ آن نسازد ونجاسات حرام وشبهه‌ناک‌را برطرف کند.

درنتیجه پس ازآنکه دنیا وپستی آنرا شناخت درب کبرونخوت را بروی خود به‌بندد وازگناهان حذر کند ودرب فروتنی وپشیمانی‌را بروی خود بگشاید وپرده شرم وحیارا ازروی خود بالانزند ودرانجام اوامر و اجتناب ازنواهی او کوتاهی نکند وازاین راه کسب سعادت و نیکبختی نماید.

ویرای نیل بمنظور اصلی ووصول به امان خدا وراحتی فردای قیامت وچشیدن طعم خشنودی رضای خدا نفس خودرا که همه گونه اسباب ناراحتی اورا فراهم میسازد درزندان خوف، محبوس دارد زیرا غرض اصلی ازتوجه بامور روحانی ومنکوب ساختن نفس اماره جلب رضایت و خشنودی حضرت حق متعال است وغیر ازآن چندان مورد نظر نمیباشد .

«باب دهم»

((مقصود ازطهارت))

دربیان طهارت ومقصود ازآن.

حضرت صادق عليه السلام فرموده : هنگامیکه درصدد طهارت ووضوء برآمدی وخواستی‌ازآب که مایه طهارت وپاکیزگی‌است استفاده کنی چنان بطرف آن روی آور که گویا برحمت خدا توجه میکنی برای اینکه ذات اقدس الهی آب را وسیله قرب و مناجات خود قرار داده و شخصیکه آنرا بکار برد وبدنش را بوسیله آن پاکیزه سازد میتوانـد به بساط خدمت اوراه پیدا کند .

وهمانطور که رحمت خدا گناهان بندگان را پاك میسازد آب نیز نجاسات وپلیدیهای ظاهری آنان‌را پاك میکند .

خدا فرموده : وهوالذی ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمته و انزل من السماء ماء طهورا (۱) خدا همان پروردگار مهربانی است که بادها را پیشاهنگ باران رحمت خود قرار داده وآب پاك وقابل

---

(۱) سوره فرقان آیه ٤٨ .

استفاده را از آسمان جاری ساخته .

ایضاً : و جعلنا من الماء کلشیء حی افلا یؤمنون (۱) از آب و نتیجه آن همه چیز را زنده گردانیدیم آیا باتوجه باین نکته باز همه بخدای توانا نمیگروید.

وبالاخره همچنانکه خدایمتعال آب را مایه حیوة کلیه نعمتهای دنیاقرارداده همچنین براثر فضل ورحمت خود آب طاعت وفرمانبرداری ازخودرا اصل حیوة دلها ساخته .

اینك که در کنار آب نشسته وبعزم طهارت آماده شده صفاورقیقی وپاکی وبرکت و چگونگی امتزاج آنرا مورد تفکر و اندیشه خود قرارداده وآنرا برای پاکیزگی اعضائی که خدایمتعال‌ترا بپاکی آنها فرمان داده ودستورداده ازآنهابرای انجام واجبات ومستحباتش استفاده نمائی بکاربری برای اینکه هرگاه بدیده دقت تأمل کنی خواهی فهمید هریك از مذکورات فوق دارای فوائد بسیاری است چنانچه هرگاه آنهارا باکمال علاقه و احترام بجا آوردی بزودی چشمه‌های حکمت وفوائد آن بروی توجاری وروان خواهد شد .

ازاین پس مانندآب که باهرچیزی امتزاج پیدا میکند با مردم معاشرت کن یعنی حق هرکسی رابموقع خودادانماوآنرا ازمنظورومقصود اصلیش تغییرمده ، ودراین باره فرمودهٔ رسولخدا صلى الله عليه وآله را رعایت کن که فرموده: مثل مؤمن بااخلاص مثل آب صاف است ، ودرکلیه طاعات وعبادات باخدای متعال کمال صدق وصفارا مراعات نما و چنان صفا وپاکی ازخود ابراز کن که مانند بارانی باشی که آنرا خدا درنهایت

---

(۱) سوره انبیاء آیه ۳۰ .

پاکی وخالی ازهر گونه آلودگی ازآسمان نازل فرموده وآنرا طهور خوانده .

وهنگامیکه اعضاء وجوارح خودرا باآب میشوئی وپاك‌وپاکیزه مینمائی دلت را نیز باآب تقوی ویقین پاکیزه کن .

«باب یازدهم»

((هنگام خروج ازمنزل))

مقدمه عبادت وطریق صحت آنرا بیان فرموده اینك خروج از منزل و کیفیت آنرا توضیح میفرماید:

هر گاه ازمنزل خارج شدی طوری وانمود کن مانند کسی‌باشی که دیگر قصد بازگشت بخانه‌ات را نداری ، وتنها برای‌انجام طاعت یایکی‌ازاموردینی‌ازمنزل خارج میشوی، ودرتمام راه تابازگشت بخانه باکمال سکینه وآرامش بوده ودرنهان وپنهان ازذکرخداخاطرمکن.

ابوذرغفاری هنگامی ازخانه بیرون رفت کسی بدیدار اوآمد از یکی‌ازکسانش سراغ ویرا گرفت، گفت ازخانه بیرون رفته . پرسید چه وقت بخانه برمیگردد ؟ پاسخ داد چگونـه ممکن است معلوم کنم بازگشت آدمیرا که روحش درتصرف دیگری است واوچیزیرا مالك نمی‌باشد .

وچون ازمقصد خودآسوده گردیده‌بخانه مراجعت کردی مردم نیك‌وبدرا که درمسیرخودملاقات کرده آئینه‌عبرت‌خود دانسته وازخدا درخواست کن تا ترا از بندگان راستگو و خالص خود قرار داده

وبگذشتگان آنان ملحق ساخته وبا آنان محشور فرماید.

ونظر باینکه خدای متعال ترا ازارتکاب شهوات نگهداری فرموده واز کارهای زشت بدکاران محافظت نموده همواره اوقات بشکر وحمد اوقیام کن، ودرراه اگر باموری شهوانی برخورد کردی چشم میل وطمع خودرا از آنها بپوشان، وازامکنه فساد وجاهائیکه نهی کرده اند گریزان بوده ووارد مشو، ودرحرکت خود باعزمی ثابت باش ودرتمام گامهای خود خدارا ازخاطرمبر وچنان پندار که هم اکنون برپل صراط عبور میکنی وتامیتوانی دررفتن ومراجعت کردن بمنزل تمایلات نفسانی و خواهشهای دنیوی را درمخیله خود خطور ندهی، وبمردمیکه شایسته احترامند ابتدا بسلام نمائی و شخصی هم که از تو احترام میگذارد و سلام میکند بشایستگی پاسخ دهی، واگر کسی درانجام امرحقی ازتو کمك بجوید درانجام امرحق او کوتاهی نورزی، واگر درمسیر خود بگمراهی تصادف کردی که ازراه حق منحرف شده یا ازراه مقصودش باز مانده اورا براه راست هدایت کن، وازمردم نادان رو گردان باش وبه آنان توجه مکن.

وچون ازانجام کارهای خود آسوده خاطر شدی وبخانه مراجعت کردی مانند میتی که اورا دردل خاك میگذارند بخانه خود وارد شو زیرا مرده درهنگام ورود بگور بغیراز بخشش وعفو خدا اهتمامی ندارد توهم بتمام معنی بکوش تامشمول رحمت خدا واقع شوی زیرا اسباب متعدد ومختلفی که ترا ازیاد خدا ببرند ودر کوچه وبازارمشاهده کردی اینك کمترشده وموانع تاحدی برطرف اند لهذا وقت را مغتنم شمر.

« باب دوازدهم »

((ورود بمسجد))

چون منظور ازخروج منزل و کیفیت آنرا بیان فرموده اینك دراین باب ، ورود درمسجد که نتیجهٔ اصلی ازخروج منزل است بیان میفرماید :

هنگامیکه به درب مسجد رسیدی باید بدانی به پیشگاه پادشاه بزرگوار ودرب خانه ملك عظیمی نائل گردیده که بجز مردم پاك و پاکیزه ازهمه گونه خطا و زشتی دیگران نمیتوانند قدم بر بساط او گذارند وبجز ازراستان وراستگویان دیگران مجاز ومأذون نمیباشند درآنجا درآیند اینك تا میتوانی درهرقدمی که برمیداری متوجه خود بوده وازبزرگی وهیبت اودرهراس باش زیرا ممکن است براثراندك غفلتی که ازتوسربزند بخطر بزرگی دچار شوی.

وبهاین‌نکته هم‌توجه داشته که حضرت اوهر گونه عدل‌واحسانی بخواهد میتواند در بارهٔ تو اجرا نماید بدین منظور که اگر ترا مورد عطوفت ومشمول فضل ورحمت خودقراردهد طاعت اندك ترا میپذیرد وپاداش بسیاری دربرابرعمل ناچیزتومرحمت خواهد فرمود، واگر ازسراچه عدالت درآید و آنطوریکه مستحق صدق و اخلاص است که حتماً باید عبادات اودر کمال خلوص نیت وراستی‌بانجام رسند ودرصدد مطالبه باشد ترا ازدربارخود براند وطاعتترا ولوازحد خود هم‌تجاوز کرده باشد مردود سازد برای اینکه اوهر کاری که اراده کرده باشد

بسامان میرساند .

اکنون که درمحراب عبادت ایستاده وبستایش او قیام کرده و بیچارگی خود اعتراف نموده وخودرا تقصیر کار قلمداد نموده‌ای ، باکمال خاکساری و نیازمندی بجانب او روی‌آور، زیرا در اینحال برای بندگی حضرت اومتوجه شده ومیخواهی باجناب کبریائی او انس پیدا کنی.

ودرهنگام عبادت نهفتنیهای خودواسرارمگورا بحضرت اوعرضه بده وعملیاتی که انجام‌داده وبجزازخداوتودیگری از آنها باخبر نبوده بحضوراقدسش عرض کن ومتوجه هم بایدبود که هیچیك ازاسرارنهانی وآشکار افراد ازاوپوشیده نیست.

وخودرا درهنگام عبادت ازهمه‌بندگان، بجناب الهی او نیازمندتر ومحتاج‌تر به‌بین ودلت‌را از کوچکترین‌مشغله‌ایکه‌ترا ازتوجه‌بحضرت اوممانعت کند خالی‌بساز زیرا اوبندگی کسی‌را موردعنایت‌قرارمیدهد که قلبش ازآلایش دنیا ونکبتهای‌آن پاکتروعبادتش خالصتر باشد.

وذیلاباید به‌بینی‌نام‌تودر کدام دیوان ثبت شده وازچه‌پرونده‌یی بیرون می‌آید؟ بنابراین‌اگرازشیرینی‌مناجات اوچشیده وازمخاطبات و گفتگوهای لذیذ وپرارزش او بهره‌مند گردیده و از کاسه رحمت وبخشش‌اوسرمست شده ومشمول کرامتهای‌اوبوده‌ای چنانچه حضرت الهیت اوبتواقبال نموده وتیردعایت را بهدف اجابت رسانیده خواهی فهمید که اکنون لیاقت خدمت اورا داری ومیتوانی بدربار اوبار یابی ومأذونی که به‌پیشگاه او وارد شوی، وازهرگونه خطر وبیچارگی هم درامانی، واگرخدای نکرده اینحال‌را درخوداحساس‌نکردی همچنان

بجای خود توقف کن وقدم ازقدم بر ندار و خودرا چنان کسی بین که درهای حیله ازهمه طرف بروی او بسته شده وهیچگونه آرزوئی بحال اونتیجه نمیدهد ونام او در پرونده مردگان به ثبت رسیده ومرگ او حتمی است .

وباز هم اگر براستی بحضرت اوالتجا پیدا کنی وواقعاً ازخود گذشتگی نشان دهی حضرت کردگاری اوباچشم رأفت ومهربانی ولطف بتو می نگرد وترا برای اعمالیکه دوست میدارد و خرسند از ارتکاب آنهاست توفیق میدهد زیرا جناب الهی او کریمست و دوست میدارد بندگانی را که باکمال بیچارگی دست بحلقه درب خانه او زده و گردا گرد بارگاه اودرآمده اند مورد کرامت وبزرگواری خودقراردهد.

خدا میفرماید : **أمن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء** ـ ایخدائیکه تیردعاء بیچاره را بهدف اجابت میرسانی وبدی وبدبختی را ازاودفع می کنی.

«باب سیزدهم»

((چگونه باید نماز خواند))

کیفیت انجام عبادت را بهمان ترتیب که خواندید بپایان آورده اینك بابیان ذیل درب نمازرا بروی شما افتتاح میکند ومیفرماید :

هنگامیکه برای انجام وظیفه نماز روبقبله ایستادی ازدنیا وزر وزیور ومردم آن واموریکه افکارآنان درمحورآن دور میزنند بکلی قطع علاقه کرده ومأیوس باش ودلت را از کوچکترین موضوعیکه ترا

ازیادخدا غافل سازد تهی وخالی کن ومتوجه عظمت خدا باش ودردل شجرهٔ عظمت جناب اورا بپروران وازوقوف دربرابراوخاطرمکن.

خدای متعال میفرماید : **هنالك تبلو كل نفس مااسلفت وردوا الى الله موليهم الحق (١)** اینجاست که باید هر کسی بگرفتاری کارهای گذشته خود برسد وهمه مردم بسوی حق‌تعالی باز گردند و باقدمی استوار که ازخطا کاریهای خود خائف وبه لطف اوامیدوارباشد آماده عبادت اوبگردد.

وچون تکبیر بگوئی تمام آنچه‌را درمیان زمین وآسمان برقرار گردیده وبفکرتو میآیند ویا درتصورتو نمیگنجند دربرابر کبریائی و عظمت جناب اوناچیز به‌بین ، زیرا هر گاه بنده خود تکبیر بگوید و حقیقت تکبیر ومنظور ازآن درقلبش هویدا نشود خدا باو میفرماید ای‌دروغگو آیا بامن‌هم‌حیله گری میکنی‌سو گند ببزر گواری ویکتائی خود ترا از شیرینی ذکر خود محروم میسازم و نمیگذارم به پیشگاه من تقرب پیدا کنی وازمناجات من بهره‌مند گردی .

این نکته هم ازخاطرمحو نشود ودقت باید کرد که خدای‌متعال بهیچوجه نیازمند بخدمت تو نیست واو بتمام معنی‌ازتوو‌عبادت ودعاءِ تو بی‌نیازاست، وهمانا پذیرش دعاءِ تو ازآن نقطه نظراست که ترا مورد رحمت خود قرار دهد واز شکنجه خود برهاند وبر کات خودرا برتو نازل فرماید وترا به راهیکه رضای خود درآنست رهنمائی کند ودرب مغفرت وبخشش خودرا بروی توبگشاید .

بهمین ملاحظه است کـه میدانیم هر گاه خدای متعال چندین

---

(١) سوره یونس آیه ٣١ .

برابر مخلوقاتیکه آفریده دوباره بیافریند وهمه‌شان بد و کافر شوند و اورا نشناسند یا همه اورا بیگانگی قبول نمایند بحضرت او چیزی اضافه نمیگردد وازجناب اوچیزی نمیکاهد (۱) بنابراین ثابت است که تنها منظورازعبادت خدا، اظهار کرم وقدرت‌نمائی ذات‌اقدس خودنسبت به افراد بشراست .

اینك اگر بخواهی عبادات تومقبول پیشگاه اوواقع شود شرم وحیا وخاکساری‌را پیشه خود قرارداده و کاری کن تامشمول عواطف وعنایات ملوکانـه اوبوده وبدینوسیله ازفوائد جناب ربانی او کامیاب گردیده وازاویاری جسته وبه پیشگاه باعظمت اواستغاثه نمائی.

« باب چهاردهم »

((قرائت‌قرآن))

چگونگی انجام وظیفه نمازرا بااشارات لازمه متذکرشده اینك دراین باب کیفیت قرائت قرآن‌را بیان میفرماید :

قرآن باید باکمال خضوع و رقت قلب وحزن و اندوه قرائت شودبرای‌آنکه اگر کسی قرآن بخواند و کمال خضوع‌وخشوع‌برای خدارا مراعات ننماید و رقت قلب نداشته وحزن واندوه ازخود ابراز نکند ودرنهان ازخدای خودبیمناك نشود، نسبت بعظمت وبزرگی‌خدا، اهانت روا داشته وزیانکاراست.

اکنون باید بدانیم که‌قاری‌قرآن بایستی سه موضوع‌را همواره

---

(۱) گرجمله کائنات کافر گردند بردامن کبریاش ننشیند گرد

رعایت نماید: یکی آنکه هنگام قرائت قرآن قلبش خاشع باشد، دوم از هر گونه آلایشی فارغ و خالی باشد، سوم در محلی خالی از اغیار وباصطلاح درخلوت باشد.

درنتیجه هنگامیکه قرآن کریم‌را باکمال خشوع قرائت نماید ودلش متوجه بخدا باشد شیطان که همواره درصدد بیچارگی اوست از وی بگریزد (دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند) چنانچه خدا هم بدینمعنی اشاره فرموده: هنگام قرائت قرآن بخدا پناهنده شوید و خودرا بدینوسیله ازشر شیطان محفوظ بدارید و چون آیات کریمه الهیه‌را بافراغ خاطروآسودگی قرائت نماید ثابت است که درآن وقت قلب اوآماده قرائت قرآن بوده و کوچکترین عارض ومانعی ازتوجه اوجلوگیری نمیکند وازبرکت نورقرآن وفوائدآن محروم نمیگردد، وچون جای خلوت وخانه خالی‌ازاغیاربرای خودانتخاب کرد و گوشه انزوا اختیار نمود وباخضوع قلب وآسودگی بقرائت قرآن پرداخت روح اووحقیقت نهائی اوباخدای متعال انس گرفته واز گفتگوهائیکه خدای منّان بابندگان نیکوکار خود نموده ودرقرآن کریم ازآنها یاد فرموده لذت میبرد ومتوجه‌است که چقدرخدا بایشان مهربانست و آنان‌را بهمه گونه بخششهای الهی خود اختصاص داده وبااشاراتی‌تازه ونوین ازآنها وخصلتهایشان یاد کرده، وچون ازاین‌جام‌سرمست گردد وازاینحال که کمتر برای همه پیدا میشود لذت‌برد هیچ حال ووقتی‌را برآن اختیار نمیکند بلکه قرائت قرآن بدین کیفیت را برهر گونه طاعت وعبادتی برتری میدهد زیرا عبادات دیگر واسطه میان خلق و خالق‌اند لیکن قرائت قرآن یکنوع مناجاتی‌است که واسطهٔ ندارد.

باری هنگام قرائت قرآن باین نکته توجه کن که چگونه کتاب خدا و منشور ولایتی خودرا قرائت میکنی وچگونه اوامر اورا درمحل اجرا و نواهی اورا ترك میکنی و حدود آیات الهی را امتثال مینمائی برای اینکه قرآن کتابی است که بهیچوجه باطلی درآن راه نداردوازجانب دانای بزرگواری نازل گردیده، بنابراین باکمال دقت تلاوت کن وبوعدهای خیروشرآن متوجه باش ودرامثال ومواعظ آن که حکمتهائی درآن نهفته شده تفکرنما وزنهار ازآنکه تنها بحروف قرآن توجه کرده وازتوجه بحدودآن باز بمانی .

« باب پانزدهم »

((کیفیت رکوع))

قرائت‌قرآن وتوجه‌بحدودووعد ووعیدآنرا ذکر کرده اکنون ازکیفیت رکوع وترتیب آن یاد میفرماید :

بندهٔ راکع برای خدا بایستی‌کاری کند که حقیقت رکوع‌را از خود ابراز بدارد تاخدای متعال اورا بنور الهیت خود مزین فرماید و اورا درزیرسایه کبریائی خویش قرار دهد ولباس اصطفا وانتخاب‌را که ویژه مقربان درگاه‌حق‌است‌بر اندام‌او بپوشاندواورا ازهمگان‌بر گزیند.

رکوع دردرجهٔ اولست وسجوددرمرتبهٔ ثانی وکسی که توانست پایه نخستین را بطور شایسته ادراك نماید میتواند بمرحله ثانوی قدم گذارد وصلاحیت برای اینمقام پیدا کند وثابت است بنده راکعی که حقیقت رکوع را از خود ابراز نموده کمال ادب را که لازمه هربنده

پاکدامن است رعایت کرده و در انجام سجود، قرب بحق یافته لیکن کسیکه ادب‌را مراعات نکرده باشد یعنی حقیقت رکوع‌را اظهار ننموده باشد قابلیت قرب وحضور هم نخواهد داشت .

اینك که رکوع ایندرجه ازاهمیت‌را داراست بایستی بنده خدا رکوع را باکمال اخلاص وخضوع بجا آورده ودردل اظهار بیچارگی ودرماندگی نموده وازخدا خائف باشد، وهماره بترسد که مبادادرمقدمات رکوع، کندی وتنبلی کرده باشد تا ازفوائد مردم راکع وبهره‌هائیکه آنان بدست آورده‌اند باز بماند .

گفته‌اند ربیع بن‌خثیم (که اززهاد ثمانیه است) یکشب‌راتابصبح بایك رکوع بپایان می‌آورد وچون‌بامدادان میشد وسپیدی صبح ظاهر میگردید آه میکشید وناله میکرد و میگفت مخلصان برما پیشدستی کردند وسرراه برما گرفتند .

درحال رکوع‌تاجائیکه ممکن‌است پشت‌را استوارکن ورکوع کاملی بجای آور وتنها بیاری اواتکا نما وبعون جناب اوهمت بگمار وقلباً ازوسوسه شیطانی وحیله‌ها ومکاریهای اوگریزان باش ، وکمال تواضع‌وفروتنی‌را مراعات‌نمابرای‌آنکه خدای‌متعال درجهٔ‌بندگانش‌را باندازهٔ تواضعشان رفیع میگرداند و بهمان اندازهٔ که پی بعظمت او ببرند واوازباطنشان چنانچه باخبراست اطلاع پیدا کند نعمت تواضع وخضوع‌وخشوع بدانها روزی میفرمایدوآنانرابدین‌شیوه‌پایدارمیدارد.

«باب شانزدهم»

((کیفیت سجده))

ازبیان ذکررکوع واهمیت آن که‌آسوده خاطر گردیده بذکر سجود پرداخته میفرماید:

سوگند بخدا هیچگاه زیان نمی‌بیند هرگاه کسی ولو درتمام عمر یکمرتبه هم که باشد حقیقت سجودرا ابراز نماید، وازآنطرف از رستگاری وفلاح بهره‌مندنمیگردد کسیکه خودرابحالت سجوددرآورد و بسجده کنندگان تشبیه نماید زیرا چنین آدم مانند کسی است که باخود حیله میکند وروزگار بغفلت میگذراند وبکلی ازمقاماتیکه خدای متعال برای سجده کنندگان قرار داده ومژدهٔ دنیوی وآسایش اخروی برایشان معین فرموده بیخبرمانده.

وشخصیکه مقدمات کار را طوری فراهم کند که بتواند بوسیله سجود تقربی بخدا پیدا کند، هیچگاه ازخدا دورنشده. درصورتیکه اگررعایت ادب ننماید واحترام خدارا ببرد یعنی درحال سجود دلش بجای دیگرمتوجه باشد قرب ومنزلتی درپیشگاه خدا نخواهد داشت.

بنابراین دروقت سجود مانند آدمی باش که خودرا درنهایت خواری می‌بیند وحقیقتاً دربرابر خدا کمال تواضع را ابراز میدارد و میداند از خاکی آفریده شده که مردم آنرا پامال میکنند و از نطفهٔ گندیدهٔ که همه ازآن متنفرند بوجودآمده وازنیست بهست گرائیده.

خدای متعال حقیقت سجود ومنظور اصلی ازآنرا موجب تقرب

به جناب کبریائی خود قرارداده و آثار آنرا ازوجنات قلب و باطن وروح او آشکار نموده، بهمین جهت است که کسیکه بدینوسیله بجناب او تقرب پیدا کند ازغیراودورشود، وچنانچه ظاهرسجود مربوط به آنستکه همه چیزرا پشت سر اندازدوازهرچه بچشم آید رو گردان باشد،منظورباطنی آن نیز آنستکه دردل بغیر خدا توجه نکند که اگر نمازگذاری در هنگام نماز دلش بجای دیگر متوجه باشد وخدارا درنظر نگیرد بدان نزدیك است وازآن مقصودیکه خدا اراده فرموده دور ودرواقع دودله است باآنکه ذات اقدس الهی دراندرون هیچکسی دوقلب قرار نداده است.

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : خدای متعال میفرماید هر گاه از دل بندهٔ اطلاع پیدا کنم که براستی با کمال اخلاص وتوجه بمن ازفرمان من احترام میگذارد و آنرا در موقع خویش انجام میدهـد اساس خواسته‌های اورا بدست خودبنیان مینمایم وبدونزدیك میگردم، بخلاف کسیکه هنگام نماز بدیگری توجه کند وبمن توجهی نداشته‌باشد که اودرواقع خودرا مسخره کرده ونامش درپرونده زیانکاران ثبت شده.

«باب هفدهم»

((غرض ازتشهد))

حقیقت سجود ومنظور ازآنرا بیان فرموده اینك دراین باب ، مقصود ازتشهد وغرض ازآنرا تشریح میفرماید :

تشهد یعنی ستایش کردن ازخدا بنابراین درخفا بنده اوباش ودر عملیات خود کمال خضوع را مراعات کن بهتر از ادعا ودعوی بند گی

که جز لفظ ، سود دیگری بر آن مترتب نمیباشد .

وبالاخره راستگوئی ظاهری خودرا با صداقت باطنی‌خود توأم ساز، چه‌آنکه خدا ترا بنده‌آفریده ودستورداده دردل وزبان وبالاخره باتمام اعضاء وجوارحت بعبادت اوقیام‌نمائی وعبودیت خودرا به‌ربوبیت حضرت اومنضم گردانی .

وبدانیکه سررشته همه مردم دردست اوست وآنان اختیار نفس کشیدن درهیچ حالی ندارند ، مگر توانائی وخواست جناب الهی او شامل حال آنان باشد، وآنان ازانجام کوچکترین عملی بدون اذن و اراده او، عاجز ودرمانده‌اند.

خدا میفرماید : **وربك یخلق‌مایشاء ویختار ماکان لهم‌الخیرة سبحان‌الله تعالی‌عما یشرکون (١)** خـدای متعال هر موجودی را بخواهد می‌آفریند و هرچه بسود آنان باشد برایشان برمیگزیند ، و اومنزه است ازسخنان نامناسبی که نادانان میگویند وشریك برای او خیال میکنند .

وبالاخره‌همانطوریکه‌اشاره شد عملابندهٔ شاکرخداباش‌چنانچه زبانی دعوای بندگی‌اورا داری و کاری کن که صفاء باطنی‌هم درنتیجه برای تو پیدا شود برای اینکه اوترا آفریده و کسی نمیتواند اظهار اراده وخواسته‌ای داشته باشد مگراینکه پیش ازاراده ومشیت او اراده وخواست خدا برآن پیشدستی کرده باشد .

بنابراین تاآنجاکه ممکن‌است طوری ازخدا بندگی کن وسر عبودیت دربرابراوفرودآور که حاکی ازرضای بحکمت او باشد یعنی

---

(١) سوره قصص آیه ٦٩ .

درمقابل حکمت او، حق‌چون وچرا بخود نداده وعبادتش را در انجام فرامین مقدسه واوامر الهیه او بدان .

خدای‌متعال دستورداده درهنگام‌تشهد بر حبیبش محمد بن عبدالله (ص) درود بفرستی، برای آنکه درواقع درود براورا توأم با نماز کنی و فرمانبرداری و شهادت به عبودیت و نبوت پیغمبرش را قرین بشهادت برالهیت او بسازی ، وتامیتوانی کوشش کن دست توازبرکات معرفت احترام او کوتاه نگردد که از نتیجه نماز محروم بمانی، ومتوجه باش هرگاه اوامر اورا انجام دادی ونواهی اورا ترك کردی وسنن وآداب اورا بموقع خود بجای آوردی و جلالت مقام پیغمبر را دانستی خدا بآنحضرت امر فرموده تابرای تو استغفار نماید وفردای قیامت از تو شفاعت کند .

«باب هیجدهم»

((سلام))

پس ازابراز حقیقت تشهد منظور ازسلام را بیان میفرماید:

منظورازاینکه دستورداده درپایان هر نمازی سلام دهند این‌بوده که درواقع اظهار امان نمایند وامان نامه بطلبند، یعنی کسیکه فرمان خدا وسنت پیغمبرش‌را باکمال خضوع وخشوع به‌انجام‌آورد ازآفات دنیا وعذاب آخرت درامانست.

سلام نامی ازنامهای خداست که حضرت الهی اوآنرا بعنوان گروگان در میان مردم برقرار داشته تا منظور آنرا درمعاملات و امانات وسایرتشریفات امورخودبکاربرند ودرمصاحبت ومجالست خود

از آن استفاده نمایند .

اکنون اگر میخواهی بطوریکه باید و شاید از حقیقت سلام و منظور از آن استفاده نمائی‌ازخدا بترس ودین ودل وعقل خودرا نگهداری کن ومگذار بتاریکی گناهان آلوده شود،ونیز حفظه خودرا که از ناحیه خدا مأمور نگهداری تواند براثر عملیات نابجا افسرده خاطر مساز وآنانرا بوحشت‌نینداز، وهمچنین سعی کن‌تادوست ودشمن ازتودرامان باشند زیرا اگر نزدیکترین افرادازدست آدمی درامان‌نباشند، دورترین آنان بلاشك درامان نخواهند بود .

وکسیکه از حقیقت سلام ، اطلاعی نداشته باشد وآنرا در محل مناسبش بکارنبرد، نه خلق ازاودرامانند، ونه تسلیم‌نمازرا بموقع بجای آورده، بلکه بدروغی‌ابرازسلام کرده وآنرا درمیان مردم افشا نموده.

درپایان بدین‌نکته توجه شود که مردم دنیا دردل‌فتنه‌ها ومحنت وگرفتاریها قرار گرفته‌اند وبالاخره یا مبتلای به نعمت‌اند که باید شکر کنند ویا گرفتار شدت ورحمت‌اند که باید صابر باشند ، و ثابت است که بزرگواری درفرمانبرداری او، وخواری درمعصیت اوست ، و جز بخشش خدا راهی بخشنودی و رحمت اونیست ، و بغیر از توفیق وسیله‌یی برای فرمانبرداری‌ازاووشفاعتی‌بدون‌اذن ورحمت‌اونمیباشد.

«باب نوزدهم»

((اهمیت دعاء))

این باب دردعا واهمیت آنست :

حضرت صادق علیه‌السلام میفرماید: هنگامیکه دست دعا بجانب خدا

دراز میکنی ترتیب دعارا ملاحظه کن و به بین چه کسی را میخوانی و چگونه دعامیکنی وبرای چه اورا دعوت مینمائی‌ودرآنحال‌بزرگواری وعظمت خدارا فراموش مکن وبدان که اوازاسرارقلبی توباخبر است وحق وباطلی که درآن راه پیدا کند متوجه میباشد ، و راههای رهائی وهلاکت خودرا درنظر بگیرمبادا دعائی کنی که موجبات هلاکت‌ترا درحقیقت‌فراهم سازد باآنکه خیال میکردی سعادت تودرآنست .

خدا میفرماید: **ویدعوالانسان بالشر دعاؤه بالخیر وکان‌الانسان عجولا** ـ گاهی میشود دعاءِ خیر انسان که ازسرانجام آن خبرنداشته بزیان اوتمام میشود وآدمی درکارهای خود عجله وپیشدستی میکند .

و نیز درخواسته‌های خود اندیشه کن که چه سئوال میکنی و چقدر وبرای چه سئوال مینمائی .

دعاءِ همان حالتی است که اگرظهور پیدا کند همه جوارح واعضاء درصدداستجابت ازحق‌برمی‌آیندوچون درحقیقت‌خدارامشاهده کندآهن دلش‌راآب میکند وبکلی اختیارازدست خود بیرون مینماید وهمه کارهای ظاهری وباطنی خودرا دردست تسلیم خدا درمی‌آورد .

واگرخدای‌نکرده شرائط دعارا بطوریکه‌بایدوشایدبجانیاوردی انتظاراجابت نداشته باش، زیرا اوتعالی برنهان وآشکارتو واقف است برای‌آنکه ممکن‌است درخواستی ازجناب الهی‌او بنمائی واوازمخالفت قلبی تو باخبر باشد .

یکی ازصحابه بدیگری گفت شما دست بدعا برداشته واز خدا باران میخواهید، من درعوض منتظرسنگم .

دقت کنید که اگر خدای متعال ما را مأمور بدعا و عرض نیاز

نکرده‌بود درعین‌حال ما هر گاه گرفتار میشدیم با کمال‌اخلاص دست احتیاج بدر گاه او درازمیکردیم او برما تفضل میکرد وازراه لطف و مرحمت تیردعاءِ مارا بهدف اجابت میرسانید، باآنکه تعهد فرموده : هر کسی دعارا باشرائط معینه‌اش‌بجاآورد ، دعایش‌را مستجاب نماید.

از حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله پرسیدند : اسم اعظم کدامست ؟ فرمود: هراسمی ازاسماءالله اسم اعظم است.

اینك اگر بخواهی از فوائد نام بزرگ خدا بهره‌مند گردی ، خانه دل‌را ازغیر اوپاك کن واورا بهرنامی که بخواهی بخوان ، زیرا همه اسماءِ دربرابر جناب الهی او علی‌السواست ، وهیچ اسمی ویژه او نمیباشد بلکه اوست خدای یکتا وپیروز.

بازفرموده: خدای متعال دعاءِ دل سر گردان وغافل‌را مستجاب نمیفرماید .

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده: هر گاه کسی‌بخواهد خدای‌متعال اورا بهیچوجه ازدرگاهش ناامید نفرماید و هرچه میخواهد باو اعطا نماید باید ازهمگان مأیوس شود وبجزخدا بدیگری امیدوارنباشد که هر گاه چنین اراده‌ای کردوبراستی‌ازبوته امتحان برآمد هرچه ازخدا بخواهد باوعنایت میفرماید .

اکنون هر گاه شرائط دعا را بطور شایسته بانجام رسانیدی و کمال اخلاص ابراز داشته به یکی ازسه موضوع ذیل خواهی رسید : یابزودی بمقصود خودمیرسی، ویابهتراز آنچه خواستی برای توذخیره میشود ، ویا بلائی ازتو دفع میگردد که اگر جلوگیری نکرده بود هلاك میشدی .

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرموده : خدا میفرماید کسیکه بیاد من بیفتد چنانچه ازدرخواست حاجتش فراموش کند، بهترین چیزیرا که بسائلان مرحمت میکنم باوعنایت میفرمایم .

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : هنگامی خدای متعال‌را خواندم تیر دعاءِ مرا بهدف اجابت رسانید ومن ازعرض حاجت ، خاطر کردم زیرا منظور ازاستجابت آنستکه اقبال خدا به‌بنده‌اش اعظم‌ازدرخواست اوست هرچند درخواست اوبهشت جاوید باشد، وثابت است اینمعنی‌را مردم عامل ودوستان خدا که عارف بحضرت او وازمقربان درگاهند متوجه میشوند .

«باب بیستم»

((حقیقت‌روزه))

درروزه وحقیقت آن :

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : پیغمبرفرمود: روزه، سپر بلیات دنیا ومانع شکنجه‌آخرتست . اینك هرگاه روزه گرفتی نیتت آن باشد که ازامور شهوانی خودداری کنی و پا بپای شیطانها حرکت نکنی ، وخودرا مانندبیمارانی‌قراردهی که مایل بغذا وآب نمیباشند وهمواره ازخدا بخواهی تاترا ازبیماریهای گناهان شفا کرم کند، وخانه‌باطنت‌را ازآلودگیهای دروغ‌وغفلت وتاریکی که مانع‌ازاخلاص‌است پاك‌سازی.

بیکی گفتندآدم رنجور وناتوانی هستی وروزه هم برنجوری تو اضافه میکند . پاسخ داد: من‌خودرا بگرفتاری روزدرازی وعده میدهم ومتوجهم هرگاه کسی برانجام وظیفه الهی‌شکیبائی بورزد‌آسان‌تراست

ازآنکه برشکنجه اوصابر باشد .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدا میفرماید روزه متعلق بمن، ومن خود جزای آنم (١) .

روزه آرزوی هوای نفس‌را نابود میسازد، وآتش‌شهوت طبیعت‌را خواموش مینماید، وآئینه دل را صفا میدهد ، واعضاء وجوارح را پاك میکند، وظاهر وباطن را معمور وآبادان میدارد، وآدمی را بشکر نعمتهای الهی رهبری میکند، واحسان بفقرا را می‌آموزد ، وتضرع و زاری وخشوع‌را زیاد مینماید، وریسمان التجاء بخدارا استوار میدارد، واهتمام بدنیارا اندك میسازد، وگناهان را سبك میکند ، وحسنات را دوچندان مینماید .

وبالاخره فوائد روزه باندازه‌ایست که ازحیّز شمارش بیرونست وکافی است درباره اهمیت وبزرگواری کسی که آنچه را گفتیم تعقل نماید وبه‌انجام آن موفق شود .

«باب بیست ویکم»

((کیفیت حج))

دربیان حج خانه خدا و کیفیت آن :

حضرت صادق علیه السلام فرموده : هنگامیکه بارسفرحج بیت‌الله را

(١) چوگفت الصوم لی‌ذات خدائی مجو از روزه در راهش جدائی
زهرحرف بشارت ده سراسر بود حرف انا اجزی نکوتر
(صافی)

بستی وبرمرکب سوار شدی ، بایستی قبل از هر کاری تمام موانع و مشاغل را ازخود دور کنی. ودل بخدا ببندی وذرهٔ ازغیراودردلت باقی نگذاری. (مترجم)

دل‌بسوی حق به‌بند ایمرد کار / مابقی غیر از خدا را واگذار
چونکه باحق وحقیقت آمدی / مظهر سر طریقت آمدی

وهمه کارهارا بجناب کبریائی‌اوتفویض‌نمائی ودرکلیه حرکات وسکون خود براوتوکل کنی وتسلیم دست قضاوقدرالهی بوده وازدنیا ومردم وآسایش‌آن روگردان باش . (سنائی)

در گه‌خلق، همه‌زرق‌وفریب‌است‌وهوس
کار، درگاه خداوند جهان دارد وبس
هر که‌اونام کسی‌یافت،ازآن‌درگه‌یافت
ای برادر کس اوباش ومیندیش زکس
گرچه درطاعتی، ازحضرت او لاتأمن
ورچه در معصیتی ، از در او لا تیأس

حقوق مردم که بگردنت تعلق گرفته‌اند بصاحبانشان برسان ، وبه‌توشه‌ایکه آماده کرده وزاد وراحله و یاران ونیرومندی وجوانی و ثروتیکه درتحت اختیارداری اعتمادمکن، زیرا ممکن‌است‌همانهائیکه مورد علاقه واطمینان تو بوده‌اند دشمنان سرسخت تو بوده وبزیان تو تمام شوند ، وبهمین مناسبت باید اعتراف کرد که زورمندی و مکاری هیچکسی فائده بحال اوندارد مگردرصورتیکه ازطرف خـدا تأیید و توفیقی حاصل کند .

دراین‌سفر، طوری‌آمادگی ازخودنشان بده که‌آرزومندبازگشت

نمیباشی، وباهمسفران خود کمال مصاحبت را داشته واوقات واجبات دینی‌وسنن اسلامی‌را رعایت کن وانسانیت وتحمل‌ناملایمات وشکیبائی برناروائیها وشکرگذاری ازنعمتهای خدا ومهربانی نسبت به‌برادران دینی وسخاوت وکمك بهمراهان که همه ازواجبات اخلاقی‌اند درتمام احوال مواظبت نما .

پس‌ازآنکه مقدمات مزبوررا درخوراستطاعت خود کسب کردی باآب توبه که ترا از آلودگی گناهان پاك میکند شستشو کن و جامه صدق وصفا براندام خود بپوشان، وبانهایت خضوع‌وخشوع قدم درراه بگذار وازهمه چیزهائیکه ترا از یاد خدا غافل میسازند ونمیگذارند ازاوفرمانبرداری کنی احرام به‌بند .

ولبیك بگو یعنی بااخلاص‌کامل که ازهرگونه خطاکاری پاك و پاکیزه است دعوت خدا را اجابت کن و بریسمان محکم خدا دست نیاز بیفکن .

و بطواف بپرداز یعنی باهمکاری فرشتگان رحمت خدا اطراف عرش الهیت او طواف کن چنانچه باتفاق مسلمانان بطواف خانه خدا اشتغال میورزی .

وهروله کن یعنی دست از هوای نفس بردار وبتمام معنی بحول وقوت اواتکا کن .

ودرهنگام ورود به منی بطورکلی دست ازغفلت و لغزش خود بردار وچیزهائی‌را که‌آرزومند نیستی ومستحق نمیباشی تمنا مکن .

ودرعرفات بخطاکاریهای خود اعتراف کن وپیمان قبلی‌خودرا تجدیدنما وبه‌یکتائی‌اوتوجه کرده موجبات‌تقرب‌بجناب‌اورافراهم‌ساز.

و در مزدلفه روح خودرا بعالم بالا صعود ده و بر کوه فنا قرار بگیر، و گردن گوسفند هوا وهوس وطمع‌را جدا کن .

ودر رمی جمرات ، شهوات نفسانی وپست فطرتی وکارهای نامناسب را دورساز.

ودروقت حلق (سرتراشی) عیوب ظاهری وباطنی‌را پاك کن.

وهنگام ورود درحرم درامان‌خدا وحمایت اوواردشو وازپیروی آرزوهای خود دست بردار.

و خانه خدارا زیارت کن واز صاحب آن تعظیم و احترام و به‌بزرگواری اواعتراف نما .

ودراستلام حجر به‌بخش خدائی که‌برای توقرارداده راضی باش ودربرابر آن سر تعظیم فرودآور .

ودرطواف وداع باهر که غیراوست وداع کن .

و بر فرازصفاومروه، روح‌وباطن‌خودرا تصفیه‌نما و آماده ملاقات باخدا باش وجوانمردانه فانی دراوصاف اوشو.

و با کمال‌استقامت‌بشرائط‌حج ووفا بعهدوپیمان که‌باپروردگارت تعهد نموده‌ای آنرا تاروزقیامت پابرجا داشته‌پایداری کن .

درپایان این باب باید توجه داشته علت اینکه خدای متعال حج خانه‌اشرا ازمیان همه عبادات بحضرت خود نسبت داده وفرموده : **ولله علی‌الناس حج‌البیت من‌استطاع الیه سبیلا** حج خانه‌خدانسبت بمردم مستطیع ومالدارمنحصر برای خداست، وهمچنین تشریع احکام نبوی برای این بوده که مردم خودرا آماده کنند و برای مرگ وقبر وروزقیامت مهیاشوندواز کلیه‌مناسك‌و آداب‌حج‌بیاد بهشت‌وجهنم بیفتند.

«باب بیست ودوم»

((حقیقت زکوة))

از کیفیت حج وآداب آن که آسوده شده دراین باب که درباره زکوة منعقد گردیده میفرماید: هر گاه کاملا دقت نمائی خواهی فهمید که برهرجزئی ازاجزاءِ توزکوة واجبی تعلق گرفته که باید زکوتش را تأدیه کنی بلکه بالاتر برهرموئی ازموهای بدن تو وبرهرمژۀ ازمژگان تو زکوتی واجب است که بدینشرح بیان میشود :

زکوة چشم آنستکه دیده عبرت بین خود بگشائی وبا کمال دقت بهاشیائیکه آفریده شده نگران باشی ونفع وضررخودرا بدست آوری، وازشهوات وتمایلات نفسانی وبالاخره کلیه عواملی که مانع ازحق و حقیقت اند چشم بپوشی.

(سنائی)

خشم وشهوت ماروطاووس است درتر کیب تو
نفس را این پای بند و دیورا آن استوار
کی توانستی برون آورد آدم را ز خلد
گر نبودی راهبر ابلیس را طاوس و مار

زکوة گوش ، استماع دانش و حکمت و علوم قرآن و موعظه ونصیحت است وهرسخنی که موجب نجات توباشدو بالاخره ازدروغگوئی وغیبت وامثال اینها که مضراتش را میشنود دوری کند.

زکوة زبان آنستکه مسلمانهارا پندواندرزبگوید ومردم غافل را ازخواب بیدار کند وهمواره بذکرخدا وتسبیح اومشغول باشد .

زکوة دست آنستکه نعمتهائیکه خدا بتومرحمت فرموده درراه رضای او بذل و بخشش نمائی و به بیچارگان وتهیدستان کمك کنی وعلم و دانش ومعارف الهی را درصفحات کتب بنگاری و بنفع مسلمانان و بیداری آنان انتشاردهی وازانجام شروروارتکاب معاصی خودداری کنی.

زکوة پا همانستکه حقوق الهی را تأدیه نمائی یعنی بزیارت نیکوکاران بروی ودرمجالس ذکرحضور پیدا کنی وباصلاح مردم و دیدار نزدیکان وجهاد در راه خدا وهرچیزیکه بصلاح دین و سعادت قلبی تست بپردازی وبالاخره .

تاتوانی بجهان کاربمحتاجان کن بدمی یا درمی یا قدمی یا قلمی

ویا بگفته دیگری :

کسیکه خواست زتوحاجتی غنیمت دان
اگر برآورد اورا بسعی تو کاری
خدا بود به یقین کار ساز لیك بکوش
که درمیان، سبب نیکوئی شوی باری

زکوتهای اعضاء و جوارح را بطرزی که بیان کردیم بپایه‌ای هستند که همهٔ دلها آنهارا درخودحل مینمایند وهمگان آنهارا درموقع خود بکارمیبرند لیکن دقائق دیگریست که بغیراز بندگان بااخلاص ومقربان درگاه که همواره آنهاراشیوه خودقرارداده مردم دیگرباخبر نمیشوند وپی نمیبرند .

«باب بیست و سوم»

((مایه سعادت))

دراین باب ازسلامتی که مایه سعادت است داد سخن میدهد که درهر کجاهستی ودرهر حالی که زندگی‌مینمائی‌ازخدا بخواه تادین‌ترا سالم بدارد ودلت‌را ازخطرات روحی حفظ فرماید وسرانجام کارهایت‌را بسرمنزل سلامت وسعادت برساند .

وچون درخواست سلامت کردی کارهای منافی‌ومخالف باآنرا مرتکب مشو زیرا کمتر اتفاق می‌افتد شخصی به نعمت سلامتی نائل گردد ودرعین حال خودرا هدف تیر بلا قرار دهد و براهیکه مخالف باسلامتی است قدم بگذارد واز اصول آن بیزاری بجوید ونابودی را سلامت وسلامتی‌را نابودی خیال کند .

سلامتی درهرزمان ویژه دراین‌عصرازمردم رخت بربسته واگر کسی بخواهد ازنعمت سلامتی‌برخوردارشود باید اذیت وآزارمردم را بتمام معنی تحمل کند ودربرابر سختیها صابر باشد . (سعدی)

در خاك بیلقان برسیدم بعالمی
گفتم مرا به تربیت ازجهل پاك کن
گفتا برو چو خاك تحمل کن ای فقیه
یاهرچه‌خوانده‌ای همه‌را زیرخاك کن

ومؤنه زندگی‌را کمترکند وازچیزهائیکه خواه‌ناخواه باید نگهداری کرد که درنتیجه‌ازحق‌وحقیقت‌آدمی‌را دورمیسازند گریزان باشد وبه اندکی که بدست می‌آورد قناعت نماید .

واگر تصادفاً نتوانی سلامتی‌را بطوریکه یاد کردیم تحصیل نمائی گوشه انزوا اختیار کن و بعزلت روزگارخودرا بسر آور، واگر ازعهده عزلت بر نیامدی، سکوت که بدرجه عزلت نمیرسد انتخاب بنما، واگر ازعهدهٔ سکوت هم بر نیامدی بهمان اندازه سخن بگو که نافع بحال تو باشد وضرری بتو متوجه نگردد، واگر اینحال هم برای تو میسر نگردد مسافرت کن وازشهری بشهردیگر بارسفر بر بند وباقلبی خاشع وبدنی صابر وروحی صاف وخالص ازآلودگیها دربیابانها بگذران

(علی علیه السلام)

تغرب عن‌الاوطان فی‌طلب العلی تسافر ففی‌الاسفار خمس‌فوائد :
تفرج همٍّ، واکتساب معیشة ، وعلم، وآداب، وصحبة ماجد .
فان قیل فی الاسفار ذل و محنة و قطع الفیافی وارتکاب الشدائد
فموت الفتی خیر له من معاشه بدار هوان بین واش و حاسد

اگرخواهی که یابی خود مقام عالی دنیا
سفر کن کاندرآنت پنج بهره میشود پیدا
غمومت میشود زائل معیشت‌را کنی‌حاصل
دگرعلم‌است وهم‌آداب وپنجم دوستی‌دانا
اگر گوید که‌بامحنت مسافرمیشود همدم
بیابانست وسختیها نه یك نه ده بلی صدها
بگومرگ جوان بهتر که‌باشدزندگانیش
میان عدهٔ حاسد در این دار پر از غوغا

خدای متعال میفرماید : **ان الذین توفیهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن**

ارض الله واسعة فتهاجروا (۱) آنهائی که بدست فرشتگان جان تسلیم‌میکنندو بخود ستم نموده‌اند ، میگویند در چه حالی‌بودید ؟ پاسخ میدهند ما ازجمله‌ناتوانان زمین بودیم، میگویند مگرزمین‌خداپهناور نبود که ازجائی بجائی مهاجرت نمائید .

اکنون که از فوائد سفر برخوردار گردیدی باتوجه باینکه .از بندگان نیکوکار خدا کسب فیضی نمائی بارسفرخود بربند وبر اقران وامثال خود مفاخرت مکن و بارقیبان خود بجدال ونزاع نپرداز ، چنانچه اگر کسی بگوید: من، توهم‌بدون‌آنکه موقعیت خودرا درنظر داشته باشی تصدیق کرده بگو : تو ، و هیچگاه ادعاء موضوعی منما هرچند هم درباره آن کمال اطلاع را بدست آورده باشی و معرفت و دانائی تو بدرجه عالیه آن رسیده باشد وپرده اسرار خودرا همواره در نزد کسی بالابزن که ازتوبزرگوارتر وشرافتمندتر باشد تا بدینوسیله شرف و بزرگواری کسب نمائی درنتیجه هر گاه چنین منظوری را عملی کردی ازنعمت سلامتی برخوردار شده وتنها بخدا توجه نموده و علاقه‌ات‌را ازغیراوسلب کرده‌ای .

« باب بیست‌وچهارم »

((گوشه‌گیری))

دراین‌باب‌ازانزوا و گوشه گیری‌ازخلق‌سخن میگویدومیفرماید: کسیکه گوشه‌انزوا اختیار کند درحصارمحکم‌خدا درآمده ودرپناهگاه

---

(۱) سوره نساء آیه ۹۸ .

الهی اوواقع شده وخوشا بحال کسیکه درنهان و آشکارمتکی بخداباشد وبغیراوتوجه نکند شخصی که میخواهد گوشه انزوا اختیار کند وبخانه عزلت ، مقام نماید بایستی قبلا ده خصلت را برای خود انتخاب کند ودرحقیقت آنهارا مقدمهٔ منظور خود قرار دهد :

۱ـ حق وباطل را ازیکدیگر تمیز دهد وبداند چه عملی حق وچه کاری باطل است تا بدینوسیله ازحق پشتیبان وازباطل گریزان باشد.

۲ـ فقرونیازمندیرا دوست بدارد یعنی خودرا محتاج بخدابداند وبغیراواعتنائی ننماید وبالاخره معنی الفقرفخری را (نیازمندی مایه بزرگی من است) شعارخود سازد نه آنکه دست احتیاج درخانه این و آن دراز کند که مصداق الفقر کاد ان یکون کفرا بیچارگی گاهیست بسرحد کفرمیرسد قرار بگیرد . (حافظ)

بر در ارباب بی مروت دنیا چندنشینی که خواجه کی بدرآید

۳ـ رنج وشدت وسختی را تحمل نماید تا گنج سعادت نصیبش شود . (صافی)

گنج میخواهی بیا درراه حق رنجی بکش
خرمن ارخواهی بیا درراه حق تخمی بکار
ما همه درلغزشیم افسوس کاندرراه دوست
یکنفر از ما نکرده پای مردی استوار
روزها چون شام شد اندر سر آز وهوا
یکشبی را روز کن اندر عبادت بنده وار

٤ـ زاهد باشد یعنی ترك زروزیور دنیا کند وهوا وهوس را کنار گذارد وازدنیا و آنچه درآنست رو گردان باشد .

٥ـ فرصت‌را غنیمت شمارد وازخلوت وتنهائی کامیاب شود.

دلاخو کن به‌تنهائی که ازتن‌ها بلاخیزد
سعادت آنکسی‌دارد که ازتن‌ها بپرهیزد

٦ـ متوجه بعاقبت وسرانجام کارخود باشد مبادا عملی انجام دهد که بزیان اوتمام شود وبیچاره گردد.

٧ـ درعین حالیکه کوشش زیاد میکند درشب وروزبعبادت بسر میبرد عبادت خودرا ناچیز انگارد.

٨ـ عجب وخودنمائی نداشته وغرور وجاه طلبی ننماید.

(نظامی)

چند غرور ایدغل خاکدان — چند منی ای ز منی استخوان
پیش‌ترازتود گران بوده‌اند — کز طلب جاه نیاسوده‌اند
حاصل این جاه به‌بین تاچه‌بود — سود بُد، امابزیان‌شد چه‌سود

٩ـ پیوسته‌بیاداوباشد ودمی‌ازذکراوغفلت‌نکند زیرابمجردیکه غافل شد به‌بند شیطان گرفتار میشود وبالاخره تمام بلیات وناگواریها ازاطراف واکناف‌باوحمله میکنند واسباب وموانع دوری ازحق برای اوآماده میگردد.

١٠ـ هرچه موردلزوم واحتیاج اوست درهنگام خودفراهم‌سازد وبیش ازاحتیاج بدانها توجه نکند که ازمقصود عقب بماند.

عیسی‌بن‌مریم علیه‌السلام فرموده: زبانرا که خزینه مملوازجواهرات گرانبهاست برای بنیان کردن عمارت دل خود نگهداری کن ومنزل خودرا گشایش ده وازریا وخودنمائی وهزینه‌ایکه مورد نیازمندی تو نمیباشد دوری گزین واز خدا شرم کن و برخطا کاریهای خود گریان

باش وازمردم آنچنان گریزان باش که ازشیر درنده ومار گزنده فرار میکنی زیرا مردم تابحال برای بیماریهای‌تودداروی مؤثربودند وامروز مانند درد زمین گیری هستند باتوجه باین‌نکات هر گاه‌بخواهی‌میتوانی خدارا ملاقات نمائی .

ربیع بن خثیم میگفت اگر بخواهی واستطاعت داشته باشی که درجائی بسر بری که کسی‌را نشناسی و کسی هم بحال تومعرفت پیدا نکند، چنان کن یعنی گوشهٔ انزوا اختیار نما .

فائدهٔ عزلت ازخلق آنستکه جوارح واعضاء آدمی ازهر گونه ناراحتی درامان ودلی‌آسوده وزندگانی راحت وباآسایشی دارد، و بدینوسیله توانسته سلاح جنگی‌شیطانرانابودبسازد وازکلیه‌ناگواریها اجتناب کند وقلبی آسوده تحصیل نماید .

همه پیغمبران و اوصیاء آنان در آغاز و انجام سلطنت نبوت و وصایتشان ازخلق زمانشان بر کنار بودند .

« باب بیست وپنجم »

((کیفیت عبادت))

پس از توجه بمنظور اصلی از عزلت و شرائط آن ، دراین باب به کیفیت عبادت اشاره کرده ومیفرماید :

همیشه اوقات عبادات واجبی ومستحبی‌را در کمال‌اخلاص‌بجای آورزیرا اصل مهم وصول بجناب کبریائی‌همانهاست، و کسیکه جدیت کند وآنهارا باشرائط وآداب معینه‌اش انجام دهد بتمام مقاصدش‌نائل

گردیده ، وثابت است بهترین عبادات عبادتیست که ازریا وخودنمائی دورتروازآفات ومهلکات خالص‌تر باشد .

عبادات هرچند اندك هم باشند بایستی کمال مواظبت و دوام را درآنها رعایت کرد تاازبرقراری آنها بندهٔ عابدی باشی .

اینك که ببارگاه حق دعوت شده‌ای کبر وریا نداشته وباکمال ذلت وخواری ونیازمندی بربساط او قدم بگذار ، وازاو خائف باش و اوامرش‌را باکمال‌تعظیم واحترام انجام ده وریاکاری وقساوت قلبی‌را ازخود دور ساز .

زیرا پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده آدم نمازگذار باخدای خود مناجات می‌کند .

بنابراین لازمست ازکسیکه باخبر از ضمیر آدمیست و دانای برازهای‌نهانی ومناجات‌تست شرم کنی ، وچنان اعمال‌عبودیت وبندگی خودرا بجای‌آوری که ازتوخواسته وترا بدانها خوانده است .

پیشینیان عادتشان آن‌بودهر گاه یکی‌ازواجبات‌را انجام‌میدادند تاهنگام رسیدن واجب دیگر کار میکردند و کوشش مینمودند تابتمام معنی‌ازاخلاص وحقیقت آن‌برخوردارشوندوبالاخره هردوعمل واجب‌را باکمال اخلاص بجاآورده باشند .

متأسفانه زمان ما طوری شده که مردم بکارهای بی‌ثمر وزائد که بود ونبودشان مساوی است بیشترتوجه میکنند، وواجبات را که روح حقیقی اعمالست ازدست میدهند باآنکه غیرممکن‌است جسدی‌بتواند بدون روح زندگی نماید .

حضرت علی‌بن‌الحسین علیه السلام فرموده : تعجب میکنم‌ازآدمیکه

درصدد کارهای زیادی وبی‌ثمر برآمده ودست ازامور واجبی برداشته، آری این رویه از آنجا سرچشمه گرفته که شخص آمر را نمیشناسد و احترام نمیگذارد ونمیداندکه اوتعالی آنانرا برای اوامرخود اهلیت داده وبرای ایجاد آنها اختیار فرموده •

« باب بیست‌وششم »

((نتیجه تفکر))

دربیان تفکر ونتیجه‌آن فرموده :

دنیاراآئینه عبرت خود قرار داده وبه‌بین‌آیا کمالات دنیوی که بدست آورده‌ای ویا دیگران کسب کرده‌اند بجای مانده ؟ و آیا یکی از: وضیع وشریف، دارا ونادار، آقاوبنده، برقرارمانده‌اند ؟ این‌دونمونه درخصوص گذشته بوده آینده‌اش نیز مانند گذشته است، بلکه شباهت آینده بگذشته بیشترازشباهت‌آب به‌آبست •

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرموده : بهترین موعظه کنندگان مرگ ، و بهترین رهنما عقل ، و برترین زاد وراحله پرهیزکاری ، و بالاترین شغل عبادت، وبهترین وعزیزترین یار خدای متعال، ونیکوترین بیان قرآنست •

مترجم :

مرگ بود واعظ نیکو سیر	عقل بود رهبر وهم و راهبر
زاد تو تقوی و عبادت عمل	یار بود حضرت عزوجل
بهر نجات همه پیر وجوان	آمده قرآن خدایت بیان

ایضاً: ازدنیا بجزازناراحتی‌وفسادچیزی‌باقی‌نمیماند، وهرکسی که ازسختیهای قیامت رست براثرالتجای بخدای متعال بوده•

حضرت نوح علیه‌السلام فرموده : دنیارا مانند خانهٔ دودری یافتم که ازیکی وارد شوم ، وازدیگری خارج •

این بیان رویه حضرت نجی‌الله بود که بدنیا از چنین دریچهٔ مینگرد پس چگونه است حال آدمیکه با کمال اطمینان در آن برقرار شده واتکاء بدان نموده ، وعمرش را درراه بنیان آن ضایع نموده ، وپرده دینش‌را درراه تحصیل آن پاره ساخته •

اندیشه ، آئینهٔ کارهای نیکو و کفاره گناهان و روشنائی دلها و گشایش برای مردم واصلاح معاد واطلاع برسرانجام کارها و موجب افزایش دانش است •

اندیشه، خوی پسندیده‌ایست که تنها میتوان خدارا باتوجه‌بدان، عبادت کرد •

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرموده : اندیشهٔ یکساعت ، بالاتر ازعبادت یکساله است . وشکی نیست کسي میتواند پی بمقام تفکر ببرد وازآن بهره‌مندشود که‌خدای‌متعال دل‌اورا بنورمعرفت‌وتوحیدمنور کرده باشد.

« باب بیست وهفتم »

((درسکوت))

دراین باب ازخواموشی سخن گفته ومیفرماید :

سکوت شیوه مردم محققی است که حقایق گذشته را که قلم قدرت نامه آنهارا نگاشتد بدیده تحقیق نگریسته واعتراف نموده‌اند•

سکوت کلید آسایش دنیاو آخرت‌وموجب‌خرسندی‌خدا وتخفیف

حساب روز قیامت ونگهدار ازخطاکاریها و لغزشهاست ، خدای متعال سکوت را پوشاك ناهمواریهای جاهل . وزیور عالم قرار داده، کسیکه ازنعمت سکوت بهره‌مند شود دست ازهوا وهوس برمیدارد ونفس اماره را بریاضت وادار میکند وازعبادت وبندگی خدا لذت میبرد، وقساوت قلب وتاریکدلی ازاوسلب میشودوپاکدامن وجوانمردوزیرك میگردد.

اینك درب خانه زبانرا محکم به‌بند حتی ازابرازضروریات هم خودداری کن وبژه اگر کسی را پیدا نکردی که سخنان وحوائج خودرا باوعرضه بداری دم فروبند تاایمن باشی .

خموشی پاسبان اهل راز است　　ازو کبك ایمن ازچنگال بازاست

ونیزاگر یاوری نیافتی که باتو درراه خدا وبرای خدا همکاری نماید بازهم خودداری کن وسخن مگو .

عادت ربیع بن‌خثیم آن‌بود که همواره اوقات کاغذی دربرابرخود میگذارد وسخنانیکه بمیان می‌آورد در آن می‌نگاشت ، وچون شب میشد بحساب خود رسیدگی میکرد ونفع وضررش‌را می‌سنجید، واگر ضررش ازنفعش بیشتربود میگفت آه‌آه‌آنها که سکوت اختیار کردند نجات یافتند وما که لب نبستیم وسخن گفتیم مبتلا گردیدیم .

یکی از یاران پیغمبر صلی الله علیه وآله ریك دردهان میگذارد که صحبت نکند ، وهنگامیکه میخواست برای خدا ودر راه خدا و محض جلب رضای خدا سخن بگوید ریك ازدهن بیرون می‌آورد .

بسیاری ازیاران پیغمبر صلی الله علیه وآله درهنگام سخنگوئی مانند آدم غریق نفس میکشیدند،وچون شخص بیماری حرف میزدند،ومیدانستند که سبب هلاکت ونجات مردم گفتگو وسکوتست یعنی متوجه بودند

اگر سخن ناشایست ونامناسب بگویند بهلاکت دچار میشوند واگر خواموش باشند نجات مییابند.

اینك آفرین برمردمیکه بزشتی وزیبائیودرستی ونادرستی کلام خود پی ببرند وازفوائد سکوت برخوردار باشند برای اینکه اینان توانسته‌اند بدینوسیله اخلاق‌انبیاءرا کسب کنند وخوی‌برگزیدگانرا شیوه خود سازند، وکسیکه از ارزش کلام باخبر شود دست ازسکوت برنمیدارد وآنرا نیکوترین یار خود میداند، وکسیکه بداند چه لطائفی درسکوت بکار رفته وخواموشی اورا امین خزینه‌های خودقرار دهد سکوت وکلام اوعبادت خواهند بود وبغیرازخدا دیگری بچنین عبادتی متوجه نمیباشد.

«باب بیست وهشتم»

((راحتی وآسایش))

دراین باب سخن ازراحتی بمیان آمده که میفرماید:

حقیقتاً آن وقتی بندهٔ مؤمن ازراحتی‌وآسایش‌بهره‌مند میشود که خدارا ملاقات نماید، واگر ازاین مرحله تجاوزکنیم و بخواهیم از راحتی‌او باخبرشویم‌درچهارموضوع دیگرنیزاسباب راحتی‌اومسلم‌است:

یکی ـ سکوت وخواموشی است که ازاینراه بخود رسیدگی کرده ومیفهمی چه اموری واسطه میان توخدای تواست.

دیگری ـ گوشه گیری وانزوا ودرخلوت بسربردن‌است‌تابتواند آشکار وپنهان ازناراحتیهای دنیا آسایش داشته باشد.

سوم ـ گرسنگی است که شهوات ووسوسهای شیطانرا نابودمیسازد.

چهارم ـ شب زنده‌داریست که دل را نورانی میسازد و طبیعت را جلا میدهد وروح را پاك میکند . (خواجه انصاری)

شب‌خیز که‌عاشقان‌بشب‌راز کنند گرد در وبام دوست پرواز کنند
هرجا که دری‌بود، بشب دربندند الا در دوست‌را که شب باز کنند

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : کسیکه بامداد سرازبالش راحت بردارد واز همه‌گونه خطرات درامان باشد ، وبیمار نباشد ، وخوراك آنروزش را داشته باشد، چنانستکه همه دنیا درتحت اختیار اوست .

وهب بن منبّه گفته : درکتابهای پیشینیان آمده که قناعت را موردخطاب قرارداده و گفته‌اند : ای‌قناعت بزرگی وثروتمندی‌باتست کسیکه دست بدامن تو درآورد رستگار است.

ابودردا گفته : هرچه‌را خدا روزی من کرده اگر درراه باد هم باشد بمن‌خواهد رسید. مترجم :

رزق تو هرچه باشد ای بنده میدهد بر تو ، قاسم ارزاق
کم بود یا زیاد ، آن بوده که نموده است ثبت در اوراق
پس‌تلاشت چه‌سود، زانکه‌یقین رزق تو بر تو آمـده مشتاق

ابوذر غفاری گفته : کسیکه اطمینان بخدای خود ندارد پرده احترام اواگرچه دردل سنگ سختی هم بسر برده باشد دریده شده ، وثابت است که خدای متعال ضمانت روزی مردمان و کفالت امور آنانرا پیش از آفرینششان نموده ، بنابراین اگر کسی خدارا ضامن روزی ومتکفل مهمات خود نداند ازهمه پست‌تر وزیانکارتراست زیرا معلوم میشود چنین آدمی به نیرو و تدبیر و کوشش خود اتکا نموده

وازحدود الهیت اوتجاوز نموده واسباب عادیه را برتر وبالاتر ازعظمت خدا دانسته.

« باب بیست ونهم »

((فوائد قناعت))

دربیان قناعت وفوائدآن :

حضرت صادق عليه‌السلام فرموده: هرگاه شخص قانع، سوگند یاد کند که دنیاوآخرت درتصاحب وتملك اوست خدا ادعای اوراتصدیق کرده وسوگند اورا امضاء میفرماید، زیرا مرتبه وشأنقناعت،بزرگ است وقانع موقعیتی بزرگ دارد.

اکنون چگونه ممکن است بنده به بخش الهی اوقناعت ننماید باآنکه خدامیفرماید: **نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحيوة الدنيا(۱)** ما دراین دنیا روزی مردم را درمیانشان بخش کردیم.

اینك هرگاه کسی ذات اقدس الهی اورا در باره آنچه خواسته وبرای آنچه اراده فرموده تصدیق نماید وغفلتی باودست ندهد ویقین بربوبیت اوداشته باشد، میداند که جزاودیگری نمیتواند متکفل رزق اوبشودواوست که‌ارزاق مردم‌را بلاسبب وبدون‌احتیاج بکمك وهمکاری دیگری مرحمت میفرماید ، و ثابت است کسیکه برزق مقسوم خود قناعت نماید ودرتلاش بیشترازآن برنیاید ازهرگونه اندوه وناراحتی درامان است و درب همه بیچارگیها بروی اوبسته شده وبهمان اندازه که از شاخه‌های درخت بابرکت قناعت بکاهد بهمان اندازه رغبتش بمالیه دنیا زیادترمیشود وبدبختیش روزافزون میگردد.

(۱) آیه۳۲ سوره زخرف .

مترجم :

هر که سازد برزق مقسومش از همه درد و غم رها گردد
گر بحرص وطمع دچار شود بهمه درد مبتلا گردد

حرص و آز درعالم دنیا و جهان طبیعت شالودهٔ همه شرور و ناراحتیهاست ، وشخص حریص ازآتش جهنم رهائی ندارد مگر آنکه دست توبه وانابه بطرف خدا دراز نماید واندازه نگه دارد تا همیشه راحت باشد . گفته‌اند :

فراخ دستی زاندازه مگذران چندان
که آفتاب معاشت بدل شود به سها
نه نیز در پی امساك لاابالی باش
چنانکه دامن همت کنی زدست رها
چو هردو قسم نکوهیده خصلتی آمد
بر بصیرت ارباب فضل و صدق و صفا
پس اختیار قناعت کن و میانه روی
بدان دلیل که خیر الامور اوسطها

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرموده : قناعت ، ثروت بیزوال ومرکبی است که سواره خودرا براهی که رضای خدادرآنست رهبری میکند وبخانه میرساند ، اکنون نسبت بدانچه بتواعطا شده دامن توکلت را استوار کن، وبدانچه اعطا شده خشنود باش، ودربرابر ناراحتیها شکیبائی کن که همه اینها حاکی ازآنست درمقابل همه پیش‌آمدها باعزمی راسخ وپابرجا هستی .

« باب سی‌ام »

((حرص وطمع))

بحث قناعت را تااندازه‌ایکه مناسب بود تعقیب فرمود اینك در این باب دربارهٔ حرص که نقطه مقابل آنست میفرماید :

هیچگاه برای بدست‌آوردن چیزی حریص مباش، زیرا هر گاه آنرا بحال خود گذاشتی‌سرانجام مورداستفاده توقرارخواهد گرفت و ازآن نظر که آنرا ترك کردی نزد خدا پسندیده وراحتی، چنانکه هر گاه درپیدایش آن عجله میکردی وتوکل بخدا نمینمودی وبدانچه او روزی کرده راضی نمیشدی مذموم وناپسند بشمار می‌آمدی ، زیرا دنیا مانند سایه‌ایست کـه اگر در تعقیب آن برآئی بزحمت بیفتی و هیچگاه بدان دست پیدا نکنی ، و اگر آنرا بحال خود گذاری او به‌پیروی ازتوقیام میکندوتوباکمال راحتی‌بسرمیبری‌وآسوده‌خاطری.

پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله فرموده : آدم حریص از همه گونه مزایا محرومست ودرعین‌حال درهرشرطی که‌زندگی کندناپسندومذمومست، وچگونه میتوان گفت مذموم نیست وعملش پسندیده است باآنکه از وثاق وپیمان خدابیرون رفته ورسماً باخدا مخالفت کرده،زیرا اوتعالی درباره خود فرموده : خدا شمارا آفریده و روزی داده واو میمیراند و زنده میکند، وشخص‌حریص باعمل‌حرصش‌خدارا رازق خودنمیداند.

انسان حریص بهفت‌آفت مشکل گرفتار شده :

یکی‌فکری که‌هماره ببدن‌اوزیان میرساندونافع بحال‌او نمیباشد.

دوم : اندوه بی‌پایان که نهایت آن معلوم نیست.

سوم : رنجی که هیچگاه از آن درامان نمیباشد مگر درصورتیکه مرگ گریبان اورا بگیرد واین راحتی که اول زحمت اوست ویرا از ذلت حرص برهاند. (سعدی)

آن شنیدستم که درصحرای‌غور بار سالاری درافتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاك گور

چهارم : خوف که همواره بدام آن مبتلاست.

پنجم : اندوه که عیش وخوشیش را بدون جهت مبدل بناراحتی وناخوشی میسازد. مترجم :

حرص انده را کند برتو تمام ناخوشی آرد ترا پس والسلام

ششم : حساب قیامت را روز افزون مینماید چنانچه خلاصی از عذاب خدا برای آدم حریص متصور نیست ، مگر خدای متعال از او درگذرد وعفو نماید .

هفتم : عقاب الهی که بهیچ‌حیله‌یی ممکن‌نیست از آن‌فرار کرد.

شخص متوکل برخدا که بذات اقدس او اتکا نمود شب و روز درامان خدابسرمیبرد، وحضرت الهی اومهمات ویرا کفایت میفرماید، ودرجاتی برای او برقرار میسازد که جز حضرت او دیگری از آن خبردار نیست .

حرص، ماننداَبیست که درتمام جویهای‌خشم‌خدا جاری‌میگردد وهمواره اسباب هلاکت اورا فراهم میسازد.

وثابت است تا وقتیکه بنده ازنعمت یقین ، محروم‌نگردد به‌بند حرص گرفتار نمیشود .

یقین، سرزمین آباد وخرم اسلام ، وآسمان درخشان وبابرکت ایمان است.

« باب سی ویکم »

((زهد))

دراین باب ، سخن اززهد است :

حضرت صادق علیه السلام فرموده : زهد، کلید درب آخرت وبیزاری وبرائت آزادی از آتش جهنم است.

زهد صفتی است که هرگاه در تو ایجاد شد باید از تمام چیزهائیکه ترا ازیاد خدا بازمیدارند دست برداری، واندوهناك نباشی که چرا ازآنها بی‌بهره ماندم وبخود نبالی که‌برتبهٔ نائل‌شدم که‌توانستم ازآنها دست بردارم، ودرانتظار نباشی که روزی باز درب گشایش بروی من گشوده شود وازآنها استفاده کنم، وازمردم توقع نداشته که ترا در ترك آنها سپاسگزاری نمایند، وبالاخره هیچگونه غرضی درترك آنها احساس ننمائی بلکه ازدست دادن آنهارا موجب آسایش خود بدانی، وآنها را آفت وباعث بدبختی خود بشماری ، و تا میتوانی ازهر گونه آسیبی درهراس باش، وبه متکای راحتی ازآفت ، تکیه بزن.

زاهد کسی است که آخرت‌را بردنیا، وخواری را بربزرگواری ، وناراحتی را برراحتی، وگرسنگی را برسیری ، وآسودگی قیامت را بررنج دنیا ، ویاد خدارا برغفلت ازاوبرتری میدهد، وخودرا در دنیا میبیند ودلش باآخرتست.

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : دوستی‌ومحبت بدنیا اساس وپایهٔ تمام

خطا کاریهاست، مگر ندیده‌ای دوستدار دنیا چگونه اظهارعلاقه میکند بموجودیکه آنرا خدای متعال مبغوض میدارد، و کدام خطا جرمش ازاین بیشتر وبالاتر است.

یکی‌ازخاندان پیغمبر صلی‌الله علیه وآله فرموده: هرگاه همه دنیا مانند لقمه‌یی که دردهن بچه‌یی قرارمیگیرد وهیچ رنجی درراه تحصیل آن تحمل نمیکند وبسادگی آنرا فرومیدهد بوده باشد درعین حال ما بدان توجه نکرده وآنرا دور می‌افکنیم.

این رویه، پیش‌آمد مردمیست که به احکام خدا و شریعت او احترام میگذارند ومعتقداند که:

احکام‌شریعت‌است چون شارع‌عام   بیرون مرو ازراه شریعت یك گام
هرکس که‌سرازحکم‌شریعت‌پیچد   درمذهب اهل معرفت نیست تمام

از اینجا توجه باحوال مردمی خواهیم کرد که بطور کلی احکام خدارا پشت‌سر انداخته، وشب وروز درپی‌تحصیل دنیا آمده وحریص‌وار برای اکتساب آن میکوشند.

دنیا خانه‌ایست که اگر بساکنان آن احسان نمودی و ازآنان احترام گذاردی آنهم‌ترا مشمول رحمت‌خودقرارمیدهد ودوست میدارد وبرای آخرین بار بطور خوبی باتو تودیع وکمك می‌نماید، واگر بدنیاداران توجهی‌ننمودی وآنانرا خوارشمردی دنیا هم ازتواحترامی نمیکند ونمیگذارد روی خوشی به‌بینی.

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرموده: هنگامیکه خدای متعال دنیا را آفرید آنرا بفرمانبرداری ازخود دعوت کرد وچون سرتسلیم و انقیاد فرود آورد دستورداد باآنان که درصدداکتساب وتحصیل‌توبرمیآیند مخالفت

کن وبا آنها که باتومخالفت میورزند موافقت نما ، دنیا هم اکنون برپیمان ومعاهده خود باقی ودستورخدارا اجرا میکند.

« باب سی ودوم »

((صفت دنیا))

درصفت دنیا ومعرفی آن :

حضرت صادق عليه السلام فرموده : دنیا مانند صورتیستکه سر آن خودفروشی، وچشم آن حرص، و گوش آن طمع، وزبان آن ریا، ودست آن شهوت، وپای آن خودبینی، ودل آن غفلت ازخدا، ورنگ آن نابودی، ونتیجه آن نیستی، بنابراین آدمی که دنیادار باشد وآنرا دوست بدارد متکبراست، وکسیکه کارهای آنرا نیکوبشماردحریص است، وکسیکه در صدد تحصیل آن برآید طماع است، وکسیکه ازآن ستایش نماید ریاکاراست، وکسیکه خودرا دردست اراده آن قراردهد خودبین است، وکسیکه ازپشتیبانی آن اظهارخوشوقتی نماید ازخدا ویاداوغافل است، وکسیکه ازثروت ومکنت آن بشگفت آید بفتنه و فساد مبتلا میشود ودوام وثباتی برای او پیدا نخواهد شد ، وکسیکه ثروت دنیارا گرد آورد وبخل بورزد وآنهارا درمحل خود صرف ننماید سرانجام به آتش دوزخ رهسپار شود.   ناصرخسرو:

براین رواق زبرجد بخامه خورشید

نگاشته سخنی را به آب زر دیدم

که ای بدولت شش روزه گشته مستظهر
مباش غره که از تو بزرگتر دیدم
شهی که تاج مرصع، صباح داشت بسر
نماز شام، ورا خشت زیر سر دیدم
زحادثات جهانم همین پسند آمد:
که خوب وزشت وبد ونیك در گذر دیدم

« باب سی و سوم »

((پارسائی))

حضرت صادق علیه السلام فرموده: درهای جوارح واعضاء خودرامحکم ببند ومگذارافکارپوچ و بی‌مغز وواردات شیطانی در آنها رسوخ پیدا کنند تادلت زیان نبیند وبازرگان قلبت متضرر نشود ودرنتیجه عزت وآبرویت نریزد وبنزدخدای متعال محترم باشی وبحسرت واندوه فردای قیامت مبتلا نگردی واز کارهای زشت خود شرمنده نمانی.

انسان پارسا بسه پایه واساس استوار نیازمند است:

۱ـ از کلیه لغزشهای مردم چشم‌پوشی کرده و آنهارا ندیده انگارد.

۲ـ درانظار آنان بخطا کاری نپردازد وشئونات خودرا حفظ کند.

۳ـ ستایش ونکوهش دیگران ازاودرنظرش یکسان باشد، یعنی ازستایش آنان خرسند وازنکوهششان ناراحت نگردد.

اصل ورع وپایه حقیقی آن آنستکه همیشه بمحاسبه نفس خود بپردازد وبحساب آن رسیدگی نماید.

ذیلا برای تتمیم کلام باید بدانیم محاسبه یکی از شرائط ومقامات تربیت و تهذیب نفس اماره ولوامه است که تا وقتی آنها تحقق پیـدا نکنند نفس آدمی نمیتواند راحتی درخود احساس نماید وازوسوسهای شیطانی درامان باشد، اینك ما شرائط مزبوررا بطورفهرست نام میبریم ومحاسبه‌راتاا ندازه‌ایکه باوضع این‌ترجمه ساز گاراست‌توضیح میدهیم:

۱- مشارطه، ۲- مراقبه، ۳- محاسبه، ٤- معاتبه، ٥ - مجاهده ، ٦- معاقبه. محاسبه که سومین مقام تهذیب نفس است، آنستکه کاملا بحساب خود رسیدگی نمایـد، باین معنی اگرعمرخودرا در کارهای نیك، صرف کرده شکرخدا نماید واگردرمعصیت ونافرمانی گذرانده توجه کند واگردر کارهای مباح بانجام‌آورده ازخدا بخواهد تاآنهارا مبدل بحسنات فرماید، وباوتوفیق بدهد وبالاخره همه روزه این عمل را تکرار کند.

امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده: ازدوستان ما بشمارنمیآید کسیکه هرروز بحساب خود رسیدگی نمی‌نماید تا متوجه شود اگر کارنیکی ازاوسرزده برآن بیفزاید واگرعمل ناپسندی ازاوبظهور رسیده ازخدا آمرزش بطلبد.

رسول‌اکرم صلی الله علیه وآله فرموده: پیش ازآنکه بحساب شما بپردازند شما بحساب خود رسیدگی‌نمائید، وقبل‌ازآنکه‌بمیزان اعمال سنجیده شوید کارهای خودرا در ترازوی سنجش درآرید و خودرا برای روز بازپسین آماده سازید.

وفرموده: بنده مؤمن‌هنگامی‌معلوم‌میشودمؤمن‌است که بحساب خودبرسدوآنراسخت‌ترازمحاسبهٔ‌شریك‌باشریك‌وبنده‌باآقامحاسبه‌نماید

بالاخره با نفس اماره بمجاهده که جهاد اکبر است بپردازد .

(سعدی)

مردی گمان مبر که به پنجه است و زور و کتف
با نفس اگر برآئی دانم که شاطری
باشیر مردیت سگ ابلیس صید کرد
ای بی هنر بمیر که از گربه کمتری
ترك هواست کشتی دریای معرفت
عارف بذات شو نـه بدلق قلندری
مردان بسعی و رنج بجائی رسیده‌اند
تو بی هنر کجا رسی ار نفس پروری

باری پس ازتوجه بمحاسبهٔ نفس بامردم براستی گفتگو کند، و باصفاءِ باطن باآنان معامله نماید، وبهیچوجه شبهه‌ای از کارآنها دردل خود رسوخ ندهد، وباچشم عیب وشك باعمال آنان ننگرد، هرچیزیکه نافع بحال اونمیباشد خودداری کند، ودرهائی‌را که نمیداند چگونـه باید به‌بندد نگشاید، وباافرادیکه اموروا ضحه‌برآنها بااشکال ودشواری مصادف شده مجالست ننماید، وبامردمیکه دین‌را دستخوش هوی‌وهوس وتمسخر قرار میدهند رفاقت نکند ، و درباره معلوماتیکه دلش مایل بدانها نیست ونمیفهمد مقصود گوینده آنها چـه بوده گفتگو نکند و بمعارضه اقدام ننماید، وباهر کسی که میخواهد اورا ازخدا وتوجهات حضرت الهی جدا سازد قطع مراوده کند .

« باب سی و چهارم »

((راه عبرت))

راه پارسائی وچگونگی آنرا بیان فرموده اینك طریق اعتبار را توضیح میدهد ومیفرماید حضرت رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: کسیکه دنیارا مایه اعتبار و آئینه عبرت خود قرار میدهد، او دردنیا مانند آدم خوابی زندگی میکند که زرد وسرخ دنیا را می‌بیند و از آنها اثری در خود احساس نمیکند، وموجبات عقاب وسختی حساب فردای قیامت‌را براثر زشت وناچیزشمردن رویه مغرورین دنیا طلب را ازدل خود دور میسازد وخودرا بدین وسیله راحت مینماید، وبجای‌آن خشنودی وعفو خدارا که مایه تقرب بحضرت اوست بدست می‌آورد ، وبالاخره باآب بی‌اعتنائی وبی‌توجهی‌بدنیا اعضاء وجوارحی که دعوت دنیاراپذیرفته‌اند میشوید وزیورهای دنیوی‌را که براثرعلاقه ومحبت تحصیل نموده دور می‌افکند، کسی که چشم عبرت میگشاید ازسه چیز بهره یافته :

یکی ـ آنچه‌را بکارمیبرد باعلم ودانش بوده وازروی بی‌اطلاعی وکورکورانه نبوده است .

دوم ـ بدانچه اطلاع یافته وعلم حاصل نموده عمل کرده .

سوم ـ دانا شده بدانچه عالم ومطلع برآن نبوده .

عبرت ، نخستین رتبه‌ایست که ازپایان آن باید ترسید وآخرین قدمی است که باید زهد وپارسائی‌را درآغازآن ایجاد کرد .

عبرت و اعتبار از مردمی شایسته است که دارای صفاء باطن

وبینائی کاملند .

خدافرموده: **فاعتبروا یااولی الابصار** ـ ای کسانیکه ازنعمت بصیرت بهره‌مند شده چشم عبرت بگشائیـد ، واز دنیا و پیش‌آمدهای ناگوارآن پند بگیرید .

میفرماید:روزگاردیدگان ظاهررانابینا نمیکندبلکه چشم‌دلهارا کور ونابینا میسازد .

بنابراین کسیکه خدای‌متعال دیدهٔ دل وچشم‌بینای اورا بگشاید ودرهای اعتباررا بروی اومفتوح سازد، منزلتی رفیع وسلطنتی‌عظیم باو مرحمت کرده .

« باب سی‌وپنجم »

((تظاهر کننده))

دراین باب‌به‌بخشی‌ازرویه‌تظاهر کنندگان‌اشاره کرده میفرماید: آدمیکه تظاهر میکند وهمه‌گونه دشواریها را از اینراه برخود هموار میسازد کسی است که اگر راست هم بگوید درعین حال ازطریق حق و صواب دور افتاده بخلاف آدمیکه بدون تظاهر به انجام وظیفه خود اشتغال میورزد اگرهم اتفاقاً خطائی ازاوسر بزند چون غرضی نداشته صوابکار است .

متظاهر ، سرانجام بغیر ازخواری و بیچارگی و رنج و مشقت نتیجه‌ای نمیبرد وسودی بدست نمی‌آورد .

متظاهر کارهای ظاهری او ریـا وافکار باطنی اونفاق ودوئیت است وریا ونفاق مانند دوبالی هستند که وی باآنها پرواز میکند ،

وبالاخره تظاهر بهیچوجه ازاخلاق نیکوکاران ورویه مؤمنان نیست.

خدای متعال به پیمبرش خطاب میکند: **قل ماسئلکم علیه من اجر وما انا من المتکلفین** (۱) بگو بمردمیکه تحت نظرتوتربیت شده و به آئین اسلام گرویده‌اند من در بارهٔ قدمهای مؤثری که برای پیش‌روی دین ودنیای شما برداشته مزدی درخواست نمیکنم وازمردم تظاهر کننده نمیباشم.

وخود پیغمبر صلی الله علیه وآله هم‌فرموده: ما گروه پیمبران وامینان وحی خدا وپرهیز کاران حقیقی، ازهمه گونه تظاهری بیزاریم.

باتوجه به‌بیانات مزبوره تامیتوانی‌ازخدا بپرهیزودرصراط حق وحقیقت استقامت داشته تاترا از کوچه کج ومعوج تظاهرات‌بی‌نتیجه رهانیده ومتخلق به اخلاق ایمانی نماید.

درپایان تذکرداده ازپوشش لباسی که سرانجام‌آن به بلا منتهی میشود خودداری کن، وغذائی را از این راه تحصیل منما که عاقبتش نجاستی گندیده‌بیش‌نیست، وبخانه‌ایکه پایان‌آن خرابی‌است دلبستگی پیدا مکن، و مالیه‌ایکه آخر آن میراث دیگران است گرد میاور، و دوستانیرا که عاقبت ازتومفارقت میکنند باخود همدم مساز، وعزتیکه آخرآن ذلت‌است، وآرامشی که عاقبت‌آن بیچارگی‌است، وخوشی که سرانجام آن ندامت است فراهم مکن.

وبالاخره این موعظه را بگوش هوش بشنو وکارهای مذکور را که همه ازراه تظاهر تحصیل میشوند دست بردار. (سعدی)

گفت عالم بگوش جان بشنو ورنماند بگفتنش کردار

---

(۱) سوره ص آیه ۸٦.

مرد باید که گیرد اندر گوش ور نوشته است پند بردیوار

میگوید: آدم باکمال، کسی است که گفتهٔ عالم را هرچند هم غیرعامل باشد مانند دیواریکه پند برآن نگاشته شده بگوش بگیرد، تا چه رسد بگفته عالم عامل آنهم مانند حضرت صادق علیه‌السلام که تمام کلمات حکیمانـه آنجناب درخور هزاران تمجید و آفرین حکیمان هرزمان است.

« باب سی و ششم »

((غرور))

دربیان غرور ومستی وجاه طلبی است:

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده: آدم مغروردردنیا بیچاره ودرآخرت زیانکار است، زیرا اوبهتررا به بدترفروخته.

خودبین مباش برای اینکه گاهی اوقات بمالیـه و سلامتی خود میبالی و خیال میکنی همیشه باقی و پابرجائی، باآنکه چنان نیست مالیه وسلامتی بزودی نابود وفانی میگردند.

هنگامی بدرازی عمر و فرزندان و یاران مغرور میشوی بدین امید که موجبات نجات ترا فراهم سازند، باآنکه آنان بهیچ عنوانی نمیتوانند درنجات توبکوشند.

وزمانی غرورتو بزیبائی وآرزو ودستیابی بمقصود وخواهشهای نفسانی است وخیال میکنی درتمام‌آنها صادق وصائبی، باآنکه بسیاری ازتو زیباتر وبه‌آرزونزدیکترند.

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر سیرت زیبا بیـار

و گاهی غرورازآنستکه از کوتاهی درعبادت پشیمان میشوی و ندامت را مایه‌ای برای خود میدانی، باآنکه ممکن‌است قلب‌تو بخلاف آن متوجه باشد وخدا هم عالم بدان باشد .

و گاهی خودرا بمشقت تمامی بعبادت وادار میکنی وهیچگونه اخلاصی ازخودنشان نمیدهی ، باآنکه خدا ازتواخلاص خواسته .

و گاهی بدانش و سران خویشاوندان خود میبالی . باآنکه از اراده غیبی‌خدا بی‌خبری که برای چه نعمت علم وخویشاوندان بانفوذ وارزشی بتو داده .

و گاهی خیال میکنی خدارا میخوانی ، باآنکه غیراورا بیاری می‌طلبی . (مترجم)

خدارا خواند مردی بس گرفتار — که‌ای‌رحمن وای‌ذوالعرش‌وغفار
به بین درویشی و این ناتوانی — چه گویم‌آنچه را خود نیك دانی
چنان زاریدآن‌افسرده ازخویش — که قلب مردوزن‌را میزدی نیش
یکی شوریده اینحالت بدیدی — بخنده گفت چون زاری شنیدی
خدارا ، بهر خرما می بخواند — وگرنه از خدا ، رسمی نداند

وهنگامی خیال میکنی که به نصیحت و پند واندرز دیگران میپردازی ، باآنکه در نظر داری آنانرا بدینوسیله بجانب خود سوق داده وبچنگال مریدی خود گرفتار سازی .

ووقتی به‌نکوهش‌خودقیام مینمائی باآنکه درواقع‌ازخودستایش کرده ومدح نموده‌ای .

درخاتمه باید بگوئیم هیچگاه و بهیچ وسیله‌ای ممکن نیست از چاه تاریك غرور وآرزوهای بی‌مورد نجات پیدا کنی، مگردرصورتیکه

براستی دست توبه و انابه بدرگاه خـدا دراز نموده و کمال خضوع و خشوع را بکاربری، وبعیبهای خود که موافق باقانون عقل وعلم نبوده پی ببری، وبدانی که آنها نقائصی هستند که اصولا دین وشریعت وسنن اسلامی وروبه پیشوایان دینی تجویز ننموده واحترام نکرده‌اند، واگر شیوهٔ مذمومی‌را که بیان کردیم مورد علاقه تست وبدان راضی هستی، بلاشك شقی‌تر و بیچاره‌تر ازتودیگری نمیباشد، وکسی‌هستی که عمرت‌را بیهوده ضایع کرده وفردای‌قیامت‌حسرت‌خورده واندوهناك‌خواهی‌بود.

« باب سی وهفتم »

((منافق کیست))

دراین باب ازآدم منافق ودورونام برده واورا باین‌طریق معرفی میفرماید:

انسان منافق کسی است که: به دوری ازرحمت خدا راضی شده زیرا کارهای ظاهری خودرا بصورت احکام و دستورات شریعتی انجام میدهد، باآنکه قلباً بدانها اعتنائی ندارد و در هرقدمی که برمیدارد حالت تمسخر واستهزاء ازخودنشان میدهد، وبالاخره کارهای خودرا بصورت لهوولغوودشمنی درآورده وعملیات برخلاف‌قاعده‌بجا میآورد.

نشانهٔ نفاق ودوروئی آنستکه: ازدروغگوئی، وخیانت، و بدکاری، و ادعاهای بی‌معنی گریزی ندارد، وی چشمی ناپاك دارد وبناموس مردم خیانت میکند، وخودرا سفیه معرفی میکند، وهمواره بخشونت کارهای خودرا ازپیش میبرد، وشرم وحیا ندارد، وگناهانرا

کوچك میشمارد، وبه‌بزرگان دین توهین میکند ، ودرتضییع حقوقشان پافشاری مینماید، واردات ومصائب دینی‌راناچیزمی‌پندارد، خودفروشی وجاه‌طلبی وستایش‌ازخودرا دوست میدارد، وبردیگران حسد میورزد، ودنیارابرآخرت‌ترجیح میدهد، وشرارت میکند،وسخن‌چینی‌مینماید، ولهوولعب‌را دوست میدارد ، وبفاسقان کمك میکند، ودرراه خیرقدمی برنمیدارد ، و مردم نیکوکار را بچشم کم مینگرد ، و کارهای زشت خودرا نیکو قلم‌داد میکند ، و کارهای پسندیدهٔ دیگرانرا بد میداند ، وامثال این اوصاف که بخشی ازآنها ذکرشد .

خدای متعال آدم منافق را در قرآن کریم مکرر اسم برده از آنجمله میفرماید : **ومن الناس من یعبدالله علی حرف فان اصابه خیراطمأن به وان‌اصابته فتنة انقلب علی‌وجهه خسر الدنیا والاخرة ذلك هو الخسران المبین** (۱) برخی‌ازمردم خدارا بعنوانی‌میپرستند که اگرخیری دستگیرشان بشود بااطمینان کامل بعمل ظاهری خود ادامه میدهند واگرتصادفاً باشری روبروشوند بکلی پا بهمه‌چیزمیزنند اینان همان افرادی هستند که آشکارا دردنیا وآخرت زیانکارند .

ایضاً: **ومن الناس من یقول آمنا بالله وبالیوم الاخر وماهم بمؤمنین یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الا انفسهم وما یشعرون فی قلوبهم مرض فزادهم‌الله مرضا** (۲) در این آیه مبارکه نیزازمردم منافق تعریف کرده میفرماید : برخی ازمردم کسانی‌هستند که اظهار میکنند بخدا وروز قیامت ایمان آورده‌ایم باآنکه درحقیقت ایندسته ازمردم مؤمن واقعی نیستند واینان همان گروهند که بگمان

---

(۱) سوره حج آیه ۱۱ .
(۲) سوره بقره آیات ۸ - ۹ - ۱۰ .

خودشان باخدا ومؤمنان حقیقی باقدم حیله گری هم پائی میکنند بیخبر ازآنکه آنان باخود مکاری مینمایند اینان دلهاشان بیمار است وخدا هم بیماریشان را زیاد میکند. (مترجم)

قلبشان بیمار و رنجور از شرار / برچنین بیماری آرند افتخار

میندانندی که خلاق مجید / کرده مر بیماری آنان مزید

حیله با الله کردن کی رواست / مکر باسلطان عالم چون بجاست

ایخوش آن‌قومی که ازروی یقین / مستعد گردیده بر فرمان دین

از نفاق عاری و خالی از شقاق / هین تو از اینان مفرما افتراق

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: منافق آدمی‌است که اگر بکسی وعده دهد وفا بوعده خود نمیکند و برفرضیکه بعهد خود وفا نماید کار را برخلاف انتظاربانجام میرساند، وهر گاه سخنی‌بگوید دروغ میگوید، واگر امین دیگران قراربگیرد خیانت مینماید، واگرخدمتی باوشود قدردانی نمیکند، واگر ازاوبازدارند خوشحالست.

وفرموده: کسیکه نهان اومخالف باآشکار، وباطن اوبرخلاف ظاهرش باشد، اومنافق‌است، ودربارهٔ چنین کسی که‌باین وصف معرفی شدفرقی نیست‌هر که‌باشدوهر کجا وهرزمان ودارای‌هرمقامی که‌باشد.

« باب سی‌وهشتم »

((عاقل‌کیست))

دراین باب ازعقل که حجت باطنی‌است وهوای نفس که دشمن نهانی است توصیف کرده ومیفرماید:

عاقل کسی است که ازفرمان حق کاملا فرمانبرداری کرده ودر برابر آن مطیع ومنقاد باشد، وسخن حق بگوید، واززیر بارباطل شانه خالی کند، وباحرف باطل وباطل گوکاملا مبارزه نماید.

خردمند کسی است که: دست ازدنیاش بردارد، وشانه اززیر بار دین تهی نسازد.

دلیل آنکه فلان شخص خردمند است آنستکه رفتار و کردار اوراست وصوابند.

خردمند هیچگاه سخنی برخلاف رویه خردمندان نمیگوید، و کاری نمیکند به‌تهمت ناحق مبتلا شود، وبا کسی که به چنین تهمتی گرفتار شده مدارا میکند.

خردمند همواره اوقات، دانش‌را در کلیه اعمال ورفتارش رهبر خود قرار میدهد، وحلم وبردباری را درپیش‌آمدهای روزانه یار خود میسازد، وباکمال اطمینان افکارصحیح وصائب خودرا درمعرض عمل درمی‌آورد. (حکیم نظامی)

عقل مسیحاست ازاوسر مکش — گرنه‌خری جوبدغل برمکش
عقل شرف جز بمعانی نداد — قدر به پیری و جوانی نداد
تا نگرد دیو گریبانت خیز — دامن دل گیر و در ایمان گریز
شرع نسیمی‌است بجانش سپار — طبع غباری بجهانش سپار
قلب مشو تا نشوی وقت کار — هم زخود و هم زخدا شرمسار

هوای نفس، دشمن خرد ومخالف باحق وحقیقت و همپایه باباطل است.

نیرومندی‌هوای‌نفس،ازشهوات ولذائذنفسانی‌است وپایه گذاری

وشالوده آن ، ازخوردن غذاهای حرام، وفراموشی ازواجبات الهی ، و بی‌اعتنائی بمستحبات دینی، وفرورفتن درمنجلابهای لهووزشتکاریست.

« باب سی‌ونهم »

((وسوسه شیطان))

دراین باب ازوسوسه وزشتکاریهای شیطان وسرانجام آن سخن میگوید وبااین بیان شروع فرموده که: درصورتی ممکن است شیطان دست بوسوسه دراز کند وبنده را به‌بند وسوسه خود مبتلاسازد که ازیاد خدا اعراض نماید ، وفرمان اورا خوار شمارد ، ومنهیات اوراکه باید بلادرنگ ترك کند بکار بندد ، وازاینکه ذات اقدس الهی ازدل او و اندیشه‌های باطنی وی باخبراست خاطر نماید .

بنابراین باید متوجه بود وسوسه شیطانی که ممکن است بادقت بیشتری درفناء آن اقدام کرد همانستکه تمکن دردل پیدا نکرده واز خارج قلب و اشاره آن وباکمك معرفت عقلی و طبع سرکش وجود پیداکرده باشد ، وهرگاه رسوخ درقلب پیداکرده و متمکن درآن بشود موجبات گمراهی وکفرآدمی‌را فراهم میسازد .

وخدای متعال هم براثر مهربانی ولطفی که نسبت به‌بندگانش داشته آنانرا از دشمنی شیطان باخبر نموده وفرموده : شیطان آشکارا باشما دشمنی میکند واورا دشمن خود بدانید ، وبالاخره دربرابرچنین دشمن سرسختی بایستی‌مانندآدم‌بیگانه‌یی بود که هرگاه گذارش بگلهٔ گوسفندی بیفتد و خودرا اسیر چنگال سگ گله مشاهده کند برای

رهائی از آن ناگزیر خودرا درپناه شبان درمی آورد، توهم هر گاه خودرا دردست وسوسه وفریب شیطان گرفتار دیدی و دانستی بااندك اشتباهی ممکن است ازراه حق وحقیقت به بیراهه بیفتی ویاد خدا را ازدل تو ببرد، به پروردگار خود که تو واورا آفریده پناهنده شو تا او ترا برنابودی باطل کمك فرماید ویاری کند ، چنانچه فرموده: **انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون (۱)** شیطان نمیتواند برمردمان مؤمن و آنهائی که به پروردگارشان توکل نموده‌اند دست پیدا کند .

باری درصورتی ممکن است ازدشمنی وراههای وسوسه وحیله گری آن اطلاع پیدا کنیم که براستی قدم درصراط مراقبه بگذاریم وبربساط خدمت برقرار گردیم وهیبت وبزرگی خدارا درنظر بگیریم و همواره بیاد اوباشیم .

چنانچه پیش ازاین بیان کردیم مراقبه یکی ازشرائط ششگانهٔ تهذیب نفس اماره است اکنون باید بدانیم برای مراقبه معانی متعددی کرده که همـه آنها بازگشتشان به آنستکه در حفظ نفس بکوشد و مواظبت کند تا به بیراهـه نیفتد دوست را ازخاطر نبرد وپیوسته اورا حاضروناظر بداند ، عارفان ربانی همواره اینمعنی را رویه خود قرار داده ودقیقه‌یی نفس رابحال خودنمیگذاشتند ومعتقدبودند مراقبه باطنی موجب زینت ظاهریست ، چنانچه حارث محاسبی گفتـه کسیکه باطن خودرا براثرمراقبه واخلاص، پاك بسازدخدای متعال ظاهراورا بمجاهده درراه حق وپیروی ازسنت الهیت خود زیور می بخشد .

---

(۱) سوره نحل آیه ۹۹ .

اجمالا آدمی که پیوسته بحال خود رسیدگی کند ومواظبت نماید ازآسیب شیطان محفوظ است بخلاف کسیکه اوقات خودرا مهمل گذارده وازخود بیخبر باشد بلاشك به بند شیطان گرفتارشده وتسلیم دست او خواهد شد .

شگفت اینجاست که اگر کسی اورا دوست ناصح خود بداند باآنکه باید ازبدبختی که او برای خود درست کرده ومغرور گردیده وازسجده برآدم نخوت ورزیده وعبادات چندین‌ساله‌اش‌را درنظر آورده وخودرا موجودی فکور وبینا خیال کرده وعلم ومعرفت واستدلال نابجای خودرا مایه برتری خویش دانسته بااینکه همین رویه ایجاب کرد برای همیشه ملعون پیشگاه خدا قرارگیرد عبرت بگیرد اینك چنین موجودی شایسته‌نیست رهبرانسان که اشرف مخلوقاتست واقع شود ونصیحت ودعوت اورا مورد عمل قرار بدهد .

درپایان باید بخدا التجا کرد وریسمان محکم واستوراورا بدست آوردوخودرا درهرنفسی، محتاج باودانست،وبفریب شیطان که عبادات آدمی را خوب جلوه میدهد ، و انسان عابدی بی‌نظیر نمایش میدهد مغرورنشد، زیرا خوی اوآنستکه درآغاز کار نودونه درب خیر بروی آدمی میگشاید تا درافتتاح درب صدم برانسان چیره شود واورا ازراه خدا دور بسازد وباکمال دشمنی به بیچارگی اوقیام نماید .

« باب چهارم »

((خودبینی))

درعجب وخود بینی است :

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : بسا شگفت است ازآدمیکه بکار خود میبالد ونمیداند سرانجام کاراو بکجا خواهد کشید بهمین‌مناسبت آدمیکه بخود وعملش ببالد ازراه راست منحرف شده وکاریرا که دارا نبوده ادعا کرده وثابت است کسیکه ادعای‌نابجا نماید هرچندهم ادعایش را مخفی بدارد وروزگاری برآن بگذرد دروغگوست ، برای آنکه نخستین کاریکه بااوانجام دهند همانستکه صفتی‌را مورداعجاب وبخود بستگی قرار میداده از وی سلب میکنند تا درماندگی و پستی او کاملاآشکارشودچنانچه خود گواه بیچارگی‌خویش باشدوبدینوسیله حجت براواستوارترشود ، مانند آنکه همین نظریه نیز درباره شیطان عملی شده . (مولوی)

ترهات از دعوی و دعوت مجو — رو سخن از کبر وازنخوت مگو
نخوت دعوی و کبر و ترهات — دور کن ازدل که تا یابی نجات
چند آخر دعوی باد و بروت — ای ترا خانه چو بیت العنکبوت
ازچه دم از شاه و از بك میزنی — در هوا چون پشه را رگ میزنی

خودخواهی گیاهی است که تخم آن کفر، وسرزمین‌آن نفاق، وآب آن ستمکاری ، وشاخه‌های آن نادانی، وبرگ آن گمراهی ، ومیوه آن نفرین ولعنت خدا و جاویدان ماندن درآتش جهنم است،

اکنون اگر کسی صفت زشت خودخواهی را رویه خود قرار دهد و موافق با آن کار کند چنانست که بذر کفر بدست خود کاشته وزراعت نفاق و دشمنی درویده ، و بایـد ازاین کشته آن اندازه سودمند گردد تا آخرالامر بجهنم درآید ودرآتش آن خاکسترشود. (نیکوسروده)

از کبر مدار هیچ در سر هوسی کز کبر بجایی نرسیده‌است کسی
چون‌زلف‌بتان‌شکستگی‌عادت کن تا صید کنی هزار دل درنفسی

« باب چهل و یکم »

((اندازه خوردن))

درباره اکل و کیفیت آنست :

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده: کم‌خوری درهمه وقت وپیش همه کس پسندیده است ، زیرا کم خوری مایه اصلاح ظاهر وباطن است ، آنچه ازخوردنیها محمود وپسندیده است چهارقسم است: یکی مأکول ضروری است که هر گاه آدمی ازآن چشم بپوشد موجبات هلاکت او فراهم شده، دیگری مأکول عدّی‌است که انسان‌راآماده برای انجام وظیفه مینماید، سومی مأکول فتوحی است که درب فتح و گشایش را بروی شخص میگشاید ، چهارم مأکول قوّتی است که روح وفکر را تقویت مینماید .

اکنون بایـد بدانیم هر یك از مأکولات نامبرده مناسب افراد بخصوصی است چنانچـه اکل ضروری خاصه برگزیدگانست یعنی اصفیاءِ الهی از مأکولات بهمان اندازه که دفع جوع و جلوگیری از

گرسنگی بنماید اکتفا مینمایند ، واکل عدّی مایه تقویت ابدان پرهیزکارانست که ابدان پاك آنهارا برای پرهیز ازمنافیات الهی آماده میکند، واکل فتوحی موجب فتح و گشایش متوکلانست ، ومأکول قوّتی مایه تقویت مؤمنانست که آنانرابرای عبادت واطاعت پروردگار عالم مهیا میسازد ودلشانرا تقویت مینماید .

و ثابت است بغیر از پر خوردن هیچ عمل دیگری زیان آورتر به دلهای مؤمنان نیست زیرا پرخوری دو آسیب بزرگ به آدم مؤمن وارد می‌آورد : یکی قلبش را تاریك میسازد، ودیگری قوه شهوت را دراو بهیجان می‌آورد ، وهمانستکه ویرا ازبهائم پست‌تر میسازد .

(مولوی)

عقل‌اگرغالب شودپس‌شد فزون از ملایك این بشر در آزمون
شهوت‌ارغالب شودپس کمتراست ازبهائم این بشر زان کابتر است

گرسنگی نان خورش مؤمنان وغذاء روح و طعام قلب وصحت بدنست .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : هیچگاه فرزند آدم ، ظرفی را بدتر ازشکم خود پرننموده یعنی ظرف شکم ازهمه ظرفها زیان آورتراست ودرعین حال آدمی به پر کردن آن مشغولست .

تنور شکم دمبدم تافتن مصیبت بود روز نایافتن

داود علیه‌السلام فرموده : هرگاه لقمه‌ایرا که نیازمند بدانم ازدست بدهم پیش من محبوبتراست ازبیست شب عبادتی که دربرابر حضرت کردگار بسر برم .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : آدم مؤمن در یك شکم غـذا میخورد

وانسان منافق درهفت شکم.

در شرح اینحدیث سخنانی گفته‌اند ازآنجمله آنکه بنده مؤمن سعی‌میکند حتی‌المقدورخوراك خودرا ازحلال‌بدست‌آورد وازغذاهای حرام وشبهه‌ناك بپرهیزد بخلاف منافق که ازنظراوتفاوتی نداردهرچه باشدوازهر کجا و بهرقسمی که‌بدست‌آید لیکن مؤمن‌چون ازخوراکی دنیا به اندکی اکتفا مینماید همه‌گونه مواظبت را رعایت میکند.

یکی ازاطبا گفته هرآدمی دارای هفت معده است: یکی‌معده، وسه رودهٔ رقاق، وسه رودهٔ غلاظ، و بالاخره منافق میکوشد که تمام این هفت معده را پر کند، لیکن مؤمن اقتصار کرده و باتوجه بنام خدا یکی ازآنهارا پرمیکند.

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: وای‌بحال‌مردم ازدوقبقبشان، پرسیدند دوقبقب کدامند؟ فرمود شکم وفرج. (مترجم)

مرد آنست درکشاکش دهر — شکم و فرج خود نگهدارد
حلقه آز را زنرمه گوش — بند شهوت ز پای بردارد
مردم ازدست وپا وچشم وکلام — خاصه از کار بد نیازارد

عیسی علیه‌السلام فرموده: هیچ مرضی برای قلب، سخت‌تروبدتر ازقساوت قلب نیست، و هیچ علتی برای نفس دشوارتر ازآن نیست که ازگرسنگی خود بکاهد و به پرخوری عادت کند زیرا هرگاه قسی‌القلب وتاریك دل شود وپرخور گردد ازدرگاه خدا مطرودوخوار وذلیل شود.

« باب چهل‌ودوم »

((فوائدچشم‌پوشی))

دراین باب ازفوائد چشم‌پوشی سخن میگوید ومیفرماید : هیچ غنیمتی بهتر و عالیتر ازچشم پوشی نیست زیرا هر گاه چشم ، خودرا آماده کند تاازمحرمات الهی بپوشد پیش ازاین بایـد عظمت و جلال خدارا متوجه باشد که باتوجه به‌بزرگی اوبخوبی میتواند ازمحرمات اودیده بربندد وخودرا ازذلت برهاند .

ازامیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسیدند چه کنیم تاکاملا بتوانیم ازغیر خدا چشم بپوشیم ومرتکب محرمات اونگردیم ؟ فرمود هر گاه کسی بتواند خودرا تحت تسلط پادشاه توانا وعالم بهمه مخفیات قراربدهد اوبخوبی میتواند ازمحرمات اوچشم بپوشد.

چشم، جاسوس دل وچاپارخرداست بنابراین ازاموریکه شایسته دین تونیست و قلباً ازآن ناراحت وباعقل تو موافق نمیباشند درحذر باش وچشم پوشی کن .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : دیدگان خودرا از محرمات الهی بپوشانید تاازعجائب آفرینش بهره‌مند گردید . (مترجم)

چشم از غیر خدا بربند زود — پس بیا بردرگه حی ودود
تا ترا آن مهربانتر از پدر — آگهت سازد زنفع و هم ضرر
از عجائبهای خلقت بی درنگ — باخبرسازدترا ای شوخ وشنگ

خدا میفرماید : **قل للمؤمنین یغضوا من‌ابصارهم ویحفظوا فروجهم** (۱) بگو به بندگان مؤمن تا چشم ازمحرمات الهی بپوشند وشهوترانی نکنند .

عیسی بن مریم : در یکی ازسخنانیکه به حواریین خود فرمود این بود حواریین من تا میتوانید از چیزهائیکه شما را نهی کرده‌اند چشم بپوشید و بدانها توجه نکنید زیراآنها تخمهای شهوات و کشت فسق‌اند که جرزیان بهرهٔ دیگری ندارد وبغیرآسیب، نتیجه‌ای .

یحیی بن زکریا علیه‌السلام میفرمود : مرگ‌را دوستتردارم ازآنکه توجه بکار غیرواجب الهی داشته باشم .

عبدالله بن مسعودبمردیکه بعیادت زن بیماری رفته بود وهماره چشم بدو داشت گفت : اگر چشمان تو کور شده بود که بدین زن نمینگریستی بهتربودازآنکه بعیادت چنین بیماری بیائی وهماره‌بچشم خیانت بدونگران باشی .

وهرگاه چشمی بیکی ازمحرمات الهی خیره شود ازدیدار آن سیرنشودجزاینکه‌آرزوئی ازآن دردلش منعقد شود، وثابت است حل این عقده بیکی‌ازاین دو کار متصور است: یاآنچنان ازحسرت واندوه عدم وصول بفیوضات الهی بنالد و توبه وانابه کند، و یا به‌آرزوی خود نائل‌آید، یعنی مقدمات را طوری فراهم کند کـه به آرزوی نامناسب خود برسد وجهنم را برای خود فراهم سازد بخلاف هنگامیکه‌ازچنین چشم خیرگی متأسف شود وبگرید که سرانجامش بهشت است .

---

(۱) آیه۳۲ سوره نور .

« باب چهل و سوم »

((غرض از راه رفتن))

دراین باب از کیفیت راه رفتن وغرض از آن سخن میگوید و میفرماید هر گاه آدم خردمندی هستی وقدم درراهی میگذاری نخست باعزمی راسخ وصحیح و نیت صادق وخالصی بوده آنگاه بهر کجا که اراده کرده‌ای متوجه باش .

در راه تا میتوانی نفس اماره را ازامور منهیه جلو گیری کن و نگذاراراده خطائی ازآن سر بزند، ودرراه با کمال فکر واندیشه بسیر خود ادامه‌بده وبهر کجا که رسیدی عجائب آفرینش الهی‌رابنظر آورده وازهریك آنها درخور استطاعت خود عبرت واعتباری بدست آور، ودر راه رفتن کسی‌را بچشم مسخر گی واستهزا منگرواز کلیه چیزهائیکه مناسب بادین تو نیست چشم پوشی کن وپیوسته بیاد خدا و متذکر بذکر اوباش .

زیرا در خبری وارد شده جاهائیکه ذکر خدا در آنها شده واز جناب کبریائی یاد کرده‌اند فردای قیامت از آن شخص نام میبرند و به سعادت او گواهی میدهند وتا وارد بهشت شود برای اوطلب مغفرت می‌نمایند .

درراه ازاندازه بیرون بامردم سخن مگو، زیرا پر گوئی‌حاکی از کمال بی‌ادبی تست .

بسیاری ازراهها صید گاههای شیطان و دکان تجارت اوست که

بیچارگان را بچنگال دشمنی‌خود درآوردوآنانرا ازراه راست منحرف سازد ، بنابراین در هرراهی که قدم میگذارید خود را از مکر او مأمون ندانید .

دررفت وآمد خود متوجه باش عملی صورت بدهی که درنتیجه ازتحت فرمان خدا خارج‌نشده وازاواطاعت کرده ورضایت اوراتحصیل کرده‌باشی، زیراتمام‌حرکاتی که درمسیررفت وآمد تواتفاق‌افتاده‌اند درنامهٔ عمل ثبت شده‌اند .

خدا میفرماید: **یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بماکانوا یعملون** (۱) روزقیامت زبان ودست وپاهای مردم نسبت به اعمالیکه انجام داده‌اند علیه آنان گواهی میدهند . (مترجم)

چون شودفردای روز رستخیز که نماندمان دگر راه گریز
پرده از افعال ما یکسو شود ظاهرآنجا زشت وهم نیکوشود
پس گواهان سربسر درآنسرا حاضر آیندی بامر کبریا
شاهدانی نی سلیم سیم و زر نی انیس مام و پور و هم پدر
بلکه تسلیم ید رب ودود بی تأمل مر شهادت داده زود
دست و پا و جمله اعضاء بدن شاهد اعمال هر مردند و زن
رحم کن برما وبخشامان گناه ای تو جمله بی پناهان را پناه

ونیزفرموده : **وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه** (۲) اعمال وکارهای هرآدمی را فردا قیامت چون طوقی بگردن اومی‌افکنیم.

---

(۱) آیه ۲۵ سوره نور .

(۱) سوره اسراء آیه ۱٤ .

«باب چهل وچهارم»

((منظور از خواب))

دراین باب ازخواب و کیفیت آن اطلاع فرموده که هر گاه در جامهٔ خواب درآمدی و سر ببالش راحت نهادی مانند افرادی ازاین نعمت استفاده کن که همواره ازحرکت وسکونشان باخبر وچشم اعتبار میگشایند، نه‌آنکه مانند افراد غافل وبیخبر ازهمه چیز بخواب رفته وخستگی بیچارگیهای روزانه خودرا بگیری ، زیرا مردم روشن فکر ودانا بدین منظور میخوابند تا بهتر بتوانند بعبادت خدا بپردازند و بفرامین اوقیام نمایند، نه‌آنکه ازخوابشان بهره‌مند نگردند •

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرموده: چشمانم‌میخوابند لیکن دلم‌بیداراست•

(مولوی)

خواب تو آن کفش بیرون کردنست
که زمانی جانت از او از تنست
اولیا را خواب ملکست ایفلان
همچو آن اصحاب کهف اندر جهان
خواب می بینند آنجا خواب نی
در عدم در میروند و باب نی

درهنگام خواب نظرت آن باشد که بدینوسیله فرشتگان موکل برخودرا که کتبه اعمال نیك وبد تواند آسوده بسازی وخودرا ازارتکاب شهوات وناراحتیهای روحی بازبداری، ودرنتیجه نفس‌را در بوته آزمایش

درآورده که میتواند بدون انجام تمایلات خود آرامشی داشته باشد یاخیر، و نیز بدین مناسبت خواهی فهمید که موجودی درمانده و ناتوان بیش نیستی و بهیچیك ازحرکات وسکون بخودی خود قادر نمیباشی و تنها حکم وقدرت خداست که ترا بایجاد آنها یأیید میفرماید .

وخواب را برادرمرگ بدانی وازآن بوجودمرگی که بهیچوجه نتوانستی خودرا برای آخرین بارهم که شده گرفتار آن به بینی استدلال بنمائی ، و آنرا مایه انتباه و اصلاح مافات خود دانسته و گفتار امیر عرب عليه‌السلام را که فرموده : **الناس ينام اذا ماتوا انتبهوا** ـ بخاطر بسپاری .

مردمان غافلند از عقبی	همه گوئی بخفتگان مانند
ضرر و غفلتی که میورزند	چون بمیرند آنگهی دانند

بهمین مناسبت لقمان حکیم بفرزند خود میگوید: ای‌پسر اگر دروجود مرگ شك داری آنرا ازخود دور کن، واگر زنده شدن پس ازمرگ را باور نداری بیدار شدن پس از خواب را ازخود دور کن ، وچون نمیتوانی هیچیك را ازخود دور بنمائی به یقین بدانکه جان‌تو دردست دیگریست وبالاخره خواب خودرا مانند مرگ، وبیداری پس ازآن را زندگی بعد ازمردن بدان .

مجملا انسانیکه بخوابد وعمل واجبی یامستحبی یا سنتی از او فوت شود وازدست بدهد درحقیقت بخواب غافلان فرو رفته وزیانکار گردیده وسرانجامی ناراحتی خواهد داشت، بخلاف کسیکه واجبات ومستحبات دینی را انجام داده وحقوق الهی‌را ادا کرده و بخواب رفته باشد خواب او محمود است و میتوان گفت این خواب عالمی است که

سراسر آن موجبات تنبیه او ودیگرانست . (مولوی)

نوم عالم از عبادت به بود آنچنان علمی که مستنبه بود

و من امروز هیچ چیزی را برای مردم زمانم بهتر ازخواب نمیبینم زیرا مردم دستورات دینی‌را مراعات نمینمایند وبه احوال خود بطوریکه باید وشاید رسیدگی نمیکنند وازراه راست منحرف گردیده وطریق غیرصحیح‌را برای خودبرگزیده‌اند وهرگاه بنده‌ای بخواهد درب صحبت را بروی خود به بندد و متعهد شود باکسی سخن نگوید چگونه باید بموانع دینی توجه ننمایدآری خواب یکی ازهمان‌آلات مانعه است .

خدافرموده: **ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا (۱)** هماناگوش وچشم ودل فردا مسئول آدمی‌اند. (مترجم)

گوش وچشم ودل بروزرستخیز جمله مسئولند کی باشد گریز

پس بیا امروز فکر خویش‌کن مرهمی پیدا زبهر نیش کن

یکقدم بردار و باحق یار شو یاد فردا کن دمی هشیار شو

خواب بطریقی که گفته شد پسندیده‌است لیکن‌خواب زیاد مایه آسیب بسیار است .

وثابت است که خواب زیاد ازآشامیدنی بسیار وآن ازپرخوری بی‌اندازه پیدا میشود، وهردونفس‌را ازجاده فرمانبرداری خدامنحرف میسازند وموجبات قساوت قلب را ایجاد میکنند ونمیگذارند باتفکر ودقت بکارخود بپردازد وخضوع وخشوع داشته باشد .

و هرگاه بجامه خواب درآمدی چنان پندار که آخرین دیدار

---

(۱) آیه ۳۷ سوره بنی‌اسرائیل .

ازدنیارا خواهی کرد وبرای آخرین بار باوی خداحافظی کن وخیال کن ازخواب بیدار نخواهی شد .

ودراینوقت خدا را بزبان ودل یاد کن وازاینکه اوتعالی برامور مخفیانه توآگه است درهراس باش وازاو درخواست کن تاترا بهانجام وظائف عبادی تأیید فرماید ، زیرا اگرتأیید اونباشد چون ازخواب حرکت کنی وعزم انجام عبادات نمودهباشی شیطان بتو میگوید هنوز ازشب بسیارباقی مانده اندکی بخواب سپس بیدارشو ودستورات دینی را بکار بند منظورش ازاینگونه سخنان آنستکه وقت ترا تلف کرده و ازلذت مناجات دردلشب محروم بسازد ونگذاردعرض حالترا حضور اقدس الهی بنمائی :

وبالاخره ازاستغفار درهنگام سحر فراموش مکن ، زیرا مردم شب زندهدار درآنوقت حال بخصوصی دارند .

« باب چهل وپنجم »

((حسن‌معاشرت))

درحسن معاشرت بامردم ورفت وآمد باآنها .

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده: یکی‌ازجمله مزایا وفضیلتهائی که خدا به‌بنده‌اش مرحمت فرموده حسن‌معاشرت باخلق‌است که باآنان به نیکی معاشرت کند ، لیکن در مواقع معصیت باآنان همقدم نشود وهمکاری ننماید .

وکسیکه درپنهانی خاضع وخاشع باشد وخدارا درنظر بگیرد،

درآشکار نیز بامردم به‌نیکی معاشرت میکند.

بنابراین باخلق‌خدابرای خدا معاشرت کن ودرنظر نداشته‌باش که ازدنیای آنها بهره‌مند شوی، یا بریاستی نائل گردی، یا مرتکب ریا وخودنمائی‌شده وباهمکاری آنان وشهرتی که ازاین راه کسب کردهٔ دست ازحدود شرع برداری، زیرا آنان دراین صورت هیچگاه از تو بی‌نیاز نمیگردند وهمواره جزئیات امورشان را ازتو متوقع‌اند، و در نتیجه بدون هیچ ثمری آخرت ازتوفوت خواهد شد.

اکنون در کیفیت معاشرت این‌نکته را درنظرداشته: که‌بزرگتر ازخودرا بمنزلهٔ پدر، و کوچکتررا بجای فرزند، وهم‌سن را مانند برادر بدانی.

ودرباره دوستان ومعاشران آنچه را بایقین کامل اطلاع پیدا کرده، براثرشکی که ازدیگران راجع بدانها درتوایجاد شده ازدست مده، ودوستیت را بامردم طوری قرار ده که آنان را امر بمعروف و نهی ازمنکر نمائی و هیچگاه ازپند بدوستان خسته نشوی، وباآنان بخوش خلقی سخن بگو، وبالاخره رنج خود و راحت دیگرانرا در نظر بگیر.

(نظامی)

عمر بخشنودی مردم گذار / تا زتو خشنود شود کردگار
سایه خورشید سواران طلب / رنج خود و راحت یاران طلب
گرم شوازمهر وزکین سردباش / چون مه وخورشیدجوانمردباش
راحت مردم طلب، آزارچیست / جزخجلی حاصل این‌کار چیست
ملك ضعیفان بکف آورده گیر / مال یتیمان به ستم خورده گیر
روز قیامت که بود داوری / عذر بیاور که چه عذر آوری

واز دوستی که یاد خدارا ازدل تو ببرد والفت بااو ترا ازتحت فرمانبرداری خدا خارج بسازد دوری گزین ، زیرا چنین کسی دوست نیست بلکه همراه باشیطان واز اعوان اوست وتمام کوشش او آنست که شیطانرا ازتوخشنود بسازد، ودرواقع ماریست که ازنیش آن باید گریخت . (مولوی)

یار میجو تا بیابی راه را | ورنه کی دانی تو راه وچاه را
یاربد ماراست هین بگریز ازاو | تانریزد بر توزهر آن زشت‌خو
یار را از ره برد آن راه زن | مرد نبود آنکه افتد زیر زن

در پایان باید بگوئیم هیچگاه ازابراز حق وحقیقت کوتاهی ننمائی ، چنانچه دیدار دوستان ترا ازبیان واقع ممانعت نکند که در نتیجه بزیان آشکاری مبتلا شوی .

« باب چهل وششم »

((چگونه باید سخن گفت))

کیفیت معاشرت باافراد وغرض اصلی‌ازآنرا بیان کرده، اینك درتعریف کلام ومنظور ازسخنگوئی را متذکرشده میفرماید : سخن، صافی وناصافی‌وعلم وجهلیکه درقلب آدمی‌صورت میگیرد اظهارمیکند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده : آدمی مانند سیم وزر گرانبهائی است که درگنج زبان خود پنهان شده . (رشید وطواط)

مرد پنهان بود بزیر زبان | چون بگوید سخن، بدانندش
خوب گوید ، لبیب گویندش | زشت گوید ، سفیه خوانندش

اینك سخنی که میگوئی آنرا درترازوقرارداده وبسنج وبمیزان عقل ومعرفت ، عرضه داشته وبه‌بین اگرآنچه میگوئی برای خدا و درراه خدا باشد بدان سخن گفتگو کن ، واگر چنان نباشد و هوی و هوس در آن مدخلیت پیدا کنـد بهتر آنست به سکوت بگذرانی و حرفی نزنی .

وثابتاست که مؤنه وفضیلت وقدروانداز هیچ عبادتی براعضاء وجوارح ساده‌تر وباارزشتر ازسخنی نیست که‌برای خشنودی خدا گفته شود ونعمتهای ظاهری وباطنی حضرت الهی اورا درمیان بندگان خدا رواج دهد .

مگردقت‌نکرده‌اید که خدای متعال اسرارمیان خودوپیمبرانش که ازمکنون علم ومخزون وحی‌خود بوده تنها بوسیله کلام ادا کرده وپرده ازروی نگار زیبای خود برداشته ، و پیمبران او که رهبران خلق وامنای وحی اویند نیزاسرار الهی را بهمان وسیله بامردم بمیان آورده‌اند .

از اینجاست که نتیجه میگیریم سخن بهترین وسیلـهٔ ابراز مافی‌الضمیر، وبهترین عبادات بنده بصیراست . ونیز بمقایسه میفهمیم که هیچ معصیتی سنگین‌تر ونزدیکتر به شکنجه وبدتر وباسرزنش‌تر پیش خلق وخالق ازهمان نمیباشد .

زبان، امورنهانی‌قلبی وخاطرات نهفته را ابرازمیکند، وبوسیله آن اسرارباطنی هویدا میگردد، وفردای قیامت همه ازناحیه‌آن مردم بینوارا محاسبه میکنند .

سخن، شرابیست که‌اگربرخلاف رضای‌خداظهورپیدا کند عقول

مردم را مست مینماید ، وهیچیك ازاعضاء وجوارح به اندازهٔ زبان شایستگی زندانی شدن را ندارند .

یکی‌ازحکیمان گفته زنهارازسخنگوئی‌نابجا وزشت، وتامیتوانی زبان بحرفهای‌ناپسند مگشای، لیکن اگربتوانی ازابرازحق وسخنان بموقع خودداری مکن . (مولوی)

این‌زبان‌چون سنگ‌وفم‌آتش‌وش‌است
آنچه بجهد اززبان چون آتش است

سنگ وآهن‌را مزن برهم گزاف — گه زروی نقل‌وگه از روی‌لاف
زانکه تاریکست وهرسوپنبه‌زار — درمیان پنبه چون باشد شرار
ظالم‌آن‌قومی که چشمان‌دوختند — وزسخنها عالمی را سوختند
عالمی‌را یکسخن ویران کند — روبهان مرده را شیران کند
جانها در اصل خود عیسی دمند — یکزمان زخمند ودیگرمرهمند
گر حجاب از جانها برخاستی — گفت هر جانی مسیح‌آساستی

گرسخن خواهی که گوئی چونشکر
صبر کن ازحرص و این حلوا بخور

واما سکینه وآرامش وسکوت ، هیئت بسیار عالی ورفیعی است که‌هر گاه باهل آن اعطا گردد آنان امینان خدا و اسرار نهانی اورا برای بندگانش ابراز میدارند .

« باب چهل و هفتم »

((مدح و ذم))

درستایش ونکوهش :

حضرت صادق عليه السلام فرموده : بنده هنگامی بحد کمال بندگی نائل میگردد که ستایش ونکوهش (مدح وذم) افراداز او درنظرش یکسان باشند و هیچیك برتری بردیگری نداشته باشد زیرا کسیکه اورا خدای متعال به نیکی میشناسد و نزد حضرت الهی او ممدوحست براثرنکوهش مردم ازوجهه الهی او کاسته نمیشود، واگرخدای نکرده پیش خدا مذموم وناپسندباشد براثرستایش آنان، محبوب نخواهد شد.

بنابراین بایستی ازستایش هیچکسی خرسند نگردی . زیرا مدح آنان بموقعیت عنداللهی تو نمی‌افزاید ، برای آنکه بابودن خدا و الطاف ربانی او بهیچوجه من الوجوه آنچه‌را بنفع توحکم کنند ویاعلیه توقیام نمایند بسود وزیان تو آسیبی نخواهد داشت . (مولوی)

مدح تعریفست وتخریق حجاب فارغست ازمدح وتعریف آفتاب
مادح خورشید مداح خود است که دوچشم روشن ونامرمداست
ذم خورشید جهان ذم خود است که دوچشم کوروتاریك وبداست
هرکسی کو حاسد کیهان بود آنحسد خودمرگ جاویدان بود

ونیزازنکوهش مردم، اندوهناك مباش، زیرا مذمت آنان باندازهٔ ذره‌یی ازمنزلت تونمیکاهد، وترا ازدرجه اعتباری که داری نمی‌افکند، بلکه‌بعوض اینکه ازمدح وذم مردم‌خوشحال وبدحال شوی به‌نکوهش

وستایشی که خدای متعال علیه وله توفرموده وشهادت داده واوبهترین گواهان وشهادت اوکار همه مشاهدانرا بسرانجام میرساند اکتفا کن.

گذشته ازاین کسیکه نمیتواند نکوهش دیگرانرا ازخود دفع کند ویاستایش مردم را بطرف خود جلب نماید، چگونه شایسته‌است آدمی بمدح اودلبستگی داشته یاازمذمت اوترسی دردل خود راه بدهد.

وتو هم نیز راه ستایش ونکوهش خودرا یکطرفی قرار داده و همواره کاری کن که ازستایش خدا بهره‌مند شده ورضایت اورا بدست آوری ، وبمردم که موجودی ناتوان بیش نیستند وازآب گندیدهٔ نطفه آفریده‌شده وهر بهره‌ایکه‌عائدشان گردیده‌ازطریق‌جدیت و کوششان بوده توجهی ننمائی .

خدا میفرماید : **وان‌لیس‌للانسان الاماسعی**(۱) آدمی بهمان اندازه استفاده میکند که پای کوشش بمیان نهاده باشد . (مولوی)

جهد ، حقست ودواحقست ودرد　　منکر اندرنفی‌جهدش جهد کرد
کسب کن سعی نما وجهد کن　　تـا بدانی سر علم من لدن
سعی ، شکر نعمت قدرت بود　　جبر تو انکار آن نعمت بود
شکر نعمت، نعمتت افزون کند　　کفر نعمت، ازکفت بیرون کند

و فرموده : **ولا یملکون لانفسهم نفعا ولاضراً ولا یملکون موتا ولاحیوة ولانشوراً** (۲) نمیتوانند قدمی‌بسودوزیان خودبردارند و نمیتوانـند مرگ وزندگی و وجود پس ازمرگ را در اختیار خود داشته باشند .

---

(۱) سوره نجم آیه ۴۱ .
(۲) آیه ۳ سوره فرقان .

« باب چهل وهشتم »

((گفتگو))

این باب دربیان مجادله وپستی آنست :

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : مجادله و گفتگوی نابجا نمودن بادیگران درد مزمن پلیدیست چنانچه درانسان خصلتی بدتر از آن نمیباشد .

مجادله خوی شیطان وازجمله اوصاف ناپسندیست که بدو نسبت داده وسرچشمه آنرا ازوی دانسته‌اند .

بنابراین بجزازآدم نادان که‌بحال‌خود ودیگری مطلع نمیباشد وازدسترسی بحقایق محروم مانده دم ازمجادله نمیزنند . (مترجم)

دم مزن از گفتگوی بی ثمر وزجدل بادیگری بنما حذر
ازجدل کان درد بیدرمان بود عزت دارین از تو کم شود
نور ایمان را زتو گیرد بزود از مقام و مرتبت آرد فرود
خوی شیطان دردلت یابد قرار زان شوی بی ارزش وبی اعتبار

گوینــد مردی بحضرت امام حسین علیه‌السلام عرض کرد : اینک بدینجای قرار گیرید تا درباره امردین بایکدیگرسخن بگوئیم .

حضرت پاسخ داد: ایمرد من به امور دینی خود وحقانیت آن بینایم ، وراه هدایت بروی من گشوده شده ، تو اگر درباره امردینت جاهلی واطلاعی نداری بازگرد ودرطلب حقانیت آن برآی زیرا مجادله شأن من نیست .

علاوه براینکه مجادله بیماری هولناکی‌است شیطان هم آدمی‌را وسوسه میکند وبگوش‌اومیخواند که بامردم بمجادله بپرداز وباآنان مناظره کن تا آنها ترا آدمی نادان و درمانده نپندارند .

ازهمهٔ اینها گذشته وقتیکه قدم مجادله درمیدان‌مناظره میگذاری ازچهار فرضیه خارج نیست :

اول : اینکه توکه با دیگری بمجادله میپردازی دربارهٔ مطلبی است که هردوتان باخبرید وصحت وسقم‌آنرا میدانید ، دراین‌صورت دست ازنصیحت برداشته وپای فضیحت میان نهاده وبدین ترتیب علم را نابود ساخته‌اید .

دوم : هردو ازحقانیت آن مطلب بی‌اطلاعید ودرنتیجـه اظهار نادانی کرده ودر بارهٔ امری که خبری ازحقیقت آن ندارید بمجادلـه پرداخته‌اید .

سوم : تو ازآن مطلب باخبری لیکن‌رفیق تواطلاعی ندارد وتو بدینوسیله‌بروی‌ستم کرده که اورابپرتگاه‌جهل‌و نادانی‌هدایت‌نموده‌ای.

چهارم : اومطلع است وتوبیخبری وتو براثرمجادله‌ایکه باوی بمیان آورده‌ای احترام اورا ناچیز گرفته و برای مقام او ارزشی قائل نشده‌ای .

وبالاخره هیچیك ازصورتهای چهارگانه قابل توجه نمیباشند .

درخاتمه میگوئیم‌آدم منصف وحق‌جو که دست‌ازمجادله‌بردارد، معلوم میشود پایه ایمان اواستواراست وبخوبی‌توانسته‌ازعهدهٔ حفاظت آن برآید ، وعقل وخردش را همراه وهمگام خود قرار دهد .

« باب چهل و نهم »

((سرانجام غيبت))

دراين باب ازغيبت و سرانجام آن سخن ميگويد و ميفرمايد :
غيبت برهمه مسلمانان حرامست ، وآدميكه از ديگرى غيبت كند در هرحال وهرشرطى كه بسر برد گناهكار است .

غيبت آنستكه صفت شخصى‌را كه عندالله عيب شمرده نشده بزبان جارى كرده ، وموضوعى را كه خردمندان نقص وعيب نميدانند مورد نكوهش قرار دهى .

ليكن اگرواقعاً عيبى درشخصى‌موجودباشد كه عقلاآنرا مورد نكوهش قرار بدهند وآدمى ازاو عيب‌جوئى كند هرچند هم نامبرده ازآن متأثر باشد غيبت بحساب نمى‌آيد ، ويژه هرگاه نظرش از اين عيب‌جوئى اظهار بيان خدا ورسول بوده وبخواهد بدين وسيله عيبى را كه خدا ورسول نكوهش‌فرموده‌اند ازوى دوربسازد، وغرضى هم غير رضاى خدا نداشته باشد .

واما اگر منظورش ازاين عيب‌جوئى خودخواهى وتضييع مقام وموقعيت ظاهرى ديگرى بوده ، وجلب خشنودى خدا نباشد ، عملش ارزش واقعى ندارد، هرچند هم‌كار صوابى ازاوسرزده باشد .

هرگاه درغياب ديگرى سخن گفتى و ازاو عيب جوئى كردى ، بلافاصله‌آنشخص‌را ديدار كرده ازاوحلال بودى بخواه ، واگر تصادفاً باودست پيدا نكردى ازخداى متعال براى اوطلب مغفرت كن .

غیبت، کارهای شایسته وحسنات آدمی را میخورد مانند آتشی که هیزم را میسوزاند ونابود میسازد .

خدای متعال بموسی بن عمران علیه السلام خطاب کرد : ایموسی کسیکه ازدیگران عیب‌جوئی کند ودرغیابشان سخنانی بگوید ، اگر توبه کندآخرین کسی‌است که‌وارد‌بهشت میشود، واگرازعمل‌ناشایست خود توبه ننماید وبدون توبه ازدنیابرود، نخستین کسی است که وارد جهنم خواهد شد .

خدا میفرماید : **ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا فکرهتموه** (۱) آیا یکی از شما مسلمانان دوست میدارد کـه گوشت برادر مرده‌اش را بخورد ؟ هیچگاه چنین نیست بلکه خوردن گوشت برادرمرده مکروه طبع بوده .

دوست دارد از شما آیا چو مرد — مر برادر لحم اورا تا که خورد
پس شما اکراهتان باشد ازین — پس کنید اکراه از غیبت چنین
لیك غیبت درمقامی واجب است — گویمت گردل بفهمش راغب‌است
قصد فتنه بینی ار دارد کسی — باتو یا هم دین و هم عهدت بسی
غیبتش واجب بود بی گفتگو — تا که مرد و زن بپرهیزند ازو

بهمین‌مناسبت درحدیثی وارداست: ازآدم‌فاسق‌غیبت‌کنید وفسق اورا علنی بسازید تامردم ازاو گریزان باشند .

غیبت ازجمله اوصاف‌ناپسندیده‌ایست که ممکن است بصورتهای مختلف وازراههای متعددی وجودپیدا کند،چنانچه عیب‌خلقی و خُلقی و عقلی و عملی و معامله‌ای ومسلکی ونادانی وامثال اینها که درافراد

---

(۱) سوره حجرات آیه۱۳ .

ظهور نماید مورد عیب جوئی و غیبت قرار بدهد وازآنها در مجالس سخن بگوید .

پایه واساس غیبت وشالوده این بناء ناستوده برده نوع قراریافته:

۱ ـ غیبت دیگری ازآن نظر که خشم خودرا فرونشاند .

۲ ـ بردیگران بدینمناسبت کمك ومساعدت نماید .

۳ ـ تهمت وناروائی را درباره دیگری به ثبوت رساند .

٤ ـ خبر بی‌اساسی را بوسیله غیبت، تصدیق کند .

۵ ـ دیگران را دربارهٔ شخصی بدگمان سازد .

٦ ـ بمنصب ومقام دیگری حسد بورزد .

۷ ـ رویه وآئین دیگری را مورد تمسخرومضحکه قراربدهد .

۸ ـ صفت شخصی‌را بیان کند ومردم‌را ازآن به‌تعجب وابدارد .

۹ ـ مزاحمت وآزار دیگری را فراهم نماید .

۱۰ ـ خودرا پسندیده ودیگری را ناپسند قلمداد کند .

اینك باتوجه بمضاروزیانهای فوق‌العاده غیبت اگر بخواهی از چنگال نابودکنندهٔ غیبت براحتی‌آسوده گردی و پای سلامتی بیرون گذاری ، بجای آنکه ازمخلوق بینوا غیبت کنی و عیوب اورا نقل هرمحفل ومجلسی قرار بدهی بیاد خدا باش وبذکر اوبپرداز .

(مترجم)

اذکرالله یعنی ای فخر جهان ای توئی واقف ز اسرار نهان

یاد او کن تا تو روحانی شوی عاری از هر کید شیطانی شوی

یاد اوکن کو انیس جان ماست باذل انعام و هم احسان ماست

تا درهای اعتبار ازهمه طرف بروی تو گشوده شود ، وخانه‌های

حکمت ومعرفت و روحانیت بسوی تومفتوح گردند ، وبعوض گناه ، پاداش نیك درنامهٔ عملت نوشته شود .

« باب پنجاهم »

((ریا کاری))

این باب درریا وخودنمائی است :

امام صادق علیه السلام میفرماید: دربرابرموجودناتوانی که نمیتواند زنده کند وبمیراند وبهیچوجه ازتومستغنی نمیباشد ریاکاری‌مکن •

ریا ، درختی‌است که : میوهٔ آن شرك خفی است ، وریشهٔ آن نفاق ودوئیت است .

فردای قیامت درکنار میزان عدل الهی به‌آدم ریاکارمیگویند: اینك پاداش کارهای خودرا ازکسانی که اعمالت را برای آنان انجام داده‌ای اخذکن ، وبه‌بین چه کسانی را عبادت میکرده ونیازمندیهایت را ازآنها میطلبیده وبچه مردمی امیدواروازچه کسانی خائف بوده‌ای.

واز این نکته نباید فراموش کرد که تو بهیچوجه من الوجوه نمیتوانی اسرار باطنی خودرا ازذات اقدس الهی او پوشیده بداری ، و بااوبمکاری بپردازی ، زیرا هرچه دراندیشه خدعه ومکر بااو برآئی باز باخود مکرنموده‌ای که فرموده : **یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الاانفسهم وما یشعرون** (۱) باخدا و مؤمنان ، خدعه میکنند بی‌خبرازآنکه باخود مکرمینمایند .

---

(۱) سوره بقره آیه ۱۰ .

دراعمال ورفتاریکه افراد بشر انجام میدهند از همه بیشتر واز هرموقعی فراوانتر که آدمی مرتکب ریا میشود : در دیدن و گفتگو کردن وخوردن وآشامیدن وآمد و رفت و معاشرت بامردم ولباس پوشیدن وخندیدن ونماز گذاردن وحج وجهاد کردن وقرائت قرآن و سایرعبادات ظاهره است ، درنتیجه کسیکه باطن خودرا ازغیرخدا پاك سازد و خشوع قلبی ابراز بدارد و خودرا باتمام جدیتی که در انجام کارهابجای‌می آوردمقصر بداند و پیوسته همین‌رویه را شیوه خود قرار دهد ، شکر گذاری کند که وی از جمله مردمیست که ممکن است از ریا ونفاق دور باشد .

« باب پنجاه ویکم »

((زیان حسد))

این باب درحسد وزیانهای آنست میفرماید :

آدم حسود پیش ازآنکه بشخص محسود زیانی واردآورد بخود ضررمیرساند، زیرا حال چنین‌آدمی مشابه‌باشیطانست که براثرحسد، لعنت دائمی‌رابرای خود خرید ، ومقام برگزیدگی‌وهدایت‌وبهره‌مند گردیدن ازحقایق عهد خدا واصطفاء برای آدم علیه‌السلام برقرارشد .

وازآنجاکه زیان حسد بنفع محسود تمام میشود ، کاری کن محسود دیگران واقع گردی وبکسی‌حسد نورزی، زیرا برای همیشه ترازوی حسود خالی وسبك است ، وترازوی محسود گرانبار، وروزی هرکسی معلوم ، بنابراین آدم حسود از حسادت خود نفعی نمیبرد ،

وبمحسود زیانی وارد نمیسازد . (مولوی)

خودحسدنقصان‌وعیب دیگراست بلکه ازجمله کمیها بدتر است
آن بلیس ازننگ وعار کمتری خویشتن افکند در صد ابتری
از حسد میخواست تا بالا بود خود چه بالابلکه خون پالا بود
آن ابوجهل از محمد ننگ داشت وز حسد خودرا ببالا میفراشت
بوالحکم نامش بدو بوجهل شد ای بسا اهل از حسد نااهل شد

ریشه حسادت از کوردلی وانکارفضل خداست، واین هردوبالهای کفرند که اگر کسی چشم دلش روشن نباشد رحمت خدا را نمی‌بیند وفضل اورا انکار مینماید ، وسرانجام به بلای کفرمبتلا میگردد .

براثرحسادت بود که قابیل دست بقتل هابیل زد وآن برادر را که پشت وپناهش بود ازپای درآورد ، وبرای همیشه بزندان پشیمانی وهلاك دائمی گرفتارشد ودرحقیقت خانه دنیاوآخرتش‌را خراب کرد.

(مولوی)

این‌جسد ، خانه حسدآمد بدان کز حسد آلوده گردد خاندان
خانمانها از حسد گردد خراب باز شاهی از حسد گردد غراب

شخص حسود موفق بتوبه نمیشود زیرا همواره براین عقیده پابرجاست ، ودرواقع حسد، جزء لاینفك اوشده وطبیعی او گردیده و هیچ معارض وسببی‌تاب مقاومت باآنرا ندارد، وثابت است صفت زشتی که طبیعی شخصی بوده قابل تغییر نیست و اصولا امید بهبودی آن نمیباشد . (جامی)

آنکه ناکس فتد دراصل‌سرشت بتقالیب دهر ، کس نشود
سگ مگس را اگر کنی‌مقلوب قلب اوغیر سگ مگس نشود

« باب پنجاه ودوم »

((سرانجام طمع))

این باب درطمع وعاقبت آنست میفرماید :

خبردارم که کسی از کعب الاحبار پرسید : چه چیز مایه صلاح دین ، وچه چیز موجب فساد ونابودی آن است ؟ پاسخ داد : عملی که ازهمه بیشتر دین‌را اصلاح میکندوپایه آنرا استوارمیداردپرهیزکاریست، وکاری که ازهمه بیشتردرافساد ونابودی آن کمك مینماید طمع است، سائل پاسخ اورا پسندیده و گفتهٔ اورا تصدیق کرد .

دین و ایمان خلق شد برباد — دانی ازچیست از طمع ایداد
دست بردار از طمع کاخر — می نبرده نصیب خود شداد

طمع، شراب مخصوص شیطانست که باده‌یی ازآنرا بدست ستمکار خودبیاران خصوصی‌خویش‌میخوراندوآنانرا ازساغرخودمست میسازد، وکسی که ازجام اوسرمست گردد بهوش نیاید وافاقه پیدا نکند مگر هنگامیکه خودرا همراه باساقی بدکارش در آتش شکنجه دردناك خدا گرفتار به بیند .

دربارهٔ طمع همین بس که هر کس بدام آن بیفتد دینش‌را بدنیا میفروشد ونعمت گرانبار دین را به نقمت پرآزار دنیا بدل می کند ، و بالاخره بعذابی عظیم که بالاتر از چنین معاوضه‌ای نیست مبتلا خواهد شد .

خدا میفرماید: **اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب بالمغفرة** (۱) اینان کسانی هستند که متاع گمراهی را به بهاء هدایت خریده وشکنجه دائمی را به‌بخشش الهی عوض کرده‌اند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: بهر کسی که میخواهی امیر براو باشی سفرهٔ بـذل وبخشش‌خود را برای او بگشا، واز هر کسی که بی‌نیاز گردی همتای اوخواهی‌بود وبهر کسی که‌نیازمند شدی گرفتار اوخواهی بود.

آدم حریص کسی‌است که بدون اطلاع خود اولباس ایمان ازاو سلب میشود، زیرا ایمان مانع بنده وطمع است وپرده آویخته میان آنها، وباوخطاب میکند ای یار من خزینه‌های خدا ازبخششهای الهی او مملواست واو پاداش هیچ نیکوکاریرا ضایع نمیفرماید، وبالاخره همواره بخزائن بی‌پایان خدا چشم داشته وازآنچه دردست مردم است که باهمه گونه ناراحتیها مخلوط گردیده بی‌نیازشو.

ایمان، انسان مؤمن را به‌توکل بخدا وقناعت وسازش باندکی ازمالیه دنیـا ودست برداشتن ازآرزوهای طولانی و ملازمت کردن از فرمانبرداری خدا وناامید شدن ازخلق خدا میخواند.

درنتیجه کسیکه بدستورات آن عمل کنـد ایمان از او بر کنار نمیشود وبه اصلاح اومیکوشد، واگردستورات آنرا زیر پا گذارد از وی دست برمیدارد واورا به شئامت طمع مبتلامیسازد واز وی مفارقت می‌نماید.

---

(۱) آیه ۱۷۰ سوره بقره.

« باب پنجاه و سوم »

((سخاوت و بخشش))

درسخاوت وبخشش است :

حضرت صادق عليه السلام فرموده : سخاوت يكی ازخويهای برجستهٔ پيمبران وپايهٔ استوار ايمانست .

بندهٔ مؤمن همواره اوقات ، بخشنده است ، و شخص باسخاوت صاحب يقين وعالی همت است .

همت عالی زفلك بگذرد مرد تواند زملك بگذرد

همت بلندداركه‌مردان‌روزگار از همت بلند بجائی رسيده‌اند

زيرا سخاوت پرتو خورشيد تابناك يقين است، وكسيكه‌بتواند بمقصود خودنائل گردد بذل وبخششی كه ميكند هرچند هم كه افزون باشد درچشم اوأندك است .

پيغمبراكرم صلی الله عليه وآله فرموده : طبيعت دوست خـدا و سرشت او براساس سخاوت استوار گرديده .

سخاوت صفتی است كه برهمه چيز برقرار ميگردد و كمترين موضوعيكه مصداق آن بوده دنياست .

از جمله نشانه‌های سخاوت و سخاوتمند آنستكه بدارنده دنيا و مالك آن توجهی ندارد : مؤمن باشد يا كافر ، فرمانبردار باشد يا معصيت‌كار، بزرگوار باشد يا حقير .

سخاوتمند، بديگری ميخوراند وخود گرسنه‌بسرميبرد، برهنه‌را

میپوشاند وخود عریان حرکت میکند ، بدیگری اعطا مینماید وخود ازپذیرش هدیه خودداری میکند ، دیگران بدومنت دارند واو بکسی منت نمیگذارد •

سخاوتمند اگرمالك همه دنیا شود وبود نبودآن درتحت اختیار وی درآید خودرا مانند بیگانه‌ای درآن مشاهده میکند، چنانچه اگر تمام مایملك خودرا درظرف یکساعت درراه خدا به بخشایـد رنجشی دروی احساس نشود •

چنانچه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین علاوه برآنکه ثروت ومالیه خودرا درراه خدا به نیازمندان کرم میکردند واظهار رنجشی ونگرانی نمیفرمودند ازبذل جان هم فروگذاری نمینمودند ، چنانچه درزیارت جامعه بدین رویـه اعتراف میکنیم : وبذلتم انفسکم فی‌مرضاته وصبرتم‌علی‌ما اصابکم‌فی‌جنبه ـ ازبذل جان درراه خشنودی اوفروگذاری ننمودید ودرراه رضایت اوتعالی دربرابر همه ناگواریها شکیبائی ورزیدید •

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : سخاوتمند بخدا ومردم وبهشت برین نزدیك است وازآتش جهنم دور ، و بخیل ازخدا وخلق وبهشت دور و به آتش جهنم نزدیکست ، وسخاوتمند کسی استکـه بذل و بخشش خودرا ولوبگرده نان یاشربت آبی باشد درراه خدا بنماید •

وفرموده : سخاوتمند کسی‌است که مایملك خودرا به‌نیازمندان بذل میکند ، وآدمیکه ثروت خودرا درراه نافرمانی خدا بذل نماید درحقیقت بارشکنجه وخشم خدارا بدوش میکشد واوازهمه مردم‌نسبت بخودش بخیل‌تر است ، بااین وصف غیر ممکن است بتواند بدیگری

بخششی بنماید برای اینکه ازهوای نفسانی خودپیروی کرده وازفرمان حق متعال سرپیچی نموده •

بنابراین معلوم میشودبهترین سخاوتها پازدن بهواهای نفسانی وارتکاب شهوات وخوشیهاست (مولوی)

پند من بشنو که تن بند قویست کهنه بیرون کن گرت میل نویست
لب به بند و کف پراززربر گشا بخل تن بگذار و پیش آور سخا
ترك لذتها و شهوتها سخاست هر که درشهوت فروشدبر نخاست
این سخا سرویست ازشاخ بهشت وای او کز کف چنین شاخی بهشت
عروةالوثقی است این ترك هوی بر کشد این شاخ جانرا برسما
تا برد شاخ سخا ای خوب کیش مرترا بالا کشان تااصل خویش

شعرمولوی اشاره بحدیثی است که فرموده سخاوت درختی است ازدرختان بهشت که شاخهای آن برفراز دنیا قرار گرفته کسیکه یکی ازآنهارا دست آویزخود نماید ویرا به بهشت هدایت کند .

خدا میفرماید : **ولیحملن اثقالهم واثقالا مع اثقالهم** (۱) بارهای سنگین خود ودیگرانرا بدوش میکشند •

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : خدای متعال بفرزند آدم خطاب میفرماید : ای آدمیزاد سلطنت ویژهٔ من ، وثروت: ثروت من است . ای بینوا کجا بودی آن هنگام که من مایملك خودرا درتصرف داشتم واز تو اثری نبود ، تنها چیزی که در اختیار داری لقمه نانی است که آنرا باخوردن فانی میسازی ، و جامه‌ایست که آنرا با پوشیدن کهنه میکنی یا مالیه‌ایکه آنرا به بیچارگان تصدق مینمائی ، درعین حال

(۱) آیه ۱۳ سوره عنکبوت .

بازهم معلوم نیست مورد بخشش خدا قرار بگیری یا بعذاب او گرفتار شوی، اینك سعی کن مال دیگری ازمالیه‌خودت پیش‌تومحبوبتر نباشد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده : آنچه را پیش فرستاده دراختیار مالکان آنهاست ، وآنچه‌را بجای گذارده مال وارثانست، وآنچه‌باتست راهی بجز ازغرور بدان نداری ، تاکی درطلب دنیـا وزر وزیور آن برمی‌آئی ، و تـاچند ادعای نابجا میکنی میخواهی خودرا بیچاره و دیگری را بی‌نیاز بسازی ؟!.

« باب پنجاه‌وچهارم »

((داد وستد))

در گرفتن ودادن :

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : کسیکه گرفتن ازدیگران را از بخشش خود به‌آنان دوست‌تر بدارد زیانکار است ، زیرا اوبراثرغفلت ونادانی خود دنیای فانی را برترازآخرت باقی دیده .

اینك شایسته است آدم مؤمن‌هرگاه ازدیگری اخذ میکند زیاده ازحقش طمع ننماید، وهرزمان اعطامینماید درراه حق وموافق بادستور حق وازحق خود بدهد .

بسیاری از افرادند که درهنگام اخذ عطیهٔ دیگری دین خودرا بی‌گمان ازکف میدهند ، وعدّه‌ای از بخشندگانـند که خشم خدارا بدینوسیله برای خود میخرند، وبالاخره هیچیك ازاین دورویه درخور اخذ واعطا نبوده ومسلم است کسی میتواند بسادگی نجات پیدا کند

که دراخذ واعطا کمال تقوی وپرهیزکاری را رعایت‌نماید وازریسمان ورع کمك بگیرد .

باری هرگاه بخوبی دقت کنیم مردم را در دادن و گرفتن بدوصورت عام وخاص مشاهده میکنیم :

خاص کسی است که تامیتواند بادقت کامل ورع وتقوی‌را مورد نظرقرارمیدهد چنانچه‌تایقین‌نکند فلان غذا حلال‌است ازوی استفاده نمینماید واگر کاردش به‌استخوان برسد ناگزیر برای سدّ جوع بقدر ضرورت ازآن میخورد .

عام کسی است که دقت مزبور را مورد نظر قرار نمیدهد بلکه همین اندازه که ازغصبی و دزدی بودن بی‌اطلاع بود ازآن غذا استفاده میکند و میگوید زیانی نبرده زیرا آن مال ازمن ودردست انتفاع من است ومعلومست که مطابق باحکم‌الله ظاهری رفتار کرده ومالیه‌اش را درراه خشنودی خدا انفاق نموده .

« باب پنجاه وپنجم »

((دوستی وبرادری))

دربیان دوستی وبرادری است :

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : سه‌چیزاست که درهرعصروزمانی عزیزالوجود وکم نظیراند :

یکی - برادری در راه خداست که آدمی برای جلب رضایت و خرسندی ذات اقدس الهی باافراد طرح دوستی بریزد .

دوم ـ زن نیکو کاری که باشوهر خود الفت داشته وبااودرراه خدا وآئین اوهمقدم شده وازدین خدا پشتیبانی نماید .

سوم ـ فرزندیکه بحد کمال رسیده وآداب معموله میان پدر و فرزند را بنوعی که باید وشاید مراعات نماید .

وکسیکه ازاین سه نعمت بهره‌مند گردد، وسفرهٔ بابرکت این نعمتها درخاندان او گسترده شود، بسعادت دنیا وآخرت موفق شده و ازلذائذ هردوجهان کامیاب گردیده .

درنتیجه‌ازدوستی آدمیکه بعنوان‌طمع‌دنیوی‌یاترس‌ازناراحتیهای دنیا یا تمایل پیدا کردن بامور ظاهری یا ثروت یا خوردن وآشامیدن دم ازدوستی میزند وشالودهٔ آنرا طرح میکند دوری کن . (مولوی)

دوستی جاهل شیرین سخن   کم‌شنو کان‌هست چون‌زهر کهن

دوستی زابله ، بتر ازدشمنی‌است   او بهر حیله که دانی‌راندنیست

و ازآنطرف درصدد برآی دوستان پرهیزکاری بدست آوری و تامیتوانی درراه وصول بدانها ولودرتاریکیها وظلمات ارض که بوده و بفنای عمرهم تمام شود کوشش کن زیــرا خدای متعال پس از وجود انبیاء هیچکس‌رابپایه‌آنان‌نیافریده وهیچ نعمتی بهترازنعمت مصاحبت باآنها نیست .

خدا میفرماید : **الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین(۱)**

آنروز برخی ازمردم بادیگران بدشمنی میپردازند مگر پرهیزکاران که بدین عمل ناشایست اقدام نمیکنند .

وبالاخره ایندسته ازدوستان، رفیقان جانی‌اند که‌باید درراهشان

---

(۱) آیه ٦٧ سوره زخرف .

جان داد ودست ازدامنشان بر نداشت . (ابن یمین)

دلا یاران سه قسم‌اند ار بدانی: زبانی‌اند، و نانی‌اند، و جانی،
بنانی نان بده از در برانش نوازش کن بیاران زبانی
ولیکن یار جانی را بدست آر بجانش جان بده تا میتوانی

ومن خیال میکنم هر که دراین زمان بخواهد دوستی بدون‌عیب بدست‌آورد که موردتوجه وعلاقه اوباشد : بلاشك بدون رفیق خواهد مانـد وازاین نعمت برخوردار نمیشود ، آیا تابحال باین نکته توجه نکرده‌ای که از برترین کرامتهائی که خدا به پیمبران بزرگوارش عنایت فرموده و اسباب اظهار دعوتشانرا بدین وسیلــه فراهم ساخته دوست امین و ولی دلسوز بوده، بهمین قیاس ازبرترین کرامتهائی که بدوستان و اولیاء وبرگزیدگان و امینان مرحمت نموده مصاحبت باپیمبران خود بوده که‌آنانرا بدوستی بارهبران توحید موفق داشته ، وهمین شایستگی حاکی است ازآنکه هیچ نعمتی دردنیا وآخرت پس ازمعرفت خدا برتر وبزرگوارترازمصاحبت درراه خدا ودوستی برای جلب رضایت حضرت اونمیباشد .

« باب پنجاه و ششم »

((مشورت در کارها))

این باب دربیان مشورت درکارها و کیفیت آنست :

حضرت صادق عليه‌السلام فرموده: برای انجام‌کارهای خودمخصوصاً اموریکه امر دین درآنها مدخلیت دارد، باشخصی بمشورت بپرداز که

دارای پنج خصلت باشد :

۱ ـ عاقل باشد، که بتواند دستورات مشورتی را موافق بامیزان عقل صادر کند وازآن نعمت کامیاب شود .

۲ ـ عالم باشد ، تا مطابق باموازین علمی رفتار نماید .

۳ ـ تجربه کارباشد، که اگرسخنی بگویدخودتجربه کرده باشد.

٤ ـ تا میتواند ازپند واندرز خودداری نکند، وکسیکه بااو بمشورت میپردازد اگر بداند بزیان اوست ازموعظه کردن او دست برندارد وزیان آنرا بوی تذکر بدهد .

٥ ـ پرهیز کار باشد ، ونظریه تقوی را درخصوص مشاوره با او تأمین نماید .

واگر تصادفاً آدمیکه متصف بصفات مزبوره باشد بدست نیاوردی، خودت طوری مقدمات‌را فراهم بساز که‌بدان صفات متصف شده، سپس باعزم راسخ وتوکل بخدا بدانکار اقدام کن تابدانچه بصلاح و صواب توباشد کامیاب گردی .

لیکن درخصوص امور دنیوی که ارتباطی بامردینی ندارد محتاج بمشورت نبوده وبلادرنگ به انجام آنها اقدام کرده تاازبرکت لذائذ دنیوی وشیرینی طاعات استفاده کنی .

مشورت ، اساس تحصیل علم وکمالست ، و آدم خردمند کسی است که ازنعمت مشاوره دانش نوینی بدست آورد وبدان وسیله بمراد خود برسد .

مثل کسیکه در کارهای خود بااهل مشورت بمشاوره میپردازد، مثل شخصی است که درآفرینش وفناء آسمانها که هردوازنظروفکراو

بالاتر وفوق طاقت اوبند به تفکر بپردازد ، وهرچه بیشتردرباره این دوموضوع دقت کند بهتر وبالاتر ممکن است دردریاهای انوار معرفت و شناسائی خدا غوطه‌ور شود ودرهای عبرت ویقین بروی او گشوده‌تر گردد .

همواره باکسی مشورت کن که عقل تو درستی واطلاع اورا تصدیق‌نماید ، واگر کسی‌بخردمندی ودیانت شهرت پیدا کرده لیکن مورد تصدیق عقل تو نمیباشد و اورا به اطلاع و دانائی نمیستاید ، بمشورت مپرداز .

وهرگاه باکسیکه دلت بدو متوجه است وراستی ودرستی اورا تصدیق مینماید مشورت کردی از راهنمائی او مخالفت مکن و خلاف مرادخودت‌را درمخالفت کردن بااومداخله مده، زیرا هرگاه موافقت بامقصود خود کردی پیروی ازنفس‌اماره نمودی برای‌آنکه‌نفس‌اماره همواره ازقبول حق خودداری مینماید وثابت است مخالفت کردن بانفس دربرابر پذیرش حقایق ازهرچیزی بموقع‌تراست .

خدای متعال میفرماید : **وشاورهم فی‌الامر(۱)** درخصوص انجام کارهای خود بامردم شایسته وبایسته بمشورت بپرداز .

ایضاً : **وامرهم شوری بینهم (۲)** کارهای مردم و انجام آنها در میان خودشان بمشورت گذارده میشود وبدین‌ترتیب امور خودرا اداره مینمایند .

(مولوی)

امرهم‌شوری، بخوان اندرصحف یار را باش و مکن از ناز اف

---

(۱) آیه ۱۵۹ سوره آل‌عمران .

(۱) سوره شوری آیه ۳۸ .

یار باشد راه را پشت و پناه
چونکه نیکو بنگری یاراست راه

چونکه دریاران رسی خامش نشین
اندر آنحلقه مکن خودرا نگین

درنماز جمعه بنگرخوش بهوش
جمله جمعندو یك اندیش وخموش

امرهم شوری برای این بود
در تشاور سهو کمتر میرود

کاین خردها چو نمصابیح انوراست
بیست مصباح ازیکی روشنتراست

مشورت کن باگروه صالحان
بر پیمبر امر شاورهم بدان

« باب بنجاه و هفتم »

((سرانجام بردباری))

درباره حلم و بردباری :

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : بردباری چراغ خداست که آدم بردباررا به پیشگاه خدا ومجاورت باجناب کبریائی اورهنمائی میکند، و آن آدمی حلیم و بردبار است که نورهای معرفت و توحید الهی در کشور قلب اوپرتوافکنند ودل اورا نورانی سازند .

حلم و بردباری، برپنج پایه واساس محکم، استوار گردیده :

۱ - بردبار، عزیز ومحترم بوده، درنظر مردم خوار و بیمقدار گردد.
۲ - راستگو باشد، مردم اورا بدروغ متهم سازند .
۳ - مردم‌را براه حق وحقیقت بخواند، وآنان اورا حقیر شمارند .
٤ - بدون هیچ جرمی اورا آزار نمایند .
٥ - درطلب حق برآید، ودیگران بااومخالفت کنند .

(مترجم)

بردبار آنکو که حق گوید مدام خلق را در حق او باشد کلام
راست گوید مردمان بی فروغ صدق اورا جمله دانندی دروغ
بی‌سبب خیزند برآزار او طعنه‌ها آرند اندر کار او
خوار وبیقدرش نمایند آنچنان که شودازخواریش گریان جهان.
اینچنین است حالت مرد حلیم حلم مصباح خداوند علیم
گر ترا از حلم شد تیغی بدست می‌نیارد هیچکس برتو شکست
خوش بدینمضمون گفته مولوی آن حکیم ار گفته‌اش را بشنوی
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل زصد لشگر ظفر انگیزتر

باری هر گاه شخص بردبار موفق شود که بپایـه های پنجگانه بردباری دست یابد واین بار سنگین را بسلامت بمنزل رساند بصواب وراستی رسیده .

هر گاه باآدم نادان وسفیهی روبرو شدی ازاو اعراض کن و به‌پرسشهای اوپاسخ مده تامردم هم بدین وسیله یار ومدد کارتو باشند، زیرا کسیکه باآدم نادان همکلام شود وبگفته‌های بی‌مغزاوپاسخ دهد مانند آدمیست که هیزم را برروی‌آتش نهاده باشد وهمچنان که بدون هیچگونه تأمل آتش هیزمهای اورا میسوزاند ، گفتار نغز اینشخص هم برفرازآتش جهالت شخص سفیه قرار میگیرد ازبین میرود .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده: مثل انسان مؤمن مثل سرزمین پهناور بابرکتی است که مردم ازمنافع آن برخوردار میگردنـد وبار آزار خودرا برروی آن می‌افکنند، و ثابت است کسیکه متحمل آزار خلق نشود وبرجفاء آنان شکیبائی‌نورزد ازخشنودی خدا بهره‌مند نمیگردد

زیرا رضایت خدا همواره توأم با آزار خلق است .

ارتو میخواهی رضای کردگار		از جفای خلق کمتر کن فرار

گویند مردی به اخنف بن قیس گفت دراینهمه سخنانی واهی و غرض آمیزی که گفتم ترا درنظر داشتم ، وی درپاسخش گفت من هم باقدم صبرو بردباری ازتو در گذشتم .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: من مبعوث شدم تا مرکز حلم را بدست خودبرقرارسازم، وکان علمودانش‌را کشف نمایم، ودرخانه صبررا بروی مردم‌بگشایم، راست‌فرمودآنچه گفت خودهم عملا بدیگران‌نشان داد .

حقیقت حلم آنستکه کسیکه‌بتوبدی میکندو بمخالفت میپردازد، وتوهم ازعهده انتقام او برمی‌آئی ، درعین حال از کردهٔ او در گذری و عفو کنی .

(مولوی)

عفو کن ای میر برسختی او		در نگر در درد و بدبختی او

تا زجرمت هم خدا عفوی کند		ذلتت را مغفرت در آکند

تو زغفلت بس‌سبو بشکسته‌ای		بر امید عفو دل بربسته‌ای

عفو کن تا عفو یابی در جزا		میشکافد مو ، قدر اندر سزا

مو شکافا نـه قدر را هوشدار		قصه مارا تو نیکو گوشدار

دردعا هم واردشده: پروردگارا سفرهٔ فضل ورحمت‌تو گسترده‌تر وحلم وبردباری تو بزرگتر ازآنستکه‌کارهای مرا مورد مؤاخذه خود قرار دهی ومرا باانجام خطاکاریهای خود ذلیل وخوار گردانی .

(عماد فقیه کرمانی)

یا رب مکن زحلقـه پاکان بدر مرا

حرمان مکن نصیب ز حسن سیر مرا

بیدارئی و ذوقی از آن عالمم به بخش
کز سر برون‌رود‌هوس‌خواب‌وخور مرا
در عالـم ار نظر نکنی لحظهٔ بلطف
بر صفحـهٔ وجود نمانـد اثر مرا
تیر و کمان چرخ دلم را هدف کند
هر لحظه گر نه حفظ تو باشد اثر مرا
باشم فتاده از همه چشمی بسان اشک
گر چشم رحمتت نکند یك نظر مرا
مستم زجام غفلت و هستم امیدوار
کز رحمت آوری سحری باخبر مرا

« باب پنجاه‌وهشتم »

((فروتنی))

این باب درصفت تواضع واهمیت آنست :

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : ریشه و اصل همه بزرگواریها و مراتب عالیه وآبرومند ، فروتنی است، واگر تواضع زبان میداشت و میتوانست بامردم سخن بگوید وگفتارش را بآنان بفهماند حقایق و اسرار نهانی را که ازسرانجام تواضع بدست می‌آید ومردم متواضع تحصیل میکنند بیان میکرد .

فروتنی صفتی است که انسان متواضع آنرا برای خدا و در راه خدا بکار برد ، وهرگاه غیرازاین باشد خدعه و مکر است ، وهرگاه

کسی برای خدا فروتنی نماید خدای متعال اورا بزرگوار گردانیده وبر بسیاری از بندگانش برتری میدهد .		(مترجم)

کسی کو تواضع نماید فعال		خدایش دهد عزت بی همال
بزرگش نماید بهر دو جهان		کند برترش از همه بندگان
عزیزش نماید چو درّ و گهر		کند واقفش از همه خیر و شر

از یکی از مطلعان پرسیدند تواضع چیست ؟ پاسخ داد فروتنی آنستکه دربرابر امرحق خاضع باشد ، وسخن گرانبها وباحقیقتی که میشنود اگرچه ازکودك خوردسالی باشد بگوش قبول بشنود ومطیع ومنقاد آن گردد .

بسیاری ازانواع کبرومنیت است کـه آدمی را ازاستفاده نعمت علم جلوگیری میکند ونمیگذارد سخن حق را بپذیرد و دربرابر آن خاضع و فروتن باشد ، وآیات بسیاری درنکوهش و مذمت متکبران وارد شده .

متواضعان وفروتنان صورتهای نورانی و سیماهای گیرائی دارند که فرشتگان آسمانها وعارفان زمینی آنانرا میشناسند .

خدا میفرماید : **وعلى الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم(۱)** درمیان بهشت وجهنم حجابهای عالیه برقرار شده وبرفرازآنها مردان بزرگواری که مراد ائمه طاهرینست قرار گرفته که همه افرادمحشررا بانشانهای مخصوصشان میشناسند .

ایضاً : **من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم**

---

(۱) آیه ٤٥ سوره اعراف .

ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین(۱) هر گاه یکی از شما ازدین بر گردد و پشت پا به آئین الهی بزند در اندك وقتی خدای منّان بجای آنها دیگرانرا برمیگزیند که آنها خدارا وخدا هم آنانرا دوست میدارد ، ایندسته از برگزیدگان کسانی هستند که در برابر مؤمنان متواضع وافتاده ودربرابر کافران با کمال خشونت و سرسختی اظهار شخصیت مینمایند .

ایضاً : **ان اکرمکم عندالله اتقیکم (۲)** همانا گرامی‌ترین شما مردم در پیشگاه خدای متعال کسی است که از مابقی شما متقی‌تر و پرهیزکارتر باشد .

ایضاً : **فلاتزکوا انفسکم (۳)** خودراپاك مشمارید ومنیت بخرج مدهید پایه محکم تواضع آنستکه آدمی بزرگواری وهیبت و عظمت خدارا درنظر بگیرددودربرابر ذات‌اقدس اوفروتنی‌نماید وخودرابهمین مناسبت ناچیز دیده واظهار حقارت کند . (سعدی)

یکی قطره باران زابری چکید | خجل شد چو پهنای دریا بدید
که‌جائی که دریاست من کیستم | گر او هست حقا که من نیستم
چو خودرا بچشم حقارت بدید | صدف در کنارش بجان پرورید

خدای متعال هیچ عبادتی‌رانمیپذیرد واظهارخشنودی نمیفرماید جزاینکه باب آنرا تواضع قرار میدهد .

وبغیرازبندگان مقرب خدا وآنانکه دربحرتوحید اوغوطه‌ورند

(۱) آیه ۵۹ سوره مائده . (۲) سوره حجرات آیه ۱۳ .
(۳) سوره نجم آیه ۳۳ .

دیگران مقصود اصلی تواضع را نمیفهمند .

خدا میفرماید : **وعباد الرحمن الذین یمشون علی‌الارض هونا واذا خاطبهم‌الجاهلون قالوا سلاما** (۱) بندگان‌خدای‌مهربان مردمی هستند که برروی زمین حرکت میکنند با کمال آرامش و تواضعند وچون جاهلان باآنها بدرشتی سخن میگویند آنان بنرمی پاسخشانرا داده دعا بآنها مینمایند .

خدای متعال هم بزرگوارترین آفریدگان و سید مردمان محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌رافرمان داده تافروتنی کند ومتواضع باشد که‌فرموده: **واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین** (۲) دربرابر پیروان و مؤمنان بخودت فروتنی وتواضع کن .

تواضع کشتزارخضوع وخشوع وترس وآزرم ازخداست وثابت است اینگونه‌زراعت جزدر کشتزارتواضع درسرزمین دیگری‌نمیروید .

وشرافت وبزرگواری بتمام معنی ویژه مردمی است که درراه خدا وجلب توجه جناب اومتواضع باشند .

« باب پنجاه ونهم »

((پیروی ازدیگران))

دراین‌باب کیفیت‌اقتداء وپیروی‌ازدیگرانرابیان کرده میفرماید: پیروی ازدیگران وتوجه به‌آنان براثرارتباط مناسبی است که درآغاز

---

(۱) سوره فرقان آیه۶۴ . (۲) سوره شعراء آیه ۲۱۵ .

کار میان ارواح مردمان برقرار شده و پیوستگی آنها ونورانیتشان بنورانیت حضرت پروردگاری بوده ، و از این بیان معلوم میشود که اقتداء غیرقابل انکار همانستکه گفته شد نـه آنکه خیال کنید اعمال ظاهری، وپیوستگی باحکیمان واولیا وائمه موجبات دوستی واقتداء را فراهم میسازد .

خدا میفرماید : **یوم ندعو کل اناس بامامهم (۱)** فردای‌قیامت همه مردم را بارهبرانشان میخوانیم .

یعنی رستگاری و موفقیت نصیب کسی است که برهبر با حق و حقیقتی اقتدا کرده وازاوتبعیت نموده باشد .

ایضاً: **فاذا نفخ فی الصور فلاانساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون(۲)**

چون درصور دمیده شود حسب ونسبی میان مردم باقی نمیماند وآنان ازآن پرسیده نمیشوند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: ارواح مردمان پیش ازآنکه‌بدین کالبد درآیند مانند لشگریانی‌بودند که همه درمیدانی گردآمده‌باشند، وهرگاه درآنعالم اتحاد ودوستی میانشان برقرار بوده دراینعالم همان ائتلاف وتبعیت فیمابینشان پایدار است ، واگر افتراق وفاصلهٔ داشتند دراینجهان نیز کارشان باختلاف ودوئیت وعدم تبعیت میگذرد .

ازمحمد بن حنفیه پرسیدند چه کسی ترا فرهنگ‌آموخت وتأدیب کرد ؟ پاسخ دادبراثرافاضه‌ایکه خدای متعال درنفس‌من برقرارساخت مرا تأدیب‌فرمود، وآن‌اینستکه هرگاه ازخردمندان کارهای‌شایسته‌ای

---

(۱) سوره اسری آیه ۷۳ .

(۲) سوره مؤمنون آیه ۱۰۳ .

مشاهده کردم پیروی نموده، وازنادانان کارهای نامناسبی که دیدم ترك کردم ومرتکب نشدم ، همین توجه موجب شد که گنجهای علم ودانش وراه راست بروی من گشاده شد .

مردمان زیرك باید بدانند هیچ رویه ودستوری برای آنان بهتر ازاقتداء کردن بدیگری نمیباشد، زیرا پیروی ازدیگری راههارابرای آنان روشن میسازد، ومقصد صحیحتروسودمندتررا بدانهانشان میدهد.

خدا به عزیزترین آفریدگانش میفرماید : **اولئك الذین هدی الله فبهدیهم اقتده** (۱) ای پیمبر ما اینان مردمی هستند که خدای متعال آنهارا براه الهیت خودش رهبری فرموده توازرویهٔ آنها سرمشق بگیر وبدیشان اقتداء کن .

ایضاً : **ثم اوحینا الیك ان اتبع ملة ابراهیم حنیفا** (۲) سپس بتو وحی کردیم ازآئین ابراهیم که آئین روشنی است پیروی کن .

بنابراین باید فهمید هرگاه بغیر ازاقتدا وپیروی راه دیگری درنظر بودی خدای متعال پیمبران و اولیاء گرامش را بـدان دعوت میکرد وبه آن مسلك میخواند .

رسولخدا ﷺ فرموده : دردلهای مردمان نوریست که بغیر از پیروی بانیکان وراه حق بهیچ وسیله دیگری درخشندگی پیدانمیکند وآن نور پیمبرانست که دردلهای مؤمنان بگروگان سپرده شده .

(مولوی)

پیرو پیغمبرانی ره سپر | طعنه خلقان همه بادی شمر

---

(۱) آیه ۹۰ سوره انعام .
(۱) آیه ۱۲٤ سوره نحل .

یکزمانی صحبتی با اولیا — بهتر از صد ساله طاعت بیریا
گر تو سنگ خاره ومرمر بوی — چون بصاحبدل رسی گوهر شوی
مهر پاکان درمیان جان نشان — دل مده الا بمهر دلخوشان
دست زن در ذیل صاحبدولتی — تـا زافضالش بیابی رفعتی
صحبت صالح ترا صالح کند — صحبت طالح ترا طالح کند

« باب شصتم »

((عفو وبخشش))

این باب درعفو وبخشش ونتیجه آنست :

حضرت صادق عليه السلام فرموده : بخشش در هنگام توانائی که همه گونه انتقام ممکن است بدست آورد ، ازرویـهٔ پیمبران و اسرار پرهیزکارانست ، عفو آنستکه ازجریمهٔ ظاهری رفیقت که نسبت بتو انجام داده در گذری واصولا ازناراحتیهای باطنی که تنها مسببش همان شخص بوده چشم پوشی کرده وبجای همه نوع انتقام و آزار باو احسان نمائی.

وثابت است کسی میتواند ازاین نعمت برخوردار شود که خود مرتکب نافرمانی شده واسباب نارضایتی فراهم آورده و خدای متعال ازکرده گذشته و آیندهٔ اوعفو کرده واورا بخشیده وبزیور کرامت خود مزیّن فرموده وجامه نورو بهاء خودرا براندام اوپوشانیده باشد، برای آنکه عفو وبخشش ازصفات خداست که آنرا درنهاد برگزیدگان خود گروگان سپرده تا متخلق باخلاق اوشوند وبندگان خدارا بشاهراه هدایت رهبری فرمایند.

خدای متعال میفرماید : **و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم (۱)** باید از ناراحتیهائیکه دیگران برای شما ایجاد میکنند در گذرید وچشم‌پوشی نمائید، آیا نمیخواهید خدای بخشنده ومهربان ، شما را به‌بخشاید . (جاحظ)

صولت انتقام از مردم دولت مهتری کند باطل
از ره انتقام یکسو شو تا نمانی زمهتری عاطل

کسیکه نتواند ازبشری مانند خودش که اسباب مزاحمت اورا فراهم کرده در گذرد چگونه درآرزوی عفوخدا بسرمیبرد .

رسولخدا صلی الله علیه و آله از گفتهٔ حضرت اله که اورا بهانجام خصال ذیل فرمان داده چنین حکایت میکند : هر کس از تو برید وقطع علاقه کرد تو برعکس ارتباط میان خود و اورا استوارتر کن ، واز کسیکه دست ستمگری بطرف تودرازمینماید در گذر، وبآدمیکه‌ترا ازخواسته‌هایت جلوگیری میکند احسان نما، وشخصیکه بتو آزارمیرساند تودرعوض باو نیکی بنما . (مترجم)

در گذر ازظالم وزو چشم پوش هم ردای انتقام افکن زدوش
تا بعالم صاحب و سرور شوی از همه مردان تو والاتر شوی
هر که از تو کرد قطع دوستی تو صلش فرما ورا ده نعمتی
هیچگه اندر پی آزار خلق خود مرووآشوب منما کارخلق

ما هم بحکم فرمودهٔ خدا : **وما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا (۲)** هردستوریکه پیغمبر صلی الله علیه و آله برای شما صادر

(۱) سوره نور آیه ۲۳.
(۲) سوره حشر آیه ۸ .

میفرماید بپذیرید وازراهیکه شمارا منع‌مینماید احترازنمائید بایستی ازاوامراو که بخشی از آن بیان مزبوراست پیروی نمائیم .

باری باتوجه به نکات مزبوره باید بگوئیم عفو وبخشش یکی ازاسرار مهم حضرت پروردگاراست که دردلهای خواص خود برقرار میسازد ، وکسیکه بدینموهبت دست پیـدا میکند موجبات راحتی و خرسندی اورا همیشه فراهم میسازد .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی بیاران‌خودفرمود: آیا عاجزوبیچاره‌اید که مانندابوضمضم‌باشید. پرسیدندابوضمضم کیست؟ فرمودمردی‌بودازمردم گذشته‌که هرروزبامدادبخدا عرض میکرد پروردگارا من‌خودوآنچه وابست بمن‌اند دردست اختیار همه مردم قرار دادم .

یعنی هرگاه مراآزار رسانند یاوابسته‌های مرانابود سازند حق اعتراض بدانها ندارم وازهمه‌شان گذشتم.

« باب شصت ویکم »

((خوش‌اخلاقی))

درخوش اخلاقی وحسن خلق است .

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : خوش اخلاقی مایه زیور دنیا و پاکیزگی‌آخرتست وانسان بااخلاق کسی‌است که‌توانسته دین‌خودرا کامل وموجبات قرب بخدارا فراهم سازد .

نعمت حسن‌خلق‌همواره‌نصیب‌پیمبران واولیاء واوصیاءِ آنانست، برای آنکه ذات اقدس الهی الطاف همایونی و حسن خلق را منحصر

به مجلای انوار خود که نامبردگانند قرارداده وجمال با کمال خویش را واسطهٔ پیدایش آن ساخته برای اینکه حسن خلق ازجمله خصالیست که بغیر ازمطلعین ازحقیقت آن دیگران ازآن بی بهره اند، وثابت است که جزذات احدیت دیگری نمیتواند ازحقیقت آن باخبر باشد .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : حاتم زمان ما که همگان ازسفره احسان او بهره‌مند میگردند و کسی تهیدست ازپیش او بیرون نمیرود خوش اخلاقی است. (مترجم)

حاتم عصر است اخلاق ای امیر کزوی آسوده است هر برناوپیر
سفره‌اش گسترده در هرصبح وشام برتمام خلق از آن فیض عام

لطیفترین ومهمترین احکام ودستورات دینی اخلاقست ، وازتمام اعمال، بیشتر و بهتر میزان قیامت راسنگین میسازد، دربرابر، بداخلاقی، عمل انسان را فاسد میکند، مانندآنکه سرکه، انگبین رانابودمیسازد، واگرهم اتفاقاً آدم بداخلاق بمرتبه‌یی نائل گردد سرانجامش بخواری مبتلا خواهد شد .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : خوش اخلاقی درختی است که در بوستان جنان روئیده وآدم خلیق فردای قیامت دست بیکی ازشاخهای آن میزند وبکمك آن به بهشت برین وارد میگردد ، و بد اخلاقی درختی است درجهنم که شخص بد اخلاق شاخهٔ ازآنرا بدست میگیرد وبجهنم می افتد.

« باب شصت و دوم »

((اهمیت دانش))

این باب در بیان علم و اهمیت آنست :

حضرت صادق عليه السلام فرموده : اساس تمام حالات پسندیده و سرانجام کلیه درجات عالیه و مقامات برجسته ، دانش است ، بهمین مناسبت پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله فرموده : تحصیل علم برهمه مرد وزن مسلمان واجب است .

یعنی برهر زن ومرد مسلمان لازم است درصدد تحصیل علم تقوی ویقین برآیند وکاری کنند که پرهیزکار وبایقین شوند، بنابراین معلوم شد مراد ازعلم ، علم خداشناسی وتقوی است وسایرعلوم دیگر ازنظر رهبرعالیمقام اسلام حائز اهمیت نمیباشند ، چنانچه حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرموده: هنگامی پیمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم وارد مسجد شد گروهی را دید اطراف مردی گردآمده ، پرسید چه پیش آمد کرده واینمردم برای چه مهمی اطراف آنشخص را گرفته اند وآن کیست ؟ عرض کردند اومردیست علامه، فرمود علامه یعنی چه ؟ عرض کردند او کسی است که ازهمه بهتر انساب عرب وپیش آمدهای آنان و گزارش روزهای پیش ازاسلام ایشان وسروده های آنهارا میداند، پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: اینگونه اطلاعاتی که گفتید ، اگر کسی نداند زیان ندیده ، واگر شخصی هم آنهارا بداند سودی نبرده، بلکه علم منحصراست به : آیت محکمه، فریضه عادله، سنت قائمه، وسایر اطلاعات دیگر دربرابر آنها

زیادی وغیرقابل اهمیت است .

دانشمندان درتوضیح اینحدیث گفته‌اند: آیت محکمه عبارت از علم بکتاب مجید است که اوامر ونواهی وآداب وحکم آنرا ازمنابع محکم ومتقن آن بدست آورد ، وفریضه عادلـه آنستکه کیفیت عمل باحکام اسلامی‌را ازمحال مستنبطه‌آن وقواعد معموله‌برای آنهاتحصیل نماید، وسنت قائمه علم به‌احادیث منقوله‌ازخاندان حضرت‌نبوی علیهم‌السلام واطلاع ازصحت وسقم آنهاست .

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: درصدد تحصیل علم‌برآئید اگرچه تاچین باشد، مراد ازاینعلم که تا این پایــه حضرت مشارالیه در تحصیل آن تأکید فرموده : علم خودشناسی است که شالوده خدا شناسی میباشد .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده : کسیکه خودرا شناخت خدای خودرا شناختــه .

پس ازعلم خودشناسی، تحصیل دانشی کن که بسبب آن بتوانی اساس عمل وپایه‌آنرا مستحکم‌نمائی: وآن اخلاص وحق‌شناسی‌است .

(مولوی)

خورده کاریهای علم هندسه — یا نجوم و علم طب و فلسفه
که تعلق باهمین دنییستش — ره بهفتم آسمان برنیستش
اینهمه علم بنای آخر است — که عماد بود گاو واشتر است
بهراستبقای حیوان چند روز — خوانده‌علمش‌احمقان‌بی‌فروز
علم راه حق و علم منزلش — صاحب دل داند آنرا بادلش

باین نکته باید توجه کرد که علم اندك، نیازمند به عمل بسیار

است ، زیرا شخصیکه باندازهٔ یکساعت از نعمت علم بهره‌مند گردد چنانستکه تمام دوران زندگانی خودرا وقف بکاربستن آن نماید .

عیسی بن مریم فرموده : سنگی‌را دیدم بر آن نوشته بود « مرا بگردان » چون آنرا وارونه کردم دیدم بباطن آن نگاشته شده کسیکه بعلم خود عمل نماید هر گاه درصدد تحصیل جدیدی بر آید جز شومی نتیجه‌ای نبرد و آنچه‌را یاد گرفته بزیان اوتمام شود .

علم چندانکه بیشتر خوانی　　　چون‌عمل درتو نیست، نادانی
نه محقق بود نه دانشمند　　　چارپائی ، براو کتابی چند

خدای متعال بداود وحی فرموده : همانا آسان‌ترین کاری که ازهفتاد گونه عذاب سخت‌تراست باعالم بی‌عمل انجام میدهم: همانستکه شیرینی یاد خودمرا ازدل اومیبرم .

راه بخدا وکامیاب شدن ازفیوضات ربانی اومنحصر بعلم است ، دانش زیور دنیوی‌آدمی ورهبراخروی اوست .

دانش ویرا به‌بهشت‌برین‌خدا میخواند واورا ازخشنودی‌حضرت اوخرسند میگرداند .

دانشمند حقیقی کسی‌است که‌کارهای شایسته وسخنان بایسته او گواه اویند، وپرهیزکاری وی مصدّق اعمال ویند، نه‌آنکه بزبان خودرا دانشمند معرفی کند وبادیگران مناظره وهمپائی‌نماید، وبدون استحقاق ادعا کرده ٔمقام دانشمندان را برای خود برگزیند .

(مولوی)

علمهای اهل دل ، حمالشان　　　علمهای اهل تن ، احمالشان
علم‌چون بردل زند، یاری‌شود　　　علم‌چون برتن زند، ماری شود

گفت ایزد : یحمل اسفاره ، بار باشد علم ، کان نبود زهو

علم ، کان نبود زهو بیواسطه آن نپاید همچو رنگ ما شطه

ازهواها ، کی رهی بی‌جام هو ای زهو قانع شده بانام هو

هیچ نامی بی‌حقیقت دیده‌ای یا ز گاف‌ولام گل، گل‌چیده‌ای

اسم خواندی، رومسمی را بجو مه ببالا دان ، نه اندر آب جو

گرزنام‌وحرف خواهی‌بگذری پاك کن‌خودرازخودهان‌یکسری

خویشرا صافی کن‌ازاوصاف‌خویش تابه‌بینی ذات پاك صاف خویش

بینی اندر دل علوم انبیا بی کتاب و بی معید و اوستا

پیش ازاین مردمی خردمند وپارسا ودانا وپاك دامن وخداترس درصدد تحصیل معرفت و کمال برمی‌آمدنـد ، لیکن متأسفانه امروز افرادی خودرا بلباس اهل علم ودانش درمی‌آورند ودم ازعلم ومعرفت میزنند باآنکه ازمراتب مزبوره اطلاعی ندارند .

دانشمند باید: خردمند، بامدارا ، مهربان ، پندگو، بردبار ، شکیبا، قانع وبخشنده باشد. ودانشجو بایستی بعلم ودانش اعتنا کرده وبااراده قطعی وآمادگی کامل و پارسائی وخوف ازخدا وحفظ آداب ورسوم ومحتاط بوده باشد .

« باب شصت و سوم »

((کیفیت فتوا دادن))

درآداب مفتی و کیفیت فتوا دادن .

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : کسیکه آئینه باطنش را جیوه

صفا نداده واخلاص دراموررا مراعات نکرده وبراهین قاطعه الهی در حالات مختلف نداشته باشد، حق فتوا دادن ندارد، زیرا کسی که فتوا میدهد درحقیقت حکومت میان‌خلق وخالق‌نموده واینگونه حکومت درصورتی بجا و صحیح است که از طرف خدای متعال مأذون باشد و ابلاغیه‌ای ازناحیهٔ جناب اودردست داشته باشد، وکسیکه‌بدون معاینه ودستور قبلی دربارهٔ امری حکومت نماید اونادانست وفردای قیامت موافق باجهالت او باوی رفتار کرده و بروفق حکم نابجائی که داده گرفتار خواهد شد .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده : هرکدام ازشما که جرئتشان نسبت بخدا بیشتر و پرده حیائش دریده‌تر باشد اقدامش نسبت بفتوا دادن زیادتر بود .

مگرمفتی متوجه‌نیست براثرفتوائی که میدهد میان خداوخلق حکومت میکند ووساطت میان دوزخ وبهشت مینماید .

سفیان بن عیینه گفت : چگونه ممکن است دیگری ازاطلاعات من‌کامیاب شود، باآنکه من لذت نفع آنرا برخود حرام کرده‌ام .

و ثابت است که فتوا دادن و حکومت میان مردم نمودن ونشر احکام حلال و حرام کردن برای شخصی سزاوار است که از مردم باحقیقت عصرومکان خود که ازفیوضات بیانات نبوی استفاده ودرآن مکتب پرورده شده وبطرق فتاوی واقف گردیده پیروی نماید ، ودر هنگام نقل کلام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعنوان گاهی اوقات ، شاید، امیداست، برزبان جاری کند وبخود مغرور نبوده و مستقلا سخنی از خود ابراز ندارد، زیرا فتوا دادن وحکومت نمودن امریست عظیم .

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به یکی ازقضاة فرموده : آیا ناسخ و منسوخ را ازیکدیگر تمیز میدهی ؟ عرض کرد خیر . فرمود : آیا ازحقیقت امثله‌ایکه خدا درقرآن متعرض‌شده‌باخبرهستی ؟ عرضکرد خیر. فرمود : بااین بی‌بضاعتی وعدم اطلاع هر گاه قضاوت کنی خود ودیگرانرا هلاك کرده‌ای .

ودرحقیقت این همانکس‌است که‌کارنیکان را مساوی باعمل‌خود دانسته ، وفعل شایسته آنانرا باعمل ناروای خود مقایسه نموده .

(مولوی)

کار پاکانرا قیاس از خود مگیر — گرچه باشد درنوشتن شیر شیر

جمله عالم زین سبب گمراه شد — کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

همسری با انبیا برداشتند — اولیا را همچو خود پنداشتند

گفت اینك ما بشر ایشان بشر — ما و ایشان بستهٔ خوابیم وخور

این ندانستند ایشان از عمی — هست فرقی در میان بی منتهی

کار مردان روشنی و گرمی است — کار دونان حیله وبیشرمی است

جامه پشمین از برای کد کنند — بومسیلم را لقب احمد کنند

بومسیلم را لقب کذاب ماند — مر محمد را اولوا الالباب ماند

مفتی باید معانی قرآن وحقائق سنن نبویه را کاملا بداند ، و ازاشارات وآداب ولطائف احکام الهی باخبر باشد ، وموارد اجماع و اختلاف را مراعات‌نماید، وازاصولیکه اجماع برآنها نموده‌اند یامورد اختلاف قرار داده‌اند مطلع باشد ، باتوجه بهمه این نکات خود حسن اختیار داشته وعمل صالح بنماید، ودانای بموازین بوده ومتقی باشد .

« باب شصت و چهارم »

((امر بمعروف و نهی از منکر))

در بیان امر بمعروف و نهی از منکر و چگونگی آنها :

حضرت صادق عليه‌السلام فرموده: کسیکه مانند گوسفندی از خاطرات شیطانی وخیالات شهوانی ازپوست بیرون نیاید ، و از آسیبهای نفسانی ولذائذ آنی آن آسوده نگردد، وشیطانرا ازخود دور نسازد، ودر کنف حمایت خدای متعال درنیاید، وازهرجهت به یگانگی اواعتراف نکند وخودرا درپناهگاه الهی درنیاورد، صلاحیت وشایستگی ندارد مردم را بکارهای نیك وادارد وازرفتار ناپسند جلو گیری کند .

برای اینکه شخصیکه متصف باوصاف مزبوره نباشد و برسریر امر بمعروف تکیه زنـد وبدون داشتن اسباب مربوطه بدین کار اقدام نماید ـ (باآنکه گفته‌اند)

تکیه‌برجای بزرگان‌نتوان زد بگزاف

مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

سخنان او واوامرش دردلها تأثیر نکرده ومردم ازآنها منتفع نگردیده بلکه بزیان خود اوتمام خواهد شد .

خدای‌متعال‌میفرماید: **أتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم (۱)** دیگران را بکارهای پسندیده وامیدارید وازخود فراموش میکنید .

---

(۱) سوره بقره آیه ۴۵ .

امر بر نیکی کسی را درخور است　　کو فراموشش نه از خود یکسر است
وربرد خودرا ز یاد آزاد اوست　　این فراموشی نشان از یاد اوست
کشته نفس خویش وافکنده براه　　شاید اورا گر تو خوانی ره پناه
نیست از نفست فراموشی سزا　　جز که اورا کشته باشی در غزا
تانگردد کشته نفست بنده نیست　　گر کنی ارشاد کس زیبنده نیست
این دغل دونان که بیره رانده‌اند　　نه که راهی رفته وزره مانده‌اند
محض دعوی برده نی ازیك نوید　　گوی ارشاد از جنید و بایزید
آنکه نفس مرده دارد رهبر است　　در قران احمد و هم حیدر است

روز قیامت به آدمیکه مردم را بحق دلالت میکرده و از خود فراموش نموده، خطاب میشود: ای خیانت گر آیا آفریدگان مرا براهی دعوت میکرده که خودازانجام فرامین آن دست برداشته وخیانت نموده وعنان نفس سر کش را از کف داده‌ای.

گویند ثعلبهٔ اسدی ازرسولخدا صلی الله علیه وآله معنی این آیه شریفه را پرسید:

یاایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لایضرکم من ضل اذا اهتدیتم (۱)

ای بندگان مؤمن ازخود فراموش نکنید وتا میتوانید درمحافظت خویشتن از خطرات وآسیبهای نفسانی درحذر باشید و بدانید هر گاه دست هدایت مردم را ازآستین درآوردید وآنان بگمراهی باز مانند نظر باینکه توانسته‌اید تعادل خویش را محفوظ بدارید گمراهی آنان زیانی بشما نخواهد داشت.

حضرت پاسخ داد خدا میفرماید: امر بمعروف ونهی ازمنکر بنما و در برابر بلیات وناراحتیها شکیبائی کن چنانچه هر گاه باطماع

(۱) آیه ۱۰٦ سوره مائده.

وهوی پرست و متکبر خودرأی روبرو شدی درحفاظت نفس بکوش و تعادل‌را ازدست مده وعملیاتی که‌افراد دیگرمرتکب‌میشوند بجانیاور.

کسیکه امر بمعروف میکند: باید ازحلال وحرام باخبر باشد، وآنچه‌را بدیگران دستور میدهد بکاربرد وازهرچه نهی میکند دست بردارد، مردم‌را نصیحت نماید وبآنها مهربانی کند، وبامرافقت ومدارا ازآنان استقبال نماید، و بالطف و گرمی آنانرا بجاده حقیقت دعوت کند، وبابیانی‌شایسته مقاصد خودرابآنها اطلاع دهد، واخلاق متفاوته آنان‌را رعایت کرده تا ازهر کسی درمرتبه خودش احترام گذارد، واز خدعه‌گری‌نفس وحیله گری شیطان درحذرباشد،ودربرابر ناراحتیهای مردم صابر بوده ودرصدد مجازاتشان برنیاید ، واصولا شکایتی ازآنها نداشته باشد واظهار غیرتمندی ودرشتی‌نکند ، وبالاخره درتمام حالات که بانجام وظیفه امربمعروف مشغولست قصدش را برای خدا خالص کرده وازجناب او کمك بخواهد وحضرت اورا درنظر داشته باشد ، بنابراین اگر بسخن اواعتنانکردند وپرچم مخالفت برافراشتند صبر کند، واگرازوی پیروی کردند وسخنش را پذیرفتند شکرخدا بجای آورد وامرخودرا بحضرت اوتفویض نماید .

« باب شصت وپنجم »

((آسیبهای دانشمندان))

دراین باب ازآسیبهائیکه مردم عالم می‌بینند گفتگو میکند و میفرماید: خوف وخشیت، میراث علم ومیزان دانش‌است، دانش پرتو

درخشان خداشناسی ودل منورایمانست،وکسیکه ازنعمت خشیت خدا محروم گردد دانشمند نمیباشد وازعلم ودانش اثری دروجود اوهویدا نبوده هرچند درراه تحصیل متشابهات آن موی خود سپید سازد وقدش خمیده گردد . (مترجم)

عالم آنکس بود که خوف خدا — دردلش همچو بحر مواج است
زینجهت سرور است در عالـم — بلکه برفرق ماسوی تاج است
ورنه تحصیل لفظ ومشت کتاب — حظ دزد و نصیب تاراج است

خدا فرموده : خوف ازحق، منحصر بدانشمندانست، چون آنان ازدیگران بهتر وبیشتر بمقام ربوبی او پی برده‌اند .

آسیبی که ممکن استدانشمندانرا تحدید کند ده تا است :

۱ ـ طمع که‌بدست این‌وآن ومقامات دیگرانچشم‌طمع بدارد .

۲ ـ بخالت که از اعطاء مال وآموختن اندوختـه‌های علمی بخالت ورزد .

۳ ـ درکردار وگفتارش مرتکب ریا شود وتظاهر نابجا کند .

٤ ـ اظهار تعصب کرده وخودرا باصطلاح خون گرم‌نشان دهد .

٥ ـ ازستایش دیگران خوشنود وبخواهد که اورا بستایند .

٦ ـ درباره آنچه بی‌اطلاعست اظهارنظر نماید .

۷ ـ گفتارش را بدون جهت بالفاظ بی‌نتیجه زینت دهد .

۸ ـ ازخدا نترسد وازعظمت اوشرم نداشته باشد .

۹ ـ بردیگران فخریه ومباهات نماید .

۱۰ ـ آنچه‌راآموخته بکار نبندد وعمل نکند .

عیسی علیه‌السلام فرموده : بدبخت‌ترین مردم کسی است که بعلم

ودانش معروف باشد لیکن آنچه را خوانـده بکار نبرده وازاینجهت مجهول باشد .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : در کنار هرخواننده مدعی ننشینید و اورا بدین وسیله معرفی نکنید ، زیرا او شما را ازراه یقین بچاه شك می‌اندازد،وازصراط اخلاص بطریق ریا دعوت میکند، وازسفره‌تواضع به توبره تکبر میکشاند ، وازآئین نصیحت به خوی دشمنی وعداوت هدایت مینماید، وازسرمنزل زهد بویرانه رغبت بزر وزیور میرساند ، لیکن باعالمی نشست وبرخاست کنید که شمارا : از کبر بتواضع، واز ریا باخلاص ، وازشك بیقین ، وازرغبت بدنیا بزهد ازآن ، وازدشمنی بایکدیگر بدوستی ونصیحت دعوت میکند ومیخواند .

وثابت است کسی میتواند برسریر پند واندرز و ارشاد مردمان برقرار گردد که‌براستی‌وحقیقت ازاین آفتهای‌خانمانسوزدست‌بردارد. ، وبگفتارخود بطور شایسته وبایسته وارد ومسلط بوده درست ازنادرست آنرا تمیز دهـد ، و از منشأ خاطرات و فسادهای نفس و خواهشهای نفسانی بااطلاع باشد .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : اینك که میخواهی مردم را براه حق آشنا و ارشاد نمائی مانند طبیب شفیق و مهربانی باش که میداند بکدام بیمار چه داروئی داد، وچه داروئی‌نافع بحال کدام بیماراست .

———

« باب شصت وششم »

((آسیب قاریها))

دراین باب ازآسیبهای مردم قاری سخن گفته ومیفرماید : آدم قاری و کسیکه خودرا متعبد جلوه میدهد وعلم ودانشی نیندوخته ودر تحصیل آن جدیتی نکرده ، مانند انسان متکبریست که ثروتی ندارد ومالك چیزی نمیباشد وچون فقیراست کینه مردم را دردل میگیرد و به‌آزارآنها میپردازد، وچون اومتکبر است دیگران درصدد کینه‌توزی بااوبرمی‌آیند بدینمناسبت همواره اوقات باخلق خدا میجنگند وکاری، که براوواجب‌نیست ونباید مرتکب‌آن شود عمل میکند، وثابت‌است کسیکه‌بخصومت خلق‌قیام کند وکاری که درعهدهٔ اونیست انجام دهد، باجناب الهی که خالق ومربی موجوداتست بنزاع پرداختـه ، خدای متعال میفرماید : **ومن الناس من یجادل فی‌الله‌بغیرعلم ولاهدی ولاکتاب منیر (۱)** برخی ازمردم بدون داشتن اطلاع وراهنمائی از انسان باحقیقت ودستور درخشان علم ومعرفت درراه ارشاد خدا قـدم میگذارند وبامردم بجدال ونزاع میپردازند . (مترجم)

از جدل بگذر سخن کوتاه کن — عالمی زینرو بخود همراه کن
در پی آزار مردم ای عزیز — تا توانی درمیا واپس گریز
خود جدل آزار اهل عالم است — ازجدل بگریزد آنکو آدم است
آدم صاحب دم عیسی نفس — هیچگه ناید پی آزار کس

---

(۱) آیه ۹ سوره حج .

عذاب آنکسی ازهمه گناهکاران سخت‌تر است که بگزاف لباس پارسایان ومتعبدان براندام بپوشاند، وبدون داشتن اثری ازحقیقت و معنی، دم ازارشاد جاهلان زند .

زیدبن‌ثابت به‌پسرش گفت : فرزنـد من‌کاری کن خدای متعال نام ترا دردیوان قاریان ثبت نفرماید .

رسولخدا ﷺ فرموده: زمانی‌خواهدآمد که شنیدن‌نام‌شخصی بهتراست‌ازدیدن‌او، وملاقات بااو بهتراست ازتجربه و آزمایش‌نمودن‌او.

ایضاً : بیشترمنافقان امت من، قاریان‌آنهایند .

باری تامیتوانی بهمان راه قدم گذار که ترا بسوی آن خوانده ودستور داده به انجام وظیفه بپردازی ، وتا میتوانی اسرار ونهانی‌های خودرااز دیگران بپوشان، وازخدای‌متعال‌پیروی کن وطاعت اورا بمنزلهٔ روح ازجسد قرار ده یعنی خودرا بدان محتاج به‌بین وحقایق میان خود وخدایت را مایه عبرت و اعتبار قرار بده ودرتمام‌کارهای خود از او کمك بخواه و شب و روز با کمال بیچارگی دست نیاز درخانـه او دراز کن .

خدا میفرماید : **ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لایحب المعتدین** خدارا با کمال نیازمندی بخوانید و در پنهانی دست احتیاج درخانه او دراز کنید، وازحضرت او رومگردانید وبدانید که اوسر کشانرا دوست نمیدارد .

وهر گاه بخوبی به قاریان ومتعبدان زمان ما توجه کنی‌خواهی دید که همهٔ آنان قدم ازگلیم خود فراتر گذارده و سرکشی میکنند وبلکه روشنترین نشانهای آنها همین است .

بنابراین درتمام کارهای خود بدومتوجه باش وازمردم چشم‌طمع بپوشان تا بهلاکت وبیچارگی دچار نگردی .

« باب شصت وهفتم »

((احترازاز کارباطل))

این باب دربیان حق وباطل وثمره تقوی است :

حضرت صادق عليه‌السلام میفرماید : درهر کجا وازهرمردمی که هستی ازخدا بپرهیز وفرامین الهیه اورا زیر پا میفکن ، زیرا تقوی وپرهیز کاری ازجملـه اموریست که کسی دراهمیت و موقعیت آن ، خلافی ندارد .

تقوی درنظرهمگان محبوبست .

درسرزمین پهناورتقویست که گلهای سبز وخرم نیکیها وهدایت براه راست میروید .

تقوی ترازوئی است که بخوبی میتوان بوسیله‌آن ، اندازهٔ تمام دانشها وحکمتهارا سنجید ، وبنیان استوار تمام طاعات را که بسرحد پذیرش نائل آمده‌اند بدست آورد .

تقوی چشمه‌ساریست که ازدریای بیکران الهی و معرفت او میجوشد وجدا میگردد .

کلیه فنون مختلفهٔ علوم و دانشها که همواره در دست استفاده دانشمندان قرار گرفته‌اند نیازمند به تقوی‌اند ، و تقوی تنها توجهش باینست که معرفت خدارا دردلهای پرهیزکاران تصحیح وتقویت نماید

وآنانرا هرچه بیشتر تحت اوامر الهی برقرار سازد .

و هرچه تقوای پرهیزکاران رو بفزونی گذارد از آنجهت بوده که ذات اقدس الهی بیشتر به بنده‌اش توجه داشته واورا زیادتر مورد التفات خود قرارداده .

مجملا، تقوی اصل مثبت ومیزان صحیحی‌است که میتوان بسبب آن حق وحقیقت را بدست آورد وآنرا ازباطل جدا کرد .

حق همان بود که تااندازه‌ای ازآن اطلاع پیدا کردیم ، لیکن باطل صفتی است که بنده را از خدا دور میکند وهمه خردمندان عالم بروجود چنین رویهٔ خانمانسوزی متفق‌اند ، بنابراین ازانجام کارهای باطل اجتناب کن ، ودرحقیقت ارتباط میان خود وخدایت‌را مستحکم نما وازتوجه بغیراودست بردار .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: درست‌ترین کلامی که عرب گفته، کلام لبید است (۱) .

الا کلشیء ما خلا الله باطل　　　وکل نعیم لا محالة زائل

بدانید تمام چیزهائیکه غیرازذات خدا وخشنودی‌حضرت‌اوست

---

(۱) این بیت ازابیات معروفی است که درتمام کتابها بعنوان شاهد، فناء دنیا ونعمتهای آن آورده میشود ومطلع آن اینست :

الا تسئلان المرء ماذا یحاول　　　انحب فیقضی ام ظلال وباطل

وسراینده آن لبید بن ربیعه عامریست که صد وچهل وپنج سال عمر کرد ومیگفت :

ولقد سأمت من‌الحیوة وطولها　　　و سئوال هذا الناس کیف لبید

ازدرازی زندگی دنیا وسخنان مردم که همواره ازاحوال‌من‌میپرسند بستوه آمدم .

ازبین میرود واستفاده از آن نمیتوان کرد، وتمام نعمتهائیکه ذات اقدس او به‌بندگان خود عنایت فرموده خواه ناخواه نابود خواهد شد.

اینك تاآنجاکه ممکن است ازمردم باصفا و پرهیزکار پیروی کن، واصول دین را بنحواتم واکمل فرا بگیر، وحقایق دین را از منابع محکم ومتقن آن بدست آور، وبخواسته‌های حضرت کردگاری خرسند بوده ودربرابر قضا وقدر اوسر تسلیم فرودآور، ودراختلافات و پیش آمدهائیکه مردم برای خود گرد می‌آورند وارد نشده و در آنها مداخله مکن تاکارت مشکل نشود وبه بی‌راهه گرفتار نگردی.

درپایان این باب باید بدانیم که امت پیغمبر آخرالزمان یعنی امتی که خدای متعال آنانرا ازمیان همه امتان بر گزیده واز آنها در قرآن کریم به بهترین امتان معرفی کرده، اجماع کرده‌اند براینکه خدا یکیست ومانندی ندارد واودرفرامین خود عادل است وهرچه را بخواهد انجام میدهد وهراراده که بفرماید حکم مینماید، وکسی نمیتواند درکارهای اوچون وچرا نماید، وتمام موجودات براثراراده ومشیت او پا بسراچه هستی نهاده واومیتواند هرچه را بخواهد ایجاد کند، ودروعده‌های خیروشرخود راستگوست وقرآن کریم کلام جناب اوست، وحضرت الهی اوپیش ازهمه موجودات اززمان ومکان موجود بوده و بود ونبود عالم درنزد او یکسان است چنانچه ازآفرینش آن بمعلومات اواضافه نمیشود وازنابودی آن نقصی درسلطنت وپادشاهی او راه نمی‌یابد. (نظامی)

ای همه هستی زتو پیدا شده — خاك ضعیف از تو توانا شده
هستی تو صورت و پیوند نه — تو بکس وکس بتو مانند نه

زیر نشین علمت کائنات — ما بتوقائم، چوتوقائم بذات

آنچه تغیر نپذیرد : توئی، — آنکه‌نمرده‌است ونمیرد توئی

ماهمه فانی، وبقا بس‌تراست — ملك تعالی و تقدس تراست

ای بازل بوده، ونابوده مــا — وی باید زنده، و فرسوده ما

اول و آخر بوجود و حیات — هست کن و نیست کن کائنات

درنتیجه کسی که‌برخلاف اصل مجمع‌علیه امت مرحومه سخنی بتو عرضه بدارد یاایرادی واردآورد، بایستی بگفته او اعتنائی نکرده و بکلام او وقعی نگذاری، وبلکه باید باطن خودرا ازتمام شکوك و شبهات پاك وپاکیزه بنمائی تابرکات آن بزودی برتو ظاهر گردد و کامیاب شده دررتبه رستگاران درآئی.

« باب شصت وهشتم »

((پیغمبر شناسی))

دراین باب ازمعرفت پیغمبران سخن گفته و میفرماید : خدای عزوجل پیمبران گرامی خودرا تمکن داده وآنانرا ازخزینه‌های لطف وکرم ورحمت جناب الهی خویش کامیاب فرموده، و از علم مخزون خودکه جزاو دیگری باخبرنبوده آموخته، وازمیان همه موجودات آنانرا برگزیده وویژهٔ خود ساخته، بدینجهت احوال واخلاق آنان مشابه باهیچیك ازافراد معمولی مردم نمیباشد، وآنهارا خدای متعال وسیله دیگران قرار داده تا حوائج آنانرا براثر وساطت این عده از برگزیدگانش روا سازد، وبالاخره محبت وفرمانبرداری‌ازایشانرا مایهٔ

خشنودی خود ساخته وسر پیچی ازفرمان آنها وانکارمقامات عالیه‌شانرا موجب خشم خود قرار داده. (فردوسی)

چو خواهی که یابی زهر بد رها سر اندر نیاری بدام بـلا
بوی در دو گیتی زبد رستگار نکو نام باشی بر کردگار
بگفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگیها بدین آب شوی

خدای متعال بهردسته ازمردم فرمان داده که ازپیمبر خودشان پیروی‌نمایند وپذیرش ازفرمانبرداری خودرا مربوط به‌اطاعت ازآنان دانسته که اگر بخواهند اعمالشان مقبول پیشگاه الهی واقع شود از آنها اطاعت کنند وآنانرا بزرگوار بدانند وبحال آنها معرفت داشته باشند ودراحتراماتشان بکوشند وبموقعیتشان نزد خدای متعال اقرار واعتراف نمایند.

اینك از همه پیمبران احترام کن وآنانرا بمنزلـهٔ افراد عادی خیال مکن ومقامات ایشان را باترازوی ناقص عقل خود مسنج.

(مولوی)

کار پاکان را قیاس ازخودمگیر گرچه‌باشد درنوشتن شیر، شیر
کاملان کز سر تحقیق آگهند بیخودوحیران ومست وواله‌اند
کارمردان روشنی و گرمی‌است کار دونان حیله وبیشرمی است
حرف دانایان بدزدد مرد دون تا بخواند برسَلیمی زان فسون

وهرگاه بخواهی‌ازاحوال واخلاق‌ایشان سخن بگوئی مطلب‌را چنان وانمود کن که نزد خـدا محکم واستوار است، و مردمان بینا آنهارا بادلائلی که حاکی ازفضائل و مراتب آنهاست ثابت کرده‌اند، بالاجمال باتمام اینخصوصیات بشرعادی نمیتواند ازمقامات الهی‌انبیا که

ذات اقدس ربوبی برای آنها برقرار ساخته باخبر گردد، بدینمناسبت هر گاه گفتار و کردار آنانرا باسایرمردم مقایسه کنی نسبت بمقام آنان جسارت کرده وموقعیت ایشانرا نادیده گرفته وخصوصیاتی‌را که خدای متعال برای آنان برقرار فرموده صرف‌نظر کرده‌ای ، و شکی نیست هر گاه چنین رویه‌ایرا دربارهٔ ایندسته از مردان بر گزیده قائل شوی ازدرجه حقایق‌ایمان ومعرفت ساقط خواهی‌بود،بدین لحاظ تامیتوانی گرد چنین عقیدهٔ مگرد ودوری کن .

باب شصت و نهم

((شناسائی امامان))

دراین باب ازمعرفت ائمه عليهم‌السلام سخن میگوید ومیفرماید : باسندهای صحیح از سلمان فارسی روایت شده گفت هنگامی حضور اقدس حضرت رسول‌اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله شرفیاب شدم ، چون نظر آنحضرت بمن افتاد، فرمود: ایسلمان خدای متعال هیچ پیمبرورسولی‌را مبعوث نفرمود مگرآنکه دوازده‌نفرجانشین برای اوتعیین فرمود، من عرض کردم همین بیانیه‌را ازدو کتاب تورات وانجیل‌استفاده کرده‌ام ومطلب چنانست که میفرمائید ، فرمود : ایسلمان آیا جانشینان دوازده گانه مرا میشناسی که‌آنانرا خدای متعال پس‌ازدر گذشت من‌بعنوان امامت بر گزیده ؟ عرض کردم خدا ورسول داناترند بدانچه فرمودید .

فرمود : ایسلمان خدای متعال مرا ازنور مخصوص خودآفرید ومرا بسوی خود دعوت کرد اطاعت کرده دعوت اورا اجابت نمودم ، آنگاه ازنورمن علی علیه‌السلام را آفرید واورا نیز دعوت فرمود علی علیه‌السلام دعوت ذات اقدس ربوبی را اجابت نمود ، سپس ازنورمن وعلی علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام را آفرید واورا نیز به اطاعت خود خواند اوهم پذیرفت، بعد ازاین ازنورمن وعلی وفاطمه علیهم‌السلام حسن وحسین علیهماالسلام‌را آفرید وآنانرا به اطاعت خود خواند آنها نیز فرمان خدا را اجابت نمودند .

آنجا بودکه حضرت پروردگار مارا به پنج نام ازنامهای خود نامید : چنانچه خدا محمود است ومن محمدم ، خدا علی است و این پسرعمم علی‌است، خدا آفریننده وفاطر آسمان وزمین‌است واینددخترم فاطمه است ، خدا صاحب احسانست و این حسن است ، خدا محسن وبخشنده است واین حسین است •

آنگاه از نور حسین علیه‌السلام انوار نه نفر از ائمه بعداز اورا آفرید و آنانرا به اطاعت خود دعوت کرد آنها نیز اجابت نمودند ، باری تمام این احوال پیش ازآفرینش آسمان وزمین وهوا وفرشته و انسان بود، وما آنوقت انواری بودیم که به تسبیح اواشتغال داشتیم و فرامین اورا میشنیدیم واطاعت میکردیم ؟

من عرض کردم : پدر و مادرم فدای شما باد چه بهره‌ای میبرد هرگاه‌کسی آنانرا بطوریکه باید وشاید بشناسد•

فرمود : ایسلمان کسی که آنانرا در حد خودشان بشناسد و از آنان پیروی نماید وآنهارا دوست بدارد وازدشمنانشان بیزاری بجوید

سوگند بخدا ازما خانواده‌است ودرهر کجا که ما واردشویم وسکونت بگیریم او باما خواهد بود .

عرض کردم : آیا ایمان غیر ازآنستکه ائمه طاهرین را باسماء وانسابشان بشناسیم وبدان معرفت داشته باشیم ؟

فرمود : نه ، ایمان همانستکه اشاره کردی .

عرض کردم : اینك اسامی وانساب آنانرا بیان فرمائید ؟

فرمود : ائمه را تاحضرت امام حسین علیه‌السلام که شناختی ؟

عرض کردم : آری .

فرمود : پس ازحسین ، فرزندش علی بن الحسین علیه‌السلام سید پارسایانست . بعد ازاوفرزندش محمد بن علی علیه‌السلام شکافنده علوم اولین وآخرین انبیاء ومرسلین است بعد ازاو جعفر بن محمد لسان راستگوی خداست (صادق) بعدازاوموسی‌بن جعفراست که درراه خدا صبرمیکند وخشمگین نمیشود بعد اوعلی بن موسی‌الرضا است که بامرنهانی‌خدا راضی‌است (١) بعدازاومحمدبن علی‌است که ازهمه خلق برگزیده شده .

---

(١) سلام علی آل طه و یس — سلام علی آل خیر النبیین
سلام علی روضة حل فیها — امام یباهی به الملك والدین
امام بحق شاه مطلق که آمد — حریم درش قبله‌گاه سلاطین
شه کاخ عرفان کل باغ احسان — در درج امکان مه برج تمکین
علی بن موسی الرضا کز خدایش — رضا شد لقب چون رضابودش آئین
پی عطر روبند حوران جنت — غبار درش را بگیسوی مشکین
اگر خواهی آری بکف دامن او — برو دامن ازهرچه جزاوست برچین
(جامی)

بعد ازاو علی بن محمّد است که مردم را براه راست هدایت میکند (هادی) بعدازاو حسن بن علی است که ساکت است وسرّ خدارا محافظت میکند بعد ازاو فرزند بزرگوارش آقائی است که بیان حقیقت میفرماید ودر راه خدا قیام میکند وزمین را ازلوث کفار پاك میسازد.

سلمان گوید: ازاستماع این بیانات ملوکانه گریستم، عرضکردم: آیا من موفق میشوم که زمان این عالیمقداران را درك کنم؟ فرمود: ایسلمان بخوان: فاذا جاء وعداولیهما بعثنا علیکم عبادالنا اولی بأس شدیـد فجاسوا خلال الدیار وکان وعدالله مفعولا، ثم رددنا لکم الکرة علیهم وامددنا کم باموال وبنین وجعلنا کم اکثر نفیرا (۱) - چون وعده اولی آندو بپایان رسد بندگانی توانا ونیرومند ازخود خواهیم فرستاد که بشما کمك کنند ودشمنان شمارا درهر کجا که پنهان باشند جستجو کرده بچنگ آورند وبه عمرشان خاتمه دهند، وشکی نیست که وعدهٔ خدا شد نیست سپس بار دیگردولت تازه بشما ارزانی فرمائیم وشمارا بمال وفرزنـد کمك نمائیم وشما را ازهمگان صاحب نفرتر وزیادتر قرار دهیم.

سلمان گوید گریهٔ شوق من زیادتر شد، عرضکردم: آیا تعهد میفرمائید از کسانی باشم که دولت قائم شما را درك نمایم؟

فرمود: آری ایسلمان سوگند بکسی که مرا براستی مبعوث فرمودمن وعلی وفاطمه وحسن وحسین و نه تن ازفرزندان اومتعهد میشویم که ترا بدان دولت مشرف سازیم، ونیز ایسلمان سوگند بخـدا ترا شاهد میگیریم وواسطه قرارمیدهیم که هرکه ازما ومظلوم درمیان ما

---

(۱) سوره بنی اسرائیل آیه ۵.

وبولایت ما ایمان داشته باشد اورا بدان دولت مفتخرسازیم .

ایسلمان آنروز که قائم ما قیام کند شیطان ولشگریان او و کافرانرا حاضر میسازنـد تا ازآنها قصاص وانتقام کشیده شود ، آری خداست که بهیچکسی بدون سبب ظلم نمیفرماید .

ایسلمان مائیم تأویل این آیه شریفه که فرموده : **ونریـد ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمـة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون** (۱) مـا اراده میکنیم که منت گذاریم برناتوانانیکـه ظاهراً در روی زمین بلباس ناتوانی درآمده تا آنها را پیشوا ووارثان ومتنفذان در روی زمین قرار دهیم وهمه نوع منزلت و مقامرا برایشان فراهم سازیم وازآنطرف بفرعون وهامان ولشگریانشان بنمایانیم ازآنچه بیم داشتند ودرهراس بودند .

سلمان گوید: سخن حضرت تابدینجا پایان یافت چون ازحضور انورش حرکت کردم نمیدانستم چگونه من مرگ، یامرگ مرا دریابد.

« باب هفتادم »

((شناسائی صحابه))

حضرت صادق علیه‌السلام در این باب دربارهٔ صحابه رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله میفرماید هنگامیکه ازنعمت یقین برخوردارشدی آنرا بوسیله پیدایش شك ازدست مده ، وتاامری برای تو آشکاراست آنرا براثرامری مخفی

---

(۱) آیه ۵و۶ سوره قصص .

وپنهان نابودمکن، وهیچگاه چیزیرا که ندیده واز حقیقت آن بی اطلاعی بمجردیکه دیگری برای تو بیان حال آنرا نموده قضاوت مکن .

خدای متعال موضوع غیبت وبدگمانی به برادر دینی را بسیار بزرگ شمرده وبااین شدتی که دربارهٔ غیبت انجام داده چگونه جرأت میکنی بصرف سخنی که شنیده‌ای یا اعتقادی که بجائی بستگی ندارد دربارهٔ صحابه نظرسوئی پیدا کنی .

خدا میفرماید : **اذتلقونه بالسنتکم وتقولون بافواهکم مالیس لکم به علم وتحسبونه هینا وهوعندالله عظیم** (۱) هنگامیکه آنرا از زبانهاتان یاد میگرفتید وخود بدان تکلم میکردید ودر اینخصوص بمدرك صحیحی توجه نمیکردید وخیال میکردید امر آسانی است که مرتکب میشوید باآنکه چنان نبود بلکه کار بزرگی را که خدا آنرا عظیم شمرده انجام میدادید .

وتاوقتیکه ممکن است سخن راست وپسندیده بیان کنید، دلیل ندارد حرف دروغ وبی‌مغز بگوئید .

خدامیفرماید: **قولوا للناس حسنا** ـ بامردم سخن نیکو بگوئید.

باتوجه بمقدمات مزبوره اشاره میکند خدای متعال از میان اصحاب پیمبرش دسته‌ایرا برگزیده وآنهارا به برجسته‌ترین کرامتهای خود گرامی داشته وبزیور تأیید آراسته گردانیده ودرفتح وپیروزی و استقامت دردین‌را بروی آنان گشوده، وزبان پیغمبر ﷺ را درفضائل ومناقب ودرجات آنان گویا گردانیده .

اکنون توهم بمحبت و دوستی آنان اعتقاد داشته باش و فضائل

---

(۱) سوره نور آیه ١٦ .

آنانرا در محال مناسبی یادآوری کن ، واز همنشینی با بدعت گذاران دوری بنما برای آنکه مجالست باآنها درخت کفرو گمراهی را دردل تو میپروراند ، و هر گاه پیش‌آمد یکی از صحابه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برتو پوشیده ماند و نتوانستی محمل صحیحی برای آن بدست آوری اورا به پروردگارش که دانای هرراز است واگذار وبگو « پروردگارا من دوست میدارم هر که را تو و پیمبرت دوست میدارید و دشمن میدارم کسی راکه تو ورسولت دشمن میدارید » برای اینکه تکلیف بیش از این نداری .

« باب هفتاد ویکم »

((احترام‌مؤمنان))

امام‌صادق علیه‌السلام دربارهٔ احترام مؤمنان میفرماید : بندگان مؤمن‌خدارا کسی‌احترام میگذارد که خدا احترام اورا درانظارمؤمنان بزرگ قرار داده باشد .

وکسیکه اهمیتش درنزدخدا ورسول بحد اعلی رسیده‌باشد بیش ازدیگران ازبندگان مؤمن اواحترام میگذارد .

وکسیکه دراحترام مؤمنان سهل‌انگاری نماید پردهٔ ایمانش را دریده است .

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : همانا یکی از راههائیکه درایمان ثابت شده و ممکن است دراجلال و احترام خدا قدم برداشت بزرگ شمردن ذوی‌القربی‌است، ایضاً فرموده : کسی که ازکوچك وبزرگ،

احترام نگذارد ازما نمیباشد .

گناه مسلمانی‌را که ممکن است توبه کفارهٔ آن واقع‌شود بچشم تکفیر نگاه مکن ، آری ازاینحکم مستثنی است آنها را کـه محکوم بکفر دانسته .

خدا فرموده : **ان المنافقین فی الدرك الاسفل فی‌النار** همانا مردمان دو رو درآخرین درکات جهنم‌اند.

باری بجای‌آنکه بکارهای مردم بپردازی وکارآنانرانقل محافل خود قرار دهی، بکاری‌که برتولازم است بپرداز وانجام وظیفه‌کن .

« باب هفتاد ودوم »

((نیکی به پدر ومادر))

امام صادق علیه‌السلام درباره نیکی به پدر و مادر که این باب بدان مناسبت منعقد شده میفرمایـد : بنده‌ایکه بخوبی معرفت بخدا پیدا کرده باشد نسبت به پدر و مادرش نیـکی مینماید و احترام آنها را رعایت میکند، زیرا هیچ عبادتی سریعتر ازنیکی بدانها درپیشگاه الهی پذیرفته نمیشود .

برای آنکه حق پدر ومادر ازحق الهی سرچشمه گرفتـه و در صورتیکه آنان صراط حق را بپیمایند وبسنت خدا ورسول عمل‌نمایند وفرزندشانرا ازاطاعت خدا جلوگیری نکنند وحق‌خودرا برحق خدا مقدم نشمارند واز یقین بشك نیندازند واز زهد ازدنیا بزر وزیور آن تحریص نکنند ، برفرزند لازمست‌که بحقوق ثابته آنها وفا کند .

واگر برخلاف انتظار، پدرومادری فرزندشانرا ازشاهراه هدایت بازدارند وبه پرتگاه نیستی رهبری نمایند، فرزند بداندکه نافرمانی ازآنان،اطاعت خداست، وفرمانبرداری ازآنها، معصیت جناب اوست.

خدای متعال میفرماید: **وان جاهداك على ان تشرك بى ما ليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما فى الدنيا معروفا واتبع سبيل من اناب الى ثم الى مرجعكم** واگر پدر و مادر جدیت کنند تاترا ازراه حق وحقیقت منحرف سازند وبه‌راه‌بی‌اطلاعی وطریقه باطل ترا وادارند تا برای خدا شریکی قائل شوی سخن آنانرا مپذیر و از آنها فرمانبرداری مکن و درعین حالیکه ازراه خدا منحرفند تا وقتی دردنیا هستند بدیشان احسان‌کن واز راه مردمیکه همواره دست توبه وانابه‌بدربارمن درازکرده ورضایت مرا جلب‌نموده پیروی‌نما وبدانید که سرانجام همگی بسوی من بازگشت خواهید کرد.

واما درباب مصاحبت وهمراهی باآنان تاممکن است ازآنان فراموش مکن وبامدارا رفتارکن ومتحمل‌آزارآنهاباش، وحق‌خدمات آنهاراکه اوان‌کودکی دربارهٔ تو بخود خریده‌اند رعایت نما.

(اميرالمؤمنين عليه‌السلام)

اوجب‌الواجبات اكرام امى	ان امى احق بالاكرام
حملتنى ثقلا من بعد ثقل	ارضعتنى الى اوان فطامى
فلها الشكر بعد شكر الهى	ولها الحمد فى مدى الايام

از تمام واجبات مهمتر، گرامی داشتن مادر واو شایسته باکرام است، زیرا اوهمواره سنگینی‌مرا دررحم‌خودتحمل کرده وتاهنگامیکه از شیر بازگرفته مرا شیر داده، اینك پس از ستایش خدا باید از او

سپاسگزار باشم وتا عمر دارم بحمد وسپاس او بپردازم.

وخوراك وپوشاکی که خدا بتوارزانی داشته وترا واسطه در ایصال آنها به پدر ومادر قرار داده برآنها تنگ نگیر، وصورت از آنان برمگردان وصدایت را ازصدای آنان بالاترمکن، برای، آنکه خدای متعال ترا به احترام آنها مأمور داشته وباخوش قولی ومهربانی باآنان سخن بگو وازاحسان بدیشان خودداری منما که خدا پاداش نیکوکاران را نابود نمیفرماید.

«باب هفتاد ودوم»

((پند واندرز))

این باب که ازنظری مکرر وملحق باین کتاب شده دربیان موعظه واهمیت آنست حضرت صادق عليه السلام میفرماید: بهترین پند و اندرزها موعظه‌ایست که اگر زبانی باشد ازحدّ صدق وراستی تجاوز ننماید، و اگر فعلی است نحوی باشد که ازحدود اخلاص خارج نشود، برای آنکه مثل واعظ و کسیکه بوعظ اومتوجه میشود مثل آدم خواب وبیداراست، و کسیکه خود ازخواب غفلت بیدارشده وبهیچ وجه گردمخالفت فرامین خدا ومعاصی اونگرددمیتواند وصلاحیت دارد دیگری را ازخواب غفلت بیدار کند، و گرنه خفته چگونه میتواند خفته را بیدار سازد.

(سنائی ره)

عالمت غافل است، وتو غافل — خفته را، خفته کی کند بیدار
غول باشد نه عالم، آنکه ازاو — بشنوی گفت، و نشنوی کردار

نه بدان لعنت است بر ابلیس — که نداند همی یمین و یسار
بل بدان لعنت است، کاندردین — علم دارد ، بعلم نکند کار
علم کز تو ترا نه بستاند — جهل از آن علم به بود بسیار

واما نصیحت گری که دربیابان سوزان تجاوزات سیر میکند ودر چراگاههای گمراهی میچرد و بیشرمانه ریاکاری وخودسازی مینماید وازاین راه بکسب شهرت میپردازد وبلباس نیکوکاران درآمده باطنش را نیکو جلوه میدهد ، باآنکه در واقع از همه گونه خیرات خالی وتهی است چنانچه حب جاه اورا بوحشت انداخته و تاریکی طمع سراپای اورا فرا گرفته سخنان اوقابل توجه نبوده وچنین آدمی مفتون هوای نفس خود است، واگر کسی هم بسخن او گوش دهد بطورمسلم اسباب گمراهی اوفراهم آمده ، خدا میفرماید : **لبئس المولی و لبئس العشیر (۱)** بدآقا وبد معاشریست .

واما کسیکه خدای متعال اورا درپناه خودمحافظت کرده وبنور خودتأییدفرموده وتوفیق را رفیق اوساخته ودلش را ازآلودگیها پاکیزه ساخته، هیچگاه دست ازمعرفت خدا و پرهیزکاری بر نمیدارد، چنانچه کلام حق را بخوبی استماع میکند ، وبگوینده هر کسی باشد توجهی ندارد ، حکما فرموده‌اند کلمه حکمت را از هر گوینده‌ای ولو آدم دیوانه‌ای هم باشد گوش کنید وبکار بندید . (انوری)

درحدود ، ری، یکی دیوانه بود — سال ومه کردی بکوه ودشت گشت
در تموز و دی بسالی یك دو بار — جانب شهر آمدی از سوی دشت
گفتی ای آنان که تان آماده بود — گاه قرب وبعدازاین زرینه طشت

---

(۱) **آیه ۱۳ سوره حج .**

قاقم و قند ز بسرما پنج و چار   توزی کتان بگرما هفت و هشت
گر شما را بانوائی بد چه شد   ورچه مارا بود بی‌برگی چه گشت
راحت هستی و رنج نیستی   برشما بگذشت و برما هم گذشت

عیسی علیه‌السلام فرموده : همواره بامردمی همنشینی کنید که دیدار اوو ملاقات بااو وعلاوه برسخنی که میگوید شمارا بیادخدا بیندازد، واز کسیکه ظاهر شما بااو سازگاراست لیکن باطنتان موافقتی بااو ندارد بپرهیزید وبااوهمنشینی نکنید وبدین مدعی بی‌دلیل اگرواقعاً غرض استفاده دارید توجه ننمائید .

درنتیجه هرگاه شخصی را دیدی که سه خصلت شایسته ذیل را دارا باشد ، دیدار وملاقات وهمنشینی بااورا اگرچه باندازه یکساعت بوده مغتنم شمار که دردین وقلب وعبادت توتأثیرعجیبی خواهد داشت، اکنون سه خصلت مزبوررا بدینخلاصه ذکرمیکنیم :

کسیکه گفتارش از کردارش تجاوزنکند، وآنچه‌را بجا میآورد مصداق صدق وراستی او باشد، ودرصداقت باپروردگار بنزاع نپردازد، بااومجالست کن واحترامات اورا مراعات نما، واورا واسطه بخشش و برکت بدان ، وزنهارکاری نکنی وجود اوحجت علیه توباشد ، ووقت اورا بدون جهت تلف مکن که زیانکار شوی وباوباچشمی نگاه کن که خدا اورا مورد فضل خود قرار داده واورا ویژه کرامات خود ساخته، نه‌آنکه بدیده کینه وحسد باونگران شوی .

« باب هفتاد وسوم »

((وصیت ومراد از آن))

حضرت صادق عليه‌السلام دراین باب میفرماید: مهمترین وصیتها که وجودش ازسایردستورات برای انسان لازمتراست همانستکه ازخدای خود فراموش نکنی وپیوسته بیاد او بوده ودم از معصیت اونزنی و در نشستن وایستادن مشغول عبادت اوباشی. (باباطاهر)

خوشا آنانکه الله یارشان بی — که حمد وقل هوالله کارشان بی
خوشا آنانکه دائم در نمازند — بهشت جاودان مأوایشان بی

ازنعمتهای خداکه استفاده میکنی زنهاربدانها مغرورنگردی که ازآنها نیرو گرفته درغیرراه عبادت صرف نمائی، بلکه همواره ازجناب او سپاسگزاری کن وخودرا بهیچ عنوان از زیربار سلطنت وعظمت و بزرگواری اوبیرون مدان که اگرخدای نکرده قدمی برخلاف انتظار برداری گمراه شده ودرمیدان هلاکت هم بسترخاك شوی.

واگرتصادفاً بلاء و زیانی دیدی وبه‌آتش محنت سوختی، باید متوجه باشی که بلیات اوعبث نبوده بلکه همه‌آنها تؤام با کرامات جناب اوست، ومحنتی که گرفتارشدی هرچند پس ازمدتها زمان باشد بازهم موجبات رضایت و قرب اورا فراهم میسازنــد، پس چقدر نعمتهای قابلی است هرگاه کسی برای ابتلاء بدانها توفیق پیدا کند و پی بحقیقتشان ببرد.

گویند مردی ازحضوراقدس نبوی صلی‌الله‌عليه‌وآله درخواست کرد تا ویرا

به یکی ازوصایای حکیمانه خود مفتخرسازد .

حضرت فرمود: وصیت من بتو آنستکه هیچگاه خشمگین نشوی که باخدای خود بنزاع برخاسته‌ای .

عرض کرد بیش ازاین بفرمائید .

فرمود: کاری که عاقبت به‌پوزش آن گرفتارشوی انجام مده زیرا درچنین صورتی مرتکب شرك خفی شده‌ای .

عرض کرد بیش ازاین بفرمائید .

فرمود : هنگامیکه بمحراب عبادت میایستی نمازی بخوان که گویا پس ازاین بانجام عمل نماز موفق نخواهی شد تا هرچه بهتر و بیشترراه وصول وقرب بپروردگار برای توفراهم‌ترشود .

عرض کرد زیادتر بفرمائید .

فرمود : ازخدا شرم کن همچنانکه ازهمسایگان نیکوکارخود میهراسی مبادا آنان ازکارتوباخبرشوند وکارترا نقل محافل قراردهند، زیرا هرگاه بدین دستورراه رفتی بریقین توافزوده خواهد شد خدای متعال عصاره وزبده‌همه‌وصیتهائیکه مردم وصیت گرمینمایند درخصلت تقوی گردآورده که میفرماید : **ولقد وصینا الذین اوتواالکتاب من قبلکم وایاکم‌ان‌اتقوالله** (۱) ما به اهل کتاب پیش از شما وخود شما توصیه کردیم که ازخدا بهراسید ومنهیات اورا بجا نیاورید .

تقوی ، مجموعه همه عبادات پسندیده است .

براثر تقوی است که مردمان باحقیقت بدرجات عالیه نائل آمده‌اند، وبوسیله آن توانسته‌اند زندگی پاکیزه‌ای پیدا کنند ودائماً

(۱) سوره نساء آیه۱۳۲ .

باخدای خود مأنوس باشند .

خدا فرموده : **ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر** همانا پرهیزکاران دربهشتهای سبزوخرم خدا قرار گرفته ودر کمال خوشی وانبساط روزگار میگذرانند ودر مجلسی باشکوه درکنار پادشاه توانائی بسر میبرند . (مولوی)

آن یکی میگفت خوش بودی جهان   گر نبودی پای مرگ اندرمیان
آن دگر گفت ار نبودی مرگ هیچ   که نیرزیدی جهان پیچ پیچ
خرمنی بودی بدشت افراشته   مهمل و ناکوفته بگذاشته
هیچ مرده نیست پرحسرت زمرگ   حسرتش آنست کش کم بوده برگ
ورنه از چاهی بصحرا اوفتاد   در میان دولت و عیش گشاد
زینمقام ماتم ننگین مناخ   نقل افتادش بصحرای فراخ
مقعد صدقی نه ایوان دروغ   باده خاصی نه سکرانی زدوغ
مقعد صدق و جلیس حق شده   رسته زین آب و گل آتشکده

« باب هفتاد و چهارم »

((راستگوئی))

دراین باب فرمودهٔ امام صادق علیه‌السلام درراستی‌است، میفرماید : راستی نور درخشانی‌است که درعالم‌خود بدرخشندگی میپردازدوجهان نیازمندان بخود منوّر میسازد .

همچنانکه جهان وموجودات درآن ازخورشید عالمتاب استضائه مینمایند و همگانرا بدون هیچ کم و کاستی کامیاب میسازد ، شمس

راستی نیز برسر همه راستگویان درخشندگی دارد وهمگان از نور رخشنده آن کامیاب میشوند .

راستگوی حقیقی کسی است که براثر همان حقیقت راستی که درنهاد وی برقرار شده هرآدم دروغگو را هم تصدیق مینماید وخیال نمیکند که دروغ میگوید ، و ثابت است که ارتقاء بدین درجـه منوط بداشتن صدق واقعی است . (انوری)

عادت کن ازجهان سه خصلت را ایخواجه وقت مستی و هشیاری
دانی که چیست آن بشنوازمن: رادی ، و راستی ، وکم آزاری

مانندآدم عليه‌السلام هنگامیکه دربهشت برین ازنعمتهای الهی کامیاب میشد ابلیس پرتلبیس که برمقام آدمیت اورشك برد وسیله‌ای بدست آورد تا خودرا بدو رسانید وسوگند دروغ یادکرد آدم عليه‌السلام چون در حقیقتش دروغ نبود سوگند دروغ اورا تصدیق کرد و سرانجام چنان شد که میدانید ، خدا میفرمایـد : **ولم نجد له عزما** (۱) آدم عليه‌السلام درارتکاب چنین عملی قصدی نداشت ودامنش ازآلودگی پاك بود .

(مترجم)

کسی را که ذات خداوندگار ستایش نماید بوجه جمیل
دگر گفته‌ها از همه مردمان مسلم بود دعوی بی دلیل

شیطان نخستین کسی بود که بدعت ایجاد کرد آنهم بدعتی که ظاهراً وباطناً سابقه‌ای نداشت وغرضش آن بود شاید بتواند بدینوسیله آدم را بطورکلی ازموقعیت و هستی ساقط نماید ، برخلاف انتظار از دروغش بهره‌ای نبرد ، لیکن آدم عليه‌السلام از صدق و صفائی که بخرج

---

(۱) سوره طه آیه ۱۱٤ .

داد خدای متعال اورابپاکدامنی معرفی کرد وازمقام اصطفاء اوچیزی کاسته نشد، راستی صفت آدم راستگواست .　　(جمال‌اصفهانی)

مرد باید که راستگو باشد　　گر ببارد بلا براوچوتگرگ

سخن‌راست‌گومترس که‌راست　　نبرد روزی و نیارد مرگ

حقیقت صدق وراستی ایجاب میکند که ذات مقدس پروردگار بنده‌اش‌را براثرداشتن چنین رویه‌ای به‌عفت وپاکدامنی‌معرفی‌فرماید، چنانچه همین موضوع را درباره عیسی علیه‌السلام که خدا از او میپرسد : آیا تو گفته‌ای من و مادرمرا بعنوان خدائی بپرستید ؟ اوجواب داد : من به‌آنان دستور تورا ابلاغ کردم وفرمودهٔ تورا عملی نمودم .

ومردم مسلمانرا که دردنیا براستی‌خوی کرده اسباب‌نجاتشانرا راستی‌آنان دانسته وفرموده روزقیامت نافع بحال راستگویانست .

علی علیه‌السلام فرموده: راستی، شمشیربران زمین وآسمان خداست، چنانچه بهرکجا فرودآید درآن نفوذ میکند .

وهرگاه بخواهی بدانی راستگوئی یا دروغگوئی‌ترازوئی برای مقاصد خود فراهم آور و خیال کن که هم اکنون فردای قیامت است وبحساب راست ودروغ تورسیدگی میشود، چنانچه قرآن مجید بدین خلاصه اشاره کرده میزان‌قیامت حق‌است وخطائی درآن دیده‌نمیشود، بنابراین هرگاه دیدی ادعاهای ظاهری با حقایق باطنی تو برابری میکند خواهی فهمید که راستگو وصادق‌القولی .

ساده‌ترین راه شناسائی‌صدق که ممکن است همانرا معیارراستی قرار داد آنستکه : آنچه را بزبان میگوید بادلش مخالفت نباشد ، وآنچه بقلبش راه پیدا میکند موافق بازبان اوباشد .

(مولوی)

دل نیارامد ز گفتار دروغ — آب وروغن هیچ نفزوده فروغ
در حدیث راست آرام دلست — راستیها دانه و دام دلست
دل مگر رنجور باشد بد دهان — کو نداند چاشنی این و آن
چون‌شودازرنج وعلت دل سلیم — طعم صدق و کذب را باشد علیم

مثل آدم راستگوئی که تابحال اورا یاد کردیم مثل کسی‌است که بروح خود که دوام و بقاء کالبدش بسته‌به‌آنست اشتیاق‌تام دارد، چنانچه اگرچنین علاقه‌ای نداشته باشد کار دیگری برای اومیسر نمیباشد •

« باب هفتاد و پنجم »

((اهمیت توکل))

حضرت صادق علیه‌السلام درباره‌توکل واهمیت آن میفرماید: توکل کاسه‌ایست که خدای متعال آنرا مهر کرده و درتحت اختیار خویش درآورده و بغیر ازمردم باتوکل دیگران نمیتوانند مهر آن را بشکنند وازآن کامیاب شوند •

خدا میفرماید : **وعلی الله فلیتوکل المتوکلون** (۱) مردم باتوکل باید اتکاء واستقامتشان بخدای متعال باشد •

ایضاً : **وعلی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین** (۲) برخدا توکل کنید وبجانب اومتوجه باشید اگرمردم مؤمنی هستید •

خدای متعال . توکل را کلید ایمان ، و ایمان را قفل توکل

---

(۱) آیه ۱۵ سوره ابراهیم . (۲) سوره مائده آیه ۲۷ .

قرار داده ، وحقیقت توکل ازخود گذشتگی است، وازخود گذشتگی واقعی آنستکه هرچیزی‌را که‌باید درجای خودبمصرف رساند مواظبت کند کم و کاستی درمیان نبوده وحق آنرا ادا سازد .

متوکل که بایـد توجهی باسباب عادی بهیچوجه من الوجوه نداشته باشد، هر گاه برخلاف انتظار معلول توکل‌را (که امرمتوقع ومورد توجه است) منظور خود قرار دهـد ، ثابت است که ازحقیقت توکل دورافتاده وازمنافع آن محروم ومحجوب است ، وهر گاه علت توکل یعنی خدای متعال‌را مورد توجه قراردهد بحقیقت توکل نائل گردیده وبراساس آن پایدار است .

تکیه برامید و بیم خود مدار فضل‌حق‌دان هم پناه وهم مدار
چونکه رو ازغیر حق برتافتی نقد اسرار توکل یافتی
این‌بنارا هر که میخواهدثبات مرده باید بودن اورا از حیات
در پی تدبیر انسانی مرو بی خدا در هرچه میدانی مرو
روزوشب سودای نیك وبد کنی بت پرستی گرحدیث خود کنی
روزت‌امروزاستا گرداری‌خبر از پی فردا مخور خون جگر

واگر بخواهی بدانی که درحقیقت ، متوکلی ، واصولا باسباب عادی امور توجهی نداری ، وتنها توجهت بخداست ، پنج تکبیر بزن وازهمه تمایلات وآرزوهای نفسانی دست بردار و مانند مرده‌ای برای همیشه باآنها خداحافظی کن .

کمترین وساده‌ترین راه اطلاع وبرخورداری ازتوکل آنستکه: هیچگاه همت نگماری تـا برمقدرات خود پیشدستی بنمائی ، و رزق مقسومت را مورد مطالعه قرار ندهی ، وبدانچـه ازدست داده‌ای دقیق

نگردی ، تابتوانی ایمان خودرا بدینوسیله حفظ کنی، وگرنه ممکن است بدون هیچگونه اطلاعی روح ایمانرا ازخود سلب نمائی •

وهر گاه بخواهی واقعاً ازرویهٔ مردم باتوکل اطلاع پیدا کنی که آنان چگونه درصراط توکل قدم میگذارند وحق را برهمه چیز برتری میدهند واسباب عادی را بهیچوجه مورد اعتماد قرار نمیدهند، بدین حکایت که ذیلا درج میشود توجه کرده و ریسمان استوار آنرا برای همیشه دستآویز خود قرار بده :

(حکایت)

گویند یکی ازمردم باتوکل ، حضور امام عليه‌السلام شرفیاب شده عرضکرد عطف‌توجهی‌فرموده پرسشی درباره مسئله‌ای ازمسائل‌توکل دارم خواهشمندم پاسخ آنرا درخور استطاعت من بیان فرمائید •

امام عليه‌السلام که‌اورا میشناخت ومیدانست درتوکل رتبهٔ اعلای آنرا دارا ودرپرهیزکاری کامل‌است وبدانچه تظاهرمیکند قدم بصدق وصفا برمیدارد، درعین حال حضرت اورا متوقف ساخته وبدون آنکه بوی پاسخ دهد ساعتی بوی نگران شد، دراینهنگام فقیری برآنها گذشت، حضرت عليه‌السلام وقت را مغتنم شمرده دست درجیب برده چیزی بآن فقیرعنایت فرمود، آنگاه بطرف آنمرد توجه کرده فرمود : اینك بیا وسؤال خودرا بیان کن، سائل عرضکرد : من شمارا بتمام معنی‌توانا وقادر میدانستم وخیال میکردم بدون‌آنکه مرا چشم انتظار بگذارید پاسخ مرابیان میفرمائید، اکنون بفرمائید علت تأخیرجواب چه‌بود؟

امام عليه‌السلام فرمود : میخواستم پیش ازآنکـه بپاسخ تو بپردازم یکدانق نقدینهٔ که درجیب داشتم وخدا ازآن باخبر بود بصاحبش ردّ کنم ومن باداشتن آن برخود حرام میداشتم دراینمسئله باتومذاکره

نمایم اکنون که بمنظور نائل آمدم جواب شافی وکافی بتوخواهم داد.

سائل ازشنیدن اینسخن نعرهٔ دردناکی ازدل برآورد وسوگند یادکرد تاهنگامی که زنده است درهیچ آبادی سکونت اختیار نکند وباهیچیك ازافراد بشرانس والفت نگیرد.

« باب هفتادوششم »

((اهمیت اخلاص))

دراین باب اهمیت اخلاص وحقیقت آنرا بیان کرده میفرماید: اخلاص حالتی است که هرگاه درکسی پیدا شود چنانست که همه اعمال پسندیده را دارا است ودرواقع کلید پذیرش آنها ونشان رضایت خدای متعال است.

بدینجهت مخلص بکسی گفته میشود که عملیاتش هرچند اندك باشند مقبول پیشگاه حضرت احدیت ومایهٔ خرسندی جناب او باشند، واگر کارهای اومقبول حضوردرگاهاونباشند ویرا مخلص‌ننامند هرچند کارهای وی ازحد بیرون‌باشند، وبهترین‌نمونهٔ این‌بیان کلی: پیش‌آمد آدم وشیطانست که شیطان باآنهمه عبادات خارج از اندازه که هیچ عابدی به قدر او از عهدهٔ آن برنیامد مردود درگاه شد، ونشان‌قبولی اعمال باینستکه: دربذل تمام آنچه را دوست میدارد ودر راه تحصیل آنها ازهیچ حرکت وسکونی کوتاهی ننموده خودداری ننماید.

مخلص کسی است که روح خودرا دربوته اخلاص، ذوب کرده، وقلب خویش را در راه راستی و درستی علم ودانش وکارهای پسندیده

وکارگذار ودستوراتی که آنرا بکار برده بذل نموده ، وبه‌اصطلاح از دل وجان درانجام آنها میکوشد، زیرا اگر کسی بطوریکه باید وشاید قدم اخلاص درراه پیدایش امور مزبوره بردارد چنانست که ازتمام آنها بهره کامل برده و واقعاً کامیاب شده ، و هرگاه برخلاف انتظار ، اخلاصی در رویه خود بخرج ندهد از نتایج همه آنها محروم‌ست و نمیتواند بسرحد توحید که لازمه آن اخلاص کامل است موفق شود .

چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : آنکه قدم درصراط عمل گذارده بسرحد هلاکت رسیده مگر آنها که‌بعبادت وپرستش‌خداقیام نموده‌اند، وآنها نیز بهلاکت افتاده مگر آنانکه گفتار بزرگان دین‌را بکار برده وعمل برطبق آن نموده ، وعاملان نیز هلاك شده‌اند مگر آنانکه صدق وراستی پیشه‌خودنموده‌اند، وراستگویان‌نابود گردیده‌اند مگر آنها که اخلاص را شیوه ورویه خود قرار داده‌اند ، و مخلصان بسرحد هلاکت رسیده‌اند مگر آنها که ازنعمت پرهیز کاری بهره‌مند گردیده‌اند ، وپرهیز کاران همه بهلاکت رسیده‌اند مگر آنها که از سفرهٔ یقین استفاده کرده و از سرچشمهٔ آن سیراب گردیده ، و اهل یقین هم در جادهٔ خطرناکی واقع شده‌اند . (مولوی)

مخلصان هستند دائم در خطر — امتحانها هست در راه ای پسر
یا مکن نذری که نتوانی وفا — برخطرمنشین وبیرون‌جه هلا
نذر را باید وفا در راه حق — لیك حق تاخود کرا بدهد سبق
عهدها بستیم بس در کارها — نذرها کردیم در سر بارها
قوت آن کو که پایان آوریم — عاجزیم و ناتوان و مضطریم

گر نه فضلت دستگیر ما شود / وای برما زانکه رسوائی بود
نذر ما را با وفا پیوسته دار / عهد ما را ازکرم دار استوار

خدا میفرماید : **واعبد ربك حتی یأتیك الیقین (۱)** تا پیش از آنکـه مرگ گریبانت را بگیرد و چنگال خطرناك او گلویت را بفشرد بیاد خداباش واورا عبادت کن، کمترین مرتبه اخلاص آنستکه: بنده مخلص تاجائیکه میتواند وازعهده اوساخته است بذل جهد نماید و کوشش خودرا بنهایت برساند، ودرراه اخلاص‌ازخود گذشتگی بخرج دهد ، وضمناً باید متوجه باشد برای کارهای عبادی خود قدر و قیمتی قائل نباشد وخدارا نسبت بعبادتهای خود بدهکار نداند که دربرابر عبادات انجام شده بدو پاداش دهد ، زیرا میداند هرگاه خدای متعال ازوی بخواهد که آنطوریکه باید وشاید حق بندگی اورا بجای آورد مسلماً درمانده خواهد شد .

وکمترین مرتبه‌ایکه ممکن است آدم بااخلاص در دنیا بدست آورد وازنتیجه جدیت خود کامیاب شود همانستکه : تا وقتی در لباس عاریتی دنیا بسرمیبردازهمه گناهان درامانست، ودرعالم آخرت ازعذاب جهنم و گرفتاریهای آن رهائی یافته ، وبه نعمتهای بهشت که ویژه نیکوکارانست خواهد رسید .

---

(۱) سوره حجر آیه ۹۹ .

« باب هفتاد و هفتم »

((نادانی را بچه وسیله باید شناخت))

حضرت صادق علیه‌السلام در ذیل عنوان فوق میفرماید : نادانی صورتیست مرکب که هرگاه در عالم دنیا بجانب آدمی روی بیاورد و اقبال نماید درهای تاریکی ازهمه طرف بروی او گشوده میشود ، و اگرازاو روگردان شود وادبار نمایدتجلیات و نورهای معرفت ودانش بسوی اوتوجه کرده وظاهر و باطن اورا منور میسازند .

بنده باصورت مزبوره پیوسته همراهست و مانند سایهٔ خورشید همه‌جا بااوست .

آیا از اینمعنی غافلید و نمی‌بینید آدمی خصال ناشایستهٔ خودرا بنظر نمی‌آورد بلکه آنهارا به‌نیکی میستاید باآنکه آنها را دردیگری که مشاهده مینماید عیب میشمارد و بروجود آنها خشمگین است ، و هنگامی از طبیعت ناشایست آنها اطلاع پیدا میکند و میداند چنین صفات ناپسندی دراوایجاد شده واسباب ناراحتی خودرا فراهم میسازد وهمانها را دردیگری ممدوح دانسته واز وجودشان ناراحت نمیشود ، باری انسان همواره اوقات باعصمت و خواری سروکار دارد ، چنانچه اگرعصمت بدو روی‌آور شود درهای ثواب وکارهای مناسب بروی او گشوده میگردند، واگر خذلان وخواری بااومواجه شوند بخطاکاری وبیچارگی دچار میشود .

کلید جهل و نادانی، خرسندی‌بآن واعتقاد داشتن بصحت آنست

که آنچه را میگوید مطابق باحقیقت واز وجود آن اظهار خرسندی مینمایـد ، و کلید علم آنستکه آنچه را تابحال دانسته وباقانون علم موافقت میکرده بدان عمل میکند ودرنظر دارد هر گاه بطریقه‌ای عمیقتر وباواقع نزدیکتر دست پیدا کند از آنچه باخبر بوده دست بردارد وبراه حق گراید .

کمترین پایه‌ومایهٔ نادانی آنستکه آدم‌نادان بدون‌اینکه استحقاق رتبهٔ علمی داشته یاحائز مقامی ازمقامات‌آن باشد، ادعای علم میکند، وحد وسط آن آنستکه ازجهل خود بیخبراست وآنرا جهل مرکب گویند . (ابن‌یمین)

آنکس که بداند و بداند که بداند
اسب شرف از گنبد گردون بجهاند
آنکس که نداند و بداند که نداند
لنگان خرك خویش بمنزل برساند
آنکس که نداند و نداند که نداند
در جهل مرکب ابد الدهر بماند

وآخرین رتبهٔ جهل آنستکه اصولا پایه مستحکم علم ودانش‌را سست دانسته وبرای‌آن‌اهمیت وموقعیتی‌قائل‌نشده وآنرا انکارمیکند، هرچیزی درعالم دارای‌حقیقتی‌است که هر گاه درنظرافرادظهورمیکند حقیقتش منکشف خواهد شد ، بخلاف : جهل ، و دنیـا ، وحرص، که هر گاه کسی در صدد اثبات حقیقتشان بر آید و بخواهد لباس حقیقت وواقعیتی براندام آنها بپوشاند درواقع به‌نیستی وبی‌حقیقتی آنها اقدام نموده ، وبالاخره مرجع همه‌شان بیکی (عدم حقیقت) و یکی از آنها

هم مساوی باهمه‌شان بوده . (سعدی)

ای نفس گر بدیـدهٔ تحقیق بنگری
درویشی اختیار کنی ، بر توانگری
آبستنی که اینهمه فرزنـد را بکشت
دیگر که چشم دارد از او مهر مادری
گر کیمیای دولت جاویدت آرزوست
بشناس قدرخویش که گو گرد احمری
دعوی مکن که برترم از دیگران بعلم
چون کبر کردی ازهمه دونان‌فروتری
شاخ درخت علم ندانـم مگر عمل
با علم گر عمل نکنی شاخ بی بری

« باب هفتادوهشتم »

((احترام از دوستان))

حضرت صادق علیه‌السلام درذیل احترام وتبجیل ازدوستان وبرادران دینی میفرماید : پایـه واساس محکم مصافحه کردن بادوستان و دست اتحاد ویگانگی یکدیگررا فشردن ، محبت ودوستی خداست ، کسی که خدارا دوست بدارد ، بندهٔ اورا نیز دوست دارد وازدل وجان باوی بمصافحه میپردازد .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده:هر گاه دو نفر برادردینی‌دست یکدیگررا فشاردهند ومصافحه نمایند گناهانشان بریزد ومانند همانروزی باشند

که ازمادر متولد شده ومرتکب معاصی خدا نشده‌اند ، وهریك ازاین دونفر که نسبت بدیگری اظهار دوستی وعلاقه نماید واحترامات‌لازمه را بیشترمراعات نماید برثواب ودرجات اوافزوده گردد .

وهریك ازایندونفر که بهتر وبیشتر از احکام خدا باخبر نـد و اطلاعات تااندازهٔکافی بدست آورده ، بایستی‌آندیگری را مورد توجه قرار داده واز فوائد مختلفی که خدای منّان بدو روزی فرموده بوی بیاموزد واورا براه استقامت بخواند وآئیـن رضا و قناعت را بروی قرائت نماید - (ابن‌یمین)

خواهی که خداکارنکو باتو کند ارواح ملایك همه رو باتو کند
یاهرچه‌رضای‌اودرآن‌نیست‌مکن یاراضی شو بهرچه او باتو کند

واورا برحمت خدا مژده دهد وازعذاب خدا بترساند .

وبردیگری لازمست که وجوداورا مغتنم‌شمارد وازآنکه بوسیله اوبراه هدایت رهبری‌شده تبریك‌بگوید ودستورات ویرا درمحل اجرا گذارد، ودیگران را بنکات وی دلالت کند ، وبرای توفیق بـه انجام چنین اموری بخدا پناهنده شده وازوی کمك بخواهد .

کسی ازحضرت عیسی علیه‌السلام پرسید چگونه صبح کردی وسراز بالش آسایش برداشتی ؟ فرمود : هنگامی سرازبالش راحتی برداشتم که نفع آنچه را امیدوار بودم که از آن کامیاب شوم در تحت اختیار خود نداشته ومالك نبودم، ونمیتوانستم بخودی خود ازآنچه میهراسم جلوگیری نمایم ، به انجام فرامین الهی مأمور بودم وازنافرمانیهای اومنهی وروگردان ، آنهنگام کسی‌را ازخود نیازمندتر نمیدیدم .

معنی احتیاج وفقر محض و کمال عبودیت همین است .

(حاج میرزا حبیب خراسانی)

من زخود هست و بودی ندارم — من زخود ربح و سودی ندارم
من زخود تار و پودی ندارم — منکه از خود نمودی ندارم
بیخودانه چسان خودنمایم

بنده را پادشاهی نیاید — از عدم کبریائی نیاید
بندگی را خدائی نیاید — از گدا جز گدائی نیاید
من گدا من گدا من گدایم

بنده‌ام گر بخویشم بخواند — رانده‌ام گر ز پیشم براند
آستانم چو بر ره بماند — پاسبانم چو بر ره نشاند
هرچه گوید جز اورا نشایم

گر بخواند بخویشم فقیرم — گر براند ز پیشم حقیرم
گر بگوید امیرم امیرم — ور بگوید بمیرم بمیرم
بنده حکم و تسخیر ورایم

ازاویس قرنی (۱) پرسیدند چگونه صبح کردی؟ گفت چگونه

---

(۱) شیخ عطار در تذکره مینویسد: آن قبله تابعین آن قدوه اربعین آن آفتاب پنهان آن نفس رحمان آن سهیل یمنی اویس قرنی رضی الله عنه، درتمام تراجم رجال از نامبرده به نیکی یاد کرده‌اند واورا خیرالتابعین لقب داده‌اند، واززهاد ثمانیه است.

فضل بن شاذان چهارنفراززهاد نامبرده که عبارت از: ربیع بن خثیم، وهرم بن حنان، واویس قرنی، وعامر بن عبدقیس اند نام میبرد، وآنانرا ازاصحاب امیرالمؤمنین میشمرد، واویس را برآنها برتری میدهد.

بقیه درصفحه بعد

صبح میکند آدمیکه نمیداند آیا روزش را بشب میرساند یا نه وچون شامگاهان درآیدنمیداندآیا بامدادان سرازبالش راحت برمیدارد یانه.

شعرانی درطبقات مینویسد : اویس مردی معتدل القامـه میش چشم گندم‌گون فراخ شانه بود ، و همواره درراه رفتن سر بزیر می‌انداخت و سر بالا نمیکرد .

کشی دررجال خود مینویسد : اویس ازخیار تابعین بوده ؛ بـدرك صحبت پیغمبر (ص) نائل نگردیده لیکن هنگامی پیغمبر (ص) بـه اصحاب فرمود : مژده بـاد شمارا بمردی از امت من بنام اویس که فردای قیامت به اندازه مردم ربیعـه ومضر، گناهکاران را شفاعت میکند ؛ سپس بعمر فرمود : اگر اورا دیدی سلام مرا باو برسان . عمر پس از این در صدد ملاقات وی بود تااینکه اورا به بهترین طرزی درمکه ملاقات‌کرد احوال اورا جویـا شد مردم‌گفتند شایسته شما نیست از مردی دیوانـه کـه ملعبه کودکانست سئوال کنید ، گفت همین شخص مورد علاقـه من است ، عمر بحضور اوآمده سلام پیغمبر وفرموده آنجناب را درخصوص شفاعت عرض کرد، اویس سر بسجده گذارد ومدتی گریست چنانچه مردم خیال کردند از دنیا رفت تاسر برداشت وفرمود همین طور پیغمبرفرمودگفت آری ، مردم ازاستماع اینسخن اطراف اوراگرفتنـد ، اویس گفت ای عمر مرا درمیان مردم شهرت دادی وهلاك کردی .

اویس درجنك صفین درركاب علی (ع) شربت شهادت نوشید .

اصبغ بن نباته‌گوید : درصفین بودیم نودونه نفر باآنحضرت بیعت کردند ؛ حضرت فرمود : رسولخدا (ص) بمن خبرداد امروز صد نفر بامن بیعت خواهندکرد یکی دیگر کجاست ؟ در اینهنگام مرد پشمینه پوشی که دوشمشیر حمایل داشت دررسید ؛ عرضکرد : آمدم تاباشما بیعت‌کنم وجان درراه ولایت شما تسلیم‌نمایم، فرمود تو کیستی ؟ عرضکرد: اویس‌قرنی‌ام، وهمچنان دررکاب حضرت جنگید تاشربت شهادت نوشید .

ابوذر گفته صبح که ازخواب سر برمیدارم بستایش خدا میپردازم که دوباره نعمت گرانبهای عمررا بمن عنایت فرمودواز نفس بداندیش خود شکوه مینمایم که مرا راحت نمیگذارد و بعملیات برخلاف انتظار وامیدارد.

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرموده: کسیکه بامدادسر از بالش آسایش بردارد ورو بسوی غیرخدا آورد وهمت درخانه دیگران گمارد، ازز یانکاران و متجاوزان خواهد بود. (ابن یمین)

آشنائی خلق، درد سر است منقطع باش تا ندانندت
بدر کس مرو، زبهر طمع تا زدر همچو سگ نرانندت
گرشوی گوشه گیر، چون ابرو بر سر دیده‌ها نشانندت
اینهمه جدّ وجهد حاجت نیست آنچه روزیست می‌رسانندت

«باب هفتاد ونهم»

((چگونه باید توبه کرد))

حضرت صادق علیه‌السلام ذیل عنوان فوق میفرماید: توبه ریسمان محکم خداست آدمی میتواند بوسیله آن ازعنایت پروردگاری اومدد بگیرد کامیاب شود. بنده باید درهرحال وهرشرطی که زندگی میکند ازتوبه خاطر ننماید، وبدان مداومت داشته واصول آنرا مواظبت کند.

هردسته‌ای ازبندگان خدا توبه مخصوصی دارند:

توبه انبیاء از اضطراب نهانی آنهاست که مبادا درنهان، حالت تشویش برای آنها پیدا شده وبدینوسیله نگرانی تولید شده باشد.

توبه اولیا ازخاطرات گوناگونی است که برای آنها پیش آمد می کند.

توبه اصفیاء (برگزیدگان) ازتأخیر توبه وتوجه بخداست.

توبه خاص ازاشتغال بغیرخداست.

توبه عام ازگناهانست.

وبالاخره هریك از افراد مزبوره ازاصل توبه وسرانجام آن باخبرند که هرگاه بخواهیم آنها را تشریح نمائیم ازحوصله کتاب ما خارج خواهد بود.

درعین حال تا اندازه‌ایکه باوضع کتاب موافقت مینماید توبه عام را که بیشتر مورد توجه بوده توضیح داده ومیفرماید: توبهٔ عام آنستکه انسان تائب آب حسرت وندامت حاضر کند وباطنش‌را که از لوث گناهان آلوده گردیده بشوید، وبه جنایات دائمی که ازاوسر زده اعتراف نماید، واز اعمالیکه ازدست داده واوقاتیکه به بیهوده صرف نموده وعمریکه گذشته اظهار پشیمانی کند، وازمابقی عمر که‌نمیداند بچه کیفیتی پایان میپذیرد خائف باشد، وگناهان را ناچیز نشمارد که ممکن است بکسالت منجر شود و بالاخره نتواند ازعهده دفع آنها برآید، وازفرمانبرداری خدا که محروم گردیده وعبادات فوت شده‌اش متأسف ومتأثر باشد، وبرای همیشه بجهت این بیچارگی بنالد، واز انجام شهوات وارتکاب هواهای نفسانی‌خودداری کند، وازخدابخواهد تااورا موفق بدارد که بتواند به پیمان خود وفا نماید، وتوبه کند واز بازگشت بحرکات اولی محافظت فرماید، و خودرا در میدان ریاضت وارد سازد وباکوشش‌هرچه بیشتری به‌بندگی‌خدا بپردازد، وواجباتی

که ازاو فوت شده‌اند قضا نماید ، ومظالمیکه بار گردن او شده‌اند بصاحبانشان بر گرداند،وازیاران بد کردارودوستان ناخلف کناره گیری کند، شبهارا به‌بیدار خوابی بسر برد ، وروزهارا به تشنگی بگذراند، وهمواره دراندیشه سرانجام خود باشد ، و بعاقبتش که نمیداند بکجا منتهی خواهد شد فکر نماید ، وازخدا بخواهد تا اورا درنهان وآشکار کمك فرماید واورا بررویه پسندیده پایدار بدارد،ودربرابر پیش آمدهای ناگوار وبرخلاف انتظار ثابت قدم باشد ، وبی‌تابی نکند مبادا ازدرجه توبه کنندگان ساقط گردد .

باری تا وقت باقی است وفرصت از دست نرفتـه لوح دل را از آلودگی گناهان پاك سازد، تابمقام رفیع ودرجات عالیه نائل گردد .

(مولوی)

توبه کن مردانه آور سر بره ... که : فمن یعمل بمثقال یره

در فسون نفس کم شو غره‌یی ... کافتاب حق نپوشد ذره‌یی

هست جنت را زرحمت هشت در ... یکدرتوبه‌است زان‌هشت ای‌پسر

آنهمه گه باز باشد گه فراز ... وان در توبه نباشد جز که باز

هین غنیمت‌دان که درباز‌است‌زود ... رخت آنجا کش بکوری حسود

از پدر آموز کادم در گناه ... خوش فرود آمد بسوی پایگاه

ربنا انا ظلمنا گفت و بس ... چونکه‌جانداران‌بدیدازپیش‌وپس

توهم‌ایعاشق‌چوجرمت گشت‌فاش ... آب وروغن‌ترك کن اشکسته‌باش

کانکه فرزندان خاص آدمند ... نوحه انا ظلمنا میزنند

خدا میفرماید : **و لیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین(۱)**

---

(۱) سوره عنکبوت آیه۳ .

بلاشك خدای متعال راستگویان ودروغگویانرا میشناسد وازاحوالشان باخبر است .

« باب هشتادم »

((مبارزه بانفس))

امام صادق عليه‌السلام ذیل عنوان فوق فرموده: خوشا بحال کسیکه درراه خدای متعال بانفس اماره خود بمبارزه بپردازد وهوای نفس را مغلوب ومنکوب نماید، وکسیکه برهوای نفس چیره شود به آستان رضای خدا وخشنودی اوپیروز گردد، وکسیکه بتواند عقل وخردش را برنفس اماره که همراه اورا بارتکاب معاصی دعوت میکند غالب ساخته ازپیروی آن باز بدارد ودر این راه ازهر گونه فداکاری دست برندارد وبر بساط خدمت خدا باکمال خضوع وخشوع قدم گذارد ، بفوزعظیم ورستگاری بسیار باارجی نائل گردیده است .

هیچ حجاب وفاصله‌ای میان خلق وخالق، تاریکتر وسهمناکتر ازنفس اماره وخواهشهای خطرناك آن نیست، وهیچ اسلحه‌ای باندازهٔ نیازمندی بخدا، نمیتواند آنرا ازپای درآورد .

آری نیازمندی بخدا وخشوع دربرابرذات اقدس او وگرسنگی وتشنگی درروز وبیدار خوابی درشب است که پایهٔ این اساس بدفرجام را ازبیخ وبن برمی‌اندازد .

کسی که بمبارزه نفس میپردازد، اگر درهمانحال بمیرد شهید مرده، واگرزیست کند واستقامت بخرج دهد سرانجام به‌نعمت رضوان الهی نائل میگردد .

خدا میفرماید: **والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین** آنانکه درراه خشنودی ما بمبارزه با نفس اماره میپردازند وآنرا سرکوبی میدهند ما آنها را براههای وصول بمعارف الهیه خود رهبری میکنیم و از جاده‌های خطرناك محافظت میکنیم وآنانکه قدم احسان دراینراه برداشته‌اند و کوشش وجد فراوان نموده‌اند بدانند که خدا بانیکوکارانست (ظهیر فاریابی)

بکوش تا بسلامت بمأمنی برسی
که راه سخت مخوفست ومنزلت بس دور
ترا مسافت دور و دراز در پیش است
ز آستان عدم تا به پیشگاه نشور
تو در میان گروهی غریب و مهمانی
چنان مکن که بیکبارگی کنند نفور
بدشت جانوری خار میخورد غافل
تو نیز کرده‌ای از بهرصلب آن ساطور
بدانطمع که دهان خوش کنی زغایت حرص
نشسته‌ای مترصد که قی کند زنبور
بباده دست میالای کانهمه خونیست
که قطره قطره چکیده است ازدل انگور
بوقت صبح شود همچو روز معلومت
که باکه باختهٔ عشق در شب دیجور

وهرگاه با کسی ملاقات کنی که ازتو بیشتردرراه مبارزه با نفس جدیت میکند خودرا سرزنش کرده و ملامت نما و اورا بیش از پیش

وادار کن تا درجهاد با هواهای نفسانی بکوشد ، و بالاخره افسار امر ونهی اورا محکم بدست بگیر ومانند سواره کار نیرومندی که برای تعلیم اسب ورام کردن اوقدم ازقدم خطا نمیکند ورفتار آنرا دقیقاً تحت نظر قرار میدهد اسب سر کش نفس را درهمه‌جا مورد توجه قرار داده و ازحرکات ناپسند اوجلو گیری کن .

رسولخدا صلی الله علیه وآله باندازه‌ای نمازخواند که قدمهای مبارکش ورم کرد، ومیفرمودچرا چنین نکنم باآنکه میخواهم بنده سپاسگزار باشم.

حضرت نبوی صلی الله علیه وآله بااینعمل میخواهد امثال خودرا بیازماید وآنان‌را به اهمیت عبادت سوق دهد تاازمبارزه بانفس و کوشش برای وصول بفیوضات‌الهی‌خاطر نکنند، اینك شما هم غفلت‌نکنید وهیچگاه دست ازبندگی خدا ورنج درراه او برمدارید .

بدانید هر گاه مزهٔ عبادت را بچشید، وازبرکات ونورانیت آن کامیاب شوید : ساعتی از عبادت بر کنار نخواهید شد وهر گاه شما را پاره‌پاره نمایند باز هم به‌بندگی اواشتغال خواهید ورزید .

درنتیجه‌آنکسی که ازعبادت خدا اعراض‌نماید ازفوائد مربوطه بآن که محافظت ازخطاکاری وتوفیق یافتن برای انجام خیرات باشد محروم خواهد شد .

از ربیع بن خثیم (ره) پرسیدند چرا شب را نمیخوابی و چون دیگران سر بربستر راحت نمیگذاری؟ گفت میترسم لشگرمرگ برمن شبیخون زند وهمچنانکه ازهمه‌جا بیخبر ودست خالیم رخت بربندم .

(سعدی)

الا ایکه عمرت بهفتاد رفت   مگرخفته بودی که برباد رفت

همه برگ بودن همی ساختی | بتدبیر رفتن نپرداختی
چو پنجاه سالت برونشدزدست | غنیمت‌شمرچندروزی که هست
غنیمت شمر این گرامی نفس | که بیمرغ، قیمت، ندارد قفس
پی نیکمردان بباید شتافت | که‌هر که‌اینسعادت‌طلب کردیافت

« باب هشتاد ویکم »

((فساد و تباهی))

حضرت صادق علیه‌السلام درذیل مقصود ازفساد و تباهی میفرماید : فساد ظاهری وتباهی آن ، براثر نابودی باطن است ، وکسیکه براثر صفای باطن ونورانیت‌آن باطن خودرا اصلاح کند وآنرا ازآلودگیها نگهداری نماید : خدای متعال بمحبت الهی خود ظاهر اورا از تمام کدورتها پاك وطاهرمیسازد، وکسیکه درپنهانی ازخدابهراسد ودرخفا پرده‌های بزهکاری را ندرد: خدای متعال پردۀ آشکار اورا بالانمیزند واورا در پیش مردمان رسوا نمیسازد ، وکسیکه برخلاف انتظار پرده عصمت نهانی خودرا بدرد ودرخفا دست خیانت درازکند: خدای متعال آشکارا پرده احترام اورا بالامیزند واورا درانظار دوست ودشمن‌خوار میسازد . (مترجم)

در نهان هر کس بیاد شاه بود | شاه هم ز احوال او آگاه بود
در میان خلق اورا بالعیان | سرفرازی داده بر اهل زمان
بر همه اورا امارت میدهد | سوی جنت هم بشارت میدهد
هین بیا نعمت بتو کردم تمام | جنت فردوس و تسنیم و سلام

چون توئی اندر نهان درياد ما — ماعيان سازیمت هین‌حاجت روا
آری‌آری هر که باحق یارشد — برجهان میر وسر و سردار شد

بزرگترین فساد که ممکن است بنده‌ایرا دستخوش هرنوع بیچارگی قرار دهـد آنستکه بنده به غفلت ازخدا تن دردهد و بدان راضی بوده واظهارخوشوقتی‌نماید، وثابت است اینگونه فسادازآرزوی طولانی وحرص ونخوت سرچشمه میگیرد، زیرا هر گاه آدمی بزر و زیور دنیا وجمع‌آوری آن حریص باشد وآرزوهای دور ودراز دردماغ بپروراند وتکبرنماید کی میتواند بیادخدا باشد وسرخضوع وخشوع دربرابر بزمین فرود آورد ، چنانچه خدای متعال درقصه قارون بدین معنی اشاره کرده ومیفرماید : ولاتبغ الفساد فی الارض ان الله لایحب المفسدين ـ درروی زمین فساد مکن وبدین‌کار ناپسند اقدام منما که خدا فسادکنندگانرا دوست نمیدارد .

وشکی نیست خصال ناستوده‌ایکه مجملا اشاره شد از رویه‌ها و اعتقادات قارون بوده ، واساس آنها از دنیاداری وعلاقه بآن و پیروی ازهواهای نفسانی وجاه‌طلبی وشهوت رانی وموافقت شیطان وهمگامی بااوست .

(مولوی)

نفس شهوانی ندارد نور جان — من بدل کوریت میدیدم عیان
نفس‌شهوانی‌زحق کراست وکور — من بدل کوریت میدیدم زدور
شهوت دنیا مثال گلخن است — که ازاوحمام تقوی روشن است
لیك قسم متقی زین‌تون صفاست — زانکه درگرمابه‌است ودرنقاست
اغنیا مانندهٔ سرگین کشان — بهر آتش کردن گرمابه‌دان
اندر ایشان حرص بنهاده خدا — تا بود گرمابه گرم و بانوا

وبالاخره کلیه ناگواریها وناپسندیهائیکه بیان شد براثرغفلت ازخدا صورت میگیرد ، وچون ازمنن الهیه اوخاطر کرده بدین بلیات مبتلا گردیده‌است، وراه علاج وبهبودی ازاینگونه‌بیماریهای‌خانمانسوز همانستکه ازمردم دوری گزیند ودست ازدنیابرداردوآسایش وراحتی‌را برخود حرام سازد وازعادات چندین ساله متنفر گردد، و همواره بیاد خداباشد وپیوسته بذکراوبپردازدتابدینوسیله بتواند شهوات نفسانی‌را ازسرزمین قلب خود ریشه‌کن سازد، وهمین وقت باید متحمل آزار مردم بشود و از نزدیکان خود سرزنش بشنود و شماتت دشمنان دور و نزدیك را برخود بخرد .

وچون بدین پایه توفیق یافتی درب عطوفت ومهربانی خدارا بروی خود گشوده و مورد توجه وبخشش ورحمت او قرار گرفتی واز ردیف غافلان خارج گردیده وبدینوسیله دل خودرا ازتحت اسارت شیطان درآورده وبادسته واردین بمهمانسرای خدای‌متعال نائل شدی و بالاخره در راهی داخل شدی که یقیناً میدانی بر پادشاه دادگر و بخشنده ومهربان ورود کرده وبه تمام فیوضات اوخواهی رسید، وثابت است هرگاه کسی باداشتن مقدمات لازمه قدم بربساط کریمانه او بگذارد بهیچوجه من‌الوجوه محرومیتی برای اونخواهد بود، زیرا او پادشاهی است بخشنده ومهربان .

« باب هشتادودوم »

((پرهیز کاری))

حضرت صادق علیه‌السلام درذیل بیان تقوی ومراد ازآن میفرماید: تقوی سه قسم است :

یکی - تقوی بخدا که آنرا تقوای خاص الخاص گفته‌انـد ، آنستکه انسان متقی دست ازحلال بکشد وآنرا گوئیا برخود حرام کرده‌باشد، مسلم است باچنین کیفیتی مرتکب امورشبهه‌ناك بهیچوجه نخواهد شد .

دوم - تقوی ازخدا که تقوای خاص است ، یعنی مرتکب امور شبهه‌ناك نشود وترك محرمات بطور کلی کرده باشد ، ومعلومست کسیکه امورشبهه‌ناك‌را مرتکب نشود کجا بحرام‌توجه خواهد داشت.

سوم - تقوی از ترس آتش و عقاب خدا کـه آنرا تقوای عام گفته‌اند، ودراین بخش‌است که محرمات را ازترس‌آتش جهنم وعذاب خدا مرتکب نمیشود .

مثل تقوی مثل‌آبیست که درنهری جاری باشد ، و مثل طبقات سه گانه مثل درختانیست که باالوان واشکال مختلفه درکنارآن روئیده باشند وهریك ازآنها باندازه ظرفیت وطعم ولطافت وغیرآن ازآن آب استفاده میکنند، ومردم هم بقدرمیوه و بهاءآن ازمنافع آنها برخوردار می‌شوند .

خدا میفرماید: **صنوان وغیرصنوان یسقی بماء واحد ونفضل بعضها علی بعض فی الاکل (۱)** در زمین ممکن است درختانی که از آن میرویند بریك بن یا بربن علیحده استوار شده باشند وبالاخره ما همه را بایك آب سیراب میکنیم وبرخی را بربعض دیگر درثمر و میوه برتری میدهیم.

وبالاخره بهترین سرمایه برای بنده باخدا، تقوی است،

(انوری)

برترین پایه مرد را عقل است	بهترین مایه مرد را تقوی است
برجمادات، فضل آدمیان	هیچ بیرون از ایندو معنی نیست
چون ازاین هردو، مردخالی گشت	آدمی و بهیمه هردو یکی است
کافرانرا که آدمی نسبند	نص: بل هم اضلّ، ازاین معنی است

بنابراین ثمره تقوی ونفوذآن درطاعات وانجام آنها مانند نتیجه آب برای درختانست، یعنی همچنانکه حیات درختان وثمرهٔ آنها بسته به آبست، حیات طاعات هم منوط بو تقویست، و مثل درختان و طعم میوه آنها مثل پایه‌های ایمانست، چنانچه کسیکه بعالیترین درجات ایمان نائل گردیده واز جوهره صاف آن حیات تازه‌ای بروح خود داده ازدیگران بمرحله تقوی نزدیکتر است، وکسیکه پرهیزکارتر باشد عبادتش خالصتر وازآلودگیها پاکتراست وآدمیکه این مرتبه‌را درك کرده باشد بخدا نزدیکتر است.

وثابت است هرعبادتی که براساس تقوی بنیان گذاری نشده باشد مانند غباری است که بااندك وزشی باطراف پراکنده میشود.

---

(۱) سوره رعد آیه ۵.

خدا میفرماید: **افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله ورضوان خیر امن اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم (۱)** آیا کسیکه پایهٔ عباداتش را براساس پرهیزکاری خدا وخشنودی او استوار سازد بهتر است یا آنکه اساسش را بر کنار گذرگاه سیل گناه که بنی سست دارد برقرار نماید چنانچه بزودی براساس آن شکست وارد آید ودرجهنم افتد .

و بالاخره منظور ازتقوی را باید باینجمله خاتمه داد : تقوی آنست ازاموریکه فاعل آن مؤاخذه نمیشود دست بردارد وآنهارا بگمان آنکه مبادا روزی مورد مؤاخذه قراربگیرد ترک نماید، ودرواقع، تقوی طاعتی است که عصیان وبزهکاری درآن نفوذی ندارد ، وذکریست که فراموشی درآن نمیباشد ، وعلمی است که جهل تاب مقاومت باآنرا ندارد، وعمل مقبولیست که مردود پیشگاه احدیت قرار نمیگیرد .

« باب هشتاد و سوم »

((یاد مرگ))

امام صادق عليه السلام در ذیل عنوان مزبور میفرماید : یاد مرگ ، شهوات نفسانی را میمیراند، وریشه‌های غفلت را خشک میکند، ودل‌را بوعده‌های حتمی خدانیرومند میسازد، وطبیعت بشری‌را رام میگرداند، وپرچمهای هوی وهوس را سرنگون مینماید، وآتش حرص وطمع را خواموش میکند، ودنیارا درنظرحقیر وناچیز میسازد .

---

(۱) آیه ۱۰۹ سوره توبه .

بهمین ملاحظه رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : اندیشهٔ یکساعت (که برای چـه بدنیا آمده وبچه وسیله دستش ازدنیا کوتاه میشود) بهتر است ازیکسال بندگی (که‌در کمال غفلت و بیتوجهی به‌انجام آورده‌شود)۰

چه وقت ممکن است از اندیشه یکساعت خودکامیاب شود ؟ هنگامیکه‌بطور کلی‌طنابهای چادرهای دنیارابریده وبندهای خیمه‌های آخرت را محکم کرده باشد .

و چنان نیست هر گاه کسی بدستوری که داده شد بیاد مرگ بیفتد رحمت براونازل نشود وازاینموقعیت محروم بماند، بلکه مرگ بهترین وسیله ادراك رحمت است .

کسیکه مرگ را آئینه عبرت خود قرار ندهد وناتوانی خودرا دربرابر چنگال تیز آن بنظر نیاورد وازطول مقامش درمیان قبرخاطر نمایـد واز سر گردانی فردای قیامت فراموش کند ، خیری ندیده و بهرهٔ نبرده .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : ازهادم لذتها که خوشیهای شمارا برهم میزند وعیش وعشرت شمارا منقص مینماید وبساط نشاط شما را نابود میکند خاطر نکنید وفراموش ننمائید .

پرسیدند هادم لذتها کدامست ؟

فرمود مرگ است . (طاهرانجدانی)

نظر کن بتاریخ شاهان پیشین | که رفتند زین دیردیرین محافل

کجاشد فریدون‌فرخنده سیرت | کجا رفت کیخسرو آنشاه عادل

روانست پیوسته از شهر هستی | بملك عدم از پی هم قوافل

همان‌گیر کز فیض فضل الهی | شدی بهره‌مند از فنون فضائل

بکلك بدیع البیان معانی در اقسام حکمت نوشتی رسائل
زدی تکیه برمسند فضل ودانش نهادند نام تو صدر الافاضل
چه‌حاصل که‌ازصوب‌تحقیق‌دوری بنزدیك دانا بچندین مراحل

باری هر گاه‌بنده درهنگام سر گرمی بخوشیهای دنیا بیاد مرگ وحقیقت آن بیفتد ، دنیا براو تنگ شود وازدنیا بیزار گردد ، واگر دروقت تنگدستی دنیا بیاد وی بیفتد، دنیا یاوروی‌آورد واسباب راحتی او فراهم شود .

مرگ نخستین منزل ازمنازل آخرت وآخرین منزل از منازل دنیاست ، خوشا بحال آدمیکه دراولین منزل مورد اکرام قرار گیرد ودرآخرین منزل به بهترین طرزی ازوی مشایعت نمایند .

مرگ ازهمه چیز بانسان نزدیکتر است وآدمی آنرا ازخود دورتر میداند ، چقدر آدمی بخود جرأت میدهد و درتمام کارها بدون کوچکترین پروائی واقع میشود ، وچقدر ناتوان واز همه موجودات ضعیفتراست، مرگ مایه‌نجات وآسایش‌مخلصان وهلاك گنه کارانست، بهمین ملاحظه است که مردم بااخلاص بی‌اندازه‌بمرگ اشتیاق دارند، و افراد ناصالح وبزهکار ازمرگ متنفر ودرهراسند . (مولوی)

زاهدی در غزنی از دانش مزی بد محمد نام و کنیت سر رزی
بود افطارش سر رز هر شبی هفت سال او دایم اندر مطلبی
بس عجایب دید از شاه وجود لیك مقصودش جمال شاه بود
برسر که رفت‌آن ازخویش سیر گفت بنما ، یا ، فتادم من بزیر
گفت نامد نوبت آن مکرمت ور فرو افتی نمیری نکشمت
او فرو افکند خودرا از وداد در میان عمق آبی اوفتاد

چون نمرد از نکس آنجان سیر مرد   از فراق مرگ بر خود گریه کرد
کاین حیات او را چو مرگی می‌نمود   کار پیشش باژگونه گشته بود
موت را از غیب میکرد او کدی   ان فی موتی حیوتی میزدی
موت را چون زندگی قابل شده   باهلاك جان خود یکدل شده
سیف و خنجر چون علی ریحان اوست   نرگس و نسرین عدوی جان اوست

رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده: کسیکه دوستار ملاقات خدا باشد خدا هم دیدار اورا دوست میدارد . و کسیکه ازملاقات خدا کراهت داشته باشد خدا هم علاقه‌ای بدیدار او ندارد .

« باب هشتاد و چهارم »

((حساب قیامت))

حضرت صادق علیه السلام ذیل عنوان مزبور فرموده : هر گاه حساب فردای قیامت ورسیدگی بگفتار و کردار مردم ، خوفی بغیر ازمعرفی به‌پیشگاه حضرت باری ، وشرمندگی ازحضوراقدس او که همه گونه آسایش را در عالم دنیابرای اوتمام کرده ، واو دربرابر بانجام کارهای ناشایست پرداخته ، وپرده برداری ازپنهانی‌های او نمیداشت ، شایسته بود آدمی ازقله کوهها بزیر نمی‌آمد ودر میان شهرهای آبادان سکونت نمیگرفت و بخوردنی وآشامیدنی بجز از اندکی که اورا از مرگ نجات دهد سرگرم نمیشد ودر انجام آن تلاش نمیکرد و بیش ازحد ضرورت که سرانجام بهلاکت او منتهی نشود نمیخوابید .

وثابت است که مانند گفته‌های مزبور را آنکسی انجام میدهد

که روز رستاخیز وسختیهای آنرا درباره همه کس مشاهده نماید وخود را درمقابل خدا که شکستگیهای همه گانرا به نیروی خویش مرتفع میسازد بالمعاینه وبا چشم دل دیدار نماید . (مولوی)

هر که راهست ازهوسها جان پاك زود بیند حضرت وایوان پاك

چون محمد پاك شد از نار و دود هر کجا رو کرد وجه الله بود

چون رفیقی و سوسهٔ بدخواه را کی بدانی ثم وجه الله را

هر که را باشد ز سینه فتح باب او زهر ذره به بیند آفتاب

حق پدید است از میان دیگران همچو ماه اندر میان اختران

آدمی دید است وباقی پوست است دید آنست آنکه دیددوست است

چونکه دید دوست نبود کور به دوست کو باقی نباشد دور به

اینوقت است که آدمی بمحاسبه میپردازد وبحساب خودرسیدگی می نماید وچنان وانمود میکند که اورا بعرصات قیامت خوانده و در گردابهای پرخوف وخطر آن درآمده وبه پرسش از پیش آمدهای او مشغولند .

خدای متعال میفرماید : **وانکان مثقال حبة من خردل اتینا بها وکفی بنا حاسبین (۱)** فردای قیامت شود ترازوی عدالت سرپا کنیم وآنروز همه بحق خود میرسند و بکسی ستم نمیشود وهرگاه فردی ازافراد بقدر دانه فلفلی ذیحق باشد بحقش میرسد وما آنروز بحساب همه میرسیم .

یکی ازائمه طاهرین فرموده: پیش ازآنکه بحساب شما رسیدگی کنند بحساب خود برسید ، و هنوز که اعمال شما به ترازوی حساب

(۱) آیه ۴۹ سوره انبیاء.

قیامت درنیامده بامیزان حیا وپاکدامنی بسنجید .

ابوذر فرموده : یاد بهشت مرگ است ، وذکر آتش هم مرگ است، شگفت‌است ازنفسی که میان دومرگ بحیوت خودامیدوارباشد.

یحیی بن ذکریا عليه السلام شب درازرا دراندیشه بهشت ودوزخ بسر میبرد وبدینوسیلـه شب زنده‌داری میکرد وخواب برچشم خود حرام مینمود وبامداد میگفت پروردگارا بکجا ممکن‌است فرارکنم وکجا قرارگاه من باشد آری فرارمن بسوی تو ومقرمن درپیشگاه تست .

« باب هشتاد وپنجم »

((خوش گمانی))

حضرت صادق عليه السلام درذیل عنوان حسن ظن بافراد میفرماید : اساس خوش گمانی بافراد و پایه محکم آن ازحسن ایمانست ، یعنی آدمیکه ایمان صحیح داشته باشد وسینه اوازهمه گونه غل‌وغشها خالی باشد ودشمنی وعداوت دیگرانرا درنظر نداشته باشد بهمه‌کس خوش گمانست ودرصددآزارآنان برنمی‌آید . (عماد فقیه کرمانی)

بر لوح جان نوشته‌ام از گفته پـدر
روز ازل کـه تربت او باد عنبرین
کایطفل اگر بصحبت افتادهٔ رسی
شوخی مکن بچشم حقارت در و مبین
گر در جهان دلی ز تو خرم نمی‌شود
باری‌چنان مکن که شودخاطری غمین

برشیرازآن شدند بزرگان دین سوار
کاهسته‌یی ز مور گذشتند بر زمین

نشانه حسن ظن اینستکه بهرچه نظر میکند باچشم پاك وفضل وبخشش مینگرد ، ودر سرزمین دلش ریشه پاکدامنی وامانت داری و جان ومال دیگران وصدق وراستی‌را میپروراند وآبیاری مینماید .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: نسبت به‌برادران دینی‌خودخوش گمان باشید تاقلبتان پاك وپاکیزه گردد وطبیعتی صاف وخالی‌ازهرآلودگی داشته باشید .

ابیّ بن کعب گفته : هرگاه یکی ازبرادران ایمانی خودرا باخصلتی ناشایسته مشاهده کردید که قلباً از آن منزجر و متنفرید ، برای آن هفتاد نوع تأویل برقرار سازید و کار برادر ایمانی خودرا بریکی ازآنها حمل نمائید، درنتیجه هرگاه بدان تحویل حاضرشدید واطمینان پیدا کردید خود ودیگری را راحت گذارده وگرنه خودرا سرزنش نمائید ، بدینجهت که خصلتی راکه ممکن بود با هفتاد نوع تأویل ازصورتی بصورت دیگر درآورید چنین نکردید و برادر ایمانی خودرا درانجام آن معذور نداشتید اینك شما شایسته‌ترید که خودرا ملامت کرده ودامنتانرا آلوده به بینید .

خدای متعال بحضرت داود علیه‌السلام وحی‌فرمود: ای داودنعمتهای ظاهری وباطنی مرا بیاد بندگان من بیاور وآنانرا ازآنها اخبار کن ، زیرا آنها بغیرازنیکوئی چیزدیگری ازمن مشاهده‌نکرده وهماکنون که آنها را بیاد نعمتهای من آوردی خواهند فهمید که درآینده هم مانند زمان گذشته متنعم به نعمتهای من خواهند بود .

خوش گمانی ، آدمی را وادار میکنـد که در عبادت خدا کمال آداب را مراعات کرده تاعبادتی شایسته ازاو بظهور پیوندد .

آدم مغرور که بفریب نفس اماره مبتلا گردیده همواره در گرداب نافرمانی گرفتار است و در عین حال در آرزوی بخشش خدا بسر میبرد .

آدم‌خوش گمان همیشه اوقات‌به‌اطاعت خدا میپردازدو به‌آرزوی پاداش اوعمری میگزراند وازعذاب اومیهراسد .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده ، خدای متعال میفرماید: هر گاه بنده خوش گمان بمن باشد ونسبت بمن حسن‌ظن داشته‌باشد من اورا مورد الطاف الهیه خود قرارداده ودرهمه‌جا پشتیبان اوخواهم بود، ایمحمد، بنده‌ایکـه بموجبات خوش گمانی بحق ومطابق بامقتضیات آن رفتار ننماید و در واقع به پیمان آن وفا نکند ، بزرگترین حجتها را علیه خود تمام کرده وبمکروفریب هواهای نفسانی خود گرفتار شده .

« باب هشتاد وششم »

((کاررا بخدا باید واگذارد))

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : کسیکه امورش را بـه اختیار و اراده خدا واگذارد وکارهایش را باوتفویض نماید ، همواره اوقات در آسایش همیشگی بسر میبرد و زندگانی بانشاط و فراوان دائمی خواهد داشت .

کسیکه براستی کارهایش را بخدا واگذار نماید ، ازهمه چیز

جز خدای متعال دست برداشته وهمه همتش‌را صرف انجام فرامین او مینماید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده:

رضیت بما قسّم الله لی　　وفوضّت امری الی خالقی
کما احسن الله فیما مضی　　کذلك یحسن فیما بقی

خرسندم بدانچه خدای متعال روزی من فرموده ، و کارم را به‌آفریننده خود واگذار میکنم ، ومیدانم همانطور که در گذشته مرا مورد احسان خود قرارداد درآینده نیزمشمول عواطف الهیه خود قرار میدهد .　　(حسین میبدی)

در ملك بدن چوعقل قاضی باشد　　از قسمت حق همیشه راضی باشد
چون حال گذشته بود بسیارنکو　　امید که آینده چه ماضی باشد

خدای متعال دربارهٔ مؤمن آل فرعون وعقیده او میفرماید :
وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقیه الله سیئات ما مکروا وحاق بال فرعون سوء العذاب کارخودرا بخدا واگذاردم که اوبحال بندگان خودبیناست خدا هم دربرابراورا ازبیچارگیهائی که فرعونیان بمکروحیله گردآورده بودند نگهداری فرمود وپیروان فرعون را بسختترین عذابی دچار ساخت .　　(انوری)

خدای کار چو بر بندهٔ فرو بندد　　بهرچه دست زند رنج دل بیفزاید
وگرمطیع شودزودنزدهمچوخودی　　زبهر چیزی خوار ونزار باز آید
چواعتقاد کند کز کسش نباید چیز　　خدای قدرت والای خویش بنماید
بدست بنده زحل وزعقد چیزی نیست　　خدای بندد کار و خدای بگشاید

کلمه تفویض از پنج حرف ترکیب یافته وبرای هریك از آن حرفها حکم بخصوص ودستور ویژه‌ایست که هرگاه کسی متوجه بدانها

بود و آنهارا بکار برد اورا مفوّض و کسیکه امورش‌را بخدا واگذاشته باشد میگوئیم :

۱ تاء : مفوّض کسی است که ترك تدبیرهای دنیا کرده وامور خودرا به پشتیبانی ازحیله گریهای دنیوی انجام ندهد .

۲ فاء : کلیه اهتمامیکه برای غیر خدا بوده فانی ونابود سازد یعنی هر گونــه همتی که میخواهد بکار برد فقط برای خدا و در راه خشنودی او باشد .

۳ واو : بعهدیکه با خدا بمیان آورده و پیمانی که باجناب او استوار نموده وفا نماید ووعده‌های اورا که دردنیا وآخرت به‌بندگان خود فرموده تصدیق کند .

٤ یاء : از خود ونیروی بدنی و اندیشه درونی خویش مأیوس بود وتنها بخدای متعال یقین داشته وهمه گونه‌نیرورا منحصر بدوبداند.

٥ ضاد : ضمیر وقلب خودرا باخدای خویش صاف وپاك ساخته وخودرا مضطر ومبتلای بجناب اوبداند . (سنائی)

ایدرون پرور ، و برون آرای — ای خرد بخش بی‌خرد بخشای

کفر ودین هردو، دررهت‌پویان — وحده لا شریك له ، گویان

نور بخش یقین و تلقین اوست — هم جهان‌بان وهم‌جهان‌بین‌اوست

خرد و جان و صورت مطلق — همه از امر دان وامر ازحق

جز بفضلش ، براه او نرسی — گرچه در طاعتش قوی نفسی

جهد کن تاز نیست، هست شوی — وز شراب خدای مست شوی

گر ترا ، دانش و درم نبود — او ترا هست ، هیچ غم نبود

کدخدائی، همه غم وهوس‌است — کد رها کن، ترا خدای بس‌است

کسی که کارش را بخدا واگذار کند ونیرو وتوانائی و اندیشه خودرا درانجام آن بطور کلی مداخله ندهد : بامداد که سر ازبالش آسایش برمیداردازتمام آفتهای دنیوی وپیش آمدهای ناگواردرامانست، وشبانگاه بهیچوجه ضعف وسستی درخود احساس نمیکند .

« باب هشتاد و هفتم »

((یقین چیست))

حضرت صادق علیه‌السلام دربارهٔ یقین واهمیت آن میفرماید: یقین، بنده را بحال بسیار برجسته ومقام عجیبی نائل میسازد، یعنی حالات مختلفهٔ که مردان حق وحقیقت درصدد تحصیل آنها هستند و مقامات عالیه‌ایکه بندگان خاص الهی درراه آنها کوشش خودرا به آخرین درجه میرسانند بوسیله یقین است .

بهمین مناسبت هنگامیکه در حضوراقدس حضرت نبوی سخن از حضرت‌عیسی علیه‌السلام بمیان آمدو کسی عرضکرد یارسول‌الله حضرت مشارالید برروی آب حرکت میکرد . رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله فرمود : هرگاه جناب عیسی علیه‌السلام مقدمات‌را طوری فراهم‌میکرد که بریقینش می‌افزود برهوا هم پرواز مینمود .

از اینست که میتوان استفاده کرد حضرات انبیا باآنکه جاه و مقامشان نزد خدای متعال معلوم وموقعیتشان محفوظ است ، ودرعین حال، مرتبهٔ یقینشان متفاوتست، وهریك رتبه‌ای از آنرا حائز گردیده‌اند .

واین نکته هم مسلم است هیچگاه نمیتوان برای آخرین پایهٔ

یقین اندازه‌ایرا معین کرد که آغاز و انجام وحدود مربوطه‌اش معلوم باشد،ونیز بندگان خدا درقوت وضعف یقین متفاوت‌اند که ذیلا بضعف وقوتشان اشاره میشود :

بندهٔ مؤمنی که پایهٔ یقین او بحد اعلی رسیده وکاملا باتأییدات خداوند نیرو یافته باشد، نشانه‌اش آنستکه : بهیچ قدرتی توجه‌نکرده وتنها خدارا پشتیبان خود میداند وبس ، وتاجائیکه ازعهده‌اش ساخته است درانجام اوامرذات اقدس الهی پایداری میکند وبعبادات ظاهری وباطنی اومیپردازد ، بود ونبود درنظراویکسانست، کم وزیاد وستایش ونکوهش افراد مردم ازاو برای وی تفاوتی نمیکند ، عزت و ذلت را بیك چشم مینگرد وچنان نیست که ازیکی‌خرسند وازدیگری ناراحت شود، زیرابطوریکه گفتیم‌آدم موقن همهٔ این اموررا بیکچشم مینگرد.

لیکن آدمیکه پایهٔ یقینش سست وبسرحدکامل وکافی‌نرسیده: همواره به اسباب دنیوی دلبستگی پیدا میکند و برای انجام مقاصد خود ازآنها کمك میگیرد ، وخودرا چنانچه معلومست برای پذیرش ازلوازم دنیوی آماده میکند ، وازعادات جاریه میان مردم و گفتار بی‌مغزآنان که بجائی بستگی ندارند پیروی میکند ، و در امر دنیا و گردآوری زر وزیور آن وخودداری از بذل و بخشش آنچه دراختیار دارد بی‌نهایت میکوشد، باآنکه بزبان‌اقرارمیکند : هیچ‌موجودی‌بغیر خدا نمیتواند آدمی را ازمقاصد خود جلوگیری یا باو مالیه وثروت عنایت‌نماید، ونصیب هر کسی باندازه‌ایست که‌باوروزی شده و کوشش زیاد قادر نیست رزق انسانرا روزافزون نماید ، درعین حال باآنچه میداند عملا مخالفت میکند وقلباً انکار مینماید .

خدا میفرماید : **يقولون بافواههم ما ليس في قلوبهم والله اعلم بما يكتمون** (۱) زبانی باموریکه دلشان از آنها خبری نـدارد گفتگو میکنند وخدا هم ازرازنهانی آنها بااطلاعست .

قلبشان بیخبر زگفت زبان — آنچه گفته است از عیان ونهان

آنکسان کز حقیقت‌اند بدور — رسمشان این، دراینسرای غرور

آری‌ازحق‌هرآنکه‌بیخبراست — سود او بیگمان همه ضرر است

پس بیا یکزبان و یکدل شو — مقتدا و امیر محفل شو

باری خدای متعال نسبت به‌بندگانش براستی‌عطوفت ومهربانی فرموده زیرا به‌آنان اجازه داده تاکسب کنند و راه معیشت و هزینـه زندگی خودرا بدست آورند، وازحدود الهیه تجاوز ننمایند وواجبات ومستحباتی راکه پیمبر بزرگوارش آورده زیر پا نگذارند ، ودر کلیه حرکاتشان بدستورات اوتوجه داشته واز توکل و موقعیت آن خاطر نکنند، وگرد میدان حرص وطمع نگردند وخودرا آلوده منت کسان ننمایند وبدانچه دارند قناعت کنند وخودرا بذلت نیفکنند .

(انوری)

آلوده منت کسان کم شو — تا یکشبه در وثاق تو نانست

راضی نشود بهیچ بی نفسی — هرنفس که ازنفوس انسانست

ای نفس برشته قناعت شو — کانجا همه چیز نیك ارزانست

شك‌نیست که‌هرکه‌چیزکی‌دارد — وانرا بدهد طریق احسانست

لیکن چوکسی بودکه نستاند — احسان‌آنست و سخت‌آسانست

چندانکه مروت است دردادن — در ناستدن هزار چندانست

---

(۱) آیه ۱٦۱ سوره آل‌عمران .

واگر خدای نکرده از فرامین خدا خاطر کردند ومخالفت باحدود الهی نمودنـد هلاك خواهنـد شد یعنی در ردیف مردمی قرار میگیرند که بغیرازادعای ترس ودروغ اثردیگری بروجودشان مترتب نمی‌باشد .

باید بدانیم هرکسیکه بکسبی اشتغال بورزد اهل توکل نمیباشد و درنتیجه از کسبی که میکنـد بغیر ازحرام و شبهه‌ناك بهره دیگری عایدش نمیگردد، وعلامت چنین کاسبی آنستکه هرچه را ازراه کسب بدست می‌آورد صرف امور دنیوی میکند و باگرسنگی بسر میبرد و چیزی برای خود ذخیره نمینماید .

لیکن کسیکه خدای متعال پروانه کسب اورا امضا کرده باشد خود بمقررات کسبی میپردازد ودردلش بخدا توکل میکند، وهرچند مالیه وثروتش رو بفزونی گذارد مانـند شخص امینی بنگهداری آنها مشغول میشود ودست خیانت بجانب آنها درازنمیکند که آنهارا بمصرف نامشروع برساند، وبالاخره متوجه است که بودونبود مالیه علی‌السویه است وهرگاه بخواهد از بذل وبخشش آنها جلوگیری نماید خدا را درنظر میگیرد ، واگراراده کند آنهارا به مستحقانش بپردازد از امر الهیت اوتجاوز نمیکند، وبالاخره منع واعطایش را برای خدا وجلب توجه او میداند .

« باب هشتاد و هشتم »

((امید و بیم))

حضرت صادق علیه‌السلام در ذیل عنوان مزبور میفرماید : ترس ، رقیب قلب وامید شفیع نفس‌است، و کسیکه خدارا بشناسد ازاو بیمناك وبدو امیدوار است .

امید وبیم، مانند دوبالیست که بندهٔ محقق ، بوسیله‌آنها پرواز میکند وبه بهشت جناب اومیخرامد .

امید وبیم، مانند دوچشم بینای عقلند که بوعدهٔ خیر وشر خدا مینگرد . بیم هرگاه در کسی ایجاد شود ازوعده‌های عذاب خدا گریزان میگردد یعنی کاری انجام نمیدهد که شایسته عذاب اوشود . وامید، آدمی را به بخشش خدا میخواند . امید ، دل را زنده میکند . بیم، نفس را میمیراند .

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله میفرماید : بندهٔ مؤمن‌میان‌دو بیم: بیم گذشته ، و بیم باقی‌مانده گرفتار است .

زندگی قلب بمرگ نفس اماره است ، و حیوة قلب است که آدمیرا براه حق وحقیقت پایدارمیدارد وبه‌آرزو میرساند، وثابت‌است کسیکه‌خدارا موافق باخواسته وبیم‌وامید ، ستایش‌نماید گمراه‌نمیشود وبه‌آرزوی خود نائل میگردد. (مولوی)

حق‌تعالی گرم وسرد ورنج ودرد بر تن ما می‌نهد ای شیر مرد
خوف وجوع‌ونقص اموال وبدن جمله بهر نقد جان ظاهر شدن

این وعید و وعده‌ها انگیخته‌است بهر اینکه نیك و بد آمیخته است
چونکه حق و باطلی آمیختند نقد وقلب اندر چریدان ریختند
پس محك میبایدش بگزیدهٔ در حقایق امتحانها دیدهٔ
تا شود فاروق این تدبیرها تا بود مستور این تدبیرها

چگونه ممکن است بنده از خدا بیمناك نباشد بااینکه نمیداند سرانجام باپرونده آخرتی او چه معامله‌ای خواهــد شد ، و کاری هم نکرده که مورد علاقه خدا قرار بگیرد ، وبهیچ وجه توانائی نـدارد که بتواند ازنیروی خود درآن چیز تصرفی‌نماید، وبالاخره راه فرار برای اومیسر نمیباشد .

و از آنطرف چگونه میتوانــد امیدوار بخدا نباشد باآنکه به درماندگی خود واقف است، ودردریای پهناورنعمتهای بی‌حدواندازه خدا غرق شده ،

دوستار، خدارا بقانون امیدواری عبادت مینماید وازبیدارخوابی شبانه استفاده میکند وبه‌احوال اوپی میبرد، لیکن انسان پارسا براثر بیمی که ازاو دردل دارد بعبادت اومیپردازد .

اویس‌قرنی به هرم بن حیان که هردو اززهاد ثمانیه‌اند گفت : همه مردم بخدا امیدوارند واورا بقانون امید میپرستند، لیکن ما اورا چون خائف ازاوهستیم میپرستیم .

بیم بردوقسم است : یکی‌ثابت ، ودیگری عارضی . خوف ثابت بیمی است که موجبات امیدواری وخوف عارضی را ایجاد مینماید .

امیــد هم بردو قسم است : نزدیك ، و دور . امیدواری نزدیك باعث بیم دائمی میشود واسباب محبت را زیادتر میسازد ، وامیدواری

دور کار درماندگان و کوتاه‌بینان را تصحیح مینماید وآنانرا بشرم و حیا وامیدارد .

« باب هشتادونهم »

((رضا و خشنودی))

امام صادق عليه‌السلام در ذیل عنوان رضا و منظور از آن میفرماید : راضی کسی است که محبوب ومکروه درنظر او یکسان بوده واز هردو اظهار خوشوقتی نماید .

رضا ، پرتو نور معرفت وخداشناسی است .

یعنی هرگاه کسی آنطوریکه باید وشاید خدارا بشناسد وبجناب کبریائی اومعرفت داشته باشد ، تابجائیکه خورشید معرفت او در دل وی جلوه‌گری نماید ازپرتوآن آثار رضا ظهور کند ، ودربرابر تمام پیش‌آمدها وناراحتیها شکیبا بوده واظهار خرسندی نماید .

آدم راضی وخرسند کسی است که سلب همه‌گونه اختیارات از خودکرده باشد وشخصیتی برای خود خیال ننمایـد ، و میتوان گفت این شخص همانکس است که خدا ازاوخشنود است .

کلمه رضا ، اسمی است که کلیه معانی عبودیت و لوازم آنرا دربردارد، وآنرا میتوان به سرور قلب وخوشحالی‌آن ، تفسیر کرد .

(مولوی)

بشنو اکنون قصهٔ آنرهروان — که ندارند اعتراضی در جهان

زاولیا اهلِ دعا خود دیگرند — که همی دوزند و گاهی میدرند

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیاء — که دهانشان بسته باشد از دعاء
از رضا که هست رام آنکرام — جستن دفع قضاشان شد حرام
در قضا ذوقی همی بینند خاص — کفرشان آید طلب کردن خلاص
حسن ظنی بردل ایشان گشود — که نپوشند از عزا ایشان کبود
هرچه آید پیش ایشان خوش بود — آب حیوان گردد ار آتش بود
زهر در حلقومشان شکّر بود — سنگ اندر راهشان گوهر بود
جملگی یکسان بودشان نیك و بد — ازچه باشد این زحسن ظن خود
کفر باشد نزدشان کردن دعا — کای اله از ما بگردان این قضا

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده از پدرم امام محمدباقر علیه‌السلام شنیدم میفرمود : کسیکه دل او بموجودی بستگی داشته باشد مشرك است ، و کسیکه دل او بمعقودی تعلق پیدا کند باز هم کافر است یعنی اگر کسی بدانچه دردست اختیار دارد خرسند باشد چنان‌است که برای خدا شریك قرارداده ممکن‌نیست هم خدارا دوست داشته باشد وهم‌خرمارا، وآدمیکه چیزیرا ازدست بدهد ودرفقدان آن متأثر باشد وپیوسته توجه خودرا بجانب آن معطوف دارد مانندآنستکه بخداکافرشده زیراخدارا قادر نمیداند که دوباره مثل آنرا بوی کرامت فرماید، وبالاخره این هردوموضوع ازآئین رضا خارج است . ومن ازآدمی درشگفتم که ادعا میکند سر عبودیت وخاکساری دربرابر خدا فرود می‌آورد و در عین‌حال درمقدورات‌الهی‌باحضرت‌وی گستاخی کرده وبنزاع‌میپردازد، لیکن باید بگوئیم همه مردم چنین‌نیستند وما باید عارفان اهل رضارا ازاینموضوع استثنا کنیم .

« باب نودم »

((بلا و آزمایش))

حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلامُ فرموده : بلا ، زینت بنده مؤمن و اثر بزرگواری آدم خردمند است .

زیرا کسیکه به بلائی مبتلا شود ودربرابر آن شکیبا وثابت‌قدم باشد حاکی ازآنستکه ایمان او صحیح است و عیب و نقصی درآن وجود ندارد .

رسولخدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه فرموده : ما گروه انبیا ازهمه مردم بیشتر بدام بلا و گرفتاری دچارمیشویم، وپس ازما مؤمنانند که بسلسلهٔ مراتب از آن شربت می‌آشامند .

هر که دراین‌بزم مقرب‌تراست　　جام بلا بیشترش میدهند

وکسیکه جام بلا بنوشد ودرزیرسایه حفظ وامان خدا بسر برد وبدان صبر کند چنان کامیاب شود که ازهیچ نعمتی بدان اندازه لذت نبرد و بالاخره کارش بجائی‌رسد که دقیقه‌یی نمیخواهدازآن بلاآسوده باشد واظهار اشتیاق بدان مینماید .

زیرا میداند درزیر میزان بلا وناراحتی ، نورهای نعمت الهی درخشانست ودر تحت انوار نعمتهای اوآتشهای بلا ومحنت ، نهان گردیده، وما میدانیم بسیاری ازمردم ازبلا رهائی یافته ودربحرنعمتها هلاك گردیده‌اند .

و مقرر است هریك از برگزیدگان عالم از زمان حضرت آدم

تاحضرت خاتم که مورد تمجید وتعریف خدا قرار گرفته‌اند همانهائی هستند که نخست به انواع بلیات مبتلا گردیده و با کمال شکیبائی به پیمان بندگی خود قیام نموده‌اند. (هلالی جغتائی)

در عالم بی‌ثبات کس خرم نیست   شادی و نشاط در بنی آدم نیست
آنکس که‌دراینزمانه‌اوراغم‌نیست   یا آدم نیست یا دراین عالم نیست

وبالاخره عنایات حضرت الهی، نتایج ونهایاتی هستند که آغاز آنها ازبلیات شروع میشود، وبدایاتی (اولیها) هستند که خاتمه‌شان بلیاتست، و ثابت است کسیکه بتواند بخوبی از بوته آزمایش درآید وازکوچه پیش‌آمدها و بلیات، جان بسلامت دربرد. چراغ هدایت مؤمنان ویاور مقربان ورهنمای سالکان الی‌الله خواهد بود.

بدا بحال بنده‌ایکه ازیك پیش‌آمد ناگوار بستوه آیـد ودهان شکوه بگشاید باآنکه دربرابر یك ناراحتی هزاران نعمت وآسایش، نصیب خواهد برد. وکسیکه بنحو شایسته حق بلا را ادا نکند وصبر وشکیبائی نداشته باشد، حق سپاسگزاری ازنعمتهای خدا بجا نیاورده باشد. وکسیکه پاس شکرنعمت الهی را رعایت ننماید نمیتواند حق بلاء اورا بانجام آورد. وآدمیکه ازشکرنعمت وپاس حق بلاء محروم گردد ازپیشگاه الهی او رانده شده، لیکن انسان نمك شناس پیوسته بیاداو، وبلاء اورا بجان خریداراست. (مولوی)

در بلا هم میچشم لذات او   مات اویم مات اویم مات او

حضرت ایوب عليه‌السلام دردعـا عرض میکرد: پروردگارا نخست هفتاد گونه درب راحتی وآسایش بسوی من بازشد پس ازآن هفتادقسم بلاء دررسید.

وهب بن منبّه گفته : بلا از برای آدمی مانند ریسمانی است که به پاهای چارپایان آویخته میشود ، و مانند پابندیست که پای شتر را عقال میکند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده : نسبت صبر وایمان ، نسبت سر و بدنست . و اساس صبر بلاست ، وجز دانشمندان دیگران از اینمعنی باخبر نمیباشند .

« باب نودویکم »

((شکیبائی))

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : صبر وشکیبائی نور باطنی وصفاء قلبی بندگان خدارا آشکار میکند ، ومعلوم میکند کدام بنده میتواند براثردرخشندگی نورالهی که درباطن اوپرتوافکنده دربرابر ناگواریها وناراحتیها شکیبا باشد ، وازآنطرف جزع وبیتابی ، تاریکی و وحشت نهانی آدمرا که دیگری ازآن بیخبر بوده ظاهرمیسازد .

همه کس خودرا شکیبا معرفی میکند و ادعا مینماید که من در برابرهر گونه‌ناروائی‌صابرم لیکن‌آن مردم‌خاضع‌وخاشعند که براستی میتوانند ازبوته چنین آزمایشی بخوبی بیرون آیند وآئینه تمام نمای صبر باشند وهمه کس ازبیتابی منزجرند وچنین وانمود میکنند که در برابرمصیبتها جزع‌وبیتابی‌ندارند، ومخصوصاً منافقان ومردم دو رو از دیگران بدرجات بیشتراینمعنی را ابراز میدارند ، لیکن چون مصیبت وناراحتی ایجاد شود حقیقت مطلب بخوبی‌آشکار میگردد، زیرا نزول

محنت ومصیبت حاکی ازحال راستگو ودروغگوست .

وصبررا باین بیان تفسیرفرموده که حالتی برای آدمی پیش آمد کند وجام شکیبائی را با کمال اشتیاق بچشد وپیوسته بدین عقیده برقرار بماند، لیکن اگر کسی چاره یی جز شکیبائی نداشته و ناگزیر دربرابر ناراحتیها صابر باشد اینمعنی را اصطلاحاً صبر نمینامند .

وجزع وبیتابی آنستکه قلب مضطرب ونالان گردیده وآدمی محزون گردیده وتغییر رنگ وحال بخود داده باشد .

وثابت است هرپیش آمدیکه آغاز آن باخضوع وخشوع وتوبه وانابه نباشد کسی که بدان گرفتار شده اورا جزوع (بیتاب) میگویند نه آنکه اورا صابر وشکیبا بدانند .

صبر باید مرد را درهرچه هست تا تواند بر در شادی نشست
گوشمال نفس توصبراست وبس جوهر عقلت صبوری بی هوس
صابراندرصبر بودن مشکل است اینسخن نه لایق هر عاقل است
مرد عامی چون زکار آگاه نیست گه مراورا صبرهست وگاه نیست

دسته یی ازمردمند که آغازشکیبائی برای آنان تلخ است وانجام آن شیرین ، ودسته دیگر کسانی هستند که آغازوانجام آن درنظرشان تلخست، اکنون کسیکه شیرینی آخرآنرا درنظرداشته باشد وبدانجهت تلخی آغاز ویرا ازپای درنیاورد میتوان گفت او کسی است که درسرای صبر درآمده ودر ردیف صابرانست ، وکسیکه فقط به تلخی آغاز آن توجه داشته وازشیرینی عاقبت آن بیخبر باشد ازدرجه صابران ساقط است .

(مولوی)

صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت میوهٔ شیرین دهد پر منفعت

صبر شیرین از خیال خوش شده است — کان فرح وان تازگی پیش آمده است
آن فرح آید زایمان در ضمیر — ضعف ایمان ناامیدی وزحیر
صبر از ایمان بیاید سر کله — حیث لاصبر فلا ایمان لـه
گفت پیغمبر: خداش ایمان نداد — هر که را نبود صبوری در نهاد

خدای متعال درذیل قصهٔ حضرت موسی وخضر (ع) میفرماید : **وکیف تصبرعلی ما لم تحط به خبرا** (۱) موسی علیه السلام پس از آنکه از جناب خضر درخواست از نعمتهای علمی که بتو روزی شده بمن ارزانی فرما . خضر پاسخ داد: توتاب تحمل دشواریهای آنرا نداری . فرمود: بزودی اگر خدا بخواهد خواهی دید که میتوانم در راه تحصیل آنها قدم صبر استوار نمایم. خضر گفت : چگونه ممکن است درراه پیدایش امریکه ازحقیقت آن بیخبری شکیبائی بورزی .

بهمین جهت فرموده ممکن است کسیکه ازحقیقت صبر ومنزلت آن باخبر باشد درعین حال موقعیکه باید صبر کند ازپای مینشیند و صبر نمیکند ، وکسیکه باکراهت خاطر درخصوص امر ناگواری صبر وشکیبائی پیشه کند وبمردم ازوقوع آنخاطره شکایتی ننماید وبیتابانه پردهٔ آنرا اندرد اوازعامه مردم‌واز آنعده میباشد که خدا فرموده: وبشر الصابرین-یعنی آنانرا به نعمتهای بهشت وبخشش خداوند مژده بده

وکسیکه ازپیش آمدها استقبال کند وباکمال آرامش صابر باشد اوازخواص وازآنهائیست که خدا فرموده: ان الله مع الصابرین ـ خدا باصابرانست یعنی باآنها که دربرابرهمهٔ ناگواریها ثابت قدم وشکایتی ندارنـد .

---

(۱) سوره کهف آیه ٦٧ .

« باب نودودوم »

((انـدوه))

حضرت صادق عليه‌السلام فرموده : حزن و اندوه رويهٔ مردم عارف است، زيرا آنان همان مردمی‌هستند که همواره واردات غيبی درباطن آنها ظهور ميکند وچون درتحت پرده‌آويختهٔ الطاف الهی بسرميبرند بدان فخريــه ميکنند واندوهناکند مبادا پيش‌آمدی برخلاف انتظار برای آنها رخ بدهد واز اين نعمت که بسادگی بدست همه نمی‌آيــد محروم گردند .

انسان اندوهناك ظاهراً گرفته وناراحت بنظر ميرسد ليکن در باطن خرم و خوشحالست ، بامردم چنان رفتار ميکند که هر که بااو ملاقات نمايــد می‌پندارد بيمار است و مدتها در بستر بيماری افتاده بوده، وباخداچنان ارتباط وبستگی‌پيداميکند که مقربان درگاه الهی دارا ميباشند .

محزون ، انديشهٔ دنيوی ندارد و هيچگاه فکر حيوةِ عاريتی را درسر نميپروراند ، زيرا آدميکه درباره امورعاريتی می‌انديشد همواره اوقات باتکلفات وناراحتيها مصادف ميگردد، وآدم محزون بسيار آسوده خاطراست وتنهاتوجهش بخداواندوهش‌دوری ازجناب اواست .

(مولوی)

لا تخف دان چونکه خوفت داد حق

نان فرستد چون فرستادت طبق

خوف آنکس راست کانرا خوف نیست
عرصه آنکس را کش اینجا طوف نیست
شاد از غم شو که غم دام بقاست
اندرین ره سوی پستی ارتقاست
خاطر مجرم اگر ترسان شود
لیك صد امید در ترسش بود
لا تخافوا هست نزل خائفان
هست در خورد از برای خائف آن

حزن واندوه ، ازباطن آدمی سرچشمه میگیرد ، لیکن اندیشه وتفکر ازدیدن امورحادثه وخاطرات دنیوی پیدا میشود، ومسلماً میان ایندو فرقست خدای متعال درقصه حضرت یعقوب ازقول آنجناب نقل فرموده که گفت: انمااشکو بثی وحزنی الی الله واعلم من الله مالاتعلمون (۱) هنگامیکه حضرت یعقوب علیه‌السلام را از یاد حضرت یوسف و جدائی او سرزنش میکردند که تا کی ازاو یاد میکنی ممکن است بیمار شوی یا هلاك گردی ، فرمود: همانا بااین عملم بخدای خود شکایت میکنم وپریشانحالی واندوهناکیم را بحضرت اوعرضه میدارم وازاموری باخبرم که شما اطلاع ندارید .

چون میدانست بالاخره ازنتیجه اندوه خود برخوردار خواهد شد وخدا هم عالم بدانست لهذا دراین باره نسبت علم را بخود داده و دیگران را دراین خصوص مداخله نداده است .

ازربیع بن خثیم پرسیدند : برای چه اندوهناکی ؟ پاسخ داد

(۱) آیه ۸۷ سوره یوسف .

برای آنکه خودرا همواره مدیون ومطلوب خدا می‌بینم .

طرف راست حزن ، شکستگی وخاکساری . وجانب چپ آن ، خواموشی‌است. حزن واندوه، ویژهٔ عارفان خداست. واندیشه مشترك میان عام وخاص . واگر تصادفاً برای یکساعت ، حزن واندوه از دل عارفان محجوب گردد برای بازگشت آن به استغاثه میپردازند، و برعکس هرگاه خوف واندوه دردل دیگران رسوخ پیدا کند مکروه طبع آنها خواهد بود .

حزن که درنخستین بار وقوع پیدا کند سرانجام آن ایمنی و ومژده راحتی‌است، تفکر که دردرجه دوم است آغاز آن ازایمان صحیح ونیازمندی بخدا که ویرا ازعذاب آخرتی نجات دهد شروع میشود .

آدم محزون همواره اوقات ، متفکر است . وانسان فکور ، از پیش‌آمدها عبرت میگیرد وآنهارا مایه اعتبار خود قرار میدهد .

وهر کدام ازحزن وفکر ، حال بخصوص وقانون و راه معین و بردباری وشرافت معینی دارند .

« باب نودوسوم »

((شرم وحیاء))

حضرت صادق علیه‌السلام میفرماید: آزرم، نوریست که گوهرواساس آن ازصدف ایمان اخراج میگیرد .

حیاء آنستکه آدمی دربرابر اموریکه بایکتائی خدا و معرفت جناب اومنافات دارد پافشاری نموده وبرقراری خودرا اعلام نماید.

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : شرم یکی ازافراد ایمانست .

دراینروایت حضرت نبوی، حیارا مقید بایمان وایمانرا مربوط بحیا دانسته .

آدم باشرم کسی است که تمام نیکیها دروجود او گردآمده ، و کسیکه ازنعمت حیا محروم گردیده چنانستکه تمام بدیها را داراست وعبادات وپارسائیهای اوبحالش نافع نخواهند بود .

آدم باحیا که بزرگواری خدارا درنظر داشته ، وباهیبت وترس ازجناب اوقدم درساحت قدس اوبگذارد ، ازهفتاد سال عبادت برای او بهترخواهد بود .

همانطور که شرم اساس همه خیراتست بیشرمی مایه همه گونه دوئیت ودشمنی و کفراست .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: هر گاه بیحیا شدی هر کار که خواستی انجام بده .

یعنی‌هر گاه شرم وحیا ازتوجداشد، هر کارنیك وبدی که انجام دهی معاقب و گرفتار خواهی بود . (مترجم)

ای آنکه‌حیا وشرم دادی ازدست . از جام غرور دهر گردیدی مست
اکنون‌توهرآنچه میتوانی‌میکن زان پایه‌کارهای تو یافت شکست

پایه نیروی آزرم ، از حزن واندوه است ، و حیا خود جایگاه خوف ازخداست ، آغاز حیا ترس از خدا وانجام آن کامیابی ازنعمت بی‌منتهای اوست آدم باحیا بکار خود مشغولست وازمردم بر کنار واز عملیات آنان متنفر، هر گاه آدم‌باحیارا بحال‌خودباز گذارند باهیچکس همنشینی نمینمایـد . هر گاه خدای متعال در باره بنده‌ای اراده خیر

فرماید اورا بانجام کارهای پسندیده توفیق میدهـد و زشتیهای اعمال اورا درنظرش مجسم‌میسازد واورا ازهمنشینی کسانی که ازخدا اعراض کرده‌اند متنفر میسازد .

حیا برپنج‌قسم‌است: حیاء ذنب، از گناهانی که کرده حیانماید.

حیاء تقصیر،از کوتاهی که‌در گفتاروکردارمرتکب‌شده‌حیا کند.

حیاء کرامت، کرم خداوبی‌توجهی‌خودرا درنظر گرفته‌حیا کند.

حیاء حب ، بداند هر گاه اعمال‌پسندیده‌انجام دهد محبوب‌خدا واقع میشود وچون کندی کرده که نه محبوب خدا گردیده ونه خود محبت اورا دردل گرفته حیا نماید .

حیاء هیبت، که ازعظمت خدا خائف وشرمگین‌باشد .

وهریك از اقسام پنجگانــه کسان بخصوصی دارد وآنان دارای درجاتی علیحده‌اند .

« باب نود وچهارم »

((ادعا ازچه‌کسی پسندیده‌است))

حضرت‌صادق علیه‌السلام فرموده: تنها انبیاء وائمه وصدیقان میتوانند ادعا کنند وشایستگی اینمنصب را دارند ، واما کسیکه بدون داشتن مقدمات وبدون آنکه واجبی بر گردن او بارشده باشد دعوائی داشته باشد مانــد شیطان ملعونست که ادعای عبادت و بندگی خدا میکرد باآنکه درواقع باخدای خود به نزاع برخاسته وازفرمان اوسرپیچی می کرد .

(مولوی)

من بدی کردم پشیمانم هنوز — انتظارم تاشبم آید بروز
هم امیدی میبرم با درد و سوز — تامگر این دی مهم گردد تموز
متهم گشتم میان خلق من — فعل خود برمن نهد هرمردوزن
گرك بیچارها گرچه گرسنه‌است — متهم باشد که او درطنطنه است

بنابراین کسیکه ادعای نابجا کند دروغ گفته، وآدم دروغگو امین نیست که بتواند بار مقصودرا بسلامت بمنزل برساند .

و کسیکه درخصوص امریکه برای اوحلال نیست وتجویز نشده ادعا بنمایـد ازهمه طرف درهای بلیه بروی او گشاده میگردد ، زیرا کسیکه ادعای مقام یا سخنی بنماید اورا بحال خود نگذارده و تنها به‌ادعای اوتوجه نمیکنند بلکه برای اثبات مدعایش ازاوبینه وبرهان طلب میکنند و اینهم که جز ادعا دارای چیز دیگری نبوده درنتیجـه مفتضح و رسوا میشود باری اگرراست بگوید کسی از او مطالبه دلیل نمیکند ، گواه شاهد صادق درآستین باشد .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: ازآدم راستگو همه کس چشم میزند.

« باب نود و پنجم »

((عارف کیست؟))

امام صادق علیه‌السلام فرموده: عارف کسی‌است که ظاهراً بامردمست ودرعین‌حال دلش‌متوجه‌بخدا (من درمیان جمع‌ودلم‌جای دیگراست) .

واگرهنگامی باندازهٔ‌یکچشم‌بهم‌زدن دلش بغیرخدا توجه داشته باشد ازشوق خدا که‌تصادفاً ازوی غائب گردیده میمیرد. (مولوی)

عارفان زآغاز گشته هوشمند — از غم و احوال آخر فارغند

بود عارف را غم خوف و رجا سابقه دانیش خورد آن هر دوا
دید کو سابق زراعت بود ماش اوهمی‌داند چه خواهد بود پاش
عارفست اوبازراست ازخوف‌وبیم های هو را کرد تیغ حق دونیم
بود اورا بیم و امید از خدا خوف فانی شد عیان زانرخا
خوف طی شد جملگی امید شد کور گشت و تابع خورشید شد

عارف امانت نگهدار ودایع خداوند و گنج نهفتنیها ومعدن انوار ودلیل رحمت خلق ومرکب رهوار علم خـدا ومیزان سنجش فضل و دادگری اوست.

عارف ازمردم و دنیا بی‌نیاز است ویاری جز خدا ندارد وگفتار و کردارش و نطق و اشاره و امثال اینها بخدا وازخدا وباخداست انسان عارف دربوستان پاك وپاکیزه زندگی میکند وازلطائف فضل او کامیاب میگردد.

معرفت اصل است وشاخهای او ایمانست.

« باب نود وششم »

((دوستی خـدا))

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : هرگاه خورشید تابناك محبت خدا در دل بنده پرتو افکند وشهرستان قلب اورا منور گرداند اورا از هرچیزوهرکاری رو گردان میسازد وجزیاداوازدیگری سخن‌نمیگوید ومتذکر نمیشود.

(حکیم‌شفائی)

ایدرون وبرون زتو لب ریز عشقت ازخاك تیره وجدانگیز

در نقاب ظهور مستوری | بسکه نزدیك گشته‌یی دوری
تو نهانی و شوق دیدارت | این چنین گرم کرده بازارت
غم پنهانی تو دزدیده | سینه از سینه دیده از دیده
ناله مست ترانهٔ غم تو | خاطرم وجد خانهٔ غم تو
داغ عشق تو خانه زاد دلم | نرود یاد تو ز یاد دلم
ظاهر و باطن ازتو درد آمیز | همه‌جا خالی از تو ولبریز

کسیکه خدارا دوست بدارد ازهمه بیشتر درنهانی به کارهای خالص ازهمه گونه شائبه هوی وهوس میپردازد ، وازهمگان بیشتر براستگوئی توجه دارد ، وبیش ازهمه بعهد خود وفا میکند ، و کارش ازهمه مردم بهتر وباحقیقت‌تراست، وذکراو بیشتر باصفای باطنی‌توأم، واز همه مردم پارساتراست ، چون دست بمناجات بردارد فرشتگان آسمان باو مباهات میکنند، وازدیدارش فخریه مینمایند خدای متعال وجود اورا باعث آبادانی شهرها قرار میدهد ، واز برکت وجود او بندگانش را احترام واکرام میفرماید ، چنانچه هرگاه اورا واسطه میان خودوخداقراردهند وبحق‌او وموقعیتش جناب ویراسوگند دهند: حوائجشانرا برآورد، وناراحتیهارا ازآنان برطرف سازد، واگر مردم بدانند دوستارخدا تاچه اندازه درپیشگاه حضرت احدیت او موقعیت ومقام دارد : خاك قدم اورا مایه تقرب خود بخدا میدانند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده : دوستی خدا مانندآتشی است که برهیچ چیز نمیگذرد جزاینکه‌آنرا میسوزاند، ونورخدا برهرچیزی که بتابدآنرا منور میگرداند، وابرخدا برسرهرچیزیکه سایه افکند آنرا ازهمه خطرات وناراحتیها محفوظ میدارد، بادخدا برهرچیزیکه

بوزد آنرا ازجای حرکت میدهد ، وآب اوهمه چیزرا زنده میسازد، زمین خدا همه چیزرا میرویاند، درنتیجه کسیکه خدارا دوست داشته باشد ملك وملکوت ظاهر وباطن عالم را درتحت اختیار اودرمی‌آورد.

(حافظ)

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
دعای نیمـه شبی دفع صد بلا بکند
عتاب یار پریچهره عاشقانه بکش
که یك کرشمه تلافی صد جفا بکند
زملك تا ملکوتش حجاب بردارنـد
هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند
طبیب عشق مسیحا دم‌است ومشفق‌لیك
چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند
توباخدای خود اندازکار ودل خوشدار
که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
ز بخت خفته ملولم . بود که بیداری
بوقت فاتحـه صبح یك دعا بکند

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : هرگاه خدا یکی ازامتان مرا دوست بدارد : محبت اورا در دل برگزیدگان وارواح فرشتگان و ساکنان عرشش قرار میدهد ، تاآنها نیز اورا گرامی داشتـه باشند . اینست نتیجه حال آنکسیکه خدارا دوست بدارد، خوشا بحال‌او‌خوشا بحال‌او، او است که میتواند فردای قیامت دست شفاعت ازآستین بیرون آورد وگناهکاران‌امت‌را شفاعت کند وازنعیم‌جنان‌برخوردارسازد (کردگارا روزی فرما) .

« باب نود و هفتم »

((دوستی در راه خدا))

حضرت صادق عليه‌السلام فرموده : کسیکه درراه خدا اظهار محبت وعلاقه نماید ودیگری را برای رضای خدا دوست بدارد : چنانستکه خدارا دوست داشته .

و کسیکه درراه خدا مورد علاقه واقع شده باشد: حبیب خداست، زیرا حبیب ومحب هردو درراه خدا دوست یکدیگر گردیده‌اند .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : همواره آدمی با کسی است کـه اورا دوست بدارد، بنابراین اگر کسی بنده‌ایرا درراه خدا وجلب رضایت او دوست بدارد ، چنانستکه خدارا دوست داشته ، و خدا را کسی دوست میدارد که خدا هم اورا دوست میدارد .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : بهترین مردم پس ازپیمبران دردنیا و آخرت آنهائی‌هستند که درراه خدا موردعلاقه‌قرار گرفته‌اند، وآنانکه دیگرانرا درراه خدا وخشنودی اودوست میدارند،وثابت‌است هر گونه علاقه‌ایکه بجهتی از جهات دنیوی برقرار گردد آخرالامر ریسمان ارتباطش براثر عداوت دنیوی منقطع میگردد مگر ایندو رشته علاقه که هیچگاه ازیکدیگر گسسته نمیشوند، ایندو ازیك سرچشمه فیض میگیرند وهماره روبتزایداند ونقصانی درآنها دیده نمیشود. (مترجم)

ای یار بیا بهر خدا یاور گیر — وزخلق یکی برسر خود افسر گیر

احباب زیاد گرچه نیکوست اما — یکدوست بحق گیروزغیرش سر گیر

خدا فرموده : **الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الاالمتقین** دوستانیکه از راه غیرتقوی و پرهیزکاری برای خود احبابی انتخاب کرده‌اند فردای قیامت شود برخی از آنان بدشمنی بعض دیگر قیام میکنند ، زیرا اساس حب برای بیزاری از سوء خلق و افعال محبوب است ، ووقتی نتوانست بار سوء اورا تحمل کند قطعاً با او بنزاع و جدال برمیخیزد .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده : همانا پاکیزه ترین و لذیذترین نعمتهای بهشتی که آدمی روزی برده دوستی خدا و دوستی برای خدا وستایش اوست .

چنانچه خدا هم اشاره فرموده : آخرین سخن بهشتیان حمد خداست، برای آنکه آنان هنگامیکه نعمتهای بهشتی‌را مشاهده مینمایند محبت قلبی آنان بهیجان آمده بی‌اختیارشده بترانه الحمدلله‌رب‌العالمین مترنم میشوند .

« باب نود وهشتم »

((شوق))

حضرت صادق علیه‌السلام فرموده: انسان مشتاق، اشتهائی بغذاندارد و ازآشامیدنیها لذت نمیبرد وباجامه کهنه بسر میبرد و بادوستی طرح رفاقت نمیریزد ودرخانه زندگی‌نمیکند ودرآبادانیها سکونت‌نمینماید وجامه‌های نرم نمیپوشد ودرجائی‌آرام نمیگیرد وشب وروز به‌بندگی خدا میپردازد و همواره آرزومند است بمحبوب خود دست پیدا کند

وپیوسته بازبان شوق درد دلها ورازونیازها بامعشوق خودبمیان میآورد و گرفتاری خودرا بعرض میرساند ، چنانچه خدای متعال از اینمعنی دروعدگاه موسی خبر داده : پروردگارا تعجیل من ازآنجهت بود که تو ازمن خشنود گردی ، وبالاخره تا ازنعمت وصول برخوردار نشده همواره مترنم است . (حافظ)

صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم
تا بکی در غم تو نالـه شبگیر کنم
دل ، دیوانه ازآن شد که پذیرد درمان
مگرش هم سر زلف توکه زنجیر کنم
آنچه در مدت هجر تو کشیدم هیهات
در دوصد نامه محالست که تحریر کنم
باسرزلف تو مجموع پریشانی خویش
کو مجالی که یکایك همه تقریر کنم
آنزمان کارزوی دیدن جانم باشد
در نظر نقش رخ خوب تو تصویر کنم
گر بدانم که وصال‌تو بدین دست دهد
دین و دل را همه دربازم و توفیر کنم

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : حضرت موسی علیه‌السلام در مدت چهل شبانه روز دررفتن وآمدنش، ازشوق لقاء رحمت الهی خواب وخوراك وآشامیدنیها را برخود حرام کرد وبهیچ چیزی اشتهائی نداشت .

چون وارد میدان شوق گردیدی : برخود ومراد دنیوی تکبیر بگو، وازتمام چیزهائیکه مورد علاقه والفت‌توقرار گرفته خداحافظی

کن، وازماسوای آنکه آتش شوقش دردل توشعله‌ور گردیده رو گردان باش ، وخودرا درمیان مرگ وزندگی دیده دعوت اورا اجابت کرده بگو : اللهم لبيك ـ آری کردگارا درانجام فرامین الهیه تو حاضرم، تاخدا پاداش ترا بزرگ گرداند .

مثل آدم مشتاق مثل غریقی‌است که دربحر بیکرانی غرق شده وازهمه فراموش کرده وهماره همت میگمارد تاخودرا خلاص کند واز گرداب نیستی رهائی بخشد .

« باب نود ونهم »

((حکمت ومنافع آن))

حضرت صادق عليه السلام فرموده : حکمت چراغ درخشان معرفت ومیزان پرهیزکاری ونتیجه راستی‌است، یعنی کسیکه ازنعمت حکمت برخوردار گردد پایهٔ معرفت ومیزان پرهیزکاری او معلوم میشود ، و راستی ودرستی اودر کارهایش ازوجود حکمتش هویدا میگردد .

واینهمه نعمتهای لاتعد ولاتحصی که خدابه‌بنده‌اش‌عنایت‌فرموده هیچکدام‌بعظمت وپرمایگی‌وبزرگواری حکمت‌نمیباشد، زیراحکمت ازهمه نعمتها بزرگتر وبافائده‌تر وگرانبهاتر ورفیع مقام‌تر است ، و آنقدر که حکمت‌بنورانیت قلب‌آدمی کمك میکند هیچیك ازنعم‌الهیه بدان پایه نمیباشند. (صفی)

هر که‌راخواهدهدحکمت‌خدای چیست حکمت علم وفهم باولای
وان ز اخلاص عمل پیدا شود حکمت‌ازحق درخلوص‌اعطا شود

وانکه حکمت یافت زو درسیرها سوی او گردید راجع خیرها
پس ز نور حکمت اشراقها یافت سر و علت انفاقها
پس زروی حکمت ارمردی سه نان بدهد آن بیش است ازملك جهان
برعلی زان ختم شد جود و کرم گرچه زو افزون کرم کردند هم
گنجها دادند برسائل زجود لیك نامد هل اتی بر کس فرود
پند کی گیرند یا بدهند گوش جز اولوا الالباب یعنی اهل هوش

خدا میفرماید : **یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکرالااولواالالباب** (۱) حکمت ووضع هرچیز درمحل خودرا بهر کسیکه بخواهدوصلاح بداند عنایت میفرماید وکسیکه ازحکمت برخوردار شود خیر زیادی دیده وتنها هوشمندان متذکرمیشوند .

یعنی کسی میتواند بفهمد وباخبرشود ازودیعه‌هائیکه درحکمت برقرار ساختدام که اورا برای خود ازمیان خلق انتخاب کرده و ویژه آن قرار داده باشم .

حکمت مایهٔرهائی انسان است واورا ازهمه ناراحتیها نجات میدهد.

صفت حکمت آنستکه درهر کسی که ظهور پیدا کند درآغاز باثبات قدم وارد میشود، ودرانجام آنها باکمال وقوف واحتیاطست .

حکیم کسی است که مردم را بجانب خدا هدایت مینماید .

رسولخدا بعلی علیه السلام فرمود: هر گاه خدای متعال بندهٔ ازبندگان خودش‌رابدست توهدایت فرماید واورابکمك توازانحراف وبیچارگی نجات دهد: برای تو بهتر وبامنفعتتر است ازهرموجودی که خورشید

---

(۱) سوره بقره آیه ۲٦۹ .

ازمشارق تامغارب خود بدان میتابد وازنتایج درخشندگی‌آن بهره‌مند میگردد وحیات تازه‌ای بکالبدشان میرسد .

« باب صدم »

((حقیقت بندگی))

حضرت صادق علیه‌السلام میفرماید: بندگی گوهر گرانبهائیست که اگر کسی براستی بمقام بندگی وعبودیت نائل آید وآنطورکه باید وشاید بندگی نماید سمت ربوبیت را پیدا خواهد کرد ومیتواند افراد واشخاصی‌را تحت‌نظر وتربیت قراردهد وبمراتب عالیهٔ انسانیت نائل گرداند ، زیرا هرپایدایکه از مقام عبودیت مفقود شود میتوان آنرا درربوبیت بدست آورد ، وهرآنچه از وصول برربوبیت مخفی بماند در مقام عبودیت نائل بآن میتوان گردید .

و بالاخره مقصود آنستکه عبودیت و ربوبیت هردو مستلزم یکدیگرند زیرا هنگامیکه سرگرم عبودیت است ازتربیت دیگران بازمانده ونمیتواند بدین شرافت اقدام‌نماید، لیکن هنگامیکه مقامات عالیه عبودیت‌را طی‌کرد وخدا اورا توفیق‌کرامت فرمودبمنظوراصلی ازآن اقدام میکند، وهمچنین دروقتی که به تربیت افراد اشتغال دارد خود ازانجام ظواهرعبودیت بازمانده لیکن دستگیری ازدیگران بوی کمک‌کرده ومراتبی که باید اضافه‌برآنچه نائل گرددبدست میآورد.

(مولوی)

بندگان خاص علام‌الغیوب در جهان جان جواسیس القلوب

در درون دل درآید چون خیال — پیششان مکشوف باشد سرّ حال
درتن گنجشك چه‌بود برگ‌وساز — که شود پوشیده آن برعقل باز
آنکه واقف گشت براسرار هو — سر مخلوقات چه بود پیش او
آنکه برافلاك رفتارش بود — بر زمین رفتن چه دشوارش بود

خدا میفرماید : **سنریهم آیاتنا فی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربك انه علی کل شیء شهید (۱)** بزودی نشانهای الهیت خودرا درعالم آفاق و نفسهای آنان آشکارمیسازیم تاحقیقت بطوریکه باید وشاید برای آنان هویدا گردد وآیا پروردگار تو کافی نیست که اوبرهمه چیز واقف است یعنی ازآنچـه درغیب و حضور است اطلاع کامل دارد .

بندگی آنستکه ازهمه چیزی که دراختیار دارد دست بردارد ، وآنها را در راه معبود خود بذل و بخشش نماید ، وساده‌ترین راهی که میتوان بدین مقصود دست پیدا کرد همانست که : نفس اماره را از خواهشهای پوچ وبی‌ثمر آن جلوگیری کرد ، وآنرا بـه کارهائی که باطبیعت‌آن سازگار نمیباشد وادار نمود .

ومسلماً کلید گشایش این‌قفل،منحصر به‌آنستکه دست ازآسایش بردارد ، وگوشه انزوا اختیار نمایـد ، و تنها توجهش بخدا ونیازمند بجناب او باشد ، رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده : خدا را چنان پرستش کن که گویا اورا می‌بینی ، واگر تو اورا بچشم ، سر ، مشاهده نمیکنی ، او ترا می‌بیند .

---

(۱) سوره فصلت آیه۵۳ .

کلمه عبد ازسه‌حرف ع ب د ترکیب‌شده وهریك‌ازاین‌حروف اشاره بصفتی است که ناگزیر در بندهٔ خدا وکسیکه خودرا متصف بعبودیت میداند باید وجود داشته باشد :

ع ـ اشاره‌به‌آنستکه عالم‌بخدا وتوجهات جناب‌الهی‌اوست.

ب ـ اشاره‌به‌آنستکه ازهرچه‌غیرخداست رو گردان شده ومیان خود وغیراو بینونت برقرار ساخته .

د ـ اشاره به دنو و نزدیکی بخداست که بدون هیچ کیفیت وحجابی‌بدونزدیك میگردد .

اصول معاملات که بشر دردنیا واقع میسازد چهارقسم‌اند :

معامله باخدا ، معامله بانفس ، معامله بامردم، معامله بادنیا .

وهریك ازمعاملات چهارگانه دارای هفت رکن‌اند :

ارکان هفتگانه معامله باخدا عبارت‌اند ازآنکه : حق الهی را بجاآورند ، وحدوداورامحترم‌شمرده رعایت‌نمایند ، وازعطیات‌همایونی اوسپاسگزاری نمایند ، وبه قضاء اوخرسند باشند ، ودربلیات اوشکیبا باشند ، و احترام‌وعظمت اورابزرگ شمارند ، واشتیاق‌باوداشته‌باشند.

ارکان هفتگانه معامله‌بانفس عبارت‌اند از : مبارزه بانفس‌اماره، وخائف ازسرانجام توجه بدستورات نفس، وتحمل آزارخلق، وریاضت کشیدن وراستگو بودن ، دراعمال و رفتار خود مخلصانه قدم گذارد ، وازهرچه مورد علاقه نفس است ویرا جلوگیری نماید ، وآنرا بفقر واحتیاج بخدا عادت دهد، که غرور ومستی ازآن زائل گردد .

ارکان هفتگانه معامله باخلق عبارتنداز: حلم، بامردم‌بردباری داشته وپوزش آنهارا بپذیرد .

(انوری)

چهار چیز شد آئین مردم هنری
که مردم هنری نیست زین چهار بری
یکی سخاوت طبعی چو دستگاه بود
به نیکنامی آنرا ببخشی و بخوری
دو دیگر آنکه دل دوستان نیازاری
که دوست آینه باشد چو اندراو نگری
سه دیگر آنکه زبان را بگاه گفتن بد
نگاهداری تا وقت عذر غم نخوری
چهارم آنکه کسی باتو درجهان بد کرد
چو عذر پیش تو آورد نام آن نبری

ازمردم در گذرد واز گناهشان عفو کند، دربرابر همگان کوچکی وتواضع نماید، بذل وبخشش داشته وسخاوتمندباشد، بامردم بمهربانی رفتار نماید، مردم را پند وموعظه دهد ، عدل ودادگری کند .

زنده است نام فرخ نوشیروان بعدل
گرچه بسی گذشت وانوشیروان نماند

بامردم ، منصفانه رفتارنماید .

ارکان هفتگانه معامله با دنیا عبارتند از : بکم بسازد و در گردآوری زر وزیور دنیا طمع ننماید ، وازآمال وآرزوها بکاهد .

(انوری)

نزد طبیب عقل مبارك قدم شدم
حال مزاج خویش بگفتم کما جری

دل را چو از عفونت اخلاط آرزو
محموم دید و سرعت نبضم بر آن گوا
گفتا بدن ز فضله آمال ممتلی است
سوء المزاج حرص اثر کرده در قوا
ایدل بعون مسهل سقمو نیای صبر
وقت است اگر به تنقیه کوشی زابتلا
مقصود ازاین میانه اگر حقنه دل است
اول قـدم زاکل فضولست احتما

آنچه را دارد به بینوایان بدهـد ، و بآنچه ازاو مفقود گردیده اندوهناك نباشد،وثروت زیادرا مانع وصول بمبدء دانسته وآنرا مبغوض بداند، وازدنیا دوری کند وبازهد وتقوی بسر برد، آسیبهای دنیوی را بشناسد ، وازشهوات دنیوی وریاستهای دوروزه آن احتراز کند .

وچون خصال مزبوره وتوجه به ارکان و اصول معاملات برای شخصی حصول پیدا کند : از مخصوصین خدا ومقربان درگاه و اولیاء حقیقی حضرت اوخواهد بود .

ولی باید بگوئیم دراین عصر ما نشانی از این عنقای قف قرب هم نمییابیم تاچه رسد بدرك وجودش مفتخر گردیم . (اسیری)

بدوران دو کس را اگردیدمی بگرد سر هر دو گردیدمی
یکی آنکه گوید بدمن به من دگر آنکه پرسد بد خویشتن
دلم سوخت برسالکی ره نورد که میگفت باحسرت وسوزودرد
که عمری در این راه بشتافتم نه رستم نه وارستهٔ یافتم

حضرت‌صادق علیه‌السلام فرموده: کتاب خدا (قرآن‌مجید) بچهار بخش تقسیم‌شده: عبارات،اشارات،لطائف، حقایق. عبارات مختص بعوام‌است، واشارات متوجه بخواص ، لطائف قرآن متعلق به اولیا ، وحقایق آن مخصوص به پیمبرانست •

سپاس‌خدارا که ترجمه رسالهٔ مبارکهٔ « مصباح‌الشریعه »
را در روز شنبه بیست وششم ربیع الثانی سال
هزاروسیصدوهشتادویک‌هجری‌درمشهد
مقدس رضوی علیه‌السلام بپایان آورده

وانا‌الحقیر محمدباقر بن‌الحسین
الساعدی الخراسانی



ترجمهٔ کتاب

((التحصین))

تألیف عالم عارف

جمال‌الدین احمد بن محمد بن فهد الحلی

ازدانشمندان قرن نهم هجری

مقدمهٔ مترجم

الحمدلله المقدس بکماله عن مشابهة المخلوقات، والصلوة علی رسوله وآله ائمة الهداة ، ولعنةالله علی من مضی من أعدائهم ومن آت.

وبعد : پس ازآنکه بترجمهٔ رسالهٔ مبارکهٔ (مصباح الشریعه) توفیق یافتم و آنرا درخور استعداد خویش بپایان رسانیدم ، رسالـهٔ « التحصین » مرحوم ابن‌فهد حلی (قده) که درعزلت و گوشه گیری از خلق گردآورده نظراین بنده را بخود جلب نمود، شایسته دیدم برای تتمیم رسالهٔ مصباح که آنهم درآداب سلوکست کتاب مزبوررا ترجمه نمایم تاسلاك راه سعادت بدستورات آن که موافق باآداب شریعت مقدسه اسلامست وازاحادیث اهل بیت عصمت اقتباس شده عمل‌نمایند، واین ترجمه را بنام « هدایة السایرین الی ترجمة التحصین » نامیدم ، امیداست مقبول پیشگاه راهبران دین وائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم اجمعین که هادیان صراط یقین‌اند واقع گردد ، بمنه ولطفه آمین .

پیش ازورود به‌اصل مقصود، شایسته‌است بعنوان مقدمه مجملی از شرح حال مرحوم ابن‌فهد را محض آشنائی بیشتری بزندگی وی تذکر دهیم : (۱)

---

(۱) برای اطلاع برشرح‌حال تفصیلی‌عارف حلی بمقدمهٔ مفصل‌ترجمه کتاب عدة الداعی که اخیراً باهتمام کتابخانـه شمس چاپ و منتشر شده مراجعه فرمایند .

ابو العباس جمال الدین احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی ازدانشمندان اواسط قرن نهم هجری بوده ودرحله سیفیه وحائرشریف حسینی سکونت داشته ، همه دانشمندان اورا ببزرگی و پاکدامنی میستایند :

درروضات مینویسد : الشیخ العالم العارف الحلی وکاشف اسرار الفضائل بالفهم الجلی له من الاشتهار بالفضل والاتقان والذوق والعرفان والزهد والاخلاق والخوف والاشفاق وغیراولئك من جمیل السیاق ما یکفینا مؤنة التعریف ویغنینا عن مرارة التوصیف .

لؤلؤة البحرین : فاضل فقیه مجتهد زاهد عابد ورع تقی نقی .

الکنی والالقاب : جمال السالکین الشیخ الاجل الثقة الفقیه الزاهد العالم العابد الصالح الورع التقی صاحب المقامات العالیة .

ابن فهد سال ۷۵۷ متولد شده وازمشایخ عصر واعلام زمان خود بهره‌مند شده ومقدمات علوم متداوله را تکمیل کرده وبمقامات عالیه علم وعرفان نائل گردیده ودرمدرسه زعیه حله بتدریس اشتغال داشته ، ومشایخی که ازمحضرشان استفاده کرده وبه اخذ اجازه نائل آمده از شاگردان شهید اول وفخرالمحققین بوده‌اند ، ازقبیل : شیخ مقداد سیوری، علی بن خازن حائری، ابن المتوج بحرانی، علی بن عبدالحمید نیلی، سید جمال الدین عمیدی . وعده‌یی نیزازوی روایت میکرده‌اند، ازقبیل : شیخ علی بن هلال جزائری ، وعزالدین حسن معروف بابن عشره ، و شیخ عبدالسمیع حلی ، و سید محمد موسوی مشعشی و غیر ایشان .

ابن‌فهد علاوه برهمه کمالات صوری دارای مقامات عالیه معنویه هم‌بوده چنانچه همه‌نوشته‌اند جمع‌بین لب ومعنی وباطن وظاهر نموده وگاه گاهی ترشحاتی ازحقایق مینموده .

چنانچـه در رساله‌ایکه برای سید محمد موسوی نوشته درآنجا از ظهوردولت صفویه وسلطنت شاه‌اسماعیل اطلاع‌میدهد،ووالیان حویزه‌را که سید نامبرده ازمردم آنسرزمین بوده به اطاعت وی توصیه مینماید.

از تکمله عبدالنبی کاظمی (ره) نقل کرده‌اند : هنگامیکه میرزا اسپند ترکمان استاندار بغداد بود ، مرحوم ابن‌فهد باعلماءِ اهل سنت دراثبات حقانیت اهل‌شیعه مباحثه کرد وبرهمه‌آنها فائق‌آمد، وهمین عمل موجب شد میرزای مزبوردست ازمرام تسنن برداشته وخطبه‌بنام ائمه‌طاهرین خوانده بشرف مذهب شیعه مشرف شد .

ابن‌فهد کتب بسیاری نوشته ودرفنون مختلفه گردآورده :

(۱) آداب الداعی (۲) الادعیة والختوم (۳) استخراج الحوادث (٤) اسرارالصلوة (٥) تاریخ الائمه (٦) التحریر (۷) التحصین (کتاب حاضر که بخواست خدا ترجمه میشود) (۸) تعیین ساعات اللیل (۹) الدرالفرید (۱۰) شرح ارشاد (۱۱) عدة الداعی (از کتب معروف اوست) (۱۲) الفصول (۱۳) المهذب البارع ، و امثال اینهـا از کتب و رسائل .

ابن‌فهد درسن ۸٤ سالگی‌سنه۸٤۱ در کربلای معلی وفات یافته، ودروسط باغی‌جنب خیمه گاه مدفون‌شده ومقبره عالی دارد واهل‌تقوی بزیارت قبراومیروند، وازصاحب ریاض نقل کرده‌اند که مکرربزیارت

قبر او حضور میيافت ، مرحوم شیخ محمد طاهر سماوی درمجالی اللطف مینویسد :

واحمد بن فهد الحلی	والصارم المجرب الجلی
ثوی بحیث زهرة الریاض	غمد له فارخوه (ماض)

وانا الحقیر محمدباقر بن الحسین الساعدی

۱۰ ج ۱ - ۱۳۸۰



بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش خدائیرا که ببرکات انوار الهی خود بر بندگانش تجلی فرموده و آنانرا ازراههای شهوات بازداشته وفیض حقانی خودرا برای آنان ظاهر ساختـه و آنها را براه راست هدایت کرده وازطرق غفلتها نجات بخشیده وصراحی می دوستی خودرا به آنان عنایت کرده و آنهارا دربیابان شوق وصل خودسر گردان نموده باواطمینان کردند بی نیازشان فرمود واورا پشتیبان خودقرارادادند امورشانرا کفایت کردوناراحتیهارا ازایشان زدود ظاهرشان را ازآلودگیهای دنیوی پاك کرد و باطنشانرا ازانواراسرارمکاشفات خود تابناك نمود. ودرود بر بهترین آفریدگان که متفرقات کمالات دروجود اوجامع است اعنی محمد صلی الله علیه وآله وبرخاندان او که پیشوایان هدایت وبازماندگانش که سادات ولایتند.

وبعد: کتاب حاضر که مورد توجـه خوانندگان قرار گرفته کتابیست که درموضوع عزلت وانزوا تألیف شده، ومطالب آن از مضامین گفتار آل رسول صلی الله علیه وآله التقاط واقتباس گردیده، وهمچنانکه رویهٔ نویسندگان هر فن است این مجموعه را بنام «التحصین فی صفات العارفین» نامیدم، ومدار آنرا برسه قطب قرار دادم:

«« قطب اول »»

در این قطب مقصود از عزلت و تعریف آن را شرح داده میگوئیم:
عزلت آنستکه بطور کلی انسان سالك ازغیرخدا رو گردان شده وتنها بجناب الهی او توجه داشته و درغار کوه یا شبستان مسجد یا گوشهٔ خانه‌یی بسر برد.

برخی در تعریف عزلت گفته‌اند: انزوا آنستکه انسان سالك از مردم فرار کند و ازخلق بیمناك بوده وتنها باحق مأنوس باشد و اظهار علاقه نماید.

و چنانچه می‌بینید این تعریف اعم از تعریف نخستین است، و ثابت است مقام عزلت که دراین عبارت تعریف شده تنها برای فردی صورت میگیرد که تا آنجا که توانسته خودرا نیرومند ساخته و از فضولات وزر وزیور دنیوی وامور شهوانی آن دست برداشته باشد وهوای نفس را پشت سرانداخته وبقانون خرد وراهنمائی آن عمل کرده، و چنانچه معلوم است اینگونه رویه ازاوصاف مردم عارف است.

یکی ازامراء بمردی ازاولیاء خدا گفت: حاجتی ازمن بخواه.
پاسخ داد: ازمن درخواست میکنی که ازتو حاجتی بطلبم بااینکه من دوغلام دارم که هردو آقای توهستند. پرسید: آندو نفرغلام که مولای من‌اند کدامند؟ گفت: حرص وهوای نفس که من آنهارا تحت فرمان خود درآوردم وآنها برتوچیره شدند، من آنهارا مالك شدم وآنها ترا درملك خود درآوردند.

کسی ازذوالنون مصری پرسید: چه زمانی شایسته است گوشهٔ

انزوا اختیار کنم وازخلق کناره بگیرم ؟ پاسخ داد : هنگامیکه نفس تو هرچه بیشتر برای اینکار آمادگی ازخودنشان داده وابرازعلاقه نماید .

باز پرسید چه وقتی مناسب است دست از دنیا بردارم وبزهد و پارسائی توجه نمایم ؟ جواب داد : هرگاه درخود اینمعنی را احساس نمودی وازهرچیزی که ترا ازخدا دور سازد ، اعراض نمودی .

ابن‌فهد گوید : نظر باینکه عزلت، عبارت ازفرارازخلق وتوجه پیدا کردن بحضرت حق جل وعلااست. تاوقتیکه دل‌را کاملا ازشهوات دنیا خالی ننماید وقطع علاقـه از دلبستگی بهواهای نفسانی نکند ، به آنطوریکه باید وشاید نمیتواند بخدای متعال توجه نمایـد ، زیرا آلودگیهای دنیوی‌به‌اندازه‌یی گرداگرداورافرا گرفته‌اند که‌بهیچوجه نمیتواند پرده‌ها وموانع‌را ازپیش پا برطرف سازد وبوصل‌جناب الهی اونائل شود، بلکه بالاترازاین ازمناجات ورازونیاز باخدا لذتی‌نمیبرد وعبادت درنظراواهمیتی ندارد .

بدینجهت میبینید رنگرزی که میخواهد کاملا پارچه را رنگ کند : تاجائیکه ممکن‌است آلودگی وچربی‌را ازآن برطرف میسازد تابالاخره شایسته وقابل برای رنگ بوده وجلوه پیدا کند .

بنابراین نخست تا میتواند رذائل اخلاقی را از خود دور کرده ومقام تخلیه را بحدکمال برساند، سپس خودرابزیور کمالات معنوی بیاراید وازمقام تحلیه‌کامیاب شود .

مثال دیگر : طبیبی که میخواهد شخص بیمار را معالجه نماید برای اینکه هرچه زودتر به نتیجهٔ مثبتی برسد وبیماررا بهبودی دهد، نخست‌کارکن برای اوتجویز میکند تا عفونات واخلاط مضره را دور

سازد، بعد از آن بمعالجه اساسی اواقدام مینماید ودستوراتی که برای اصلاح او و غذایش لازمست داده وداروی مناسب برای او مینویسد ، و بالاخره نخست معده را تنقیه میکند بعد داروتجویز میکند. چنانچه استاد رنگرز ، نخست جامه را باکمال دقت میشوید وآلودگیها را از آن دور میکند ، سپس آنرا درخم رنگ فروبرده ورنگ ثابتی درآن بکار میبرد وبدینوسیله جلا وبرقی درآن ایجاد میگردد .

ازاین دومثال استفاده میکنیم : تاوقتیکه قلب ازآلودگی‌حرص وغضب وانجام امورشهوانی پاك وپاکیزه نگردد، لیاقت پذیرش انوار الهی را ندارد ، واشراقاتی ازعالم بالا بدو نمیشود، وصلاحیت خدمت ربوبی را ندارد .

درروایت وارد شده خدای متعال بموسی‌بن عمران وحی‌میکند: همانا نماز کسی‌را میپذیرم که دربرابر بزرگی من فروتنی نماید ، و خلق را برمن برتری ندهد ، وروزش را بیاد من بشب رساند ، و بیم مرا دردل داشته باشد ، وبرای من دست ازشهوات بردارد .

باری باوجود اینهمه رذائل نفسانی چگونه ممکن است آدمی بخدا توجه داشته وقدمی برای رضای او بردارد ، ومسلماً هنگامیکـه انسان علاقه‌ای بخدا نشان نداد خدا هم باوتوجهی نمیفرماید .

هنگامی باندازه‌یی میل بشهوات رو بفزونی میگذاردکه اصولا ازوظائف خدمت ومأموریت عبادت خاطر کرده ، وازآن متنفر وکاملا منکر میشود ، چنانچه ازصدای قرآن خوان و دعا خوان بدش میآید وباکمال گستاخی‌وبی‌احترامی آنراساکت کرده ومانندچشم‌دردناك که ازنورخورشید متأثراست یادهان بیمارکه مزه‌آب خوشگواررا احساس

نمیکند ، ازخواننده قرآن ودعا رو گردانست •

حضرت عیسی علیه‌السلام فرموده : یاران من برای من ثابت است، وبلاشك میگویم : همانطوریکه هر گاه آدم بیمار براثردرد بسیاری که سراسر بدن اورا فرا گرفته ازطعام گوارا ولذیذ استفاده نمیکند وبلکه متنفر است ، آدم دنیادار هم ازعبادت لذتی نمیبرد وچون مزه ظاهری دنیارا زیردندان طمع خودیافته ازمزه وشیرینی مناجات بهره‌مند نمیشود•

(سعدی)

آن شنیدستم که درصحرای غور بار سالاری در افتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیادار را یا قناعت پر کند یا خاك گور

ای حواریون من براستی میگویم: هر گاه براسبی سوارنشوند، وآنرا برسرطویله بسته وآخورش‌را ازکاه وجو پر کرده باشند،حالش عوض شده سر کشی میکند ، ونمیگذارد بار برپشتش بگذارند یا براو سوار شوند ، همچنین دل‌آدمی هر گاه ازیاد مرگ ، رقت پیدانکند، وبعبادت وبندگی خدا وادار نشود . قساوت پیدا کرده و زیربار علاقه بخدا وبی‌اعتنائی بدنیا نمیرود • (جامی)

ای ملك زادهٔ اقلیم وجود پدرت خیل ملك را مسجود
سایبان حرمت چرخ برین تختگاه قدمت گوی زمین
تا بکی بستهٔ هرخس باشی بندهٔ هر کس ، وناکس باشی
ازهمه بگسل ، و بااو پیوند بنه از بندگیش برخود ، بند
بو که ازبند خود آزاد شوی بغم بندگیش شاد شوی
بنده‌یی شو، زدو کون آزاده لوحی از نقش تعلق ساده

روایت شده خدای متعال بحضرت داود وحی فرمود : ای داود،

یاران خودرا ازهمه امورشهوانی وحظائظ نفسانی دور کن وآنان را از خطرات آنها بترسان ، زیرا دلها یکنوع بستگی و علاقـه‌یی به امور شهوانی دارند وممکن است براثر همین علاقه، عقلهای صاحبان آنها نیز ازفیوضات الهی من محجوب وممنوع گردند .

ودرحدیثی وارد شده: کسیکه طعامیرا بعنوان حظ نفس وتقویت نیروی شهوت بخورد. خدای متعال نعمت حکمت‌را براوحرام میفرماید ونمیگذارد خانه قلب اوازانوار حکمت روشن گردد .

حکیم وآنکسیکه ازنعمت حکمت بهره‌مند گردیده، باید دارای سه خصلت باشد :

اول : بهیچوجه چشم طمع بدرخانه مردم نداشته باشد .

دوم : ازهمه چیز مأیوس گردیده وتنها بخدا متوجه بوده وبااو الفت داشته باشد ، واصولا این عده افراد دارای صفات ویژه‌یی هستند که انشاءالله اوصافشانرا بیان خواهیم کرد، وبالاخره باندازه‌ای ازخلق برکنار وبی‌توجه به‌آنانند که بزبان حقیقت بیان خود میگویند :

عوی الذئب فاستأنست بالذئب اذ عوی

وصوّت انسان فکدت اطیر

درآنهنگام که ازخلق رنجیده خاطرشده ناگهان صدای گرگی بگوشم رسید باصدای اومأنوس‌شده ودل‌بدان خوش داشتم، وهمانوقت صدای انسانی به‌گوش من رسید ازطنین صدای اوکه همراه مرا ازیاد محبوبم منصرف میکرد نزدیك بود پرواز کنم وقالب تهی نمایم .

(سعدی)

گروهی عمل دار عزلت نشین قدمهای خاکی دم آتشین

بیك نعره کوهی زجا بر کنند | بیك ناله شهری بهم در زنند
چو بادند پنهان و چالاك پو | چو سنگند خاموش و تسبیح گو
سحرها بگریند چندانکه آب | فروشویدازچشمشان کحل خواب
شب و روز در بحر سودا و سوز | ندانند ز آشفتگی شب ز روز

سوم : هیبت وترسی از آنها دردل مردم می‌افتد باندازه‌ایکه آدم دنیادار وثروتمندی جرأت نمیکند سخنی ازدنیا وزر وزیور آن بزبان بیاورد ودربرابراو اوصاف یکی‌ازامور دنیویه را شرح دهد .

باری عارف سالك همانکس است که شمّه‌یی ازحالات اورابیان کردیم، گاهی‌اوقات پیش‌آمد طوری ایجاب میکند که‌نفس اوسر کشی کرده واراده‌اش برخلاف میل‌اوقدم‌برداشته وشهواتش بجنبش میآیند، اوکه تاکنون باچنین حالی روبرو نشده وتااندازه‌یی بی‌سابقـه بوده برای نابودی شهوات نفسانی وسرکوبی‌نفس‌اماره به تأدیب ومجاهده باآن‌قیام میکند، وبالاخره‌تاآنجاکه میتواند بقلع‌وقمع آن میپردازد.

چنانچه میگویند هر گاه پیمبراکرم صلی الله علیه وآله بخانه یکی‌اززنهای خود وارد میشد ومیدید پرده‌های الوان ونقاشی‌شده بردراطاق‌آویخته، میفرمود : این پرده را از پیش چشم من دور کن ، زیرا هر گاه چشم من باین پرده می‌افتد بیاد دنیا وزر وزیورآن می‌افتم .

((قطب ثانی))

دراین قطب بیان میکنیم که انسان میتواند ازخلق بر کنار شود وگوشهٔ عزلت برای خود انتخاب کنـد ، و از پیشوایان برای انجام اینموضوع مأذونست .

اخبار دربارهٔ عزلت واذن درآن فراوانست وما عجالةً به عده‌یی ازآنها که درخاطر داریم اکتفا میکنیم :

اول : ابوعبدالله بن ابی‌عمیر ازابراهیم‌بن عبدالحمید ازولیدبن صبیح روایت کرده، گفت ازحضرت صادق علیه‌السلام شنیدم میفرمود : اگر محلی‌را که هم‌اکنون ازطرف خدای متعال نائل شده وبانجام وظائف آن مأمورم نمیبود دوست میداشتم برفراز کوهی جای بگیرم تاکه آخرین لحظهٔ زندگی: نه من مردم‌رابشناسم،ونه آنهاازاحوال‌من‌اطلاع حاصل کنند .

دوم : ابن‌بکیر ازفضیل بن یسار ازعبدالواحدبن مختارانصاری روایت کرده ، حضرت باقر علیه‌السلام باو فرمود : ای عبدالواحد هرگاه مردی بطریقه حق وحقیقت قدم بگذارد گفتارناروای مردم که ازوی تنقید میکنند واورا دیوانه میخوانند بحال وی زیانی ندارند ، واگر برقله کوهی‌جابگیرد ودرآنجا برای همیشه بعبادت خدابپردازد بازهم سخنان بی‌اصل افراد بحال وی ضرری نخواهد داشت .

سوم : فضیل‌بن یسار ازحضرت صادق علیه‌السلام، فرمود: زیان‌ندیده آدمیکه ازمردم برکنار شود وبطور انفراد ولو برفراز کوهی باشد روزگار بسر برد . همین موضوع را تاسه مرتبه تکرار فرمود .

چهارم : بازآنحضرت فرمود : ضرری ندارد آدمیکه نعمت حق وحقیقت‌باوارزانی‌شده‌برفراز کوهی‌زندگی کند وازگیاه زمین بخورد تا ازدنیا برود .

پنجم : ابن‌فضال ازرفاعة‌بن موسی ازعبدالله بن ابی‌یعفور روایت کرده ، از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم میفرمود : زیانی ندارد هرگاه

کسی بخواهد گوشه انزوا اختیار کند، وبالاخره درجائی بسر برد که جز سایه درخت اثری ازآبادانی نباشد وبجزازبرگ درخت ازغذاهای دیگر نخورد.

ششم: ابن‌عباس ازپیغمبراکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده، میفرمود: میخواهید منزلت و مقام بهترین افراد را برای شما بیان کنم؟ عرض کردند آری. فرمود: بهترین مردمان کسی است که دهانه اسبش را بگیرد وسلاح جنگی براندام خود راست نماید وبرپشت آن سوارشود و در میدان کارزار درآید وبا دشمنان دین بمبارزه بپردازد تا بمیرد یا کشته شود.

آیا میخواهید ازدیگری که منزلت اوبعد ازاولیست بیان کنم؟ گفتند آری. فرمود: مردیکه از بدکاران افراد مردم گوشهٔ انزوا اختیار کند وبرفراز کوهی بسر برد وبعبادت خدا بپردازد و دستورات اورا انجام دهد.

آیا میخواهید بدترین مردم‌را بشما معرفی کنم؟ عرضکردند: آری. فرمود: کسیکه ذات اقدس الهی را وسیلهٔ ارتزاق خود قرار داده ومردم هم بسخن اواعتناء نکرده چیزی باو نمیدهند.

هفتم: حسن‌بن محبوب ازعبدالله‌بن‌سنان ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده، فرمود: خوشا بحال بندهٔ گوشه گیری که ظاهراً بامردم همکاری میکند وقلباً باآنها ارتباطی ندارد مردم اورا بظاهرمیشناسند واحترامی برای اوقائل نیستند لیکن اوباچشم باطن‌بین ازحقیقت آنها باخبر است.

هشتم: عبدالحمید دیلم گفت، سه‌مرتبه حضرت‌صادق علیه السلام بمن

فرمود: زیان ندیده‌ای هر گاه مردم ترانشناسند وازتواحترام ننمایند.

ای عبدالحمید خدای متعال رسولانی دارد که آنها بانجام امور مردم اشتغال دارنــد و کارهای آنان را در خور صلاح حالشان درست میکنند ، ورسولانی دارد که ازانظار مخفی وپنهانند هر گاه خدا را برسول ظاهر خواندی ازرسولان باطنی هم اسم ببر واورا ببرکت آنها هم دعوت کن .

نهم : حضرت صادق علیه‌السلام فرموده ، خدای متعال میفرمایــد : پارساترین بندگان ودوستان من بندهٔ مؤمنی است که حظ فراوانی ازنماز برده و پروردگارش را به بهترین روشی عبادت میکند ، و درنهان بیاد او بوده ودقیقه ازبندگی اودست برنمیدارد ، وباندازه‌یی ازچشم مردم دور است که کسی حتی باانگشت هم بجانب اواشاره نمینماید ، روزی اوباندازهٔ کفاف برایش مقدر شده واو بهمان اندازه که ازمردن نجات پیدا کند قناعت میکند ، واو زود بچنگال مرگ مبتلا میگردد چیزی ازاو باقی نمیماند و گریه کنندگان براو کمند . (سعدی)

گدایان از پادشاهی نفور	بامیدش اندر گدائی صبور
دمادم شراب الم درکشند	وگر تلخ بینند دم درکشند
نه‌تلخ‌است‌صبری که‌بریاداوست	که‌تلخی‌شکر باشدازدست‌دوست
سلاطین عزلت گدایان حی	منازل شناسان گم کرده پی
بسر وقتشان خلق کی پی برند	که‌چون‌آب‌حیوان بظلمت درند

دهم : حضرت باقر علیه‌السلام فرمود، رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده، خدا میفرماید : درمیان دوستان من کسی که از همه بیشتر دیگران بحال اوغبطه میبرند وآرزوی مقام اورا دارنــد مرد سبکباریست که ازنماز

حظ وافری دارد ، و درنهان بتمام معنی بعبادت خدا میپردازد ، و ذات اقدس الهی روزی باندازه کفاف برای اومقدرمیفرماید اوبهمان اندازه تا روزگارش سپری شود قناعت میکند ، وچون میمیرد مالیه‌ای ندارد تا میراثی ازاو بجا باشد و کسی را ندارد تا براوبگرید .

یازدهم : عبدالله‌بن عمر گوید، هنگامی‌عدهٔ ازاصحاب پروانه‌وار اطراف رسولخدا گرد بودیم سخنی ازفتنه وفساد بمیان آمد ، فرمود: فسادآنوقتی پیدا میشود که مردم به‌پیمانهای خود وفا نکنند، وامانات مردم ناچیز انگاشته بدانها خیانت نمایند ، ومانند انگشتان (که انگشتان مبارکش‌را مشبك ساخت) بهم افتند وبکشمکش بپردازند .

عبدالله گوید اینهنگام ازجای برخاستم عرضکردم هرگاه چنین زمانی‌را درك کردم چکنم ؟ فرمود : بخانه نشین وزبان خودرا ازسخن گفتن محافظت کن وسکوت اختیار نما وبانجام‌کارهای پسندیده الهی بپرداز ونواهی اورا ترك کن وبه امور ویژه خود بپرداز وازکارهائیکه مربوط بدیگران است خودداری کن .

دوازدهم : رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: محبوبترین مردمان درنزد من مردی است که بخدا و رسول ایمان بیاورد ونماز بخواند وزکوة بدهد ومالیه‌اش صرف درراه خدا کند ودینش را نگهداری نماید و از مردم کناره گیری کند .

سیزدهم : حضرت صادق علیه‌السلام فرموده ازجملهٔ اموریکه خدای متعال فردای قیامت به بنده‌اش احتجاج میکند میفرماید: آیا نه‌اینست که دردنیا ترا گمنام قرار دادم تابتوانی بخوبی بعبادت من بپردازی .

چهاردهم : حضرت صادق علیه‌السلام در وصیت طولانی خود که

بحفص بن غیاث فرموده، از آنجمله این وصیت بوده: یاحفص همواره دم باش وسر مباش یعنی به گمنامی بسر ببر.

پانزدهم: همانحضرت از جمله کلماتی که بمعلی بن خنیس فرموده، اینست: خدای متعال عبادت ظاهری را مانند عبادت ظاهری دوست میدارد.

شانزدهم: معروف کرخی بحضرت صادق علیه السلام عرضکرد یابن رسول الله صلی الله علیه وآله مرا وصیتی فرما؟ فرمود: دوستان و آشنایان خودرا کم کن، عرض کرد: بیش ازاین بفرما؟ فرمود: ازآنها که آشنائی کناره بگیر. عرضکرد: زیاده بفرمائید؟ فرمود: همانچه گفتم کافی بحال تست.

نگارنده گوید: بطوریکه ازتذکرهٔ شیخ عطار و برخی از کتب دیگر نقل کرده‌اند، معروف کرخی درسن هفتاد سالگی بدست حضرت رضا علیه السلام اسلام آورده، بنابراین روایت اوازحضرت صادق علیه السلام صحیح است، هرچند درروضات‌الجنات حدیث مزبوررا ازاربعین شیخ بهائی ازمعروف کرخکی نقل کرده ونوشته: عده‌یی گفته‌اند نامبرده معاصر وخادم حضرت جواد که مکنی به‌ابوجعفر ثانی‌است،و کتاب ابوجعفررا بحضرت صادق اشتباه کرده‌اند، ومیتوان گفت شاید منظور ازمعروف، معروف شیبانی یامعروف خربوذ بوده باشد که هردوازاصحاب حضرت صادق‌اند.

هفدهم: رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده: در بارهٔ آدمی همین بس که مردم اورا دربارهٔ امور دینی یا دنیوی مشار بالبنان قرار دهند.

ولازم نیست حتماً باآنها تماس بگیرد و اورا در مشاورات خود

داخل کنند .

باذکراینحدیث آخرین حدیث را که بمنظور اهمیت عزلت و اینکه این عمل مورد تقدیرخانواده عصمت وطهارت بوده قطب ثانی را خاتمه میدهد .

((قطب ثالث))

درفوائد ونتایج عزلت وانزوای ازخلق :

اول : عزلت یکی ازراههای حقایق ایمانست .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده: بنده درصورتی‌میتواند حقیقت ایمانرا درك نمایـد، که گمنامی را ازشهرت درمیان مردم دوست‌تر بدارد ، و ناداری درنظراو ازدارائی، محبوبتر باشد .

دوم : عزلت ایجاب میکند که انسان هرچه بیشتر وبهتر بتواند کارهایش را برای خدا انجام دهد ، وازریا کاری دور باشد .

بدینمناسبت گفته‌اند : کسیکه ازتنهائی بوحشت افتد و بامردم الفت بگیرد، نمیتواند دامن خودرا ازلوث ریا پاك نماید .

حضرت صادق علیه السلام فرموده : زیان ندیده آدمیکه برفراز قلهٔ کوه روزگاری بسر برد تامرگ گریبانش را بگیرد، آیا مردم خیال میکنند هرگاه کسی‌برای دیگران‌کاری انجام دهد ثوابش‌بعهدهٔ مردم است ؟ و اگر کسی برای خدا عملی انجام دهـد مزدش باخداست ؟ بدانیدازریا کاری احتراز کنید که موجبات شرك بخدارافراهم‌میسازد.

سوم : انسان منزوی ازآزار خلق درامانست ، ومیتواند براثر بی‌توجهی به‌آنها دینش را از کلیه آسیبها محافظت نماید .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده: زمانی خواهد آمد که اگر کسی بخواهد دینش را از دستبرد حوادث نگهداری نماید: بایستی ازقلهٔ کوهی بقلهٔ کوه دیگر، وازغاری بغار پناهنده شود، وبالاخره حال اومساوی روباه وبچه‌های آن باشد. پرسیدند: چه زمانی این پیش آمد اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: هنگامیکه تهیهٔ معیشت وهزینهٔ زندگی منحصر بانجام نافرمانیهای خدا باشد، این زمانستکه عزوبت برمردان حلال میشود، وباید به بیزنی بسر برنـد، تامگر ازآمیزش باافراد وتماس باآنها نجات یابند. کسی پرسید: یا رسول الله شما ما را بازدواج توصیه میفرمودید، اینك ازاین عمل نهی‌میفرمائید. فرمود: آری چنانستکه میگوئید، لیکن آنزمان که بیاید: هلاکت مرد بدست پدر و مادر اوست (که‌ممکن‌است آنان ازاوخواهشهای نابجا کنندواوبجهاتی‌شانه از زیربار آنها خالی‌ننماید وبدینوسیله بهلاکت دنیوی واخروی بیفتد) واگر پدر ومادر نداشته باشد، هلاکت اوبدست زن وفرزند اوست، واگرزن وفرزند نداشته باشد، نابودی اوبدست نزدیکان وهمسایگان اوست. بیان حضرت که بدینجا رسید، سؤال کردند: چگونه ممکن است شخصی بدست اینعده که فرمودید بهلاکت رسد؟ فرمود: سختی هزینهٔ زندگی وتکالیف خارج ازطاقت وسرزنشهای زن وفرزنـد و خویش و بیگانه بالاخره کار را چنان بروی تنگ میکند که بسرحد هلاکت میرسد.

صدق رسول‌الله: اینزمان ما، واقعاً همان زمانست، زیرا کمتر روزی اتفاق افتاده در ستون واقعات روزنامـه‌ها: تصادف، تصادم، خودکشیها را که بانواع مختلف واقع شده نقل نکنند، و ثابت است

تمام این بدبختیها براثرهوای نفس وخاطرات شیطانیست که برایگان بدست عده‌یی بینوا درآمده .

چهارم : عزلت باعث میشود عرض و آبروی شخص محفوظ بماند ، وپرده برروی فقر وفاقه او کشیده شود، وبار سنگین مکافات ازدوشش برداشته شود .

گویند گذار اویس‌قرنی بمردی راهب افتاد، پرسید : ای راهب چرا از دنیا دست برداشتی و گوشه انزوا اختیار کردی ؟ پاسخ داد : ای جوان اگرمزهٔ شیرین وحدة وتنهائی را چشیده بودی به‌آن الفت وعلاقه پیدا میکردی ، ای جوان ، تنهائی اساس بنیان عبادتست ، و باندازه‌یی وحدت درحقیقت عبادت مدخلیت دارد که پای کمتر اندیشه‌یی بسرمنزل آن میرسد. پرسید : ای راهب کمترین نتیجه‌ایکه آدمی ازگوشه گیری میگیرد چیست ؟ جواب داد : از مدارا کردن بامردم درامانست وشر آنها بدونمیرسد .

یکی‌ازعارفان گفته : مدت پنجاه سال مردم‌را تجربه وآزمایش کردم درظرف اینمدت کسی‌را ندیدم که بتواند زشتیهای مرا بپوشاند، واگر گناهی میان من واو اتفاق افتد ازکردهٔ من درگذرد ، و چون من ازاوجدا شوم او ازمن قطع آشنائی ننماید ، وچون خشمگین شود ازحشمت اودرامان باشم ، درنتیجه چنان فهمیدم که ارتباط باچنین افرادی کمال احمقی است .

پنجم : انسان منزوی ازگناهانی که سایرافرادمرتکب میشوند درامانست ، وبالاخره کاری میکند که به بیچارگی آنان گرفتار نشود، وازپیش آمدهای سوئشان راحت باشد .

بهمین جهت گفته‌اند : هر گاه فضیلت و بزرگواری درمیان افراد مردم باشد ، مسلماً سلامتی و آسایش درانزوای از آنان خواهد بود .

بیکی از پارسایان که درصومعه خود بود گفتند : آیا ازصومعهٔ خود فرودنمی آئی تاباما درراه همکاری نمائی، وازسخنان توبهره‌مند شویم ؟ پاسخ داد: کسیکه قدم برروی زمین بگذارد وبرفراز زمین گام بردارد میلغزد وبزمین می‌افتد .

بیکی ازپارسایان چنین گفتند: ای راهب . پاسخ داد: من راهب نیستم بلکه راهب کسی است که از خدای آسمان که مقامش از هرچه عالیتراست بیم داشته باشد، ودرزمین ازنعمتهای اوشکر گذاری نماید، وبرپیش آمدهای اوصابر باشد ، وهمواره بحضرت اوپناهنده شود، واز گناهانی که مرتکب شده آمرزش طلبد ، بلکه من سگ گزنده‌یی هستم که خودرا دراین صومعه محبوس داشته تا مردم را نگزم و آنان ازشرّ من درامان باشند .

ششم : عزلت نزدیکترین راه بسرمنزل سعادت ونیکبختی است، و شخصیکه درگوشه خمول و انزوا بسر برد حاکی از کمال عقل و خردمندی اوست .

حضرت صادق عليه السلام فرموده:عزت وبزرگواری درسلامتی است، و باندازه‌یی سلامتی عزیز الوجود است که نزدیك است حقیقت آن برافراد مخفی بماند ، و بالاخره چنان میدانیم هر گاه کسی بخواهد بآنطوریکه باید وشاید ازحقیقت سلامتی و غرض اصلی آن برخوردار شود بایستی عزلت وانزوا گزیند تااین حقیقت پرمعنی را درك نماید، و اگر بدین خیال قدم درسراچه خمول گذاردی واز حقیقت سلامتی

بهره‌مند نگردیدی ممکن است حقیقت مزبوره را درخواموشی بدست آوری ، واگر درخواموشی هم از آن اثری نیافتی میتوانی درخلوت که دراغیاررا بروی خود بسته باشی بدست بیاوری ، واگر ازخلوت هم نتیجه‌یی حاصل نکردی ممکن است از گفتار پیشینیان که مردمی نیکبخت ونیکوکار بودند استفاده کنی ، و ثابت است سعادتمند آدمی است که همواره درخلوت بسر برد ودر بروی دیگران ببندد .

همین معنی را هم کشف‌الغمه ازسفیان‌ثوری نقل کرده .

ائمه طاهرین عليهم‌السلام فرموده‌اند : کسیکه به‌تنهائی روزگارخود سپری نماید حاکی ازآنستکه عقل او بسرحد کمال رسیده .

(حافظ)

دامن دوست بدست آر وزدشمن بگسل
مرد یزدان شو وایمن گذر از اهرمنان
کمتر از ذره نئی پست مشو مهر بورز
تا بخلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
پیر پیمانه‌کش ما که روانش خوش باد
گفت پرهیز کن‌ازصحبت پیمان‌شکنان

هفتم : انزوا عمری آسوده از آلودگیهای دنیا بشخص منزوی می‌بخشد واجازه نمیدهد نعمت عمررا درمحال نامناسب وبیهوده نابود سازد، وآنرا وادار میکند تابمصالح امور اخروی صرف کند، وازاهل نظر وفکر گردیده وهمواره آئینه اعتباررا پیش چشم داشته از واقعات دنیا عبرت بگیرد وبیاد خدا بپردازد .

(حافظ)

اهل نظر دو عالـم در یکنظر شناسند
عشق است وداواول برنقدجان توان زد

باعقل وفهم ودانش داد سخت توان داد
چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

ازپارسائی پرسیدند: چه کاری سبب شد که به‌تنهائی بسربردی و گوشه انزوا برای خود اختیار کردی ، وچقدر دراینمعنی صابری .

پاسخ داد : برای اینکه من‌همنشین پروردگارم هر گاه بخواهم ذات اقدس اوبامن برازونیاز مشغول شود به تلاوت کتاب اومیپردازم، واگر بخواهم بااومناجات کنم نماز میخوانم .

دیگری گویـد : دریکی ازبیابانها بمردی رسیدم که یکه وتنها قدم براه گذارده وبجانب کعبهٔ مقصود روان بود، باخود گفتم باوی همراهی کنم و بااو از این وآن صحبت کنم تا تنهائی بوی اثر نکند ، پیش آمدم و چون خواستم باوی همگام شوم ، دیدم حالت انقباض و گرفتگی دروجناتش هویدا شد ، گفتم ازظاهرت چنان‌آشکاراست که نمیخواهی من همراه توباشم، گفت آری چنانست که احساس کردی، گفتم آیا دراین بیابان که یکه وتنها بعزم مقصودحرکت میکنی واهمه وبیمی نداری شاید بدست دزد یابچنگال درنده‌ای مبتلا گردی، پاسخ داد : تعجب میکنم از تو که چنین سخنی میگوئی باآنکه او ، که یار همه بیکسانست ، میفرماید: من یار وهمنشین هر کسی هستم که بیاد من باشد .

دیگری گفته: یکی‌ازدوستانم‌را که‌ازرهروان طریق بود درمحلی

دیدار کردم که تنها نشسته وروی ازهمه‌جاوهمه کس برداشته، موقع‌را مغتنم شمرده نزدیك رفته سلام کردم در کنارش نشستم. پرسید: چکاری موجب شد پهلوی من بیایی و بر کنار من بنشینی؟ گفتم: دیدم تنها نشسته‌یی موقع‌را غنیمت دانسته خواستم‌ازخرمن فیوضات توخوشه‌ای بر گیرم. گفت: اگر توازکنار من حرکت کنی وبراه خود بروی برای من وتو بهترخواهد بود، اینك اختیار باتست واگر میخواهی من ازاینجا حرکت میکنم وگرنه توازجای من برخیز. من که اورا تااینددرجه‌ناراحت دیدم، گفتم: من ازجای حرکت میکنم لیکن‌برای آنکه دست خالی ازمحضر تو نرفته باشم مرا وصیتی بفرما ونصیحتی بازگوی، گفت: ای بندهٔ خداتامیتوانی در گمنامی‌بسر ببر، ومحلت‌را ازمردم مخفی بدار، وزبانت را ازغیر یاد خدا نگهداری کن، و برای خود وسایرمرد وزن مؤمن ازخدا آمرزش بطلب.

حکیمی ببرادرش نوشت: برادر ازدوستانیکه بتواظهارمهربانی میکنند ومحض احترام تو بخانه تو می‌آیند احترازکن، زیرا اینان بااین عملیکه انجام میدهند مانندآنستکه آنروز ترا غصب کرده‌اند، وثابت است هرگاه‌آنروزتوبباطل گذشت وتوشه‌ای برای خودتحصیل نکردی دردنیا وآخرت زیانکار شده‌ای.

عده‌یی بعزم سفری حرکت‌کرده واز راه بیراهه رفته بصومعهٔ راهبی رسیدند، پرسیدند: ای راهب راه ازکجاست. راهب باسراشاره بطرف آسمان کرد. آنان دانستند غرض اوچیست. گفتند: ایراهب ما آمدیم ازتو پرسشهائی بنمائیم، آیا پاسخ مارا میدهی؟ گفت: سؤال کنید امازیاده‌ازاندازه وقت مرا نگیرید زیراروز که گذشت‌بر نمیگردد

وعمریکه تلف شد عود نمیکند ومرگ هم بسرعت برق درتعقیب ماست، پرسیدند : مردم فردای قیامت باچه عملی بمحضر پروردگارشان حضور پیدا میکنند . پاسخ داد : بانیتهائی که دارند . آنعده ازپاسخ او بشگفت آمدند ، گفتند : وصیتی بما بفرمائید . جواب داد : باندازهٔ مسافت سفر راه آخرتتان توشهٔ سفر مهیا کنید ، زیرا بهترین توشه‌ها باندازه‌ایستکه شخص مسافررا بمنزل مقصود برساند، سپس راه رابدانها نشان داده‌وسردرمیان‌صومعه برد .

مرد راهبی جامهٔ پشمین سیاه رنگی پوشیده‌بود، ازاوپرسیدند: علت آنکه لباس سیاه پوشیده‌یی چیست ؟ پاسخداد : جامهٔ سیاه رنگ لباس غمناکانست ومن ازهمه اندوهناکترم گفتند: بچه سبب محزونی وازدیگران اندوه تو زیادتراست ؟ جواب داد : برای آنکه بدام نفس افتادم ودر میدان‌کارزار بمبارزه بااو پرداختم ، و بالاخره برآن چیره گردیدم بدین جهت برآن اندوهناکم ، پس از این شروع بگریستن کرد . گفتند : علت گریه کردن تو چیست ؟ جواب داد : گریهٔ من برای آنستکه روزی برمن گذشت ومن بهیچوجه احساس نکردم ، اینك گریه‌ام برای کمی زاد وتوشه و دوری راه و سختی عقبه‌ایست که ناگزیر باید برفراز آن برآیم و نمیدانم سرانجام که از آن فرود می‌آیم آیا بجهنم خواهم رفت یا به بهشت ، سپس به این دوشعرمترنم گردیده .

یا باکیاً یطوی المسافة عمره　　　بالله هل تدری مکان نزولکا

شمروقم‌من‌قبل‌حطك‌فی‌الثری　　　فی حفرة لبلی لطول حلولکا

ای کسیکه همواره از پیش‌آمدهای ناراحت‌کننده دنیا متأثر

واندوهناکی وتوجه نداری که باچه سرعتی قافله عمر مسافت راه دنیارا طی میکند، سوگند بخدا آیا اطلاع داری که این قافله کجا بارمیاندازد ومنزلگاه تودر کجاست، اینك پیش از آنکه درخانه تنگ وتاریك گور درآئی بحساب خود برس و دامن همت بکمر بزن و درازی اقامت در آنجارا بنظر بیاور وبانجام وظائف بپرداز .

امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل بیان طولانی خود درنکوهش دنیا فرموده : همانا دنیا سه روز بیش نیست ، روزیکه گذشته و دیگر باز نمیگردد، وروزیکه تو درآنی وبرتو لازمست که آنرا غنیمت شماری ومطابق بادستورات لازمه آن کار کنی ، وروزیکه نمیدانی مال تست و ممکن است آن‌را درك نمائی یاادراك نکرده بارسفر آخرت‌را به‌بندی. بازتوضیح بیشتری فرموده که: روز گذشتهٔ توحکیم تأدیب کننده‌ایست که دنیا دار اقامت نیست وچون آب نهر زود گذر است . (حافظ)

بنشین برلب جوی، و گذر عمر به‌بین

کاین اشارت زجهان گذران ما را بس

وامروزتو، دوست مهربانیست که‌بزودی ازتوخداحافظی‌میکند، بنابراین تا وداع نکرده آنچه میتوانی ازوی بهره‌برداری کن ، و اما فردا که نیامده جز آرزوئی بیش از آن دردست اختیارتو باقی نخواهد ماند . باری اگر دیروز تو گذشت ورفت ، از آن حکمتی آموختی که جهان در گذر است وروزگار اهل وفا نیست . واگر امروز تو باتو مأنوس شده و علاقه‌مند بتست ، باید بعلاقه ظاهری آن اکتفا نکنی بلکه باید بدانی که آن برای مدت طولانی ازتوغیبت میکند وبزودی اسباب سفررا میبندد وازپیش تو کوچ مینماید ، بنابراین تاهنوز دست

تو ازدامن وی کوتاه نشده زادوتوشه خودرا از آن بگیروبا کمال خوبی وبهره‌مندی ازاو خداحافظی کن .

اکنون متوجه‌باش هرگاه‌کاری انجام میدهی باید خودت بصحت ودرستی آن اطمینان داشته باشی وبه‌آرزوی طولانی مغرور نشوی ، و اندوه فردا برامروزت بار مکن بلکه همّ و غمّ امروزت کافی است ، و چون فردا بیاید ترا بخود باز مشغول خواهدکرد ، برای اینکه هرگاه اندوه فردایت را بار گردن امروزت نمودی بحزن و اندوه و بیچارگی خود افزوده و بدشواری هرچه تمامتر تکالیف وزحمات چند روز آینده را دریکروز برخود هموارساخته‌یی بدینمناسبت اندوه تو زیادتر وکارت بیشتر وتعب ورنجت فراوانتر است ، ومسلم است هرچه آرزو وآرمانت افزونترشود بهمان اندازه ازعملت‌کاسته میشود باآنکه هرگاه دلت را ازهمه آرزوها خالی ساختی وبفکرآینده خود نبودی وکارامروزرا بفردا نیفکندی کاملا میتوانی انجام وظیفهٔ آنروز خودرا بنمائی .　　(مولوی)

آرزو بگذار تا رحم آیدش　　آزمودی کاینچنین میبایدش
چون نتانی جست پس خدمت گزین　　تا روی از حبس در گلشن یقین
دمبدم چون تو مراقب میشوی　　داد می بینی و داور ای غوی
وربه‌بندی چشم‌خودرا زاحتجاب　　کار خودرا کی گذارد آفتاب

آرزوی امروز تو ازدونظر بحال تو زیان‌آور است : یکی آنکه کارامروزت را به‌تأخیرانداختی ، ودیگر بحزن واندوه خودافزودی . مگر تا بحال متوجه نبودی دنیا یکساعت است میان دوساعت : ساعت گذشته ، وساعت آینده ، وساعتی که درآن بکارهای خود مشغولی .

اما ساعت گذشته وساعت آینده ازسستی وسختی آنها درد ورنجی احساس نمیکنی، زیرا ازساعت گذشته که اثری نمانده وازآینده هم که خبری نداری، بنابراین ساعت گذشته وساعتیکه درآن هستی بمنزلهٔ دومیهمانند که بخانه تو وارد شده‌اند : یکی ازآندو براثر بی‌اعتنائی و بی‌احترامی ازمنزل تو کوچ کرده ، لیکن آندیگر که هنوز مورد اکرام و اعزاز تو قرار گرفته بجائی نرفته وبار سفر بدوش نگرفته ، اکنون برتو لازمست ازاینمیهمان که هنوزدرخانهٔ توهست کمال احترامرا بجاآوری تابدیهائیکه‌نسبت به‌آن میهمان مرتکب شده‌یی‌تدارك نماید. بنابراین هنوز که وقت باقیست فرصت را از دست نداده وآنچه را ضایع نموده ترمیم کن و کارآینده را روبراه بنما، وضمناً مواظب باش روزحاضرت را به ارتکاب شهوات سپری ننمائی کـه بسرزنش و گرفتاری دو روز مبتلا خواهی شد .

واگر به یکی‌ازمردگان پیشنهاد کنند که میخواهی آغازوانجام دنیارا دردست اختیار فرزندانت که تمام همّ وغمّ خودرا مصروف آنها میکردی قرار دهیم، یا همه آنرا بصورت روزی درآوریم وترا درآن روز زنده کنیم که مافات خودرا تدارك نمائی، وبترمیم ناکرده‌های خود برسی ؟ مسلماً بخش دوم‌رامیپذیرد که درآنروزبکارهای خودبپردازد، واینمعنی را بهتر ازآن دوست میدارد که همه دنیا و مافیها را در دست عزیزترین یادگارهایش قرار دهند .

باری ای بیچارهٔ کوتاه‌فکر برای چه اینمدتی را که دراختیار داری وبتو مهلت داده شده ، کاری نمیکنی وتوشهٔ آخرتی تحصیل نمینمائی؟ تابالاخره کارت بدانجامنتهی‌شود که‌یکروزدنیارا ازنورچشمان

وعزیزان خود دوست‌تر بداری . پس چرا برای آزادی خود نمیکوشی و گردن از زیر بار عذاب آخرت خارج نمیکنی . (مولوی)

هین غنیمت‌دان جوانی ای پسر — سر فرو آور بکن خشت و مدر
پیش از آن کأیام پیری دررسد — گردنت بندد بحبل من مسد
خاك شوره گردد وریزان وسست — هر گز ازشوره نبات خوش نرست
آب زور و آب شهوت منقطع — او زخویش و دیگران نامنتفع
ابروان چون پاردم زیر آمده — چشم را نم آمده تـا دی شده
از تشنج رو چو پشت سوسمار — رفته نطق طعم و دندانها زکار
برسر ره زاد کم مر کوب سست — غم‌قوی دل‌تنگ وتن هم نادرست
خانه ویران کار بیسامان شده — دل پر افغان همچو نی نالان شده
عمر ضایع سعی باطل راه دور — نفس کاهل دل سیه جان ناصبور
موی برسر همچو برف از بیم مرك — جمله اعضا لرز لرزان همچو برك

هشتم : عزلت وانزوا به تنهائی عبادت مستقلی است واحتیاجی ندارد ازعبادت دیگری کمك بگیرد .

ابو بصیر میگویـد ، از حضرت صادق عليه السلام شنیدم ، میفرمود : گوشه‌نشینی خود عبادت مستقلی است وهمانا دشوارترین کارها بر آدمی همانستکه گوشهٔ انزوا بگزیند وبخانه نشیند .

حضرت عیسی عليه السلام بمردی گذشت که سر برزمین نهاده وبخواب ناز خرامیده بود ، حضرت فرمود : برخیز روز بهنگام رسیده و بکار خود مشغول شو . عرضکرد : یا روح‌الله دنیارا باهل آن واگذاردم و مرا باآن‌کاری نیست. فرمود : اینك بجای خودآرام بگیر که راحتی ویژهٔ تست .

ازحکیمی پرسیدند : دنیا از کیست؟ پاسخ داد : از کسیکه دست از آن بردارد . پرسیدند : آخرت از کیست ؟ جواب داد : از کسیکه درطلب آن بر آید .

حکیمی گفته : دنیا خانهٔ خرابیست ، وخرابتر از آن : دل کسی است که درآبادانی آن بکوشد .

بعابدی گفتند: اینك که وقت باقیست آنقدر که میتوانی از نصیب دنیوی خود بهره‌مند شو برای آنکه بزودی نابود خواهی شد . پاسخ داد: اکنون که سخن بدینجا رسید بر من لازمست که از آن استفاده‌ای نکنم .

(ابن یمین)

ابن یمین اگر همه عالم بکام تست	باید کزان فرح نفزاید دل ترا
ور ملك کائنات زدستت برون رود	هان تاغمش زجان نربايد دل ترا
چون هست و نیست جمله نماند بیکقرار	آن به کزان بیاد نیاید دل ترا
قانع شو ومتابعت پیر عقل کن	کز بند غم جزاو نگشاید دل ترا
جز صیقل قناعت واستادی خرد	اززنك حرص کس نزداید دل ترا

نهم : انزوا مایهٔ عافیت وسلامتی است .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : زمانی خواهد آمد که عافیت و سلامتی در آنزمان دارای ده جزءاست: نه جزء آن درانزوا و گوشه گیری ازمردم ، ویکجزء آن سکوت وخواموشی است .

بیکی از علما گفتند : چرا گوشه انزوا اختیار کرده وازجا حرکت نمیکنی تامانند دیگران شهرتی پیدا کرده ونام ترا به بزرگی درمحافل و مجالس یاد کنند ؟ پاسخ داد : وقتی متوجه شدم رسیدن بمقامات عالیه و نائل شدن بدرجات رفیعه مربوط به الفت گرفتن باخلق

است بگوشه‌یی نشستم ودربروی خود بستم ، زیرا دانستم انزوا مایـهٔ عافیت وموجب سلامتی است . (خاقانی)

در عزلت گرفت خاقانی — که به ازدار وملك خاقانست
نبرد تا تواند انـده رزق — کانده رزق برجهانبانست
عمرا گر بهر رزق موقوفست — رزق موقوف بهر فرمانست
نپذیرد زکس حواله رزق — که ضمان دار رزق یزدانست
موررا روزی ازسلیمان نیست — که زروزی ده سلیمانست

دهم : منزوی ازهمه بهتر وحالش نیکوترازسایرافراد است .

حضرت باقر علیه‌السلام فرموده ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام میفرمود : زمانی خواهــد آمد که بهترین افراد آن کسی است که گوشه انزوا اختیار کند وبخانه نشیند .

یازدهم : آدم منزوی همواره راحت است .

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ذیل خطبه مذکوره فرموده : وآن زمان مقدمات طوری فراهم میشود که بغیرازمؤمن گمنام و گوشه‌نشین دیگران ازپیش‌آمدهای ناگوار آن راحت نمیباشند ، واو هم بقسمی زندگی‌میکند اگر گواه دیگری باشد کسی‌ازاونمیپذیرد، واگرغیبت کند کسی جویای احوال اونمیشود ، باآنکه اینگونه افرادچراغهای راه هدایت‌اند و نشانهای طریق عبادت ، خدای متعال درهای رحمت خودرا بروی آنان میگشاید وبیچارگی را ازآنان برطرف میسازد و اسرار الهی را آشکار نمینمایند .

دوازدهم : انسان گوشه گیر ازجمله پرهیزکارانیست که خدا اورا دوست میدارد .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده: محبوبترین بندگان خدا آنها هستند که دردنیا با کمال پرهیز کاری بسر میبرند ، وازچشم مردم نهانند و وگوشه انزوابر گزیده باندازه‌ایکه‌اگردرمیان مردم درآیندو بمجالس آنان حضور پیدا کنند کسی آنها را نمیشناسد ، و اگر از مردم کناره و غائب شوند احدی ازآنها تفقد نمیکند ، واگر زنی بخواهند کسی ایشانرا بدامادی خود نمیپذیرد .

سیزدهم : انسان منزوی اهل بهشت است .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده: میخواهید بهشتیانرا بشما معرفی کنم؟ عرضکردنــد آری . فوموده : اهل بهشت مردم گردآلود ژنده پوشی بوده که دردنیا بدودانه خرما قناعت میکرده وبدانهم دلبستگی نداشته وبمقامی رسیده بودند که اگرخدارا میخوانده وسوگند میدادند خدا قسمشانرا رد نمیکرده .

چهاردهم : منزویها مردمی هستند که نشان بر کت و خشنودی خدایند .

حضرت صادق علیه السلام فرموده : همواره بنده مؤمن ازدنیا و اهل آن بر کنار است تاباندازه‌ایکه خدای متعال اورا موردمنّت خودقرار میدهد وچون منت‌خدابروی‌تمام‌شود دنیاواهل‌آن درنظروی‌ناچیزند، وحکم مردار گندیده‌ایرا پیدا میکند که همه ازآن متنفرند .

سعدان بن مسلم گفت همواره بنده خدا از روزیها ونعمتهای دنیوی و سرور ونشاط آن استفاده میکنــد تا بجائیکه شك و شبهه در مقاماتیکه نزد خدا دارد برای اوباقی نمیماند ، وچون اثرشك ازدل او بیرون رفت دنیا درنظر او مانند مشك پربادیست که همگان خیال

میکنند انواع نعمتها در آن موجوداست ودرصدد تخلیه آن برمی آیند.

پانزدهم : کسیکه گوشه انزوا اختیار کند خدای متعال منزلت اورا رفیع میسازد واورا شهره آفات میگرداند .

حضرت صادق علیه السلام فرموده: کسیکه میخواهد شهرتی پیدا کند و نامور شود باید گوشه انزوا برگزیند ، و کسیکه بگمنامی بسر برد همه‌جا شهرت خواهد کرد .

شانزدهم: انزوا راه حق وحقیقت ووصول بدانرا نزدیك میکند.

رسولخدا صلی الله علیه وآله به اسامة بن زید فرمود : ای اسامه کوشش کن تا راه حق را بدست آوری وزنهار بزروزیور دنیا وشکوفه‌های فانی آن وسرسبزی ظاهر آن وسرور ونشاط آن مغرور نشوی .

اسامه پرسید : راه آسان و ساده‌ایکه ممکن است بوسیله آن طریق حق را پیمود کدامست ؟ فرمود : بیدار خوابی درشب و تشنگی در روزهای گرم خودداری از شهوات دنیوی وپیروی نکردن ازهوای نفسانی ودوری کردن ازمردم دنیا .

ای اسامه ، مبادا از روزه گرفتن بستوه آئی زیرا روزه گرفتن مایه تقرب ونزدیکی بخداست و هیچ بوئی بهتر ازبوی دهان روزه‌دار نمیباشد ، و از جمله اموریکه موجبات تقرب بخدارا فراهم می‌آورد آنستکه برای خدا ازطعام وشراب دست بردارد وخدارا برماسوای او ترجیح دهد ودنیا را به‌آخرت بفروشد ، واگر بتوانی باشکم گرسنه وجگر تشنه ازمرگ استقبال نمائی چنان کن تابهترین درجات نصیب تو گردد وبانیکوکاران وشهیدان وصالحان محشور گردی .

ای اسامه ، از سجده برای خدا خودداری مکن ، زیرا سجده

برای خدا مایه تقرب بجناب کبریائی اوست وهر بنده‌ایکه برای خدا سر بسجده گذارد حسنه‌یی درنامه عمل او نوشته میشود وسیئه‌یی از آن محو میگردد و بدرجات او افزوده میشود و خدا باو روی می‌آورد و بفرشتگان مباهات میکند . (مولوی)

سجده آمد کندن خشت لزب — موجب‌قربی که واسجدواقترب
تاکه این دیوار عالی گردنست — مانع این سر فرود آوردنست
سجده نتوان کرد بر آب‌حیات — تا نیابی زین تن خاکی نجات
ای خنك آنرا که او ایام پیش — مغتنم داند گذارد وام خویش

ای اسامه ، مبادا ازنمازفراموش نمائی برای آنکه نمازبهترین اعمال بندگان و پایه استوار دین مبین اسلام وستون محکم ونردبان کاخ بزرگ آنست .

ای اسامه ، بترس ازآنکه به نفرین بندگان خدا مبتلاشوی : یعنی‌آنانکه بدنهاشان کاهیده وبااندوه وغم سر و کاردارند ، و گوشت بدنشان دربوتـه محبت خدا آب شده ، وجگرهاشان دربیابان سوزان محبوبشان بتشنه کامی گرفتار گردیده ، و پوست بدنشان سوخته ، و چشم ازغیرخدا برداشته وبشوق دیداراوازهمگان دیده برهم بسته‌اند، وبمقامی رسیده‌اند که هرگاه خدای متعال بدیده الهیت خود بدیشان مینگرد بفرشتگان فخریه میکند ، وآنهارا مشمول رحمت خود قرار داده ، وفتنه‌ها وزلزله‌هارا ببرکت ایشان برطرف میسازد .

پس ازاین ، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع کرد بگریه کردن و چنان گریست که ناله و زاری آنجناب اصحابرا بوحشت انداخت ، لیکن از هیبت آنحضرت نتوانستند باوی بسخن درآیند ، و پنداشتند

امریهٔ تازه‌ای از جانب حضرت رب‌العزة صادر شده که حضرت معظم‌له رابدینحال درآورده، دراینوقت‌حضرت سر برداشت و آه سردی‌بر کشید وفرمود : آه آه وای‌براین امت ازناراحتیهائی که مطیعان خداازایشان می‌بینند ، یعنی آنهارا ازنزد خود میرانند و میزنند وتکذیب میکنند وشکی‌نیست که همه این عملیات را ازآن نظر درباره ایشان مرتکب میشوندکه به اطاعت خدا پرداخته‌اند .

ومیدانم ، قیامت برپا نمیشود جز اینکه پیروان خدا ودوستان اومبغوض دیگران واقع میشوند، ومعصیت‌کاران ، محبوب آنان .

عمر پرسیدآنروز مردم مسلمانند ؟ فرمود : اسلام‌آنروزمعنائی وحقیقتی ندارد ، ومسلمان مانند غریب دور ازوطن است .

وآنروزگار ازاسلام جزاسمی باقی‌نماند وازقرآن که کهنه شده بغیرازرسمی بجا نخواهد ماند .

عمر پرسید چگونـه مردم افراد مطیع را تکذیب میکنند واز پیش‌خود رانده وعذاب مینمایند ؟

فرمود : باین طریق که مردم دست از صراط مستقیم دین قویم اسلام برداشته ، وبزر وزیور دنیا توجه نموده و دست ازآخرت ونعیم آن کشیده ، و بغذاهای لذیذ مشغول شده و لباسهای مزین میپوشند ، وغلامان فارسی ورومی بخدمتشان میپردازند ، وآنان بطعام و شراب لذیذ وخوشبو مشغول میشوند ، وخانه‌های عالی بنا میکنند و بزیور و زینت منازل خود میپردازند، ومجالس وشب‌نشینیهای باشکوهی‌ترتیب میدهند ، وخودرا مانند زنهای شوهردارآرایش میدهند ، وزنها بجای همه کارهای منحصر بخودشان بزر و زیور ظاهری اکتفا میکننـد

و باندازه‌ای بدینکار توجه مینمایند که آنانرا بلباس پادشاهان جبار مشاهده مینمائی ودر آنروزگار بجاه وجلال ولباسهای گرانبها میبالند.

با آنکه دوستان خدا مردمی‌هستند که بسختی‌میگذرانند ورنگ صورتشان‌ازبیدارخوابی‌بسیارزردشده وپشتشان ازقیام زیاد دوتا گردیده واز روزه بسیار شکمشان به پشتشان چسبیده ازخود فراموش کرده و گوسپند نفسشانرا باتیغ تشنگی‌سر بریده‌اند وازاین‌کارخشنودی خدا بدست آورده وبپاداش بی‌نهایت اواشتیاق پیدا کرده‌اند .

اینان باندازه‌ای ازجامعه برکنارند که اگرسخن حق و گفتار صدقی بگویند کسی از آنها نمیپذیرد وایشان را امر بسکوت نموده و رفیق‌شیطان وسرپرست گمراهان معرفی‌میکنند ومیگویند شما مردمی هستید که قرآن را برخلاف مقصود آن تأویل کرده وزینت الهی و روزی اورا که برایگان دردست شما گذارده برخود حرام نموده‌اید .

ای اسامه ، ازاین نکته خاطرمکن : کسیکه جاه وجلالش از دیگران درنزد خدا زیادتر وپاداشش بیشترواحترامش افزونتراست، همانکسی است که همواره دردنیا محزون و مغموم بوده و بگرسنگی و تشنگی دائمی بسر برد ، و بالاخره اینعده نیکوکاران پرهیز کار و برگزیدگان پروردگارند که اگردرمیان جامعه درآیند کسی آنهارا نمیشناسد واگرغائب شوند کسی ازآنها تفقد نمینماید .

ای اسامه ، اگرچه اهل دنیا ایشانرا نمیشناسند و بموقعیتشان پی‌نبرده‌اند، لیکن بقعه‌های زمین که محال رحمت الهیند کاملا بحالشان آشنائی دارند وچون محرابهای مساجد خدا آنهارا نبینند ازدوری آنان میگریند وزاری میکنند .

اکنون این افراد را که بزرگترین آیت رحمت خدایند گنج گرانبار وذخیره ذیقیمتی برای خودبدان، باینطور که شاید از برکت ایشان از گرفتاریهای دنیا و پیش‌آمدهای طاقت‌فرسای آخرت نجات پیدا کنی ، وزنهار ازپیروی ایشان منحرف نشوی وراهی که آنان رفته و طریقه‌ایکه بر آن مستقر گردیده‌اند ازدست ندهی که بزودی لغزش یافته وبه‌آتش جهنم افتاده وزیانکار خواهی بود .

ای اسامه ، مبادا طوری رفتار کنی که مصداق عده‌ای باشی که گفتند شنیدیم باآنکه گوش استماع نداشتند (من گوش استماع ندارم لمن تقول) .

ابن‌فهد گوید : نظر به احتیاج بسیاری که باین وصیت داشتم و همه مقاصدرا بنحوشایسته‌ای دربرداشت هیچ‌جمله‌ای‌ازآنرافرو گذاری ننمودم .

و رسولخدا صلی الله علیه وآله نیز در صفات دوستان خدا ، بیاناتی دارد که که ذیلا ترجمه میشوند :

روزی بیاران خود فرمود : میدانید اندوه من درچیست ودرباره چه موضوعی‌اندیشه میکنم‌و بچه‌چیز اشتیاق دارم ؟ اصحاب عرضکردند: اصولا ازآنچه فرمودید اطلاعی‌نداریم چقدر مناسب است اندوه وفکر واشتیاق خودرا برای ما بیان فرمائید تاازآنها باخبرشویم .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : اینك باخواست خدا برای شما بیان خواهم کرد ، سپس آه سوزناکی کشیده فرموده : آه چقدر مشتاق برادران پس ازخود هستم ! ابوذر که یکی‌ازحاضرین بود، عرضکرد: مگر مابرادران شما نیستیم ؟!. فرمود : نه، شما یاران منید وبرادران

من آنها هستند که پس ازمن خواهند آمد وکارشان کار پیمبرانست ، وآنهامردمی‌هستند که ازپدران‌ومادران وبرادران وخواهران ونزدیکان خود محض بدست‌آوردن خشنودی‌خدا میگریزند، وبرای رضای خدا ازمالیه دنیا کناره میگیرند ، و در راه خدا فروتنی کرده وخودرا در پیشگاه اوخوار وبیمقدارمیدانند، وبشهوات دنیا وزر وزیورآن توجهی ندارند.ومانند دورافتادگان ازوطن درخانه ازخانه‌های‌خدابسرمیبرند، وازخوف آتش و شوق به بهشت همواره اوقات محزونند ، کیست که بتواند بمقام آنهاکه نزد خدا دارند پی ببرد ؟ آنها چنانکه گفته شد باکسی جزخدا بستگی ندارند و ثروتی ندارند که دردست اختیار دیگران بگذارند .

برخی ازاینجماعت که تااندازه‌ای بااوصافشان آشنا شدی چنان بایکدیگر مهربانند که هیچ فرزندی نسبت بپدر و هیچ پدری نسبت بفرزند وهیچ برادری نسبت به برادرش آن اندازه مهربان نمیباشد .

آه چقدر به‌آنها مشتاقم !

ایندسته از مردم رنج دنیا را از گردن خود برداشته وبنعمتهای ظاهری‌آن توجهی ندارند، وخودرا بدینوسیله ازشکنجه دائمی‌آخرت نجات داده و بموجب بدست آوردن خشنودی خدا به بهشت جاویدان خرامیده‌اند .

اباذرا : باخبرباش فردای قیامت خدای متعال بهریك ازاینعده ثواب هفتاد نفرافرادی که به رزم بدر حضور یافته مرحمت میفرماید.

اباذرا : یکی ازاین عده مردم پیش‌خدای متعال باارزشتر ازتمام آفریده‌های اوست که درروی زمین پیدا شده‌اند .

اباذرا : اینها افرادی هستند که دلهاشان متوجه بخدا وکارشان برای خداست ، هر گاه یکی از آنها بیمار شود ثواب هزارسال عبادت که روزش را بروزه وشبش را بنماز بسر برده باشد باومیدهند .

واگرمایل باشی بیش‌ازاین برای توبیان کنم .

عرضکردم : چه بسیار علاقه دارم وصف الحالشان را بشنوم .

فرمود : هر گاه یکی ازایشان بمیرد براثر ارزشی که پیش خدا دارد مانند آنستکه همه موجودات آسمانی مرده باشند .

واگر بخواهی بیش ازاین بگویم .

عرضکردم : آری .

فرمود : اباذرا ، باندازه‌ای پیش خدا محترم‌اند که اگرجانور ناتوانی به‌آنها آزار برساند وازرنج‌آن متألم شوند خدای متعال اجر چهل حج وچهل عمره و چهل کارزار در راه خدا وآزادی‌چهل بنده از فرزندان اسماعیل علیه‌السلام را درنامـه عمل اومینویسد ، ازاین بالاتر : هریك‌ازایشان میتواند دوازده‌هزار نفررا بشفاعت‌خود واردبهشت‌نماید.

ابوذر گوید : من ویاران پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که حضور داشتیم ازاین بیان که حاکی ازکمال لطف ورحمت واکرام خدای متعال نسبت به بندگانش‌بوده تعجب کردیم وباکلمه سبحان الله!! اینمعنی‌را بعرض رساندیم .

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : آیا ازگفتارمن بشگفت‌آمدید ؟! اگر میخواهید بیشتر بگویم ابوذر عرضکرد : آری بیشتر بفرمائید .

فرمود : هر گاه یکی ازآنان درصدد تحصیل یکی از مشتهیات دنیا برآید وبرخلاف انتظار ازتحصیل آن منصرف شده واقدام ننماید

وچون خانواده اوازعدم اقدام وی باخبرشوند واورا که درتحصیل آن کندی کرده سرزنش نمایند ، واو افسرده خاطرشده آه سردی از دل پردرد بر کشد خدای متعال دربرابرهرآهی که میکشد دوهزارهزار حسنه درنامـه عملش ثبت میکند ودوهزارهزار سیئه ازصحیفه عملش پاك میسازد ودوهزارهزار درجه باو کرامت میفرماید .

فرمود : میخواهی بیشتر بگویم ؟ عرضکردم آری .

فرمود : هر گاه یکی از آنها بایاران خود بسازد و قطع رابطه ازآنها ننماید و باگرسنگی و اندوهناکی آنان همکاری نماید پاداش هفتاد نفراز گروهی که بامن درجنگ تبوك حاضرشدند ودرركاب من شهید شده باومیدهند ، واگر بخواهی بیش ازاین بگویم ؟

عرضکردم : آری زیاده از این بفرمائید .

فرمود : هر گاه یکی ازآنان بیمار شود وپهلو بربستر بیماری گذارده وآه کشد وناله کند فرشتگان هفت آسمان برای او دلسوزی کنند وبحالش بگریند ، خدای متعال سؤال فرماید : برای چه گریه میکنید ؟!

عرض میکنند : خدای ما وآقای ما چگونه نگرییم باآنکه دوست بیمارتو پهلو بزمین گذارده وازرنج درد مینالد .

خدا میفرماید : فرشتگان من بدانید وگواه باشید من از این بنده خودم براثراینکه بدردمیسازدودرصددآسایش برنمی آید خشنودم.

ملائك عرض میکنند : پروردگارا پس ازاین فرموده ، بنـدهٔ تو بهیچ عنوانی ، شدت ورنجی درخود احساس نمیکند . (مولوی)

جور دوران وهررنجی که هست سهلتر از بعد حق و غفلت است

رنج ودرد وجوع و فقر ایندیار صعب نبود چون فراق و بعد یار
زانکه اینها بگذرد وآن نگذرد دولت آن دارد که جان آگه بود

خدای متعال درپاسخ آنها میفرماید : همانا ایندوست من مانند پیمبری از پیمبران من است ، چنانکه اگرمرا بخواند وعزم شفاعت بزهکاران را داشته باشد بیشتر ازهفتاد هزار نفررا بشفاعت اومی بخشم، وهمین دوست وبندهٔ من که دربهشت من درآید هرچه را آرزو کند در دست اختیار او قرار میدهم . ای فرشتگان ، سوگند به ارجمندی و بزرگواری خودم من به بنده‌ام ازهمه کس مهربانتر و برای بنده‌ام از مالیه برای بازرگان وکسب برای کاسب بدرجات بهتر و نافعترم ، و فردای قیامت اورا عذاب نمیکنم واندوهی براو نمیباشد .

پس از این ، رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده : خوشا بحال ایشان وآفرین برآنها .

اباذرا ، اگر یکی‌ازایشان درمیان اصحاب ویارانش بنمازبایستد و دورکعت نماز بجا آورد فضیلت و اهمیت آن بالاتر از مردیست که به اندازهٔ عمر نوح در کوه لبنان ، مشغول بندگی خدا شود .

کوه لبنان‌اززمانهای‌قدیم‌محل‌عبادت وانزوای رهبانان وپارسایان بوده وهمواره جمعی درغارهای آن روزگار بنماز وروزه میگذراندند وباندازه‌یی‌اهمیت‌پیدا کرده که ضرب‌المثل عوام وخواص بوده،چنانچه ازحدیث مزبور استفاده میشود شهرت آن همه جائی و همگانی بوده وگاه گاهی چنانچه نمونه های بسیاری درکتابها می بینیم اشخاص کم‌طاقتی‌هم‌درآنجا بسرمیبرده که عمل‌نامناسبشان مایه عبرت دیگران بوده، وحکایت عابد لبنان که مرحوم شیخ بهائی (قده) نظم ونثرآنرا

در کشکول یاد کرده مشهور است ، و ذیلا شایسته است محض تنبیه مطالعین محترم حکایت منظوم عابدرا که ازسروده‌های گرانبهای شیخ است ذکر کنیم :

عابدی در کوه لبنان بد مقیم در بن غاری چو اصحاب رقیم
روی دل از غیر حق برتافته گنج عزت را زعزلت یافته
روزها میبود مشغول صیام یك ته نان میرسیدش وقت شام
نصف آن شام‌ش بدو نیمی سحور وزقناعت داشت دردل صد سرور
برهمین‌منوال‌حالش میگذشت نامدی‌از کوه هر گزسوی دشت
ازقضا یکشب نیامد آنرغیف شد زجوع آن پارسا زارونحیف
کرد مغرب را ادا وانگه عشا دل پراز وسواس و درفکر عشا
بسکه‌بوداز‌بهرقوتش اضطراب نه‌عبادت که دعا بدشب نه‌خواب
صبح چون شد زانمقام دلپذیر بهر قوتی آمد آن عابد بزیر
بود یکقریه بقرب آن جبل اهل آن قریه همه گبر ودغل
عابد آمد بردر گبری ستاد گبر اورا یك دو نان جو بداد
عابدآن‌نان‌بستدوشکرش‌بگفت وزوصول طعمه‌اش خاطرشگفت
کرد آهنگ مقام خود دلیر تا کند افطار برخبز شعیر
درسرای گبر بد گرگین‌سگی مانده ازجوع استخوانی‌و رگی
پیش‌او گرخط پرگاری کشی شکل نان بیند بمیرد از خوشی
برزبان گر بگذرد لفظ خبر خبز پندارد رود هوشش زسر
کلب در دنبال عابد پو گرفت از پی او رفت ورخت او گرفت
زاندونان‌عابدیکی‌پیشش‌فکند پس روان شد تا نیابد زو گزند
سك‌بخورد‌آن‌نان‌وازپی‌آمدش تا مگر بار دگر آزاردش

عابد آن نان دگردادش روان تا که باشد از عذابش در امان
کلب آن نان دگررا نیزخورد پس روان گردید ازدنبال مرد
همچو سایه از پی او میدوید عف‌عف میکردورختش میدرید
گفت‌عابد چون‌بدیداین‌ماجرا من سگی چون تو ندیدم بیحیا
صاحبت غیر دو نان جو نداد واندورا خودبستدی ای کج‌نهاد
دیگرم ازپی‌دویدن بهرچیست وینهمه رختم دریدن بهرچیست
سگ‌بنطق آمد که‌ایصاحب‌کمال بیحیا من نیستم چشمت بمال
هست ازوقتیکه من‌بودم صغیر مسکنم ویرانه این گبر پیر
گوسفندش را شبانی میکنم خانه‌اش را پاسبانی میکنم
گه بمن ازلطف نانی میدهد گاه مشت استخوانی میدهد
گاه از یادش رود اطعام من در مجاعت تلخ گردد کام من
روزگاری بگذردکاین ناتوان نه زنان یابدنشان نه زاستخوان
گاه هم‌باشد که این گبر کهن نان نیابد بهر خود نه بهر من
چونکه بردرگاه او پرورده‌ام رو بدرگاه دگر ناورده‌ام
هست کارم بردر این پیر گبر گاه شکر نعمت او گاه صبر
توکه‌نامد یکشبی‌نانت بدست در بنای صبر تو آمد شکست
از در رزاق رو برتافتی بردر گبری روان بشتافتی
بهر نانی دوست را بگذاشتی کرده‌یی با دشمن او آشتی
خود بده انصاف ایمرد گزین بیحیاتر کیست من یا تو ببین
مردعابد زینسخن مدهوش شد دست خود برسرزد وبیهوش شد
ایسگ نفس بهائی یاد گیر این قناعت از سگ آن گبر پیر
برتوگر از صبر نگشاید دری ازسگ گرگین گبران کمتری

اباذرا ، اگر بخواهی بیشتر از این اوصاف آنان را یاد کنم ؟
عرضکردم آری . فرمود : هر گاه یکی از آنها بتسبیح خدا مشغول شود ارزش آن ازتمام کوههای دنیا که سراسر طلا باشند بیشتر وبحال اونافعتراست ، وهر گاه من یکی از آنهارا ببینم دوست تر دارم تا بخانه خدا نگاه کنم، واگر کسی از آنها درمیان اصحابش بسختی بگذراند وبمیرد پاداش کسی را دارا خواهد بود که میان رکن ومقام به تیغ دشمنان کشته شود واجر کسی را دارد که درحرم خدا بمیرد ، وثابت است کسیکه در حرم خدا بمیرد خدای متعال از گرفتاری فردای قیامت اورا برهاند وبه بهشت درآید .

اباذرا ، هرگاه مردم تقصیر کارو گناهکاردرحضورآنان بنشینند ازجای برنخیزند مگر اینکه مورد توجه آنان قرار بگیرد ، و آنها براثرموقعیتی که پیش خدای متعال پیدا کرده ایشان‌را مورد مهربانی قرار داده و گناهانشان را می آمرزند .

سپس نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اینجمله را اضافه فرمود: تقصیر کارآنان بهتراز هزارنفرمجتهدیست که ازغیر آنها باشد .

اباذرا ، خنده ایشان عبادتست ، ونشاطشان تسبیح ، وخوابشان صدقه ، ونفس کشیدنشان جهاد ، و خدای متعال درهرروز سه مرتبه بدیشان مینگرد وآنهارا مشمول عطایای الهی خود قرار میدهد .

اباذرا ، من بدیدار ایشان اشتیاق دارم .

سپس رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیدگان برهم گذارد و از کمال اشتیاق بدانها گریست وفرمود: پروردگارا آنان‌را نگهداری کن وبردشمنانشان چیره ساز و هیچگاه خوارشان مگردان فردای قیامت دیدگان مرا

بدیدارشان روشن فرما ، ودرپایان بدین آیه بیان خودرا بانجام آورد .

ألا ان أولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون بدانید که دوستان خدا ازهیچ چیز بیمناك نیستندواندوهی ندارند .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده کسیکه خدا شناس باشد گفتار بیهوده نمیگوید وغذای شبهه ناك نمیخورد وخودرا بروزه ونمازعادت میدهد.

عرض کردند پدران ومادران ما بفدای شما باد اوصاف مزبور حالات اولیاء خداست وخواص بندگان خدادارای چنین اوصافی میباشند؟

فرمود : آری اولیاء خدا ، مردمی هستند که همواره بسکوت میگذرانند وسکوتشان مساوی با ذکرخداست ودیده اعتبارمیگشایند وکلامشان سخنان حکمت آمیزاست وقدمشان مایه برکت مسلمانانست واگرنه آن بود که بایستی بمرگ الهی ازدنیا بیرون روند خوفی که ازخدا دارند واشتیاقی که بنعمتهای جاویدان بهشت دارند درپوست خود نمی گنجیدند .

فرمود محبوبترین بندگان خداوندنزد من پرهیزکاران وگوشه نشینان هستند که اگرازمردم کناره گیری کنند کسی از آنها جستجو نمیکند واگر در میان جامعه درآیند کسی آنها را نمیشناسد اینان رهبران هدایت وچراغهای علم ودانش اند .

وفرموده همانا بنده مؤمن را قرآن کریم ازبسیاری ازهواهای نفسانی وامورشهوانی ممانعت میکند واجازه نمیدهد کارهای برخلاف انتظار ازاو صادرشود بدینمناسبت هنگامیکه بنمازمشغول میشود مانند آنستکه درغاری جای گرفته وازدیده مردم دور گردیده وچون روزه بگیرد گوئیا سپری بدست آورده وتیر کینه وشمشیرعداوت دشمنان را

ازخود دورمیسازد وچون صدقه بدهد خودرا از آتش جهنم وعذاب خدا رهائی بخشیده .

ازرسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدنداولیاء خداچه کسانند ؟ فرمود : آنها که همواره بیاد خدا باشند .

وفرموده ، خدا میفرماید هر گاه بدانم که تمام همت بنده من بدانستکه دقیقه‌ای ازیاد من خاطر نمیکند میل ورغبت اورا بسؤال از من ومناجات باخودم قرارمیدهم ، وچون بدین مقام نائل گردد و بلاإراده عمل سهوی ازاوبخواهد بظهوررسدخود بشخصه مداخله کرده ونمیگذارم عمل سهوی ازاوسر بزند ، اینان دوستان حقیقی وپهلوانان واقعی من‌اند ، اینها هستند که هر گاه بخواهم زمین را زیر ورو کنم ببرکت وجودشان ازإراده خود صرف نظرمیکنم .

تا بدینجا بیانات رسولخدا صلی الله علیه وآله را درباره اولیاء الهی ذکر کرده ، وپایان کتاب را بپاره‌ای از احادیث درباره نکوهش دنیا بانجام می آوریم .

رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده دوستی دنیااساس همه گونه بزهکاریهاست

(جامی)

حب دنیا سر گناهانست　　　هر که دردوستیش حیرانست

زآنکه پیغمبراینچنین فرمود　　　حب دنیا سر گناهانست

وفرموده باهیچ عبادتی‌مانندزهدازدنیا خدایمتعال عبادت‌نمیشود

خدایمتعال بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود: بدنیاو زروزیور آن اظهارعلاقه مکن، زیراهیچ گناه کبیره‌ای باندازه علاقه بدنیانیست

هنگامی گذار حضرت موسی علیه السلام بمردی افتاد که میگریست

وچون مراجعه کرد دیدبازهم گریه میکند، حضرت موسی علیه السلام عرض کرد ، پروردگارا بندهٔ تو ازبیم حضرت تومیگرید . خدا فرمود : ایموسی اگر آنقدر گریه کند که مغزسرش بااشك چشمش بیرون آید ودودستش راآن اندازه بالابردارد تابیتاب شده بزیر بیفتد از کردهای او نمیگذرم زیرا اودنیا دوست است .

ابن عباس گفته : فردای قیامت ، دنیا را بصورت پیرزن کبود چشمی که موی‌سرش‌سپیدوسیاهست ودندانهای‌نیش‌آن نمایان گردیده باصورت بسیار زشتی ازجلومردم عبورمیدهند ومیپرسند این پیرزن‌را میشناسید ؟ میگویند : پناه بخدا اورا هرگزندیده واطلاعی ازحال او نداریم . میگویند این‌پیرزن همان دنیائیست که شمابدان مباهات میکردید وبا توجه بدان قطع رحم می‌نمودید وبیکدیگرحسادت میورزیدیدو کینه یکدیگررادردل‌میگرفتید ویکدیگررافریب‌میدادید سپس آنرا بدوزخ می‌افکنند عرض میکند : پروردگارا پیروان و همکارانی داشتم که از دستورات من برخوردار میشدند وبمن متوجه بودند خدا میفرماید پیروان وهمقدمان آن‌را بوی ملحق سازند .

یکی‌ازاهل معنی گفته : حکایت کرده‌اند روح مردی‌راازبدنش قبض کردند وبعالم بالا عروج دادند در راه بزنی برخورد که انواع زیورهارابخودآویخته وبهترین‌جامهارا‌پوشیده‌وهیچ کَسی براو نمیگذرد جزاینکه پس از اندکی اورا ناامید میکند ونمیگذارد کام دلی ازاو برگیرد وچون‌اوپشت میگرداندهمه مردم‌راحت‌اند وبهترین‌معنویاترا دارا میشوند وچون رومیکند مردم به‌نکبت وبیچارگی مبتلاء میشوند وآن پیرزنیست که موی‌سرش نزدیك به سپیدیست وچشم کبودی‌دارد

که آب آورده ودمادم آب ازاطراف آن میریزد آنمرد بادیدن این جریان بوحشت افتاده گفت از شر تو بخدا پناهنده میشوم پاسخ داد چنین نیست سو گند بخدا درصورتی ممکن است بخدا پناهنده شوی وازشر من در امان باشی که دست اززر وزیور دنیا برداری آن مرد میگوید پرسیدم تو کیستی ؟ پاسخ داد من دنیاهستم .

گویند هنگامی دنیا بصورت پیرزن موی سپیدی که انواع زینتهارا پوشیده دربرابر حضرت عیسی علیه السلام ظاهر شد عیسی علیه السلام پرسید چقدرشوهر گرفتی ؟ عرضکرد عددشان معلوم نیست. فرمود شوهران تومردند یا ازآنها طلاق گرفتی ؟ عرضکرد بلکه همه آنها را کشتم . حضرت عیسی علیه السلام فرمود وای برشوهران توچگونه ازشوهران گذشته توعبرت نمیگیرند ! باآنکه می بینند یك یك آنهارا ازدم تیغ بیوفائی خود گذراندی بازهم ازتو بیمناك نبوده بلکه بجانب تومیگرایند .

یا طالب الدنیا یغرك وجهها ولتندم من اذا رأیت قفاها

ای کسیکه همواره درتلاش دنیائی ، وصورت ظاهری آن تورا فریب داده بزودی پشیمان خواهی شد هر گاه از توپشت بگرداند .

(حافظ)

دل منه بر دنیی و اسباب او ز آنکه ازوی کس وفا داری ندید
کس عسل بی نیش ازایندکان نخورد کس رطب بیخار ازاین بستان نچید
هر که ایامی چراغی برفروخت چون تمام افروخت بادش دردمید
بی تکلف هر که دل بر وی نهاد چون بدیدم خصم خود میپرورید

گویند روزی حضرت عیسی علیه السلام بشدت گرفتار رعد وبرق و باران بسیاری شددرصدد بر آمدخودرا ازاین گرفتاری برهاندو بجائی

پناهنده شود ازدور خرگاهی سراپا دید بجانب آن رهسپارشد دیدزنی درمیان آنست ازآن درگذشت غار کوهی بنظرش آمد بطرف آنغاررفت شیری را درآن دید ، عیسی عليه السلام دست برروی آن گذارد عرضکرد پروردگارا برای هرموجودی خوابگاهی قراردادی بغیرازمن . خدا فرمود : خانه تورا در قرارگاه بخشایش خود معین فرمودم وفردای قیامت صد نفرحوریه راکه بدست خودآفریدم دردست اختیارتوقرار میدهم وظرف چهار هزار سال که هرروز آن مساوی با عمر دنیاست در مجلس‌عروسی توولیمه میدهم وبمنادی دستورمیدهم تاآنهائی که در دنیا بزهد وانزوا گذرانده به‌آنمجلس حضورپیدا کنند .

وای بردنیادار چگونه میمیرد ودنیا را بجا میگذارد وبدان فریبنده میشود واطمینان میکند وخوار میگردد .

وای برمغروران‌چگونه‌ازآنچه موردا کراهشان‌است بدان‌مبتلی میگردند وآنچه را دوست میدارند ازآن جدا میشوند وبدانچه وعده داده شده میرسند .

وای برکسیکه تمام همتش دنیا وبزهکاریهایش عمل اوست چگونه فردای قیامت رسوا خواهد شد .

گویند خدایمتعال بحضرت موسی عليه السلام وحی کرد ایموسی تورا چکارباخانه ستمکاران دنیاخانه تونیست هم وغمت را ازآن فارغ کن وبعقل خود مراجعه نما دنیا خانه کسی‌استکه درآن برای سرانجامش کارکند بدینمناسبت خوب خانه‌ایست من دنیارا چشم داشت ستمکار قرار دادم تا داد ستمدیده را ازاو بگیرم .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده ازروزی که خدا دنیا راآفریده وآن را

میان آسمان وزمین برقرارداشته بدان نظری نفرموده . فردای قیامت که شود دنیا عرض میکند پروردگارا مرا درتحت اختیار پست ترین دوستان خود قراربده . خدا میفرماید ای ناچیزمن دردنیا راضی نبودم تورا در تحت اختیارآنها قرار دهم امروز که بهیچوجه راضی نخواهم شد دست تو بدامن آنها برسد .

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود فردای قیامت گروهی وارد صحرای محشر میشوند بااعمال بسیار که مانند کوههای مکهاندخدا امرمیکندآنهارا بهآتش اندازند عرضکردند اینهـا مردمی بودند که نماز میخواندند فرمود آری نماز میخواندند روزه میگرفتند و نیمه شب بعبادت خدا برمیخواستند درعینحال هرگاه اموردنیوی بعرض آنها میرسیدمانند گرگان برطعمهخود میجستند وآنرا بانیروی هرچه تمامتردر تحت اختیارخود درمی آوردند .

رسولخدا صلی الله علیه وآله از دنیا رحلت کرد درحالیکه خشتی برخشتی نگذارد وسقفی بردیوار خانهای بنا نفرمود .

روزی یکی از اصحابش را دید خانهای را بگچ اندود میکند فرمودمرگ‌رااز کاراینمرد شتابزده ترمی‌بینم‌ومن‌چنین کاری‌رادوست نمیدارم .ومیتوان گفت حضرت عیسی علیه السلام هم باین نکته توجه داشته کهفرموده دنیامانندپلی‌استازآن‌بگذرید وبنیانش‌مسازید . (جامی)

هست دنیا مثال قنطرهٔ	بمزاری زیارتش مکنید
چوندراوجای‌ایستادن نیست	بگذرید وعمارتش مکنید

ابن فهد مینویسد : بیان حضرت عیسی علیه السلام مثال بسیار روشنی است زیرا دنیا محل گذشتن و گذرگاه عالم آخرتست بنابر این گهواره نخستین گذرگاهاین‌پل ولحددومین گذرگاهآنست ومیان‌این

دو گذرگاه مسافت محدودی بیش نیست ودراین دو گذرگاه مردم بسه دسته تقسیم میشوند عده‌ای نیمی از آن پل‌را می‌پیمایند ، وبرخی ثلث از آنرا طی میکنند ، وعده‌ای جزیك گام بیشتر از آن بر ایشان باقی نمانده ودرعین حال همچنان با کمال غفلت شب‌را بروز می‌آورند و بالاخره چاره جزازعبور کردن از آن نیست (حافظ)

هر که آمد در جهان پر زشور عاقبت میبایدش رفتن بگور

در ره عقبی است دنیا چون پلی بی بقا جائی و ویران منزلی

دل منه بر این پل پر ترس وبیم برگ ره ساز و مشو اینجا مقیم

نزد اهل معنی این کاخ سپنج هست چون ویرانه خالی زگنج

دور باش از دوستی مال وجاه زآنکه مالت‌مارو جاهت‌هست چاه

هیچکس‌رانیست زینمنزل گزیر از گدا و شاه و از برنا و پیر

تا بدینجا آخرین مقصود ما از گردآوری اینکتاب پایان پیدا میکندوازخدا میخواهیم آنچه را یاد داشت کردیم نافع بحال ما قرار دهد وما را از آنها که توصیفشان را بیان نمودیم بشمار آورد که او از هرخوانده شده شایسته تر و گره‌همه‌آرزوها بدست‌اوست واو کسی‌است که‌آیات بینات خودرا بر بنده‌اش نازل فرموده تا آنان‌را ازباطل بحق هدایت فرمایدواوبشما مهربانست‌ودرود بسیار برپیمبر که گرامیترین رسولان و محترمترین آنانست وبرخاندان پاك وشایسته اوبادآمین .

بحمدالله والمنة موفق شدم کتاب التحصین ابن فهد حلی قده را ترجمه کرده ودر شب چهار شنبه ۲۱ جمادی‌الثانیه سال۱۳۸۱ درجوار روضه رضویه علی صاحبها الاف الثناء والتحیه بپایان‌آورم .

وانا الحقیر محمد باقر بن الحسین الساعدی الخراسانی

فهرست مصباح الشريعه

فهرست مصباح‌الشریعه

فهرست مصباح الشريعه

فهرست ترجمة التحصين

فهرست کتب منتشره ازسلسله انتشارات دینی نور

دورهٔ اول

۱ـ لؤلؤ ومرجان ـ درآداب منبر ، ازعلامه جلیل محدث نوری(ره)

۲ـ اسرار التوحید ـ شرح وترجمه فارسی کتاب توحید از شیخ اجلّ ابن بابویه ملقب بصدوق (ره)

۳ـ تحفة الاخیار ـ در ردّ صوفیان ـ از آخوند مولی طاهر قمی یکی ازمشایخ مجلسی(ره)

۴و۵ـ جلد۱و۲عیون اخبار الرضا علیه السلام ، بفارسی ازشیخ صدوق(ره)

۶ـ دروس عرفانی از مکتب علوی علیه السلام ، جمع آوری آقای الهی قمشه‌ای .

۷ـ ترجمهٔ اعتقادات شیخ صدوق(ره) درعقائد شیعه ، باحواشی ازمحقق کبیر شیخ مفید (ره)

۸ـ ترجمه کتاب عدة الداعی ـ ازعارف محقق ابن فهد حلی (ره) درآداب دعا وسیر وسلوك واخلاق .

۹ـ حدیقة الشیعه ـ در اثبات امامت حضرت علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین وسایر ائمه اطهار علیهم السلام وشرح زندگانی آن بزرگواران ، وشرح فرق صوفیه ـ ازمحقق کبیر مقدس اردبیلی(ره) .

۱۰ـ النوادر فی جمع الاحادیث یامستدرك کتاب وافی ـ ازمحدث کبیر مولی محسن فیض کاشانی (ره)

۱۱ـ مصادقة الاخوان ـ (بفارسی) در آداب برادری ایمانی ، ازشیخ صدوق (ره) .

۱۲ـ دیوان کامل مولی محسن فیض کاشانی .

دورهٔ دوم (آنچه تا بحال منتشرشده)

۱ـ جلد اول حقایق فیض کاشانی (ره) ترجمه بفارسی .

۲ـ حقوق وحدود زن در اسلام ـ تألیف آقای یحیی نوری (بفارسی)

۳ـ جلد دوم حقایق فیض کاشانی (ره) ترجمه بفارسی .

٤ـ تفسیر جامع جلد هفتم (بفارسی) ـ تألیف دانشمند معظم آقای بروجردی .

۵ـ ترجمه مفتاح باب الابواب ـ در ردّ بهائیّت تألیف مرحوم میرزا مهدیخان زعیم الدوله .

٦ـ مصباح الشریعة منسوب بحضرت صادق علیه السلام (ترجمه بفارسی)